

در ادیان بزرگ جهان

تدوین: جین هولم و جان بوکر
ترجمه: علی غفاری



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

زن در ادیان بزرگ جهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : هولم جین ۱۹۲۲- م.
Holm, Jean
عنوان و نام پدیدآور : زن در ادیان بزرگ جهان تدوین جیم هولم و جان بوکر؛ ترجمه علی غفاری
مشخصات نشر : تهران : سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین‌الملل ، ۱۳۸۴.
مشخصات ظاهری : ۲۸۶ ص.
شابک : ۱۷۰۰۰ریال 964-304-182-4:
یادداشت : عنوان اصلی Women in religion
یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس
یادداشت : نمایه.
موضوع : زنان و دین
موضوع : دین
شناسه افزوده : باوکر، جان و ستردیل ، ۱۹۳۵ - م شناسه افزوده : Bowker, John Wester Dale
شناسه افزوده : غفاری علی ، مترجم
شناسه افزوده : سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین‌الملل
رده بندی کنگره : BL۴۵۸/ه۹ز۹ ۱۳۸۴
رده بندی دیویی : ۲۰۰ /۸۲
شماره کتابشناسی ملی : م۸۴- ۵۹۶۰

مقدمه ی مترجم

اهمیت دین و مذهب به عنوان جهت دهنده زندگی انسان انکارپذیر نیست؛ تاریخ نشان داده است که گزینش صحیح یا اشتباه یک مسلک فکری و عمل به آن، نتایج سرنوشت سازی در بردارد. دین یک برنامه زندگی است، پس نباید انتظار داشته باشیم که موضوع آن فقط امور معنوی و انتزاعی باشد. سعادت و شقاوت آدمی در متن زندگی و روابط او با دیگران رقم می خورد. کیفیت رابطه ما بسته به این است که حقوق و جایگاه فردی و اجتماعی خود و دیگران را چگونه ارزیابی کنیم. ما می دانیم که بین مرد و زن برای ایجاد رابطه، کشش غریزی وجود دارد، اما نمی توان جایگاه و روابط مرد و زن را با معیار غریزه سنجید. از این رو، انسان همواره درتلاش بوده تا هم با تعقل و تجربه و هم با نگرش به ادیان و نحله های فکری، شأن وجودی و حقوقی خویش را باز نماید: و در این روند زن به عنوان نیمی از آفرینش انسان، مستثنا نبوده است.

اگرچه این کتاب قصد توصیف ادیان و مقایسه آنها را ندارد، اما در آغاز هر فصل توضیح مختصری از هر دین ارائه شده است تا خواننده با اصول آن دین بیگانه نباشد. باخواندن این کتاب با دیدگاه بنیانگذاران و پیروان هر دین نسبت به زن آشنا می شویم و نیز در می یابیم که اعتقادات عرف جامعه ی هر عصر تا چه حد با آموزشهای بکر آن دین مشابهت یا مغایرت دارد.

نویسندگان این کتاب، جین هولم و جان بوکر، برای تألیف این مجموعه از منابع مختلف و نظریات اساتید و صاحب نظرانِ هر دین، که بجز استوارت مک فارلن و خود جان بوکر همگی زن هستند، بهره برده اند.

از هر دین احکام و اعتقادات آن هم عنوان شده است تا لا اقل از نظر کلی مشخص شودکه جایگاه و وظایف زن در هر مذهب چگونه است. البته باید اعتراف کنم که این نظریات در برخی موضوعات آن قدرکلی بوده است که بناچار برای درک و ترجمه بهتر مطالب، یا به متخصصان و دانشمندان آن دین رجوع کرده ام یا از دایرة المعارف های متعدد، بخصوص در تحقیق ادیان غیرالهی، بهره برده ام.

اما در مورد اسلام، که از نظر ما مسلمانان آخرین وکاملترین دین الهی است، در مورد زن احکام مفصلی دارد که هر کدام بحثی جداگانه می طلبد. لیلا بدوی که در نگارش بخش اسلام همکاری داشته، به طور کل دیدگاه اهل تسنن را، که غالب جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهند، عنوان کرده است. و باید گفت که علی رغم اشاراتی که در این بخش به آیات قرآن و سنت پیامبر شده است، جای احادیث و طرز نگرش مذهب شیعه در مورد زن خالی است.

اگرچه سعی شده است ترجمه این کتاب، مخصوصاً در مورد جایگزینی اصطلاحات دینی، تلفظ کلمات و پاورقی های اضافی، با تمام دقت و تحقیقات لازم انجام شود، اما خود را از نظریات اهل فن بی نیاز نمی دانم.

علی غفاری تیرماه83

جین هولم (نویسنده) با تخصص در تدریس ادیان یهودیت و هندوئیسم، سابقاً مدرس ارشد مطالعات مذهبی در دانشکده ی هومرتونِ دانشگاه کمبریج بود. موضوعات مورد علاقه ی او شامل ارتباط بین ادیان، رابطه فرهنگ و مذهب، و تحقیق شرایط فرهنگی مختلف مؤثر در پرورش کودکان است. کتابهای چاپ شده او از این قرار است:
تعلیمات دینی در مدارس (Oxford university press, 1975)،
مطالعه ی ادیان (Sheldon,1977)،
پرورش با دین یهودیت (Longman,1990)،
پرورش با دین مسیحیت (Longman,1990) باهمکاری رومی ریدلی،
راهنمای منابع اطلاعاتیِ ادیان جهان (Mansell,1991)
او در ضمن نویسنده سه کتاب زیر به صورت یک مجموعه است:
مقالاتی در مکاتبات مذهبی با همکاری پیتربیلز (Sheldon)
کتاب هایAnselm با همکاری پیتر بیلز (Lutterworth)
پرورش با مذهب (Longman).
جان بوکر (نویسنده) پیش از برگشتن به کمبریج وکسب ریاست و عضویت هیئت علمی دانشکده تربیتی، استاد مطالعات مذهبی در دانشگاه لنستسر بود. او در حال حاضر استاد الهیات دانشکده گرشام در لندن و استادیار دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه ایالتی کالیزونای شمالی است. تخصص او در تحقیقات مذهبی، در زمینه انسان شناسی و جامعه شناسی است و از جمله برنامه های متعددی که در خبرگزاری های مختلف داشته است، مجموع برنامه های دنیای اعتقادات در بی بی سی، و برنامه هایی درباره اسلام و هندوئیسم در ورلد سرویس را می توان نام برد. بوکر مؤلف کتاب های متعددی در زمینه مذهب بوده است که از آن جمله، کتاب معنای مرگ (cambridge university prees 1991) است که در سال 1993 در بخش آکادمیک ،برنده جایزه دو ساله ((Harper Collins«در زمینه کتابهای مذهبی شد.
ریتام. گراس بیست سال است که پیشرو مطالعات فمینیستی در زمینه مذهب است. او بنیان گذار بخش زن و مذهب در آکادمی امر یکایی ادیان است، و درباره زن و مذهب نوشته های بسیار متنوعی ارائه داده است. کتاب او با عنوان دنیاهای نگفته: زندگی مذهبی رناد، در سطح وسیعی مورد استفاده دانشجویان رشته های مربوطه دانشگاهی است. انتشاراتSuny در سال 1992 کتاب گراس را با عنوان تاریخچه ی فمینیست، تحلیل و بازسازی بودیسم به چاپ رسانده است. او اخیراً برای

درسهای پایه ای مطالعات زنان، در حال تألیف کتابی با عنوان مطالعات مذهبی و فمینیست: تحول یک نظام است. پروفسورگراس همچنین در مباحثات بودیسم- مسیحیت در امریکای شمالی نقش محوری دارد.
کلردروری در دانشگاه آکسفورد، از سال 1992 استاد الهیات دانشکده ی st hugh، بوده است. او پیش از این نیز عضو هیئت علمی، ناظر و استاد راهنمای دروس الهیات در دانشکده نیونهامِ کمبریج بود. دروری مدرس عهد جدید است و در زمینه مذهب با نشریه َهای مختلفی همکاری می کند.
شردا سوگریت هاراجه در دانشکده ی وست هیلِ بیرمنگهام مدرس تعلیمات هندوئسیم است. فعالیت او شاملِ تدریس معنویات هندو و مسائل مربوط به زنان، روحانیان، پرستاران، کارگران اجتماعی، مشاوران و گروه های چند اعتقادی است. او در تألیف کتابچه ای عکسدار درباره هندوئیسم (که یک منبع اطلاعاتی برای تعلیمات ابتدایی و نیمه تخصصی در مذهب است) مشارکت کرده و در تهیه مقالات مذهبی با نشریات مختلف همکاری داشته است.
لیلا بدوی روزنامه نگار منفرد وگوینده رادیو و تلویزیون در لندن است. او درباره اسلام و زن و نیز خاورمیانه مقاله های متعددی در نشریات علمی به چاپ رسانده و در خبرگزاری بی بی سی و رادیو و تلویزیون ملی در این باره برنامه هایی اجرا کرده است. لیلا بدوی همچنین کنفرانس های متعددی را درباره موضوع اسلام و زن برگزار نموده است. تحصیلات او در بریتانیا بوده و تخصص او در تحقیق درباره اسلام در آفریقای جنوبی و نیجریه و نیز وضعیت زنان در جوامع اسلامی است.
الکساندرا رایت در Hertfordshire ربّیِ کنیسه یRadlett و Bushey است و در دانشکده Leo Baeck در لندن، ادبیات کلاسیک عبرانی را تدریس می کند. او مقاله های متعددی درباره ی یهودیت و زن نگاشته است. موضوع اصلی تحقیق اوBohemian Rabbi Juduh Loew ben Bezalel (قرن شانزدهم) است.
کانوالجیت کائور سنیق رئیس محلی بازرسیِ مدارس ابتدایی است. تحقیقات او در زمینه کمکهای زنان به جامعه سیک ها بوده است. او درباره ی موضوعات مربوط به مذهب سیکهیسم و تحصیلات دوره ابتدایی سخنرانی های متعددی داشته و درباره ی تحصیلات و تساوی نژادی و نیز زنان سیک و مذهب سیکهیسم چندین مقاله نوشته است.دکترکائور سینق در حال حاضر ریاست انجمن تعلیمات سیکِ بریتانیا را نیز برعهده دارد.
استوارت مک فارلن متخصص در فلسفه ومذهب چینی،و مدرس تعلیمات مذهبی در دانشگاه لنستر است؟ او همچنین در مؤسسه ((chung-Hwa«در بخش مطالعات بودیسم در تایوان به عنوان استاد مدعو تدریس می کند. او درباره ی جامعه و رسومات بودیسم مقاله ها و جزوه های

بسیاری نگاشته است. مک فارلن عضو هیئت تحریریه ی نشریه ی فلسفهء آسیایی نیز هست. او هم اکنون در حال نگارش کتابی با موضوع فرهنگ، هویت و قدرت در هنرهای رزمی چینی است.
دکتر مارتینز در دانشگاه لندن مدرس انسان شناسی در زمینه ی ژاپن در مکتب مطالعات افریقایی و شرقی است. او پس از اتمام تحصیلاتش در دانشگاه شیکاگو، توانست دکترای انسان شناسی خود را از دانشگاه آکسفورد، با تخصص زنانِ الهی ژاپن بگیرد. از میان کتابهای منتشره اخیر او می توان به این کتابها اشاره کرد: «مرگ: شینتو در رسوبات مذهبی بودیسم« (JASO vol.21 ،1990) و «زنان مدیر: اداراکات اِما«(1993. Routledge).

پیش گفتار

اشاره

کسی که فقط یک مذهب را می شناسد هیچ مذهبی را نمی شناسد. این جمله تکان دهنده، عقیده فریدریک ماکس مولر است که در سال 1873 درکتابش، مقدمه ای بر شناخت مذهب، عنوان شده است. جمله او برداشتی است ازگفته شاعر بنام آلمانی، گوته: «هرکه یک زبان می داند، هیچ زبانی نمی داند.»

این مجموعه، از بسیاری جهات گفته ی ماکس مولر را تأیید می کند. تنوع سنّتهای مذهبی نشان می دهد که الگوهای رفتاری و اعتقادی در ادیان مختلف تا چه حد متفاوت است. از مطالعه مذهبهای گوناگون متوجه می شویم که درجه ی اهمیت موضوعات مختلف می تواند بسیار متفاوت باشد و ممکن است آنچه که در یک مذهب اصل شمرده می شود، در مذهب دیگر اهمیت چندانی نداشته باشد.

دامنه اصول اعتقادی و رفتاری ادیان چنان وسیع است که مطالعه دقیق و پی بردن به دیدگاهها و احساسات پیروان آن ادیان، تلاشی واقعی و در خور می طلبد. اولین کار ما به عنوان مطالعه گر ادیان این است که موقتاً اعتقادات و پیش فرض های خود راکنار بگذاریم تا بتوانیم آنچه را که در مذهب مورد مطالعه مهم تلقی می شود، بهتر بشناسیم.

اما در زمینه بررسی و مطالعه ادیان اولین مشکل، زبان است. در اسلام تأکید بر این است که ترجمه های قرآنی هرگز نمی تواند معنای واقعی واژه های قرآن را منتقل نماید. کلمه ی مسلم در اسلام معنایی فراتر از آنچه که در زبانهای دیگر به عنوان «تسلیم شده » ترجمه می شود، دارد؛ همچنین است واژه تجسم برای ترجمه آواتارا1 در هندوئیسم، رنج برای دوکا2 در بودیسم، قانون برای تورات در یهودیت، خدایان برای کامی3 در شینتو، آسمان برای تی این4 در تائوئیسم و یا اسم برای نام5 در سیکهیسم.

مشکل دیگر در شناخت ادیان، پویایی و انعطاف پذیری آنهاست، که در نتیجه نمی توان یک دین را در محدوده ای تعیین شده و مشخص مطالعه کرد. ادیان در قالبی مشخص نمی گنجند؛ مذهبها متأثر از عوامل فرهنگی و اجتماعیِ جامعه ای هستندکه در آن عرضه می شوند. این امر باعث می شود که مذهب متأثر از جامعه، الگوی رفتاری یا اعتقادی خاصی را بشدت جذب یا دفع کند. این تأثیرات مداوم است؛ جامعه از همان دوره آغازین مذهب تأثیر خود را اعمال می کند و در سیر تاریخی دین، مخصوصاً در صورت انتقال به منطقه ای متفاوت، ممکن است؛ مکتبهای نوینی را موجب شود. به عنوان مثال، کسی که هندوئیسم را در هندوستان تحقیق کرده

باشد، از مواجه شدن با هندوئیسمی که در جزیره بالی رایج است متعجب خواهد شد.
حتی واژه دین یا مذهب خود ممکن است ایجاد اشکال کند. به عنوان مثال اصطلاح هندوئیسم ساخته دانشمندان غربی است؛ این واژه برای اکثر هندوها غریب و درک نشدنی است. مجموعه اعتقادات مذهبی در
----

1. Avatara
2. Dukhha
3. Kami
4. Tine
5- Nam

ژاپن به نحوی است که دانشمندان را در به کار بردن عنوان مذهب یا مذاهب ژاپنی دچار تردید کرده است.
و بالاخره اینکه، بررسی یک بعدی تعلیمات ادیان می تواند به درک اشتباهی از آن دین منجر شود. عناوین مطرح شده در این مجموعه جزئی از آداب و اعتقادات به هم پیوسته ای است که خود نیازمند مطالعه ای وسیعتر است.
با مطالعه ی این مجموعه، در مورد نقش و جایگاه زنان در مذهب، به دو حقیقت پی می بریم. نخست اینکه جایگاه زن در آداب و رسوم مذهبی گوناگون در دوره های پیشین تاریخی، والاتر از دوره های پسین آن مذهب بوده است. به عنوان مثال، زنان ژاپنی قبل از دوره فئودالی (قرن دوازدهم میلادی) در تمام ابعاد زندگی جایگاهی برتر داشتند؛ زنان هندو در دوره بودایی (هزار و پانصد سال قبل از میلاد) در بسیاری از زمینه ها جایگاهی برابر با مردها داشته، مراسم آغازین پیوستن به هندوئیسم یا اوپانایانا1 برای هر دو جنس اجرا می شده، زن و شوهرها با هم مناسک مذهبی را به جای می آوردند و بیوه ها مجاز به ازدواج بودند.
بنیانگذاران یا چهره های شاخصِ دین، نسبت به عرف اجتماعی زمان خود به طرز عجیبی آزاداندیش بودند. بودا درخواست آناندا، خدمتکار خود، را مبنی بر پیوستن زنها به آیین بودا و رهرو شدن همانند مردها می پذیرد و به این ترتیب زنها برای اولین بار امکان داشتن یک زندگی متفاوت را نسبت به خانه داری و خانه نشینی پیدا می کنند. عیسی (علیه السّلام) زنان را جزو پیروان خود می شمرد و در آن زمان که زنان را «پشت حصار» فرض می کردند، از ارتباط با زنان استقبال می کرد، و با آنکه پولس به تنفر داشتن از جنس زن شهرت دارد، خود اظهار داشته است که «مرد یا زن بودن

Upanayana.1 مطرح نیست؛ چراکه همه شما در نزد عیسی مسیح برابرید.»محمد (صلّی الله علیه و آله)) جایگاه زن را در جامعه غرب تا حد بسیار بالایی منزلت می بخشد؛ برای زنها سهم ارث قایل می شود، بیوه های تهیدست را تأمین مالی می کند، سنّت کودک کشی را (که معمولاً در مورد دختران رواج داشت) منسوخ می گرداند و حتّی روایت است که زنی را به عنوان امام جماعتِ اهل خانه اش، چه برای مردها و چه برای زنهای اهل خانواده تعیین می کند. گورو ناناک در همه زمینه ها مرد و زن را برابر می دانست: او و گوروهای دنباله روی او به زنان اجازه دادند که در تمام فعالیتهای مذهبیِ سیکهیسم شرکت کنند.

حقیقت دوم، تضادی است که همیشه بین تعلیمات کهن مذهبها درباره برابری زن و مرد و زندگی واقعی زنها در جامعه وجود داشته است. هنگام مطالعه ادیان مختلف با کلماتی از قبیل جنس پست، ناپاک، مردسالاری، پدرسالاری برمی خوریم که نشان از پایمال شدن حقوق زنان دارد. در طول تاریخ مذهبی، همیشه مردها مجری دسته بندی اعتقادات مذهبی، ترجمه متون مقدس و انتقال آن به دیگران و برگزاری مراسم مهم عبادی بوده اند. تاریخ دست نوشته مردهاست و شاهدی بر فعالیت و نقش زنها در این مهم در دست نیست. امروزه تلاشهایی در حال انجام است تا نقش زنان در تاریخ بیشتر نمایان گردد؛ تحقیقات دهه های اخیر نشان می دهد که زنان در جوامع پیشین حتی نقش رهبری نیز داشته اند. کانوالجیت کائور سینق به عنوان نمونه می گوید: «با وجود اینکه در یک دوره معین در پنجاب زنی لایق و توانا توانست جامعه سیک ها را اداره کند، اما این شایستگی فقط به نام مشاور اوکه یک مرد بود، ثبت گردید».

البته در بیشتر ادیان زنها نیز در فعالیتهای مذهبی نقش دارند. اما این نقش تقریباً همیشه جایگاهی مادون نقش مردها داشته است و به نظر می رسدکه جایگاه و فعالیت مذهبی زن در محیطهای خصوصی پررنگتر از اماکن عمومی است. دی. پی. مارتینز عنوان می کند که در مذهب عامیانه ژاپنی، زنها هستند که آداب و رسوم مذهبی را حفظ کرده، به نسلهای بعد منتقل می کنند، و تمام سازماندهی این مراسم به عهده آنهاست؛ اما اجرای عمومی این مراسم را فقط مردها به عهده می گیرند. استوارت مک فارلن در این باره به مذهب عامیانه چینی اشاره می کند که در آن، قدرت کاهنان زن از نیروهای «یین»و نیز ناشی از ارتباط با ارواح کم شأنی تلقی می شود که وظایف این ارواح برطرف کردن مشکلات بیماری، بچه زایی و بچه داری زنان است؛ در حالی که کاهنان مرد یا کشیشان تائوئیست با نیروهای برتری مانند ارواح یانگ و خدایان در ارتباطند که در نهایت از نظر تأثیر معنوی، قدرت بالاتری به مردان می

بخشد.
ادیان اصلی جهان حتی بیش از مذهبهای پراکنده مردگرا هستند. در بودیسم، باسابقه ترین رهرو زن باید به تازه واردترین رهرو مرد احترام بگذارد. در یهودیت، مباحث کتاب هلاخا بیشتر حافظ حقوق مردان است، و ازنظر یهودیت، سنّت گرا فقط مردها می توانند در عبادات دسته جمعی شرکت کنند. در مسیحیت، اکثر عقاید و دستورات مهم مذهبی را مردان مجردی صادرکرده اند که در پنج قرن اول تاریخ میلادی می زیسته اند،و نیز اصلاحات و جنبشهای مؤثرِکلیسا را در قرون وسطا مردها شکل داده اند. در اسلام، تمام احکام مذهبی فتوای مردهاست، و در بعضی جوامع اسلامی زنها برای عبادت حتی حق حضور در مساجد را ندارند. در هندوئیسم، روحانیِ برهمن شدن تنها منحصر به مردان است. حتی در سیکهیسم که ریاست تمام بخشهای اداری معابد (گوردواراها) برای زنان و مردان به طور برابر میسر است؛ تنها عده بسیار اندکی از زنان در گوردواراها مقام رسمی و یا نقش رهبری مراسم عبادی را به عهده دارند. بسیاری از مردها این ادعا راکه ادیان جایگاهی ثانوی به آنها می دهد، رد می کنند. بارها شنیده ایم که گفته شده است زن و مرد «برابرند، اما متفاوت»یا «برابرند، اما مکمل همدیگر». زنان هر روز بیشتر به این باور می رسند که توانایی ابراز عقیده را دارند و می توانند بگوبند که در عمل، زن و مرد نابرابر و متفاوت هستند. اگر زنها این امکان را داشتند که لا اقل در مورد مسائل مربوط به خود تصمیم گیری کنند، آنها نیز با شعار «برابر اما متفاوت»خوشحالتر می شدند!
اجحاف بر حقوق زنان در قوانین مذهبی ناشی از پدیده ای نسبتاً جهانی، یعنی برتر دانستن مردان نسبت به زنان است. بسیاری از باورهای فرهنگی، بدون اینکه ربطی به مذهبی خاص داشته باشند، در مذهبهای گوناگون رسوخ کرده اند. به عنوان مثال، از نظر سنتی تولد پسر در مقایسه با تولد دختر شور و هیجان بیشتری را ایجاد می کند؛ فعالیتهای مردها مهمتر ازکارهای زنان فرض می شود، حتّی اگر نوع فعالیت یکسان باشد؛ قدرت بدنی بالاترِ مردها و توانایی آنها در حمایت از خانواده در برابر خطرهای فیزیکی، بهانه ای است (غیرعمدی) که مردها مدعی شوند محدودیت های پوششی، رفتاری و آزادیِ زنان برای حمایت از خود آنان است. جالب اینجاست که در برخی فر هنگها لباس پوشیدن زنها با مدل های غربی نشانه فساد آنها تلقی می شود، اما در مورد مردها چنین عقیده ای متصور نیست.

احتمالاً ریشه دارترین دلیل نگرش منفیِ مردها نسبت به زن، مسائل ناشی از روابط جنسی زنان است. این نگرش منفی از یک طرف ناشی از حیض و بچه زایی زنان، و از طرف دیگر مربوط به افسانه هایی است که درباره طبیعت جنسی زن وجود دارد. حیض و زایمان تقریباً از نظر یک دیدگاه جهانی ناپاک کننده محسوب می شود. در بسیاری از آیینها زنان حایض مجاز نیستندکه به اماکن مقدس وارد شوند ویا به اشیاء مقدس دست بزنند. برای مثال در هندوئیسم، زنان در دوره قاعدگی، یا بارداری نباید به معابد خانوادگی نزدیک شوند، و از وارد شدن به محیط آشپزخانه نیز منع شده اند. رعایت این حکم برای خانواده های دو نفره امروزی بسی مشکلتر از خانواده های پرجمعیت قدیم است. بر زنان مسلمان حرام است که در دوره حیض به خط قرآن دست بزنند، و نماز خواندن و به مسجد رفتن نیز برای آنها ممنوع است. در برخی از ادیان این نوع ممنوعیتها همه زنان را شامل می شود؛ برای مثال، تا همین اواخر بر زنان حرام بود که درکلیساهای مسیحی معتکف شوند. ادیانی هم هستندکه این ممنوعیتها را در دوره ای بین بلوغ و یائسگی زنان قایل می شوند. به عنوان نمونه، زنان تا قبل از سن یائسگی مجاز نیستند که درکرالا، هند جنوبی، رودخانه ی سبری1 را زیارت کنند. در برخی آیینهای افریقایی، زنان فقط پس از یائسه شدن می توانند رهبر و اداره کننده مراسم مذهبی شوند. تقریباً در تمام جوامع، زایمان از نظر مذهبی ناپاک کننده زن به شمار می رود و در هر مذهبی یک دوره انزوا یا حرمت برای زنی که زایمان کرده در نظرگرفته می شود تا پس ازپاک شدن مجاز شودکه به اجتماع و زندگی عادی برگردد. در مسیحیت سنتی بعد از زایمان زن، مراسم خاصی در کلیسا برای او برگزار می کنند؛2 گرچه رفته رفته این رسم به مراسم شکرگزاری به پاس سالم به دنیا آمدن کودک مبدل شده است. الکساندر رایت خاطرنشان می کند که امروزه در یهودیت سنتگرا، کمتر زنی است

1.Sabari 2.Churching of woman که به احکام کتاب مقدس درباره زایمان (که در آن دوره ی ناپاکیِ زن بعد از زایمانِ فرزند دختر دو برابر دوره ای تعیین شده است که کودک پسر باشد) پایبند باشد. لیلا بدوی اظهار می کند که از نظر اسلام زنی که زایمان کرده ناپاکِ مطرود شمرده نمی شود، امّا به هر حال غسل بر او لازم است.

مکتب تنتریک در بودیسم و نیز هندوئیسم نسبت به آنچه ذکر شد، دیدگاه متفاوتی دارند. در شاخه ای از تنتریسم، خون حیضِ زنان چنان نیروزا تلقی

می شود که از نظر مذهبی دوره قاعدگی بهترین زمان جهت نزدیکی جنسی محسوب می شود.1 اعمالی که در بودیسم و هندوئیسم به دلیل ناپاکی زن بر او حرام شده، در تنتریسم حالت تشریفاتی یافته است.
اما در میان ادیان و پیروان آنها، در مورد طبیعت اجتناب ناپذیر زن دیدگاهها کاملاً دگرگون می شود. ریتا گراس می گوید: «در هر دوره از تاریخ بودیسم دست کم دو دیدگاه درباره زن وجود داشته است « و توضیح می دهدکه چگونه اعتقادات درباره اینکه آیا زنان فقط در فرم مردانه است که می توانند به روشن شدگی نایل شوند یا خیر، تا چه حد متطّور بوده است. نویسندگان قصه های عامیانه «جاتاکا»2 از وسوسه های شهوانی ای که دامنگیر راهب های مرد می شده کاملاً آگاه بودند و در اغلب قصه ها زنان را موجوداتی زیبا امّا متلوّن و دارای میل شدید جنسی معرفی کرده اند. ا ز طرف دیگر، در پرتو اعتقاد به شونیاتا (تهی بودن) در بودیسم، جنسیت مؤنث یا مذکر، وجود اعتباری ندارد. در هندوئیسم، دیدگاههای متفاوت درباره زن بیشتر است. آدوایتاودانتا بر زندگی رهبانی و «وجودِ» بی جنسیت تأکید کرده است. مفهوم شاکتی در هندوئیسم خداگرایانه، نیروی خلاق الهه گونه ای است که در وجود زنان است. اما همان طورکه

1-کاملاً متضاد با احکام اسلامی. (م)

.Jataka.2

شردا سوگیرت هاراجه خاطر نشان کرده است، برخلاف نقش شاکتی در افسانه ها، قدرت زنان یا شاکتی در جامعه واقعی بیشتر محدود به رتق و فتق امور خانه و خانواده است. او همچنین توضیح می دهد که در آیین باکتی و بخصوص تنتریسم، نقش زن و مرد تا چه حد معکوس می شود. در تفکر چینی، اصطلاحات «یین» و «یانگ» دربرگیرنده مفاهیم متضاد است: مؤنث و مذکر، زمین و آسمان، تاریکی و روشنایی، خنک و داغ، مرطوب و خشک، منفعل و فعال. به گفته استوارت مک فارلن اعتقاد مردم کهن چین بر این بودکه زن و مرد هنگام نزدیکی جنسی ماده وجودی دیگری را به خود جذب می کنند، امّا تصور می شد که ماده وجودی زن، یین، پایان ناپذیر، و ماده وجودی مرد، یانگ، بسرعت پایان پذیر است؛ و این یکی از دلایل وحشت مردها از نزدیکی با زن بود. مک فارلن به ظهور تائوئیسم و ارتقای جایگاه زن نیز اشاره می کند، که البته در پی آن، تأثیر چندانی در وضعیت کلی زنان چینی پدید نیامد.
کِلِر دروری در توضیح جایگاه زن در مسیحیت با اشاره به حوا و مریم مقدس به عنوان زنان سمبولیک، دو دیدگاه متفاوت را در این دین بررسی کرده است. اگرچه در سِفر پیدایش فقط ازگناه فرمان شکنی سخن به میان آمده است، اما تصور بر این است که حوّا آدم را با مسائل جنسی

آشنا کرد، و در پی این باورها شخصیت زن را اغواگر می پندارند. کلیسا در سیر تاریخیش تحت تأثیر عقایدی بودکه شخصیت زن در آنها اعتبار در خوری نداشت. به عنوان مثال، ارسطو معتقد بودکه زن شکل ناقص مرد است؛ و یا روحانیون دوران کهن نظیر آگوستین معتقد بودندکه مرد از شمایل خدا آفریده شده است و زن از شمایل مرد. مریم در انجیل به عنوان یک زن باکره معرفی شده است، و مکتب فکری مریم باکره نیز به نوبه خود توانست جایگاه زن را درکلیسای کاملاً مردگرا تاحدی ارتقا بخشد. از آنجاکه مریم در عین باکره بودن مادر شد، ملامت جاذبه جنسی زن در تفکرات مذهبی به قوت خود باقی ماند.

کلّی نگری نه تنها خطرناککه منحرف کننده است. در همه ی ادیان به همان اندازه که نگرش منفی نسبت به جایگاه و شخصیت زن وجود دارد، بینشهای مثبت نیز دیده می شود. ریتا گراس معتقد است که درگستره تاریخ بودیسم، تعصب منفی نسبت به زن در حال کاهش است. او این روند نزولی را معلول شکل گیری «بودیسم پسا پدرسالارانه»1 می داند که خود می تواند نتیجه ی انتقال بودیسم به غرب باشد؛ جایی که بیشتر، زنان غیرروحانی به این آیین گرایش داشته و وظایف رهبری جوامع بودیسم را نیز به عهده دارند. لیلا بدوی در این مورد به رابطه جامعه مسلمین و احکام اسلامی اشاره می کند، و اینکه چه طور احکام مذهبی برای حفظ جایگاه زن، مطابق با شرایط جامعه تغییر یافته است. نمونه هایی از قوانین اسلامی که به نفع زنان است شامل حق انتخاب مکتب دینی وحفظ فامیل خانوادگی بعد از ازدواج و نیز ارفاق شرعی در مسئله ی «جنین خفته» است.

الکساندرا رایت ضمن اشاره به نهضتهای مترقی در تاریخ، یهودیت، اظهار می کندکه این جنبشها موجب ارتقای جایگاه زن و برابری با مردها شده است. برای مثال، در سال 1972 زنها مجاز شدندکه منصب ربی (معلم مذهبی یهود) داشته باشند. همچنین در بسیاری ازکلیساهای مسیحی،زنان جایگاه برتری در تصمیم گیری ها و مراسم عبادی پیدا کرده اند و به عنوان کشیش درکلیساها بوده اند؛ حتی سه زن (در تاریخ معاصر) درکلیساهای انگلستان در مقام اسقفی انجام وظیفه می کنند.

----

1. Post- Patriarchal Buddhism شاید عجیبتر از همه آن چیزی باشدکه پاپ ژان پل دوم در نامه خود به سال 1988 آورده است:

متون مقدس تأییدکننده ی تساوی مرد و زن است... مرد و زن به طور برابر شمایل خداوند هستند. به همین دلیل است که کتاب مقدس خداوند را با ویژگیهای مذکر و مؤنث توصیف می کند. خداوند هم پدر است و هم مادر.

شاخص بودن وجهه زنان در میان جمعیت همعصرشان ف چه از لحاظ گفتار و چه زندگی شان، فقط مختص به عصر اخیر نبوده است. در تاریخ هر مذهبی نمونه هایی از جرئت و توانایی زنان، که در قرون کهن از خود نشان داده اند، وجود دارد. الکساندرا رایت در این مورد زنان شاخصی نظیر دبوره و میریام در دوران کهن و خانواده مشهور مودِنا در ایتالیا در قرن هفدهم را مثال می زند. ریتاگراس از زندگی گروهی از راهبه های چینی که در خلال قرنهای چهارم تا ششم میلادی تأثیر بسزایی در مذهب بودیسم داشتند، یاد می کند. در ضمن از مشهورترین راهبه ی بودایی تبتی در قرن هشتم، یشی تسوگیل، و راهبه های بودایی هندی در قرون اخیر نوشته های ارزشمندی به جای مانده است که دشواریهای زنان را در زندگی روزمره شان بهتر نشان می دهد. شردا سوگیرت هاراجه نه تنها از چهره های برجسته تاریخی نظیر میرابای و سارادا دوی یاد می کند، بلکه از افسانه های هندو، کالی، دُرکا و دروپدی را نام می برد که عملکردشان برخلاف دیدگاه مرسوم هند، سربه زیری و مطیع بودن زنها، بوده است. لیلا بدوی ضمن اشاره به زنان برجسته تاریخ اسلام، بخصوص خدیجه و عایشه، اولین و آخرین همسر محمد، و نیز فاطمه، دختر پیامبر، می گوید که زنان قوی زیربنای عمارت اسلام هستند. وظایف و مسئولیت هایی که این زنان در حیطه مذهب به دوش کشیدند، برانگیزنده ی زنان امروزی است تا نقش بیشتری در مذهب ایفا کنند. کانوالجیت کائورسینق شماری از زنان را نام می برد که در تاریخ سیکهیسم نقش مهمی، از جمله مبارزه در میدان جنگ همدوش مردها، داشته اند.

زنان بارز در تاریخ مسیحیت نیزکم نیستند. کِلِر دروری نام تعدادی از آنها را بخصوص از معاصران قرون وسطا (نظیر جولیان) و از قرن هفدهم (نظیر مارگارت فل، عضو فرقه کویکرکه خطابه های مؤثری داشته است) ذکر کرده است. قرن هفدهم شاهد ظهور زنان اعجاب آوری در تاریخ مسیحیت بوده است؛ بسیاری از آنها درکانونهای فرقه ی پیورتنِ نیوانگلند1 تحت شرایط بسیار دشوار، مدارج دینی را طی کردند. مری استل، نویسنده انگلیسی و مدافع حقوق زنان، درکتاب مسیحیت آن چنان که دختر کلیسای انگلستان باور دارد2 (1705) آورده است:

اگر خداوند نمی خواست که زنها از قوه عقلشان بهره ببرند، به آنها عقل نمی داد؛ چه، خداوند کار عبث نمی کند. اگر فرض است که زنها از عقلشان استفاده کنند، باید آن را در شریفترین چیزها و مهمترین مسائل به کار ببرند که مذهب نیز جزوشان است.

1- Puritan: فرقه ای از مسیحیان پروتسـتان که معتقد به پالایش دین و سادگی در نیایش بودند (م)

2.The Christion Religion as Professed by a Daughter of the Church of England.

از یک دیدگاه، عمل به دستورات مذهبی گسترده ترین نهضت تمام زنان، بخصوص در دوران کهن، محسوب می شود. زندگی راهبه ها با تمام

3- به معنای ایجاد یک موج و عقیده ای نوین توسط زنها. (م)

ریاضتها و خودداری هایی که دستورات آن را اغلب مردها تعیین می کنند، نتایج بزرگ مثبتی در برداشته است. در تریگاتا1 (ترانه ی خواهران)، راهبه های بودایی هندی از بهر رهایی از محدودیت های زن بودن در جامعه، آواز شادی سرداده اند. زنان مسیحی تارک دنیا نیز از آزادی ای که دنیای راهبگی به آنها اعطا می کند، به وجد می آیند: آنها در این مسیر فرصت مطالعه می یابند و از جان کندن ها و مشغله ی زندگی روزمره خلاص می شوند.
زنان در افسانه های مذهبی مسیر متفاوتی را دنبال می کنند؛ با این حال آنها نیز آزادی در خوری به زنان بخشیده اند. زنان افسانه ای چه به طور منفرد و چه به عنوان عضو یک گروه، از تحت قیمومیت مردها فراتر می روند، و تجربه مذهبی و نیز برداشتها و تعابیر آنها هیچ یک به مذهبِ تحت اختیار مردها متکی نیست. نمونه ی بارز آن را می توان در دوران اولیه ی آیین باکتیِ هندو در جنوب هندوستان مشاهده کرد که علی رغم تأثیر غالب مذهب مردگرای برهمنی در جامعه، انجام آداب عبادی جه برای مردها چه برای زنها در همه ی طبقات جامعه امکان پذیر بوده است.
قرنهای نوزدهم و بیستم شاهد شکل گیری شمار زیادی از نهضتهای جدید مذهبی، بویژه در افریقا و ژاپن بود. بنیانگذار بسیاری از این جنبشها زنها بوده اند. اکثر اعضای آنها نیز زنها هستند. اما اکثر مذهبها و مکتبهای نوینی که در این مسیر شکل می گیرد، بعدها تحت اختیار مردها درمی آید. نهضت جدیدی در بودیسم، تاکنون چنان اداره شده است که به این سرنوشت دچار نشود. بودیسم وُن2 برای مرد و زن جایگاه برابری قایل است، از جمله انتصاب به مقام راهبگی و قراردادن زنها در مقامات بالای اداری درکانونهای مذهبی. این مکتب نوین جمع کثیری از دختران

Therigatha 2. Won Buddhism.1 جوان تحصیل کرده را به خود جذب کرده است و تا سال 1993، هشتصد و پنجاه راهبه و صد و پنجاه راهب عضو این مکتب بوده اند. هم اکنون این مکتب درکره در حال گسترش است و قریب به نود شاخه در تایوان و هشت شاخه در امریکا پیداکرده است.

در صد و پنجاه سال گذشته جنبشهای فمینیستی در اروپا و امریکا بسرعت گسترش یافت. در ادیان نیز بیشتر، مسیحیت و یهودیت تحت تأثیر فمینیست قرارگرفت. اما امروزه نهضتهای زنان در خاورمیانه و آسیا با ویژگی های خاص خودش در حال گسترش است. آغاز اکثر این حرکتها بیش از آن که ناشی از حق طلبی زنها از مردها باشد، معلول تلاش زنها به همراه مردها برای دستیابی به استقلال ملی یا ساختن جامعه ای با ثبات بوده است. در پی چنین فعالیتهایی، حرکت به سوی بهره مندی زنان نیز آغاز شد. این گونه جنبشها بندرت در غرب شکل گرفته است. به عنوان مثال، در ژانویه 1957 بلافاصله پس از اینکه تونس (کشوری اسلامی) به استقلال ملی رسید، ماده قانونی «شأن فردی» تصویب شدکه در پی آن، زنان جهت همکاری در مدرن ساختن کشور و پیشرفت اقتصادی، از آزادی شایان توجهی برخوردار شدند. از دیگر نهضتهای ارتقادهنده جایگاه زنان، آریا ساماج1 بوده است که در قرن نوزدهم در هند و در پی عکس العمل به انتقاد غرب از هندوئیسم شکل گرفت؛ این حرکت ویژگی های بیش از دو هزار سال قبلِ هندوئیسم را زنده کرد و مناسک دوره ودایی راکه به زنان اجازه می داد وداها را بخوانند و مراسم ودایی را به جا آورند، دوباره احیا نمود.
زنان در آسیا و خاورمیانه به نهضتهای زنان در غرب انتقادکردند؛ چرا که تأکید غرب بر فردگرایی را متضاد با معیارهای فرهنگی خود می دانند.

Arya Samaj.1
نویسنده ای به نام حسین (1984) انتقاد خود را چنین بیان کرده است؛
طرز تفکر فمینیست و آزادی زنان بر این مبناست که زنان مسلمان را به زنان غربزده مبدل کند؛ آنها را با فرهنگشان چنان بیگانه کندکه خود را در آن فرهنگ غریبه بدانند و نتوانند با میراث گذشته و حالِ خود ارتباط برقرارکنند... زنان غربی خود می کوشند که آزادی اجتماعی را نه با پیروی از ایدئولوژی بیگانه سازی،که از طریق تکامل سازی فرهنگشان کسب کنند... زنان مسلمان باید خود را از یوغ فئودالیسم1 رها ساخته، به سوی خدا پناهنده شوند.
زنان الهیات شناس مسیحی در آسیا نیز به اهمیت پرورش ویژگی های مسیحیت آسیایی اشاره کرده اند. آنها در سال 1983 در مجمع جهانی الهیات شناسان جهان سوم، کمیته زنان در آسیا را تشکیل دادند و در سال 1988 مرکز تحقیقات فرهنگ و الهیات در آسیا را در هنگ کنگ بنا نهادند. تجارب این زنان در مقدمه ی کتاب جرئت ما در رؤیاپروری: شناخت الهیات در مقام زنان آسیایی2 بیان شده است:
زنان الهیات شناس آسیایی از دهه هفتاد دریافتند که به الهیاتی نیاز دارندکه

به ویژگی ها و بطن آن آشناترند و بیشتر، ماحصل دیدگاه و برداشت زنان باشد. اما جز چند استثنا... روشهای خداشناسی موجود، یا طرز تفکر مردانِ الهیات شناس جهان سوم بود، یا عقاید فمینیست های جهان اول. اخیراً زنان مسیحی به این نتیجه رسیده اندکه بدون تمایز دادن عقاید خود به عنوان یک زن آسیایی، نخواهندتوانست از طریق الهیات به آزادی فردی یا اجتماعی، چه درکلیسا چه در جامعه، دست یابند.

جنبشهای زنان در مذهب، مانند جنبشهایی غیرمذهبی نظیر فمینیست از دو دیدگاه نگریسته می شود. برخی بر این عقیده اند که زنان باید

1- نظامی که در آن کشاورزان برای زمین داران کار می کنند، نظام ارباب و رعیت. (م)

we Dare to Dream: Doing Theology as Asian women-2

جبهه ای عمل کرده، فرهنگ سنتهای جنسیت گرا را طردکنند. برخی دیگر بر این باورندکه باید معیارهای سنّتی فرهنگها را اصلاح کنند. این طریقه، بخصوص در ارتباط با کارهای مذهبی حایز اهمیت است. نمادهای مذهبی در سطح عمیقی شکل دهنده فرهنگ، و مدافع معیارهای ما هستند. نمادهای مذهبی که غالباً دست پرورده مردهاست، بیانگر اوضاع اجتماعی جامعه آنهاست. آیا این نمادها را می توان دوباره عَلَم کرد یا باید آنها را فراموش کرد؟ بودیست های شاخه ی وُن بشدت به قدرت نمادها و جایگزین هایی به جای نماد بودای مذکر معتقدند.

شکل گیری برخی از نهضتهای زنان بازیافت مجددی است از عقاید گذشته های دور، و نیز تطابقی است با معیارهای مورد طرد ادیان اصلی. این می تواند به معنی ایجاد میل جدید به پرستش «الهه ی مادر»1 یا اعتبار بخشیدن به زنان کاهن و افسانه های بت پرستی،یا عمل به آداب و رسوم عامیانه باشد. فمینیست های یهودی افسانه لیلیت2، نخستین همسر آدم، را (که همچون آدم از خاک آفریده شده بود) دوباره احیا کرده اند. لیلیت چهره ای قدرتمند و حتی شیطان گونه دارد. او خواهان برابری با آدم بود و هنگامی که آدم با خواسته او موافقت نکرد، او را برای همیشه ترک کرد. زنان یهودی مجله ای نیز دارند که عنوانش لیلیت است. دو تن از زنان هندی نیز نام انتشاراتی خود را کالی ، الهه ی وحشت آور و قدرتمند هندو، گذاشته اند. (به نظر می رسد که عنوان خانه انتشاراتی زنانِ بریتانیایی،. ویرِیگو3، بر همین مبنا استوار باشد.).

بعضی از جنبشهای زنان، ضدمذهب هستند. جنبش ضدکنفوسیوسی در چین، مخالف معیارهای پدرسالارانه ای است که کنفوسیوس برای جامعه قایل بود. در آسیا و خاورمیانه بعضی زنان به فمینیست مادی گرا و

Mother Goddess 2.Lilith 3.Virago.1

مارکسیسم روی آورده اند، و در اروپا و امریکا شماری از زنان نسبت به توانایی در اصلاح وضع زنان ناامید شده، معتقدند که اصلاح سنتها و عرف و عقایدی که عمیقاً ریشه در تصورات پدرسالارانه دارد، ناممکن است.

اما تضادی که بین تعلیمات سنتی ادیان (که در این کتاب به آنها اشاره شده است) و جایگاه واقعی زنان در جامعه وجود دارد، ما را متقاعد می کندکه اگر مذهبی شأن زن را فروتر می پندارد، باید آن را به دیده شک بنگریم؛ و نیز باید آگاه باشیم که ادیان معیار ارزیابی ما هستند.

مذهب خود می تواند مشکل ساز باشد... و آن هنگامی است که ساختار غالب یک دین، علی رغم ایجاد حرکتهای قدرتمند در متحول ساختن جامعه، حقوق زن را پایمال کند.

(صحبت از سرنوشت- 1986)

بوديسم

اشاره

ریتا ام گراس1
امروزه محققان نقش زنان در مذهب بودا را از دو جنبه ی کلّی می نگرند. نگرش نخست بر این اساس است که تعلیمات اصلی این سنتِ دوهزاروپانصد ساله از هر نوع جنسگرایی فارغ است؛ می توان گفت که این نوع نگرش در مذهب بودیسم نسبت به ادیان بزرگ دیگر از قوّت بیشتری برخوردار است. معلمان مذهبی بودایی در قرن حاضر، در مورد نقش زنان در این دین اظهار می دارند که تعلیمات بودا بدون هیچگونه استثنا، برای هر موجود درک کننده ای آموختنی است و در قدرت درک و بهره مند شدن از بصایر عمیق بودایی و نایل شدن به حقیقت، تمایزی بین مرد و زن وجود ندارد. اما این بدان معنی نیست که در مسیر تاریخی آیین بودا، همیشه جایگاه زن و مرد یکسان بوده، یا انتظار بودیسم از هر دو جنس، اعمال مذهبی مشابه بوده باشد. مذهب بودیسم در فرهنگی ظهور یافت که مشخصه اصلی آن مردسالاری مطلق و قایل شدن تفاوت شدید بین نقشهای زن و مرد بود. دین بودا در روند تاریخیش، به جای مقابله با جوّ مردسالارانه جامعه، بیشتر متمایل بوده که خود را با این نگرش
----
1. Rita M. Gross اجتماعی وفق دهد. اما لازم به ذکر است که« در تمام این دوره، زنانِ بسیار فاضل و در عین حال معلمان بزرگ مذهبی نیز بوده اندکه برضد باورهای فرهنگی مردمی که شأن زن را پست و مادونِ مرد تلقی می کردند، ایستادگی و مبارزه کرده اند. بسیاری از معلمان مذهبی معاصر در آیینِ بودا، تحقیر شدن زنان در مسیر تاریخی بودیسم را به عاملهای فرهنگی نسبت می دهند و به این ترتیب قصد دارند بگویندکه چنین تحقیر و تنزلی برای جنس زن در تعلیمات مذهبی بودا جایگاهی ندارد. اما تا اکنون، بودیسم برای براندازی این عاملهای فرهنگی که برای زنان زیانبار بوده، تلاش درخوری انجام نداده است.
در این بخش برای مشخص کردن جایگاه و نقش زن در آیین بودا، هم به اعتقادات عرفی جامعه نظر خواهیم کرد و هم به ابعاد نظری این آیین. بعد از شرح مختصری از تعلیمات بودا، نگاهی می کنیم به سه دوره اصلی تکامل فکری- معنوی در بودیسم و طرز نگرش به زن در این دوره ها: بودیسم کهن هندی، بودیسم مهایانا1 و بودیسم تنتریک2 یا وجرایانا3. سپس به نقش زنان در توسعه و انتقال بودیسم به خارج از هندوستان توجه می کنیم و در انتها نیز جایگاه زن را از لحاظ نظری و عملی در بودیسم معاصر، که شأن نوینی برای زن در این مذهب محسوب می شود،

بررسی خواهیم کرد.
Mahayana 2.Tantric 3.Vajrayana.1

تعلیمات اصلی آیین بودا

دو حکایت مشهور در ادبیات بودایی وجود داردکه تا اندازه ای جایگاه زن را در چندصد سال اول دوره ی بودیسم نمایان می کند. در حکایت اول می خوانیم که بودا چگونه تصمیم به ترک خانه و خانواه خویش می گیرد و در حالی که همسر و فرزند نوزادش در خواب بودند، مدتی به آنها چشم می دوزد و سپس بدون خداحافظی آنها را ترک کرده، همچون یک تارک دنیا درپی روشن شدگی و فرزانگی روان می شود. حکایت دوم داستان فرزانگی بودا بعد از پنج سال دوری از خانه است؛ و در همان دوره است که بودا با دیدن علاقه مفرط زنان به آیین جدید، آنها را رسماً به سبک نوین زندگی، که همان راهبه شدن و ترک دنیاست، مفتخر می کند. خاله بودا، که از اوایل کودکی او را بزرگ کرده بود، همراه پانصد زن دیگر نزد وی می آیند تا طریقه زندگی راهبانه را، که پیش از این فقط مردها در انتخابش مجاز بودند، فراگیرند. بودا ابتدا با خواسته آنها مخالفت می کند. اما آنها پس از چندی، بر درخواست خود پافشاری می کنند. اصرار زنها باعث می شودکه آناندا،1 خدمتکار شخصی بودا، درخواست آنها را نزد بودا مطرح کند. آناندا از بودا سؤال می کند که آیا زنان نیز همسان مردان قابلیت انجام ریاضتهای روحانی را دارند؟ بودا پاسخ می دهد که زنان نیز ظرفیت زندگی راهبانه را دارند. بنابراین آناندا پیشنهاد می دهدکه اگر زنان قابلیت این را دارند که از مزایای معنوی بی خانمانی و زندگی راهبانه بهره مند شوند، پس باید مجاز باشندکه آیین مقدس را فراگرفته، به عنوان رهروان زن راهبه شوند.

بودا موافقت می کند، به این شرط که زنان رهرو هشت قانون ویژه را بپذیرند؛ بر اثر این قوانین ویژه تعلیمات و طریقه زندگی راهبه ها به طریقه رهروان مرد و جزء مادون آن وابسته شده است. زنان بعد از پذیرفتن قوانین هشتگانه، برای نخستین بار راهبه شدند.2

Ananda 2.1- کلمات راهب و راهبه در این بخش به معنی مردان و زنان رهروی است که تارک دنیا بوده، به طور رسمی به آیین بودا عمل می کنند. (م)

هر دوی این حکایتها بیانگر این عقیده است که ترک دنیا شرط ضروری زندگی معنوی است. به همین دلیل بودا احساس می کند چاره ای جز ترک همسر و فرزندش ندارد. زنها نیز مانند مردها باید تارک دنیا شوند تا طریقه زندگی آنها همطراز طریقه زندگی رهروان مرد شود. اگر این اجازه به

زنان داده نمی شد که زندگی زاهدانه پیش گرفته، راهبه شوند، زنانِ دوره آغازین آیین بودا دیگر نمی توانستند در شکل گیری این مذهب نقشی داشته باشند و در نتیجه مذهب بودیسم خود عاملی می شد در پایمال شدن حقوق زنان و مانعی بزرگ در دستیابی آنها به آمال و اهدافشان.
گرچه بودیسم به انحای مختلف، خانه دارها و افراد غیر روحانی را نیز در زندگی مذهبی و انجام آیین مقدس شرکت می دهد؛ امّا تارک دنیا شدن و زندگی راهبانه داشتن که در طول تاریخ بودیسم و به هنگام تبلیغ این دین در فرهنگهای مختلف باعث قوّت و ضعف آن بوده، اصل و شرط اساسی مذهب بودیسم تلقی می شود. بنابراین، قبل از هر چیز با شناخت سبک زندگی بودایی باید پی ببریم که چرا چنین سبکی تا این حد اهمیت داشته است.
سیدارتا گوتما، بودا، آغازگر زندگی راهبانه نبود؛ او فقط مبلّغ معیارهایی بود که از مدّتها پیش در میان جمع کثیری از مردم هندوستان ارزش تلقی می شد. در زندگی راهبانه یا مرتاضانه، آسایشهای زندگی مرسوم ترک می شود و شخص، خودش را از به زحمت انداختن درکسب معاش و تولید مثل فارغ می کند. زندگی بدون مالکیت اموال، بدون همسر، بدون هیچ قیدوبندی به والدین و فرزندان، و اغلب بدون اقامت دایمی، از مشخصه های زندگی راهبانه است و شخص به این طریق خودش را تمام وقت به پرورش بصیرت درونی، آرامش روحانی، آگاهی و رهایی وا می دارد. این سبک زندگی، فرد را ازگردونه بی انتها و ناپاک وجود که شامل هوسها و قید و بندهای دیگر است، رها می سازد. در مقابل، از آن رو که زندگی خانوادگی توجهات و مسئولیت های گوناگونی از جمله دغدغه معاش و خانه داری را در بر دارد، رسیدن به حقیقت درون، بصیرت، آرامش و رهایی از طریق زندگی عادی تقریباً ناممکن است.
زندگی به سبک زاهدانه بودیسم به این معنا نیست که روح و جسم دو پاره جدا از همند یا آن چنان که در برخی از شیوه های غربیِ زندگی مرتاضانه معمول است، جسم و روابط جنسی ناپاک شمرده شده، به طور کلّی طرد شود. آنچه که یک مرتاض باید بر آن غلبه کند، تعلّق خاطر، وابستگی و شهوت است. انسان در زندگی معمول، برده تمایلات خویش است و در زندگی زاهدانه، آزاد از آن تمایلات. بنابراین، سیدارتا گوتاما همسرش را به دلیل طبیعت ناپاک و جنسیت مؤنثش ترک نمی کند، بلکه دلیلش، تعلّق خاطر خود بودا به همسرش هست. مرتاضان دیگرکه احوال آنها در متون کهن بودایی ذکر شده است، نمی توانستند چنین تعلّق خاطری را نسبت به همسرشان ادعاکنند؛ بلکه در عوض، زنان را به تمایلات شهوانی ای که در مردان ایجاد می کنند متهم می کردند. بعضی محقّقان با خواندن این شرح حال ها، معتقدند که آیین کهن بودایی نسبت به زن نگرش منفی داشته،

مبلّغ زن گریزی بوده است؛ امّا به اعتقاد من در جامعه بودیسم کهن هندی چنین نگرشی وجود نداشته است. به طورکلّی در آیین و رسومات کهن، خودِ وابستگی و تعلّق خاطر، جدا از آنچه که ترک می شود، به عنوان مانع اساسی در پرورش روح و روان تلقی می شده است.
سؤال دیگری که ممکن است به ذهن خطورکند، این است که چرا بودا نخست در مقابل درخواست زنان که همچون مردان خواستار زندگی راهبانه و ترک دنیا بودند، مقاومت کرد؟ چرا بودا خود مشوق زنان در ترک زندگی خانه داری نبود؟ چرا تعلیمات و روش زندگی راهبه ها را با قوانین هشتگانه وبژه مشروط کرد؟ و بالاخره اینکه چرا بودا پیش بینی کرد که مذهب بودیسم به دلیل پذیرش و حضور زنها به عنوان رهرو، به جای هزار سال، فقط پانصد سال دوام خواهد آورد؟ پاسخ دادن به این سؤالها آسان نیست و از بعضی جهات نمی توان با قطعیت برای آنها پاسخی یافت. آنچه که با اطمینان می توان گفت، این است که متون کهن بودایی نشان می دهند که بودیسم در آغاز، گرچه زن گریز یا منزجر از زن نبوده، گرایش مردسالاری یا پدرسالاری در آن مشهود است.
درباره این نوع نگرشها، توضیحات گوناگونی مطرح شده است. به نظر من، ساده ترین توضیحی در این مورد، این است که بودا با وجود روشن شدگی و نایل شدن به حقایق معنوی درونی، هرگز از محیط اجتماعی زمان خودش به طورکامل کناره گیری نکرد. روشن شدگی و رسیدن به بصیرت درون، محتاج کناره گیری کامل از جامعه یا سیر بی وقفه در علوم تاریخی و دانشهای جهانی نیست. بنابراین، بودا زنها را به این تشویق نکرد که برخلاف رسوم رایج فرهنگی و مانند مردها زندگی خود را متحول سازند. بودا همچنین، طریقه و دستورات زندگی راهبه ها را همسان تعلیمات مردان رهرو ندانست. می توان حدس زد که بودا از این واهمه داشت که تأیید زندگی مرتاضانه برای زنان، به عکس العمل شوهران و پدرانِ دخترهایی منجر شودکه زندگی زاهدانه پیش گرفته اند و مسئولیت های خانه داری خویش را رها کرده اند؛ همچنین از شایعه هایی می ترسیدکه ممکن بود درباره روابط رهروان مرد و زن بر سر زبانها بیفتد. از حکایت دوم بر می آیدکه بودا، حتی بعد از پذیرفتن خواسته زنها به راهبه شدن، قادر نبود طریقه ای را به آنان پیشنهاد کندکه عاری از اصول مردسالاری باشد؛ در حقیقت با شرط قرار دادن قوانین ویژه، بین اصول و طریقه زندگی رهروان مرد و زن تعادلی مردسالارانه را بنیان نهاد. قانون اولِ قوانین هشتگانه ویژه حکم می دهد هر رهرو زن هر چندکه در طریقهِ ی خود پیشکسوت و صاحب مقام باشد، باید به رهروان مردی که جدیداً به این طریقه قدم گذاشته اند، احترام گذاشته به آنها تأسی کند. نقل است که راهبه ای از بودا درخواست می کند تا اصل را بر این بگذارد که احترام

گذاشتنِ رهروان به همدیگر بر مبنای سابقه باشد نه جنسیت آنها. بودا در پاسخ می گویدکه حتی در مراسم کوچک مذهبی نیز، مردها نباید از زنان تبعیت کنند و به طورکل در طریقه رهروان، تصور چنین عملکردی ناممکن است.

زنان رهرو در بودیسم کهن هندی به دلیل رعایت قوانین هشتگانه ویژه، نمی توانستند آن طورکه باید (به آن نحوکه اگر این قوانین وجود نداشت) طریقه زندگی راهبگی خویش را در پیش گیرند. ممکن است که امروزه این عملکرد بودا نسبت به زنها مورد انتقاد باشد؛ اما با دانستن این که در خانه داری و خانه نشینی زنها چه اندیشه اصلاح طلبانه ای نهفته است ، اعتراض ما تعدیل می یابد. مضاف بر اینکه، قوانین هشتگانه ویژه به هیچ وجه در پرورش روحی زنان مانعی ایجاد نمی کند و آنها همسان مردها می توانند از زندگی مذهبی بهره مند شوند.

طبق متون بودیسم کهن هندی، زنان توانستند از فرصتی که بودا برای آنها مهیا کرده بود، بخوبی استفاده کنند. بسیاری از زنانِ متأهل، بیوه، مطلقه و زنانی که از مرگ فرزندشان رنجور بودند، زندگی خانوادگی خویش را ترک کرده، راهبه شدند. بسیاری برای رسیدن به رهایی، آرامش و آزاد شدن ازگردونه وجود، خانه خویش را ترک کردند. در این میان زنهایی بودندکه به دلیل شایستگی در انجام اعمال مذهبی، از آنان تقدیر شد. حکایات و اشعار این زنان در متون تری گاتا،1 یکی از مشهورترین و

Therigatha.1

شناخته شده ترین متون در ادبیات مذهبی جهان، ذکر شده است. زنان در این اشعار، آواز لذتِ رهایی از وابستگی ها و غمهای پیشین را سر داده اند و آزادی از قیدهای همیشگیِ جنسیت را به عیش نشسته اند. اگرچه بودا در ابتدا با راهبه شدن زنها مخالفت کرد، آنچه که تاریخدانان بودایی درباره نقش زن در بودیسم بر آن تأکید می ورزند، داستانهایی است که درباره سرگذشت زنهای بزرگ در دوره آغازین این آیین روایت شده است. اگر محققان و طالبان مذهب بودیسم درباره این زنهای نمونه تحقیق کرده، آنها را بخوبی بشناسند، می توانند چهره کاملتر و متعادلتری از نقش زن در بودیسم کهن هندی به دست آورند.

باگذشت زمان، تعلیمات و طریقه زندگی رهروان زن در هندوستان یا مناطق دیگر جهانِ بودیسم، هرگز همپای تعلیمات رهروان مرد پیش نرفت. سنت زندگی راهبانه برای زنها در هندوستان که قریب به هزار و پانصد سال یعنی تا آخرین روزهای دوام بودیسم در هند رواج داشت، شکوه و عظمت آن نسبت به دوران قبل کمرنگتر شده بود. در اواخر این دوران، از

تعداد رهروان زن بشدت کاسته شده بود؛آنها این امکان را نداشتند که دستورات آیین بودیسم را به طورکامل فرا بگیرند و از طرف مردم عامی نیز حمایت نمی شدند. اخباری هم در دست نیست که حاکی از آن باشد که راهبه ها در دانشگاه های بزرگ رهبانی، نظیر دانشگاه نلاندا1 که در دوره اخیر بودیسم هندی بسیار مشهور بود، شرکت کرده باشندً.
دلیِل این رکود نمی تواند محدود به یک علت واحد باشد؛ بلکه برای بررسی علَت رکود راهبگیِ زنها در هندوستان و اینکه چرا این تعلیمات نتوانست مانند ابعاد دیگر بودیسم به کشورهای بودایيِ آسیایی گسترش

Nalanda .1

پیدا کند، باید در یک سلسله عوامل مربوط به هم جست وجوکرد. احتمالاً بزرگترین مشکلی که رهروان زن با آن مواجه بودند، دید مردسالارانه آن جامعه و در نتیجه، تعیین جایگاه و وظیفه زن به عنوان خانه دار و عاملی برای زاد و ولد بوده است. این نوع نگرش آن چنان در فرهنگ اجتماعی هندوستان رسوخ داشت که حتی در تعلیمات بودا به راهبه ها نیز تأثیر گذاشت. مردم در فرهنگهای مردسالارانه براحتی می پذیرفتند که مردها خانمان خود را ترک کرده رهبانیت پیشه کنند؛ امّا چنین تصوری برای زندگی زنها بسیار دشوار می نمود. مردم در چنین فرهنگهایی از رهروان مردی که به قصد زندگی معنوی خانمان خود را ترک کرده بودند، هم حمایت مالی می کردند و هم برای آنها شأن و اعتبار قایل بودند. به نظر می رسد که قوانین هشتگانه ویژه عامل دیگری در رکود سنت راهبه شدن زنها بوده است. طبق این قوانین، رهروان زن حتی اگر سواد و تعلیمات بالایی داشته باشند، در تعلیم و آموزش رهروان مرد مجاز نیستند، و این خود عاملی است برکسر شأن راهبه ها. مردم عامی بیشتر ترجیح می دادندکه نذورات وکمکهای خود را به رهروان مرد مشهور اعطاکنند تا به رهروان زن گمنام؛ به این ترتیب، راهبه ها فقیرتر و از نظر تعلیمات مذهبی بی اهمیت تر می شدند. باید پذیرفت که جامعه ای که چنین جوی در آن حاکم است، دیگر انگیزه ای برای تازه کارهای مستعد باقی نمی گذارد. اعتقادات اجتماعی هندوستان در آن زمان، چیزی نبودکه بسادگی تغییرپذیر باشد.

حدوداً پانصد سال پس از آغاز دوره آیین بودایی، مکتب دیگری از بودیسم به نام مهایانا به وجود آمد و درکنار مکتبهای قدیمیتر طرفدارانی
پیدا کرد. شهرت بودیسم مهایانا به دلیل تعلیمات فلسفی آن درباره تهی بودن و نقص وجود است، که به طور خلاصه چنین تعریف می شود که نقص همیشگی ماده یا نبود وجود مستقل و بی نیاز، مشخصه اصلی تمام پدیده هاست. از دیگر عاملهای شهرت این مکتب، توصیفی است که از معنای «بُدی سِتوه»1 ارائه می دهد. اصل بُدی ستوه شدن، به جای نظریه «تلاش برای رهایی از دایره وجود در یک برهه از زمان»، به «روشن شدگیِ تمام وکمال» نظر دارد که در طول سالیان دراز حاصل می شود. اگرچه رهبانیت لا اقل از لحاظ نظری توانست در بین مردم محبوبیت پیدا کند، اما بودیسم مهایانا نیز سبک زندگی عامیانه مردم را ترفیع بخشید. تا قبل از مکتب مهایانا، عقیده بر این بودکه فقط رهروان مرد و زن می توانند به روشن شدگی و وارستگی نایل شوند،اما متون مهایانا حاکی از سرگذشت مردان و زنان بسیاری است که توانسته اند بدون ترک خانمان خویش، به درجات رفیعی در آیین بودیسم نایل شوند.
نو آوری در بودیسم مهایانا، تأثیر بسزایی بر مطرح شدن زنها در آیین بودا داشت. متأسفانه درکتب تاریخی از نقش زنان در ترویج زندگی بودایی و وضعیت آنها در بودیسم کهن کمتر سخن به میان آمده است. اما ادبیات مهایانا به طور وسیعی راوی عملکردهای مختلف زنان و استعداد معنوی آنها در اعمال مذهبی است. این ادبیات حاکی از آن است که اگر زنان در بودیسم مهایانا جنبشی زنانه را بنیان نگذاشته باشند، می توان پذیرفت که لا اقل تفکرات چنین جنبشی را در اذهان جامعه پدید آوردند. تعدادی ازکتابهای مقدس مهم و معروف در ادبیات مهایاناکه قبلاً در بودیسم کهن هندی نیز سابقه داشته اند، این عقیده را نمایان می سازندکه

1- Bodhisative بودای روشن شده.

دوباره زاییده شدن1 جنس مؤنث نگون بختی است. این طرز عقیده معلول اوضاع فرهنگی آن زمان بوده است؛ همانگونه که در دنیای غرب، دوباره زاییده شدن معنایی ندارد و در بسیاری از مذهبهای دیگر جهان، زنان به عنوان سمبول ناپاکی و شیطان صفتی شمرده می شوند. در مقابل، وقتی متون مهایانا از شومی دوباره زاییده شدن زن سخن می گوید، بر این تأکید می ورزد که زنان (تحت شرایط مردسالاری) بیش از مردان زحمت مسؤولیت های گوناگون را به دوش می کشند؛ بنابراین، رنج

مضاعف آنها معلول کارمای2 (کردار) منفیِ بیشتر آنها نسبت به مردها، یا از اخلاقی ناشی است که از زندگی پیشینیان خود به ارث برده اند. به هرحال، زنان می توانند این رنج و نگون بختی را رفع، و بر آن غلبه کنند. بودا، اِمِتابه ی3 رئوف، می خواهد که در سرزمین پاک او هیچ تولد مجدد بدیمنی وجود نداشته باشد و زنها نیز بتوانند مانند مردها در سرزمین پاک دوباره زاده شوند (نه در رنج و عذاب زندگانی). فمینیست مدرن غربی، شومی تولَد دوباره زن را بشدت رد می کند. امَا باید بدانیم که در اصل، بودیسم است که زن را در رنج طاقت فرسا می بیند و فمینیست آن را تأیید می کند. نظر بودیسم و فمینیست هر دو بر این است که زندگی زنان در جوامع مردسالارانه مملو از رنج و عذاب است. اختلاف آن در این است که فمینیست عامل رنج زندگی زنان را، مردسالاری می داند نه دوباره زاییده شدن. اما چنین قضاوتی، برای اکثر مردمی که متون مذهبی بودیسم در جامعه ی مردسالارانه آنها نوشته شده است، ناممکن به نظر می رسد.

1- انتقال یا حلول تمایلات شخص، چون شهوت، بعد از مرگ او در افراد دیگر کسی که بی شهوت است در وجود دیگری زاییده نمی شود. (م)

2- Karma: مجموعه اعمال شخص در زندگی. هندوها و بودایی ها معتقدند که کارما در زندگی آینده شان تأثیر می گذارد.

3.Buddha Amitabha

در دیگر متون مهایانا این سؤال مطرح شده است که زنان در دوباره زاده شدن تا چه حد می توانند به ژرفای معنوی دست یابند. در اکثر این متون، با این عقیده که زنان فقط با دوباره زاده شدن به ماهیت مردانه می توانند به ژرفای بصیرت درونی دست یابند، مخالفت شده است. در عوض، اعتقاد بر این است که زنان در همان جسم زنانه خود، به بالاترین سطح درایت و بصیرت دست یافته اند. بعضی از زنان، که اغلب دختران جوانی هستند، می توانند متون روایی را که شامل حقایق عالی و پیچیده ترین مباحث فلسفی است، با وجود بهت شنوندگان سالخورده، به طورکامل و شایسته برای دیگران شرح دهند. بنابراین، مهایانیست مروج این عقیده است که تعلیمات مذهبی مختص گروه برگزیده رهروان مرد نیست و حتَی کسانی که از بی خانمانی متضرر می شوند، می توانند تعلیمات روشن شدگی را بدون ترک خانمانِ خویش تجربه کنند.

در متون مهایانا، موارد بسیاری یافت می شودکه از شایستگی و لیاقت زنها یاد شده است. مردان سالخورده محافظه کاری هم بوده اند که به شایستگی زنها ایمان نمی آوردند، مگر اینکه زنها یا دخترها ماهیت جنسیت خود را به طور نمادین به جنس مذکر تغییر دهند. طبق یک حکایت مشهور،

شخصیتِ زنِ داستان به جای تغییر جنسیت جادویی، در زمینه تعلیمات مذهبی با یک زن دیگر رقابت می کند نه با یک مرد. زنان در بودیسم مهایانا، مدرس تعلیمات مهم بودا هستند و چنان با مهارت و فصاحت تدریس می کنند که شنونده، نامتجانس بودن تدریس تعلیمات مذهبی را با جنسیت زنانه او نادیده می گیرد.
با اولین بررسی و تحلیل این متون، درمی یابیم که زنان برای اینکه نشان دهند تعلیمات بودیسم را به طورکامل درک کرده اند، و تا حد یک بُدی سِتوه پیش رفته اند، اعمالی مخالف آنچه که از جنیست زن متصوّر بوده، انجام داده اند. داستانهایی از این قبیل در بسیاری از متون مهایانا، نمایانگر اعتقاداتی است که در پس آنها نهفته است. زنان در این داستانها، برای اینکه قابلیت فهم و درک بالای خود را به نمایش بگذارند، هم از روشهای منطقی استفاده کرده اند و هم از افسانه های تخیلی. برای تشخیص درست جایگاه مرد و زن در بودیسم مهایانا، لازم است که متون مربوطه با دقت بیشتری بررسی شود؛ در غیر این صورت ممکن است این طور تصور شود که تمام شایستگی ها و لیاقتها به جنس مذکر نسبت داده شده است، یا برای کسب آنها باید به طور جادویی، یا نمادین به جنس مذکر مبدّل شد.
برای روشنتر شدن این مطلب، حکایت مشهور شاهزاده خانم ناگا1 را نقل می کنیم. منجوشری2، که از نظر عقل و درایت یک بُدی ستوه بود، از شاهزاده خانم ناگا، که فقط هشت سال داشت، به عنوان «والامقامی در دانش و دانستگی» یاد می کرد. بُدی ستوه دیگری بر منجوشری خرده می گرفت که چرا تو با این همه ریاضتی که در راه بدی ستوه شدن کشیده ای، عقل و درایت را به دختر جوانی، که نمی تواند در حد تو باشد، نسبت می دهی. در همان لحظه پرنسس ناگا سر می رسد و به آنها می گوید که قصد دارد درما3 یا تعلیمات بودایی را، که منجی انسان از رنج است، به دیگران تعلیم دهد. سری پوترا4، از سالخوردگان بسیار محافظه کار بودیسم، دلیل می آورد که چون زنان نمی توانند«پنج خان»را بگذرانند، بنابراین ناگا نیز به تعلیم دیگران مجاز نیست. ناگا برای اینکه به سری پوترا

Naga 2-Manjusri 3-Dharma.1
Sariputra.4
Five Positions -5 پنج خانی که بودای آینده در مسیر رهروی خویش به سمت بودایی طی کرد و زنان در جامعه ی هند به طی طریقِ این پنج خان مجاز نیستند.

نشان دهدکه هر طور شده به هدفش می رسد، قطعه جواهری را به بودا تقدیم می کند و بودا نیز هدیه اش را می پذیرد. ناگا از سری پوترا می

خواهد که خودش اعتراف کندکه بودا هدیه او را بلافاصله پذیرفت نه باکُندی و تأمل. سپس به او می گویدکه بزودی راه کاملِ تواضع را طی خواهدکرد و به روشن شدگی عالی خواهد رسید؛ سریعتر از پذیرفته شدن هدیه اش. نقل شده است که در آن لحظه ، آلت زنانگیِ ناگا ناپدید می شود و جای آن، آلت ذکور پدید می آید. او در دم یک بدی ستوه می شود و سپس بلافاصله بعد از آن، با سی و دو نشانه روشن شدگی، که در درما عنوان شده است، به درجه بودایی می رسد.
داستان با عنوان کردن تغییر جنسیت ناگا با یک قدرت جادویی، نمی خواهد نتیجه بگیردکه جنس مذکر برتر است؛ بلکه متذکر می شود که این تنها راه متقاعد شدن سری پوترای یکدنده و متعصب بوده است. ناگا پیش از این اتّفاق هم از دانش بدی ستوه و بودا شدن بهره مند بود؛ این دانستگی ها با روییدن آلت ذکور و تغییر جنسیت به او الهام نشده است. اماکسانی که به جنسیت به عنوان مشخصه ذاتی و ضروریِ تعریف فرد می نگرند، نمی توانند دانش و توانایی کسی مانند ناگا را دریابند. کسی مانند ناگا باید مفهوم تعلیمات مهایانا و رابطه آن با جنسیت را با جدیت بیشتری باز نماید تا بر همه آشکار شودکه مشخصه های ظاهری نمی تواند شرط ثابت و ضروری در رهرویِ فرد باشد.
در یکی دیگر از حکایات مشهور مهایانا، می خوانیم که سری پوترا با زنی، که به مدت دوازده سال از تعلیمات روحانی بهره مند شده بود و او را «الهه» می خواندند، درباره فلسفه بودایی بحث وگفت وگو می کند. سری پوترا بشدت تحت تأثیر دانش و آگاهی او قرار می گیرد و، بدون اینکه به یاد بیاورد شاهزاده ناگا چگونه تغییر جنسیت داد، از او می پرسدکه چرا با این همه دانایی نمی تواند جنسیت زنانه خود را تغییر دهد. پاسخ او چنبن بود. «دوازده سال است که این جا در جست وجوی مشخصه های ذاتی جنس مؤنث هستم؛ امّا موفق به یافتن آنها نشده ام. پس چگونه می توانم ویژگیهای زنانه ام را تغییر دهم؟ « الهه، جنسیت زنانه خود را با جنسیت زنانه ای که در اثر جادوی خیالی تغییر می یابد، برابر می داند؛ بنابراین لزومی به این تغییر جنسیت نمی بیند. اما سری پوترا معتقد بود که الهه به دلیل زن بودن و فقدان مشخصه های اصیل ذاتی، قادر به تغییر جنسیت قادر نیست. الهه می گویدکه مشخصه های ذاتیِ جنسیت زنانه او با تغییر جادویی جنسیت بیشتر نمی شود. سپس الهه، سری پوترا را شبیه خود می کند و خود را شبیه سری پوترا و از او می پرسدکه چرا جنسیت زنانه خود را تغییر نمی دهد؟ سری پوترا از پاسخ دادن درمانده می شود و الهه ادامه می دهد که اگر او توانسته است از جنسیت مذکر به مؤنث تغییر حالت دهد، تمام زنها نیز می توانند متغیر شوند؛ چراکه به گفته بودا، «هیچ کس مرد یا زن واقعی نیست.» بعد از اینکه سری پوترا را به شکل مردانه خود

بر می گرداند، از او می پرسد که حالا مشخصه های ذاتی زنانه اش کجا رفتند؟ پاسخ سری پوترا، نشان می دهد که او بعد از این اتفاق درک بالاتری نسبت به تهی بودن وجود پیداکرده است؛ «مشخصه های ذاتی و فرم زنانه، نه وجود دارد و نه وجود ندارد.»

آخرین متن مهایانا، سری مالادوی سوترا1، از زن بزرگی می گوید که عقاید ژرف و روحانی آیین بودیسم را به عنوان معلم مذهبی تدریس می کرد. او زنی از طبقه عامی جامعه بود که قهرمان و ملکه مردمش محسوب می شد. والدین اوکه در ایام کودکی به هوش و استعداد فوق العاده اش پی برده بودند، یک معلم خانگی برایش استخدام کردند.

Srimaladevi Sutra.1

چیزی نگذشت که او خود را در مقام بودایی دید. امّا برخلاف بسیاری از داستانهای دیگر که زنان در مقام بودایی تغییر جنسیت می دادند، در او تغییری حاصل نشد. او برای اظهار مقام بوداییش، حتی نام مذکر نیز برای خود انتخاب نکرد. بعد از تکمیل تعلیمات، همچون یک شیر زن با فصاحت تمام به ترویج آیین بودا همت کرد. کسی را یارای آن نبودکه در آیین مقدس با او مباحثه کند، یا از جنسیت زنانه او ایراد بگیرد. در اواخر داستان می خوانیم که تمام ساکنین منطقه ای که او اقامت داشت به آیین بودیسم مهایانا گرویدند. ابتدا زنها، و در پی آنها شوهران و دیگر مردان منطقه به این آیین روی آوردند.

دایانا پائول در مطالعاتی که درباره مجموعه سوترا انجام داده است، عنوان می کندکه ملکه سری مالادوی یک بودا در هیئت زن است؛ چرا که او با همان تمایل زنانه خوبش آیین بودا را با فصاحتِ تمام به دیگران می آموزد و در می یابد که خود نیز در آینده ای نزدیک تعلیمات آیین بودایی را تکمیل خواهد کرد. از این رو او را چنین توصیف کرده اند؛«کسی که چون شیر می غرَد». این حکایات در مقابل نظریه های محافظه کارانه متون مهایانا که می گوید اِمیتابای رئوف، سرزمین پاکی آفریده است که دوباره زاییده شدن شومِ زنان در آن جایی ندارد، شناخت بیشتری از بودیسم مهایانا به ما می دهد.

سومین دوره اصلی در روند تکامل روحی معنوی آیین بودایی، بودیسم وجرایانا یا تنتریک است. مکتب وجرایانا، پس از بودیسم کهن هندی و مهایانا که اساس بودیسم را تشکیل می دادند، بیشتر مروج اعمال آرامش بخش و مراقبه روحانی است. اعتقاد بر این است که انجام اعمال تسلی بخش، پیشرفت یک بُدی سِتوه را در رسیدن به روشن شدگی کامل، تا حد بسیار زیادی سرعت می بخشد. با قاطعیت نمی توان گفت که بودیسم وجرایانا در چه تاریخی به وجود آمده است؛ اما مشخص شده است که این مکتب حدود قرن ششم میلادی در مناطقی از هندوستان رواج داشته است. بعد از مدتی، شاخه وجرایانا در دانشگاه های بزرگ رهبانی که در آنها بودیسم اخیر هندی تدریس می شد، بخوبی شناخته شد. بالاخره بودیسم وجرایانا به ثبت رسید و به عنوان مکتب اصلی آیین بودا در آن منطقه گسترش یافت که تا امروز نیز در آن جا رواج دارد. هم اکنون، اکثر مردمان مهاجر تِّبّتی به این مکتب گرایش دارند وکشیشان بزرگ تبّتی نیز این مکتب را در اقصی نقاط جهان تعلیم می دهند.
گرچه بودیسم وجرایانا تحول شایان توجهی در وضعیت زنان عادی به وجود نیاورد، تحت تأثیر این مکتب، مفاهیم نظری درباره زنان و جنس مؤنث تا حد زیادی متحول شد؛ این تحولات ناشی از تغییر نگرشی بود که نسبت به روابط جنسی و احساسات زناشویی پدید آورده بود. مکاتبِ قبل از بودیسم وجرایانا، پرهیز از روابط زناشوبی را توصیه می کردند؛ اما این مکتبِ نوظهور از روابط جنسی به عنوان محرکی قوی در تلاش به سوی روشن شدگی یاد می کند، به شرط آنکه انجام اعمال زناشویی با آگاهی و وابسته نشدن صورت گیرد نه در شهوت کورکورانه. به این ترتیب، مکتبی نمادین، روحانی و با تشریفات مذهبیِ کاملاً نو پدید آمد که بودائیست ها را به داشتن روابط زناشوییِ آگاهانه و فارغ از وابستگی دعوت می کرد؛ چه آنهایی که تشریفات آیین مذهبی را عملاً انجام می دهند و چه آنهایی که از طریق تجسم فکری و به طور معنوی این تشریفات را تمرین می کنند. بودیسم وجرایانا مکتبی است به سوی زنده دلی؛ از طرف دیگر، به پدیده هایی توجه دارد که از بطن تهی حاصل آمده اند و در تفکر بودایی به این پدیده ها اصطلاحاً «چنین شدگی»1 می گویند. اگر پدیده ها از مجرای ادراکهای پاک و خالص فهمیده شوند، ابزاری خواهند بود برای رسیدن به حقیقت غایی؛ چه، عقیده بر این است که پدیده ها نمادهای حقیقت غایی اند. از بین پدیده های نمادین، هیچ کدام واضحتر از روابط جنسی و پیوستن یک زوج در روابط زناشویی، نمی تواند بیانگر نگرش وجرایانا به حقیقت

باشد. در نگرش وجرایانا، پیوستن و انطباق، پدیده هایی هستندکه شخص را به سوی حقیقت پیش می برند: در عین حال ممکن است این پدیده های عادی همیشه در زندگی روزمره اتفاق نیفتد. این پیوستگی، شکل ثابت و تعیین شده ای ندارد، بلکه چندوجهی، رنگارنگ و لذت بخش است. جزئیات گوناگون پدیده ها، وجه تمایز آنها در این پیوستگی است. هیچ نمادی در بیان این پیوستگی ذاتی و درونی که کلمات قادر به بیانش نیست، از نماد زوجین که با هم یکی شده اند و با وجود جزییات متمایز، یک کل را تشکیل داده اند گویاتر نخواهد بود. بنابراین، روابط زناشویی در بودیسم وجرایانا نقش محوری دارد. از این نماد نقاشیها و تندیسها ساخته شده وگاهی به طور عملی نیز به نمایش در آمده است تا نه در تأیید شهوت پرستی، که، به عنوان شناساندن روشی در تجربه حقیقت و روشن شدگی باشد.

در روابط زناشویی و اتحادی که به یکی شدن می انجامد، هرکدام از مشخصه های مرد و زن، ویژگیهای خاص خود را حفظ می کنند. مهمترین بُعد دنیای معنوی و پدیده ای، در خصوصیات مرد و زنی که با هم جفت شده اند، تعریف می شود. این خصوصیات در زن، چون آشکاریِ حرف صدادار، وضوح رنگ سرخ، ثبات و درخشندگی آفتاب، حجم فراگیرنده فضا یا تهی، تیزهوشی خرد و به عنوان نیمه چپ بودن این اتحاد تلقی

----

1. Tathata می شود. در مقابل، خصوصیات مرد، چون تشریح کنندگی حروف بی صدا، ویژگی زمینه ای رنگ سفید، بازتابندگی نور در ماه، شکلهای پدید آمده در فضا، همسان پذیریِ شفقت و به عنوان نیمه راست بدن تلقی می گردد. مشخصه های دو جنس، طبق تشریفات مذهبی نیز نمادین شده است. رهرو روحانی هنگام انجام تشریفات مذهبیِ مودرا1 زنگ را به عنوان مشخصه جنس مؤنث در دست چپ، و اسلحه یا عصای مقدس2 را به عنوان مشخصه جنس مذکر در دست راست نگه می دارد. سپس دستان خود را به حالت ضربدری در می آورد تا نشانه پیوستگی دو جنس باشد. هنگامی که دست ها به حالت اول بر می گردند، دو جنس متأثر از همدیگر و با یاوری یکدیگر در ساختن جهان و جست وجوی روشن شدگی هماهنگ شده اند. در دنیای افسانه ای و نمادین وجرایانا، تشخیص یا جان بخشی به اشیاء نیز دیده می شود.یدام های3 پنجگانه، که شاید بهترین ترجمه اش خدایان الحادی4 باشد، به عنوان منعکس کننده افسانه ها یا تجسم جانداری از روشن شدگی هستند. این خدایان برای رهرو تازه کارِ خدایان وجرایانا، الگویی هستند که رهرو در مسیر رسیدن به آرامش درون، خود را مانند آنهایک یدام، یا اتحادی از یک جنس مذکر و یک یدام مؤنث تصور می کند. از آنجا که روشن شدگی در شخصیت یدام ها نمود ظاهری می یابد و رهرو با این شخصیت ها هویت پیدا می کند، جسم و تن

رهرو، چه مرد باشد چه زن، از نظر معنوی ارزشمند و محترم خواهد بود. این نوع احترام قایل شدن به بیولوژی مرد و زن، پدیده ای نادر در جهان ادیان محسوب می شود.
اندیشمندی که به روشن شدگی رسیده است، خصوصیات جنسیتی

Mudra 2- Vajra 3-Yidams.1
Non – Theistic deities .4 دیگر او را محدود نخواهد کرد. زنان و مردان از طریق مثال وکنایه، تنها به نمایاندن خصوصیات مربوط به جنسیت خویش بسنده نمی کنند. تا قبل از مکتب وجرایانا، کسب معنویات فارغ از جنسیت، نه تنها الزامی و مطلوب نبود، که امری مشکل ساز نیز تلقی می شد. در این مکتب،، زنان و مردان در آغاز راه آرامش و اندیشمندی، به خود هم هویت مردانه می دهند و هم زنانه، تا به این طریق فارغ از جنسیت، روشن شدگی فطری خود را بالفعل سازند.
این نوع ارزش قایل شدن به خصوصیات زن و همچنین تعیین تعلیمات روحانیِ مشابه در پرورش معنویات زن و مرد، این تصور را ایجاد می کند که وضعیت زنان تحت لوای بودیسم وجرایانا از شأن والایی برخوردار شده است. ممکن است تصور شود امکاناتی که قبلاً فقط در اختیار مردها بوده، با ظهور این مکتب در اختیار زنان نیز قرار گرفته، در جامعه مذهبی نیز نقش زنان و مردان برابر شده است. امّا باید بگوییم که وضعیت اجتماعی زنان تحت اصول بودیسم وجرایانا، با آنچه که مظاهر آن نمایش می دهند تطابق کاملی ندارد. البته از بعضی جهات، نگرش عرفی جامعه نسبت به زن ترقی کرده است؛ امّا تأثیر قدمت طولانی مردسالاری در جامعه آن قدر عمیق بوده که مانع تغییر مناسب در وضعیت زنان گردیده است.
شأن والای جنس مؤنث در افسانه ها و نشانه های بودیسم وجرایانا، بر نگرش و اعتقادات جامعه تأثیر مستقیمی گذاشته است. شخص رهرو علاوه بر «پیمانهای پناهندگی» که در سه گوهر «بودا، آیین و انجمن» مهر اصلی پذیرشِ بودا شدنِ رهرو ذکر شده است، و نیز «پیمانهای عروج و رهایی»که به عنوان بُدی سِتوه شدن و در مکتب مهایانا پذیرفته شدنِ او لازم الاجرا هستند، باید طبق دستورات مکتب تنتریک جهت جلوگیری از سقوط و از دست دادن مراتبی که کسب کرده است، به الزامات دیگری نیز پایبند باشد. از جمله مواردی که اگر رعایت نشود مایه زوال خواهد بود، پیمان چهاردم است که می گوید.
چهاردهمین مایه سقوط رهرو، انکار فضیلت و خرد زنان است. چرا که زنان مظهر ذکاوت و شونیاتا1 هستند. بنابراین، نکوهیده دانستن زنان به هر شکلی، و انکار فضایل معنوی و خصوصیات پسندیده آنها و عقیده به پلیدیشان مایه سقوط خواهد بود.

گرچه این دستور، طرز نگرش مذهبی و اجتماعی اصیل بودیسم نسبت به زن است، با بسیاری از اعتقادات عامیانه مردم بشدت منافات دارد. هنوز هم بیشتر مردم معتقدند که دوباره زاده شدن زنان نسبت به مردان، مایه نگون بختی و بی منزلتی است. معادل تحت اللفظی کلمه «زن»در زبان تبتی معنی «فرومایه متولد شده»2 می دهد. این طرز تفکرها به این منجر می شود که تولد دختر، کم شأنی تلقی گردد، به زن نیز در تمام عمرش با دید پست نگریسته شود. حتی زنانی که تعلیمات معنوی آیین را تا حد بالایی طی کرده اند از این قاعده مستثنا نیستند.
با چنین عقایدگوناگونی که نسبت به شأن و شخصیت زن در جامعه رواج دارد، جای تعجب نیست که بودیسم وجرایانا نتوانسته است حمایت جامعی از زن به عمل آورد یا نگرشهای منفی را درباره شأن معنوی زن کاملاً از بین ببرد. زنان در مکتب وجرایانا به دلیل جو اعتقادی جامعه نمی توانند تعلیمات راهبگی را کامل فرا گیرند؛ امّا راهبهای مرد، چه در هندوستان چه در تبت، بسیار محترمند. زمانی که بودیسم وجرایانا در هندوستان وارد عرصه شد، گروه رهروان زن بشدت در حال زوال بود. با
----
1. Sunyata 2- Born low با وجود اینکه برای عرضه بودیسم وجرایانا به تبّت، حتی نو آموزهایی از رهروان مرد همراه دیگران به تبّت رفتند، راهبه ها شامل این گروه نبودند. بسیاری از زنان در تاریخ بودیسم وجرایانا در تبت، فقط در حد راهبه های مبتدی باقی مانده اند. گر چه عملکرد آنها از بعضی جهات، مانند لباس پوشیدن یا آداب معاشرت آنها بسیار شبیه راهبه های تعلیم دیده است، هرگز همطراز راهبها تعلیم ندیده، حمایت نشده اند و تارک دنیا بودن آنها نیز به آن اندازه که مایه منزلت و اعتبار رهروان مرد بوده است، آنها را بهره مند نکرده است.
اما بودیسم وجرایانا، نقش نوینی را برای زنان به ارمغان آورد. بسیاری از افراد بلندمرتبه و صاحب نام در بودیسم وجرایانا، با داشتن زندگی کاملاً معنوی، نه طبق اصول رهبانیت زندگی کرده اند، نه همچون یک خانه دار عادی. زندگی این افراد به عنوان سیدّا(کامل شده ها) یا جوکی2 (فرقه ای از مرتاضان هندی) کاملاً با افراد عادی جامعه متفاوت است. آنها در حاشیه زندگی اجتماعی جهت رسیدن به دانستگی های ژرف به خود تعلیم و ریاضت می دهند. بسیاری از تمرینات و تعلِیمات معنوی3، که معلمان مذهبی برای این افراد تعیین می کردند، با الزامات بودایی کهن در تضاد است. به عنوان مثال در طریقه آنها همسر، شریک راه روشن شدگی است و زندگی درکنار همسر جزو اصول تعلیمات معنوی محسوب می شود و زنان نیز به مقام سیدایی نایل می شوند. از آنجاکه ادبیات بودیسم بیشتر به رهروان مرد نظر داشته، اغلب، نام همسرات سیدّاهای مرد در

این متون ذکر نشده است. این کم توجهی به نقش زن، می تواند این تصور را ایجادکندکه همسران سیّداهای مرد فقط عوامل محض بوده اند که شوهران را در اعمال مذهبی یاری کنند و برای خود نقش مستقلی

Siddha 2. Jogi 3. Sadhana.1

نداشته باشند. اما احتمالاً این تصور نادرست است؛ زیرا در متونی که شرح حال سیدّاها ذکر شده است، تفاسیر و تعابیری نیز به چشم می خورد که از مقام والای دانستگیِ زوجین حاکی است. در بعضی از حکایات، شخصیت اصلی، یک سیدّای مؤنث است وکوششها و ریاضتهای او محور اصلی داستان را تشکیل می دهد. گرچه چنین شخصیتهایی نسبت به همتای مذکر خود بسیار نادرند، اما آن عده قلیل از زنانی که زندگی مرسوم را رها کرده، به پرورش معنویات پرداخته اند، همطراز سیداهای مرد محترم هستند. در مجموع، سیداها در مقابل انتظارات مرسوم جامعه راه بسیار دشواری را در پیش داشته اند، چراکه نه به کیش راهبان تارک دنیا بوده اند و نه خانه نشینان عادی جامعه؛ به نظر می رسدکه زنان در این طریقه نامعمولِ بودیسم نسبت به مردها مشکلات بیشتری را متحمل شده اند. زنان در روابط زناشویی نیز نمی توانستند مانند مردها از آداب و رسوم معمول سر باز زنند: درست مانند دوره بودیسم کهن هندی که مردها می توانستند همسر خود را ترک، و رهبانیت اختیارکنند: اما زنان به قصد راهبه شدن نمی توانستند براحتی شوهر و خانمان خود را ترک کنند. ولی شرایط سیدا شدن برای زنان مشکلتر از شرایط مردها نبوده است. بنابراین بودیسم وجرایانا مانند بودیسم مهایانا به این اصل معتقد است که «درما1 نه مذکر است و نه مؤنث.»

صاحب نام ترین سیدّای زن، که احتمالاً تنها زن بسیار مشهور در تاریخ بودیسم به شمار می رود، یشی تسوگیل2 است. او در قرن هشتم تاریخ بودیسم، در تبّت می زیسته و در انتقال مذهب بودیم به کشورش سهم

Dhama -1 معانی مختلفی دارد، از جمله آیین، درستکاری و سازنده طبیعت شی. در این جا به معنی «نمود» است (م)

Yesha Tsogyel-2

بسزایی داشته است. هنوز هم برخی از شاخه های بودیسم تبّتی او را جزو نگهدارنده های1 والامقام درما می دانند که از لحاظ تاریخی بین بودا و نگهدارنده های حال حاضر درما قرار دارد. داستان زندگی یشی تسوگیل به عنوان بخشی از ادبیات، نمونه جان بخشی است تا اندیشمندان و رهروان سیر درون را برانگیزد که در طریقه معنوی خویش بیشتر تلاش کنند؛ نیز

بیانگر آن است که یک زن علیرغم موانع بسیار توانسته است به مقام بودایی (روشن شدگی) برسد و بر ادبیات کهنتر بودیسم که چنین مقامی را برای زنان ناممکن می داند، فایق آید. گرچه زندگینامه یشی تسوگیل بیشتر شامل وقایع زندگی اوست، امّا همان اندک نقل قولی که درباره خودش وجود دارد و همچنین اظهار نظر آموزگارش درباره استعداد زنان، که جمعاً دو صفحه از زندگینامه او را تشکیل می دهد، وضعیت زنان در بودیسم را بیشتر نمایان می کند؛

من یک زن هستم: در برابر خطر مقاومت کمی دارم.
به علت تولد ناپاک من، مرا می آزارند.
اگرگدایی کنم، سگها به من حمله می کنند.
اگر شاهکارکنم، مردم دور و برم به من حمله می کنند.
اگر کاری نکنم، شایعات حمله می کنند.
اگر اشتباهی کنم، همه آنها به من حمله می کنند.
هرکاری که، امیدی به خوشبختی ندارم.
من یک زنم، پس پیروی از درما برایم دشوار است.
حتی زنده ماندن نیز دشوار است- (Tarthang Tulku 1983:105)

از دید یشی تسوگیل تمام موانع همان فرهنگ موجود است که چون یک متخاصم، راه زنان اندیشمند را مسدود می کند. اما آموزگار مرد او با ایمان به ظرفیت و توانایی زنان چنین موانعی را سست و بی اهمیت

1- کسانی که به طور اجدادی ار آیین بودا نگهداری می کنند.(م)

می داند:

وه، چه شگفت است جوکی، غورکننده در تعلیمات مرموز!
اساس درک روشن شدگی بزرگ، جسم انسان است.
مرد یا زن بودن، تفاوت چندانی ندارد.
لیک اگر زن ذهن خویش را در طریقه روشن شدگی متمرکز کند، جسم زن برتر است. (Tarthang Tulku 1983:102)

بودیسم وجرایانا از نظر پیشرفت فکری و عقیدتی، آخرین مرحله تکامل یافته بزرگ در آیین بودا به شمار می رود. با گسترش آیین بودا از هند به دیگر نقاط آسیا، پیشرفتهای فکری جدیدی در این آیین شکل گرفت؛ امّا هیچ یک از آنها نتوانست به عنوان یک مکتب نوین بودایی چنانکه در روند تحول بودیسم کهن هندی به مهایانا و سپس به وجرایانا مشاهده کردیم، استقرار یابد. علاوه بر این، در چنین جنبشهای غیرهندی، تحول شایان ملاحظه ای در وضعیت زنان و نقش آنان در مذهب بودیسم رخ نداد. قبل از بررسی مذهب بودا در خارج از هندوستان و وضعیت حال حاضر زنان در این مذهب، بد نیست خلاصه ای از نگرش آیین بودا به زن را جمع بندی کنیم.

می توان دیدگاه بودیسم نسبت به زن را سه نوع جمع بندی کرد. جمع بندی نخست که به تمام دوره های بودیسم تعمیم پذیر است، دست کم شامل دو دیدگاه متفاوت بوده، که هیچ کدام نتوانسته است بر دیگری کاملاً فایق آید. در بعضی از متون بودایی مشاهده می شود که نگرش نسبت به زن کاملاً منفی است و حتّی آشکارا احساس زن گریزی یا تنفر از زن القا می شود. لازم به یاد آوری است که زنگریزی با مردسالاری متفاوت است. این نگرش منفی باعث شده است که زنان نسبت به مردها موجوداتی مادی گراتر، احساساتی تر و حتی شهوانی تر تلقی شوند و بعید است که بتوانند بر هوا و هوس خود چیره شوند و در نتیجه، کمتر می توانند در مسیر رهروی آیین بودا موفق شوند. تصور می شده است که بزرگترین آرزوی زنان دوباره زاییده شدن چون مردان است؛ چه برای رها شدن از احساس مشکل ساز رحم و شفقت زنانه، چه برای فرار از اهانتهایی که توانایی های محدود آنها را نشانه می گیرد. نگرش متفاوت دوم که در همه دوره ها وجود داشته، بیانگر آن است که زنان ذاتاً پلید و ناقص نیستند و درکسب تعلیمات بودایی و سیر درون از مردها چیزی کم ندارند. این دیدگاه به بودا نیز نسبت داده می شود، علی رغم اینکه مشهور است او ابتدا با پذیرش زنها در آیین مخالفت کرد، یا قوانین ناعادلانه ای را برای تعالیم زنها پیشنهادکرد.

جمع بندی یا نتیجه گیری دوم که بخش عظیمی از تاریخ بودیسم را، از بودیسم کهن هندی گرفته تا بودیسم وجرایانا، در بر می گیرد، این است که اعتقاد به فروتر بودن جنس زن در جامعه بودایی مقبولیت چندانی ندارد. اعتقادات آموزگاران مذهبی و حکایات معتبر متون هندی حاکی از آن است که «درما نه مرد است و نه زن»؛ و نیز خفیف پنداشتن زنها «که مظهر

ذکاوت و شونیاتا هستند» به زوال و سقوط خواهد انجامید.
جمع بندی سوم بیانگر این است که اگر زنگریزی و مردسالاری را از هم جدا کرده، بدرستی تعریف کنیم، می توان گفت که بودیسم در سیر تاریخی خود هرگز از زن تنفر و انزجار نداشته است. هنگامی که مذهب بودیسم را با دیگر ادیان بزرگ جهان مقایسه کنیم، به نتیجه گیری فوق بیشتر پی می بریم. در طول تاریخ آیین بودا، در مردسالاریِ جامعه تحول چندانی رخ نداده است. بسیاری از بودائیست های معاصر که موافق فمینیست هستند، معتقدندکه نگرشهای منفی آیین بودا نسبت به زن، معلول مردسالاری جامعه بوده است.

مذهب بودیسم جزو معدود ادیان شاخصی است که در فرهنگهای متفاوت گسترش پیدا کرده است. این گونه ادیان بیشتر در قالبی ترویج می شوندکه تقریباً در هر فرهنگی بگنجند و به عنوان یک آیین جهانی پذیرفته شوند؛ مضاف بر این، تأکید نکردن بر جزئیات باعث تناسب این ادیان و زندگی روزمره مردم با فرهنگهای متفاوت می شود. موفقیت بودیسم به عنوان مذهبی انتقال پذیر، وگسترش آن به فرهنگهای مختلف، عامل دیگری است که این مذهب را تا حد زیادی، لا اقل در تعلیمات مبهمش، از جنسیت گرایی فارغ می کند. اما آیین بودا به قلمرو فرهنگهایی پاگذاشت که مانند هندوستان قالبی مردسالارانه داشتند. بنابراین، اهمیت دادن به راهب های مرد و برتر دانستن تعلیمات آنها، که از مشخصه های بودیسم هندی است، در آسیا نیز کاملاً پذیرفته شد و در این طرز تفکر تغییری صورت نگرفت. اما آیین بودا با رسالت ابهام گونه ای، که قرنها آن را حفظ کرده بود، به دنیای غرب وارد شد و برای نخستین بار دیدگاه فارغ از جنسیت گرایی آن با نگرش فمینیستی غرب در تقابل قرارگرفت.
پایه مذهب بودیسم در هندوستان رهبانیت بود و حتی در مکتب مهایانا نیز، زندگی راهبانه به عنوان روشی بی نقص در انجام اعمال مذهبی توصیه می شده است. به طورکلی رهبانیت به عنوان محور مذهب بودیسم، که بیشتر شامل تعلیمات رهروان مرد می شده تا رهروان زن، در دیگر کشورهای آسیایی توجیه ناپذیر می نمود. استعمارگری و فتح های نظامی، درگسترش آغازین آیین بودا تأثیر ناچیزی داشتند. عاملان اصلی انتقال این دین به کشورهای دیگر، راهبهایی بودند که همراه کاروانهای تجاری به مناطق مختلف سفر می کردند. ابتدا طبقات برتر و در پی آنها طبقات فروتر جامعه کم کم با این دین سازگار می شدند. هنگامی که آیین بودا در فرهنگ جامعه ای گسترش پیدا می کرد، مردم آن جوامع بارها دشواری راه را به جان می خریدند و به کشوری که مبدأ بودیسم بود، سفر می کردند تا از دین جدید خود آگاهیهای ژرفتری کسب کنند. این گروه مهاجر، همیشه رهروان مرد را به دید احترام می نگریستند؛ به این ترتیب، رهبانیت در خارج از هندوستان نیز پایه و اساس بودیسم تلقی شد. در واقع، تارک دنیا شدن آن قدر مهم و ارزشمند بود که بعضی از پیروان بودایی معتقد بودند که بودیسم واقعی در یک کشور رواج نخواهد یافت مگر اینکه مردم آن جامعه به رهبانیت و ترک دنیا روی آورند. از آنجاکه در طول تاریخ مذهب بودیسم بیشتر روی زندگی مرتاضی و رهبانیت تأکید می شده است، اطلاع چندانی از وضعیت زنان بودایی غیرروحانی درکشورهای آسیایی در اختیار

نداریم.
متأسفانه، در انجمن های مرتاضان و مکانهای زندگی و عبادت آنها، حتی بیش از آنچه که در هندوستان مرسوم بود، جز چند مورد استثنا، راهبها را به راهبه ها ترجیح می دادند. در بسیاری ازکشورهای آسیایی بودایی، به دلایل مختلف از پذیرفتن زنها در آیین بودا خودداری می شود. طبق قوانین کهن و تقریباً جهانیِ بودیسم پذیرش زنها در آیین را باید یک گروه، شامل ده راهب و ده راهبه، انجام دهند. اگر تعداد راهبه های گروه مذکور به ده تن نرسد، انجام چنین تشریفاتی ناممکن است. به دلیل مشکلات بزرگتری که زنان رهرو در جوامع پیشین با آن مواجه بودند، اغلب اوقات بسیار دشوار می شدکه ده راهبه یک جا گرد هم جمع شوند و همراه رهروان مرد مراسم انتصاب راهبگی را برای یک زن به جای آورند. بعضی وقتها رهروان زن به تعداد مورد نیاز نمی توانستند به مکانهای تازه تأسیس، که مخصوص تعالیم آیین بودا بود، مسافرت کنند و در نتیجه تعدادشان به ده نفر نمی رسید. گاهی هم بعد از جدا شدن رهروان زن و از هم پاشیدن گروه، اجازه گردهمایی دوباره به آنها داده نمی شد. در چنین شرایطی زنانی که می خواستند طبق تعالیم بودا رهبانیت اختیارکنند، مجبور بودند بدون انتصاب مقام راهبگی و اغلب بدون حمایت جامعه ، فقط بخشی از تعالیم آیین را به جای آورند. این زنها مانند راهبه ها لباس می پوشیدند و به طریقه آنها زندگی می کردند، اما در انجمن مرتاضان جز یک زن عادی و نا آموخته جایگاهی نداشتند. به همین ترتیب، آنها از حمایتهای مالی، تحصیلی یا احترامی که سزاوار راهب هاست محروم بودند. با وجود این، در تمام کشورهای بودایی که رهروان زن حضور دارند، بجز مغولستان، انجمن راهبه ها نیز وجود دارد. تحت چنین شرایط دشواری که برای پذیرش زنان به راهبگی و دوام آوردن آنها در این طریقه وجود دارد، مشاهده جامعه انجمن رهروان زن و حضور آنها در تمام کشورهای بودایی آسیایی بسیار ارزشمند است.
بودیسم تراوادین1 که مستقیماً از بودیسم کهن هندی مشتق شده است و مشخصه های فکری و معنوی مشابهی با دوران اولیه بودیسم دارد، در کشورهای جنوب غربی آسیا بیشترین پیرو را جلب کرده است. مشخصه های اصلی بودیسم کهن هندی که شامل تأکید مفرط بر ترک دنیا و زندگی راهبانه به عنوان زندگی مطلوبِ رهرو بودایی و دیدگاههای آن به زن، در مکتب تراوادین نیز مشاهده می شود. با وجود اینکه تشریفات پذیرش زنها در آیین و تشکیل جامعه راهبه ها به تعدادی ازکشورهای بودایی تراوادین راه یافت، اما مدتهاست که این رسم در تمام آن کشورها منسوخ شده است. به نظر می رسد که در شرایط حال حاضر، تشکیل

Theravading.1

انجمن رهروان زن در چین و انتقال آن به کشورهای دیگر امکان پذیر باشد، اما بسیاری از مقامات مذهبی تراوادین با چنین تشکّلی مخالف هستند.

سریلانکا اولین کشوری بود که در خارج از هندوستان به آیین بودا گروید. مشهور است که مُرّوجانِ آیین بودا در سریلانکا پسر و دخترِ آسوکا1، پادشاه هندوستان، بودند؛ آنها در قرن سوم قبل از میلاد به ترتیب، تعلیمات رهروان مرد و زن در سریلانکا را بنیان نهادند. تعلیمات رهروان زن حداقل تا قرن نهم میلادی همچنان در سریلانکا مرسوم بود و معمولاً از آن به عنوان منبع انجمن راهبه های حال حاضرِ چین یاد می شود. در قرن یازدهم، مهاجمانِ جنوب هندوستان انجمن ها و تشکل های راهبه ها را اگر نگوییم کاملاً متلاشی، تا اندازه زیادی تضعیف کردند. در این زمان، کشورهای دیگر بودایی تراوادین، انجمن های رهروان مرد را دوباره برقرارکردند. ولی برای تشکیل انجمن رهروان زن تلاش درخوری صورت نگرفت. به نظر می رسد تا قرن بیستم، زنان سریلانکایی از داشتن یک انجمن رسمی، مخصوص مراسم مذهبی راهبه ها محروم ماندند. طی این قرون، هر زنی می توانست به اراده خودش همچون یک راهبه زندگی کند، اما نه از انتصاب رسمی راهبگی خبری بود، نه از حمایت های جامعه. وضعیت رهروان زن در میانمار و تایلند نیز که از جمله کشورهای اصلی بودیسم تراوادین هستند، مشابه سریلانکا است. آنها لباسهای رسمی راهبه ها را به تن کرده، مانند آنها رهبانیت اختیار می کنند؛ اما دولت و اماکن مذهبی کشورشان آنها را به دید یک راهبه ای قانونی نگاه نمی کنند؛ بنابراین از دریافت مزایا و نذورات رسمی محرومند و هرگز مانند یک رهرو مرد دارای شان و مقام مذهبی نیستند. با اینکه تعلیمات خاص راهبه ها بسیار محدود است، آنها

Asoka.1

برای فراگرفتن چنین تعلیمات اندکی نیز با مشکل مواجه هستند. طبق شواهد، از قرن یازدهم تا سیزدهم میلادی راهبه ها و تعلیمات آنها در میانمار رسمیت داشته است، اما اکثر محققان معتقدندکه پذیرش زنها در آیین بودا هرگز در تایلند به رسمیّت شناخته نشده است.

کشورهای بودیسم مهایانا وضعیت کاملاً متفاوتی دارند. کشورهای آسیای شرقی از طریق چین با آیین بودا آشنا شدند و به تبع، ویژگیهای خاصی که بودیسم رایج در چین داشت، به این کشورها نیز منتقل شد. قرنهاست که تعالیم رهروان زن و سنت راهبه شدن زنها در چین نسبت به کشورهای دیگر قوّت بیشتری دارد و وجود انجمن های راهبه ها در این کشور،

مکتبهای دیگر بودیسمِ رایج درکشورهای آسیای شرقی را تحت تأثیر قرار داده است. بین سالهای 429 و 433 میلادی، هنگامی که آیین بودا در چین مذهب غالب جامعه شد، راهبه های سریلانکایی به چین آمدند تا برای فراهم کردن شرایط پذیرش زنها به آیین بودا، همراه راهبه های چینی یک گروه ده نفره را تشکیل دهند. از آن زمان تا کنون، گروهها و انجمن های رهروان زن در چین و بسیاری از انجمن های چینی خارج از چین و همچنین درکره و ویتنام به فعالیت خود ادامه می دهند. امروزه، در بعضی از بخشهای چین وکره، راهبه ها از حیث شمار بر رهروان مرد می چربند و دارای تشکیلات تقریباً مستقلی هستندکه اغلب اعضای آن را دختران جوان و تحصیل کرده تشکیل می دهند. چنین وضعیتی درجهان بودیسم جز درمناطقی که ذکرشد درهیچ جای دیگر دیده نمی شود. در تاریخ بودیسم، از راهبه های بسیاری یاد شده است که چهره مهم و شاخصی از خود به جای گذاشته اند. کتاب چینی «بی کوبی نی چوان»1(زندگی راهبه های والامقام) شامل زندگینامه شصت و پنج راهبه چینی

Bi- qui- ni- chuan.1

است که بین سالهای 317 و 516 میلادی زندگی می کردند. آنها زنانی بودند با

سطح سواد بالا و در جامعه، بسار فعال و بانفوذ. در متون ذِن1 دست کم از یک راهبه چینی بودایی، به عنوان آموزگاری مهم و متفکر یاد شده است. زنان عادی بودایی در دربار امپراتوری چین نیز از بعضی جهات قدرت و نفوذ داشتند. در این وادی،شاید مهمترین و موفقترین رهرو زن در تاریخ بودیسم چین، وُ2، همسر امپراتور (625-705میلادی) باشد؛ اگرچه تاریخدانان چینیِ دوره های بعد، از او به کینه و زشتی یاد می کنند، او توانست با بهره گیری از اندیشه های بودایی، بخوبی و شایستگی بر چین حکمرانی کند. در ژاپن بیش از هر جای دیگر در جهان بودیسم ارزش و اعتبارکانونهای رهبانیت فرو ریخته است؛ طوری که امروزه، علی رغم آمیختگی آیین بودا با فرهنگ ژاپن، دیگر از رهروان زن یا مردی که طبق سنّتهای کهن هندی خانمان خویش را ترککرده باشند، تقریباً خبری نیست. در یک دوره تاریخی، راهبهای ژاپنی بنا بر سنت و متون هندی به کانونهای بودایی می پیوستند و طبق تعلیمات مرسوم رفتار می کردند؛ امّاگروه ده نفری رهروان زن که برای انتصاب راهبه های دیگر ضروری است، هرگز در ژاپن تشکیل نشد. در اواخر قرن نهم یکی از آموزگاران بزرگ آیین بودا در ژاپن، این عقیده را رواج داد که بُدی سِتوه شدن همانا معادل رهبانیت اختیارکردن است.3 با گذشت زمان، مخصوصاً بعد از اینکه در ژاپن ازدواج کشیشهای بودایی جایز شمرده شد، رهبانیّت و ترک خانمان کم کم رنگ

باخت. گرچه همه راهبه های ژاپنی به سبک زندگی نارهبانیت روی آورده اند، روش زندگی آنها نسبت

¬¬¬¬------------------------------

1- Zen:فرقه بوداییان معتقد به تفکر، عبادت و ریاضت. (م)

2. WU

3- اصل،رسیدن به روشن شدگی است نه رهبانیت.(م)

به مردان همتایشان هنوز هم بسیار شبیه آداب و طریقه زندگی راهبه های کهن هندی است. آنها برخلاف راهب های مرد، نه ازدواج می کنند و نه مشروبات الکلی می نوشند. بعضی وقتها به عنوان کشیشِ زن خدمتگزار معابد می شوند و تا هنگامی که خود را راهبه می دانند، از ازِدواج خودداری می کنند. اما در حال حاضر، تعداد رهروان زنی که ضمن انجام وظایف مذهبی خویش، به ازدواج راضی می شوند، رو به افزایش است. به طورکلّی، راهبه شدن زنها در ژاپن طرفدار چندانی ندارد.

بودیسم وجرایانا در اوایل قرن هفتم، مستقیماً از هندوستان وارد تبّت شد. حدوداً در اواسط قرن هشتم، پذیرش زنها به آیین در تبّت مرسوم گردید؛ اما باز هم، گروه ده نفره راهبه ها هرگز به حد نصاب نرسید. از همان اوایل، زنان تبّتی بدون اینکه به مقام راهبگی مفتخر شوند، بسان راهبه ها لباس می پوشیدند و به سبک راهبانه زندگی می کردند. اما با اینکه رهروان زن همطراز رهروان مرد تحصیلکرده نیستند و از نظر اجتماعی و اقتصادی کمتر از مردان همتایشان حمایت می شوند، جامعه تبّت آنها را به عنوان راهبه می نگرد نه یک زن عادی. بعضی از راهبه ها به علت داشتن مراتب معنوی، از شأن اجتماعی بالایی برخوردارند. از آنجا که بودیسم وجرایانا مکتب اصلی بودیسم در تبّت است، روش زندگی جوکی که بر پایه تفکر و ریاضت در انزواست، بر روش زندگی راهبانی که محور آن ترک خانمان است، می چربد. قرنهاست که بسیاری از زنان تبتی بدون اینکه راهبه شوند، به عنوان جوکی برای رسیدن به معنویت درون در انزوا و تنهایی نسبی زندگی کرده اند. زنانی که این طریقه را پیش گرفته اند نسبت به راهبه ها احترام و شهرت بیشتری دارند. صاحب نام ترین آنها یشی تسوگیل و مچیگ لبدرون1 هستند، که البته بجز این دو، زنان مهم و مشهور

----

1. Machig Labdron

بسیار بوده اند. پیروان بودیسم تبّتی غالباً درکانونهای طرد شده در هندوستان و همچنین در میان طرفداران مسلکهای نوین در غرب حضور بیشتری دارند. انجمن های طردشده اغلب، تعلیمات و دستوراتی متعالی ندارند و حتی اگر داشته باشند، علی رغم احترام نظری به شأن زن، از

زنان جویای مذهب حمایت خاصی به عمل نمی آورَند.
مرحله نهایی گسترش آیین بودا درگستره با قدمت مذهب بودیسم، انتقال آن به غرب است که آغاز آن، اوایل قرن بیستم و نقطه اوج آن بعد از دهه 60 بوده است. در حال حاضر، درکشورهای غربی مخصوصاً در امریکای شمالی و اروپا تمام مکتبهای آیین بودا را می توان مشاهده کرد. انتقال آیین بودا به غرب، هم به دست مهاجران آسیایی که بودیسم جزئی از اعتقادات مذهبی آنها به شمار می رفت و هم بر اثر روی آوردن گروهی از امریکایی ها و اروپایی های آرمانگرا و خویشتن دار، که نژاد اروپایی داشتند، صورت پذیرفت. این بوداییان اروپایی، تحصیلکرده هایی هستند که هم در علوم غربی و هم در تعلیمات بودایی تبحّر دارند و اغلب آنها خود را کاملاً وقف مذهب جدیدشان می کنند. بعضی از آنها راهب و راهبه می شوند، امّا اکثرشان زندگی عادی خود را ادامه می دهند. از آنجا که این گروه نسبت به تعلیمات بودایی، مراقبه و رسیدن به آرامش روحی تعصب خاصی دارند، می توانند در پیشبرد وگسترش سبک جدیدی از بودیسم، که بین زندگی راهبانه و عادی قرار می گیرد، نقش اساسی داشته باشند.
یکی از مهمترین عاملهایی که می تواند بر آینده مذهب بودیسم تاثیر بسزایی بگذارد، این است که اکثر اروپائیان بودایی، زنهایی هستند که نسبت به وضعیت مردسالارانه بودیسم در آسیا معترضند. این زنهای اروپایی پابه پای مردها تعلیمات و نظریات بودیسم را مطالعه می کنند و تعلیمات معنوی و روحانی مربوطه را انجام می دهند و انتظار دارند که در تبلیغ وگسترش بودیسم غربی نقش اساسی داشته باشند. با بحث و تبادل نظر بسیار زیادی که درباره تشابهات و تفاوتهای بودیسم آسیایی و غربی صورت گرفته است، به این نتیجه قطعی رسیده اند که تنها تفاوت اصلی آنها، حضور بسیار زیاد زنها نسبت به مردها در سالنها وکلاسهای مراقبه در غرب است. همان طورکه سندی بوچر درکتابش با عنوان چرخاندن چرخها: زنان آمریکایی در ایجاد بودیسم جدید مطرح کرده است، زنان اروپایی نسبت به تعلیمات آیین بودا و شناخت خویشتن به درک بالاتری می رسند؛ بنابراین بعید نیست که در آینده شاهد شکل گیری مکتبها و جنبشهای نوینی در مذهب بودیسم باشیم.

وضعیت و مسائل زنان بودایی در حال حاضر، در آینده مذهب بودیسم تأثیر بسزایی خواهد داشت. امروزه، مشکل قدیمی بودیسم، که همان تفاوت روش زندگی درکانونهای رهبانیت و زندگی عادی است مورد بازبینی قرار می گیرد و ایجاد تغییر و نو شدن در هر دو روش ضروری به نظر می رسد. مسائل و مشکلات زنان در مذهب بودیسم وکانونهای رهبانیت، نسبتاً مشخص است؛ اما این بدان معنی نیست که برطرف کردن این معضلات در جهان بودیسم به سهولت امکان پذیر باشد. در مناطق مختلف جهان بودیسم، شاهد فراخوانی زنها برای بنیانگذاری کانونهای راهبگی و برقرارکردن تشریفات پذیرش زنها به آیین بودا هستیم. به نظر می رسدکه با مدرن شدن حمل و نقل وکثرت زنانی که به طور رسمی به مقام راهبگی مفتخر شده اند و در مناطق مختلف جهانِ بودیسم زندگی می کنند، تشکیل گروه های ده نفره ی راهبه ها آسانتر شده است. یک گروه ده نفره می تواند دست کم ده زن را به طور رسمی راهبه کند. اما زنانی که به طور رسمی راهبه می شوند باید از مکتب آن گروه ده نفره پیروی کنند. اگر ده راهبه در کانونهای تراوادین یا تبّتی گرد هم آیند، می توانند دوباره به مکتب دلخواه خود برگردند. متأسفانه، درکشورهای بودیسم راهبهای صاحب نفوذی، مخصوصاً تراوادین، وجود دارند که بشدت با چنین امکانی مخالف هستند. آنها بر این اعتقادندکه انتصاب بوداییان تراوادین به مقام راهبگی، توسط دودمان بوداییان مهایانا پذیرفتنی نیست. اما برای مقابله با چنین ادعایی، می توان متذکر شد که تفاوت مکتبهای تراوادین و مهایانا بیشتر نظری است تا عملی، و در حقیقت از نظر انجام یا ترک اعمالی که در رهبانیت فرض است، تفاوت شاخصی بین این دو مکتب وجود ندارد. بعضی ها نیز انتصاب راهبه های چینی را در برهه ای از تاریخ بودیسم، با اصول آیین بودا منطبق ندانسته، نتیجه می گیرندکه دودمانی که توسط آن راهبه ها به منصب راهبگی رسیده اند، فاقد اعتبار هستند. اگر این نوع تردید در اعتبار مقام رهروان مرد وجود داشته باشد، بسیار نادر است. بعضی از انجمن های رهبانی در تبّت، اعتبار دودمان راهبه های چینی را به دیده شک می نگرند وگروه راهبه های چینی را برای انتصاب راهبه های تبّتی زیاد معتبر نمی دانند؛ اما اشخاص صاحب نامی چون دالای لاما،1 حمایت همه جانبه خویش را برای انتصاب زنهای تبّتی به مقام راهبگی اعلام کرده اند. (Tsomo,1988:268-9)

اعتقادات و نگرشهای منفی نسبت به زن، هنوز هم در جهان بودیسم وجود دارد. در طول تاریخ آیین بودا و در اکثر کشورهای بودایی معاصر، رهروان

مرد نسبت به رهروان زن از احترام و حمایت بیشتری

Dalai Lama.1 برخوردارند. در نتیجه، راهبه ها همواره در انجام اعمال مذهبی و کسب تعلیمات آیین با مشکل مواجه هستند. آنها اغلب تحت تعلیمات جزئی قرار می گیرند و برای نیل به معنویت والا و روشن شدگی درون، که در مکتبهای بودیسم مهم است، معمولاً دچار مشکل می شوند. به نظر می رسد که تعلیمات اندک رهروان زن و مورد توجه قرار نگرفتن آنها در جامعه، وقایعی هستند که در یک مسیر دوار همچنان در تاریخ بودیسم تکرار می شوند و بسهولت اصلاح نمی پذیرند.

شاید تشکیل گروه های ده نفری توسط راهبه های چینی وکره ای که نسبت به راهبه های تبّتی تحصیلکرده تر و محترمتر هستند، از مشکلات موجود تا اندازه ای بکاهد. حتی راهبه هایی که عضو رسمی انجمن هستند، مشمول قوانین محدود کننده ای می شوند که مهمترین آن، طبق قوانین هشتگانه، منع رهروان زن از آموزگار مذهبی شدن است. قوانین هشتگانه، خود بازتابی از دیدگاه مردسالارانه هند قدیم است. تا وقتی که نگرش مردسالارانه در بودیسم وجود دارد، نمی توان به رفع کامل مشکلات زنها در این آیین امیدوار بود.

تحول در نگرش مردسالارانه بودیسم سنتی بسیار ضروری و مهم است. در صورت تحقق این امر، می توان انتظار داشت که در وضعیت بوداییان غیرروحانی، بوداییان غربی و مخصوصاً زنانی که برای پیوستن به آیین بودا به پیروی از رسوم مردسالارانه آیین مجبور هستند، تحولات مثبت زیادی رخ دهد.

مهمترین حرکتی که در مسیر تحول بودیسم رخ داده است، تشکیل گروه هایی از مردم عادی بودایی است که هدفشان رسیدن به اعماق وجود، از طریق درک معنویت درون است؛ هدفی که تصور می شد فقط با اختیارکردن رهبانیت حاصل می شود. آنها برای رسیدن به این هدف، از روشهای قدیمی راهبانه تعلیمات بودایی و تمرین تمرکز و مراقبه نیز بهره می برند. سبک زندگی این گروه از بوداییان، معمولاً ترکیبی از روشهای زندگی راهبانه و زندگی خانگی عادی است. آنها برای نخستین بار در تاریخ بودیسم، درکانونهای مراقبه وکسب آرامش، امکاناتی مهیا کردند تا بتوانند ازکودکان خود نیز مراقبت کنند. هر خانواده در یک دوره معین از کسب معاش و مسئولیت های دیگر فارغ می شود تا با تمرکز بیشتر به کسب تعلیمات و انجام مناسک مذهبی مشغول شود. هنگامی که آنها به فعالیتهای روزمره خود بر می گردند، با آگاهی معنوی و آرامش درونی و ذهنی که در این دوره کسب کرده اند، انگیزه و انرژی بیشتری برای کار و فعالیتهای عادی خود خواهند داشت. به طور خلاصه می توان گفت شکاف بین راهبان

تارک دنیا و بوداییان چسبیده به خانه و خانمان در شرف محو شدن است.
این تحول، بیشتر برای زنها خوشایند است؛ چرا که فعالیتهای عادی و روزمره ای چون خانه داری، زناشویی و تولیدمثل، که مشغله سنتی زنها در خانه است، از نظر بودیسم سنتی مخربترین عاملان زندگی دنیوی محسوب می شوند.
بودیسم نوین که مذهبی غیررهبانی است، برای زنان از آن رو اهمیت داردکه گرویدن به آن سهلتر و جذابتر از بودیسم راهبانه است. بسیاری از زنان، بخصوص در غرب، مذهب یا مکتبی را اختیار می کنند که تمام شاخه های بودیسم را شامل شود. در حال حاضر، اکثر این زنها نخست تحت تعلیمات کهن آیین بودا قرار می گیرند، امّا سرانجام با مجوز انجمنی که در آن تعلیم می دیدند، یا با اختیار و احساس نیاز درونی خود، به مکتبی که ابتدا به آن معتقد بودند، می گروند و برای رهبری کانون و آموزش تعالیم آیین انتخابی فعالیت می کنند. حضور قدرتمند زنان تحصیل کرده، تعلیم دیده و فصیحی ، بدون اتخاذ هویت مردانه در زمینه آموزش تعالیم بودا فعالیت می کنند، در تاریخ فکری و معنوی بودیسم بی سابقه است. مانع چنین تحولی در تاریخ بودیسم، چیزی نبوده جز مردسالاری و قوانین هشتگانه. قبلاً ،آموزگار شدنِ زنان تعلیم دیده پدیده ای بسیار نادر بود و آن عده اندک هم که در امر آموزش بودند، احتمالاً به دلیل فراهم نبودن شرایط تاریخی در جهت غلبه بر مردسالاری تلاشی نمی کردند.
در حال حاضر، بودیسمی را می توان تصورکرد که دیگر به مرد و علایق او، آشکارا یا ضمنی، ارجحیت نمی دهد. مانند دیگر ادیان بزرگ جهان، در بودیسم نیز نحولاتِ پسامردسالارانه به دو نوع تحول تقسیم می شود. نخستین تحول این است که با استفاده از منابع و متون آیین بودا، رسوم و آداب بودایی اصلاح شود، تا بین نگرش و مناسک مذهبی بودیسم تعادل برقرار شود. در این صورت، کسب تعلیمات اصولی آیین بودا بدون در نظرگرفتن جنسیت، نژاد یا طبقه اجتماعی فرد، برای همه آزاد و با شرایط یکسان خواهد بود. مذهب بودیسم چه در اشکال رهبانی چه غیرروحانی، هرگز نتوانسته است جامعه ای منطبق با دیدگاه آرمانی خود بناکند ویا حتی به این مهم نزدیک شود. با مشخص شدن تناقضهای فاحشی که در بودیسم بین نگرشهای مذهبی و تعلیمات عملی آیین وجود دارد، می توان امیدوار بود که قطبیت مرد و پدرسالاری از بین برود. برای آغاز این حرکت، بوداییان باید انتصاب راهبه ها را در جهان بودیسم گسترش دهند و شأن آنها را ارتقا بخشند و زنان بودایی غیر راهبه را به عنوان بودائیست های واقعی بپذیرند. چندی است که چنین حرکتی، لااقل از بعضی جهات آغاز شده، نظر تمام بوداییست ها را به خود جلب کرده است.
اما سؤال این است که آیا بعد از اصلاح نظام مردسالارانه، مسائل دیگر

بودیسم به همان صورت که بود، باقی خواهد ماند؟ و آیا سرانجام برخی از قوانین بودیسم به نفع زنان تغییر خواهدکرد؟ امروزه فمینیست و جانبداری از شأن زنان چنان در جوامع مختلف مورد حمایت قرارگرفته است که جویندگان حقیقت و معنویت انسانی دیگر نمی توانند این تحول را نادیده بگیرند. نگرش نوین به زن و جایگاه او زمینه ای را فراهم خواهد کرد که بودیسم پسامردسالارانه بر آداب و رسومی غیر از آنچه که بود، تأکید بورزد؛ البته نه لزوماً به معنی ابداع آداب جدید، که منظور تغییر در نحوه معرفی و ارائه رسوم و عرف اجتماعی است. در روند این تحول عمیق، لازم است که رابطه انسانها با محیط زیست نیز دستخوش تغییر شود؛ چرا که بیگانگی و قطع ارتباط بشر با محیط اجتماعی، او را از رسیدن به معنویّت حقیقی باز می دارد؛ همچنان که از نظر بوداییست ها، تعلّق خاطر و تمایلات دنیوی، مانع رسیدن رهرو به معنویت درون می شود. برقراری تعادل بین ترک خواهشهای نفسانی و چسبیدن به تمایلات دنیوی، بوداییان را قادر می سازد تا راه میانه ای را برگزینند که برای رهروری زنها و مردها یکسان است.

مسيحيت

کِلر دروری1
اولین و مهمترین منبع دستورات مذهبی در دین مسیحیت، کتاب مقدس انجیل بوده و هست. نگرش مسیحیت به زن، براساس متون انجیل است؛ اما این بدان معنا نیست که انجیل احکام ویژه و مشخصی درباره زنان صادرکرده، همه را به پیروی از آن فراخوانده باشد. انجیل مجموعه جمع آوری شده ای ازکتابهای مختلف است که نه تنها به صورت یک انجیل واحد و یکپارچه تنظیم نشده، بلکه طی قرنهای سپری شده دستخوش تغییر نیز قرارگرفته است. علاوه بر این، تفسیر و تعبیر متون انجیل موازی با تحولاتی که در جامعه رخ می دهد نیز تغییر می کند؛ بنابراین ممکن است تعبیر فرهنگی و علمی قضیه ای در یک قرن، کاملاً متفاوت با قرن دیگر باشد.
انجیل در نظر مسیحیان، حتی امروزه نیز به عنوان کتاب مقدسی است که گرد زمان و مکان بر آن نمی نشیند؛بنابراین، کلماتی که در سالهای بسیار دور و در یک فرهنگ کاملاً متفاوت به رشته تحریر درآمده است، صرف نظر از شرایط مذهبی، فرهنگی و اجتماعیِ آن زمان، هنوز هم

Clara Drury.1

می تواند منبع مذهبی مسیحیان باشد. امّا محققان و دانشمندان نوگرا معتقدندکه هنگام تفسیر انجیل باید به شرایط فرهنگی و تاریخی جامعه نیز نظر داشت؛ به این ترتیب هنگام خواندن تعلیمات پولُس1که درباره ازدواج است،باید دانست که پولس بر این عقیده بوده که دنیا بزودی به پایان خواهد رسید. او بر این باور بود که زمان اختتام دنیا بسیار نزدیک شده است، بنابراین کسی نباید در فکر ازدواج ، که یک امر مادی است، باشد، و بهتر است مردم به جای درگیر شدن در مسائل ازدواج و زندگی دنیوی جدید، به سرنوشت بعد از مرگشان بیندیشند. همچنین مسیح بسیار سفارش می کرد که مردم خودشان را برای ظهور «پادشاه خداوند» آماده کنند؛پادشاهی که به قصد ریشه کن کردن ظلم، عن قریب ظهور خواهدکرد. در قرنهای بعد، بعضی از مسیحیان تمام عمر منتظر ظهور این منجی بودند، بدون اینکه مطلع باشند که انگیزه اصلی روحانیان آن دوره، جلب مردم به آخرت گرایی بوده است؛ اما گروه دیگری از مسیحیان این تعلیمات را با شرایط اجتماعی حاضر وفق داده، برداشت صحیحی از آن استنباط کردند. در قرن معاصر، فمنیست ها توانسته اند با تصدیق متون عهد جدید و شرایط حاضر، نشان دهندکه برخی از تعلیمات این متون تا چه

اندازه نسبت به جایگاه زن اصلاح طلب و آرمانگرا بوده است. آنها معتقدند که این آرمانگرایی طی سالهایی که پدرسالاری بر کلیسا حکمفرما بوده، از بین رفته است.
مقام زن در مسیحیت، نخست بسته به این است که شخص برای مطالعه این موضوع، کدام یک از متون انجیل را برگزیده است، و سپس برداشت شخص از متن انجیل و میزان اعتباری که به آن می دهد نیز در تعیین مقام زن باید لحاظ شود. مدتی است که زنان با پی بردن به اینکه

Paul -I:از یاران حضرت عیسی. (م)

نویسنده ها و مفسران عهد عتیق و عهد جدید از شرایط مردسالاری آن زمان متأثر بوده اند، میکوشندکه خود به شیوه فمینیستی انجیل را تفسیرکنند و دستورات انجیل را مبتنی بر ارزش زن که قبل از این نادیده گرفته شده است، دسته بندی و تنظیم نمایند. در جوامع مدرن غربی، تحولات چشمگیری در مسئله جنسیت رخ داده است. زنان در این جوامع، کوشیده اند که درکلیسا نیز مانند زندگی مادی، حقوق برابری با مردها داشته باشند. اخیراً در پی آزادیهای بی سابقه ای که زنان در غرب کسب کرده اند، درکلیسا نیز تحولات شایان توجهی در حال رخ دادن است. اما در جوامعی که نقش و وظایف زنان نسبت به مردها محدودتر است، کلیسای آن جوامع نیز زنها را با همان دید می نگرد.
برخی از محققان غربی معتقدند که بسیاری از عقاید و باورهایی که درباره زن درکلیسا وجود دارد، نتیجه نوشته های مردان مجردی است که بعمد خواسته اند جنس مذکر را برتر جلوه دهند. این نویسنده ها بر دستورات و نکاتی تأکیدکرده اندکه نسبت به زن دیدگاه منفی داشته اند، جایگاه زنان را درکلیسا فروتر فرض کرده، مبلّغ دور نگه داشتن زنان از امور اجتماعی بوده اند.
امروزه، نگرش برخی از فرقه های محافظه کار پروتستان نسبت به زن، باکمی آرمانگرایی هنوز هم متعصبانه بوده، نقش متفاوتی که برای زن در نظر می گیرند، مادون یا حداکثر مکمل مرد است. بعضی فرقه ها، نظیر کویکرها1، متدیست ها2، بپتیست ها3 و برخی از پیروان مسلک کلیساهای انگلستان معتقدند که زنان می توانند مانند مردان درکلیساها به عنوان کشیش و اسقف انجام وظیفه کنند؛ در حالی که فرقه های دیگر نظیر کاتولیک های رومی هنوز این منصب را منحصر به مردان می دانند. برخی

Quakers 2.Methodists 3. Baptists.1

فرقه ها زنان را مجاز به تصمیم در مورد جسم خویش، نظیر سقط جنین و

یا جلوگیری از بارداری می دانند، اما برخی دیگر این اعمال را گناه می شمارند. از آنجا که انجیل اصلیترین متن مذهبی مسیحیت است، ابتدا باید ببینیم که این کتاب مقدس درباره جنسیت، روابط جنسی و ازدواج چه گفته است، سپس تفسیر فرقه های مختلف از این متون را بررسی کنیم. اکثر تفسیرهای ابتدایی از متن انجیل در چهار قرن نخست میلادی انجام شده، می توان گفت که کلیّت نگرش مسیحیت به زن تا قرن بیستم، اغلب از همان تفاسیر اقتباس شده است.

مسیحیان متون مقدس یهودیان را از آن رو پذیرفتند که معتقد بودند عیسی همان مسیحِ اشاره شده در تورات است. پیروان مسیح نیز خود به نوشتن کتابهایی اقدام کردندکه در زمان خودش به عنوان متون مقدس در میان مردم حجیّت یافت. این نوشته ها به نامهای عهد عتیق و عهد جدید معروف هستند. مسیحیان با مطالعه و تدریس این مجموعه مقدس یاد و نام خدایی را حفظ می کنندکه آفریننده و نگهدارنده جهان و رهنمودبخش انسان به سوی سعادت است. بنابراین مسیحیان مانند یهودیان معتقدندکه خدا آفریننده دنیا و منعمِ موجودات بوده، خود نیز آفریده هایش را تأیید و تکریم کرده است؛ «آنگاه خدا به آنچه که آفریده بود نظرکرد و دید که همه چیز نیکو است»(سِفر پیدایش 1:31).

واضح است که جهان یک مکان امن وکامل نبود؛ اما نمی توان درد و رنج را آفریده های خدای مهربان دانست. در باب سوم کتابِ پیدایش می خوانیم که آدم و حوّا با نافرمانی از امر خدا، مسئول رنج و الم نژاد بشر هستند. مسیحیان داستانهایی را که درباره پیدایش و تکوین عالم در متون مقدسِ یهود (عهد عتیق) آمده است، معتبر می دانند و از آنها فقط به عنوان تأییدی بر تقدم وجود عیسی نسبت به جهان آفرینش بهره می برند؛ به این ترتیب معتقدندکه منجی عالم هنگام آفرینش جهان حضور داشته، در این امر نیز دخیل بوده است. (یوحنا 18- ا: 1، کولسیان 20-12: ا، عبرانیان 1: 1)

به اعتقاد مسیحیان مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، کفاره گناه آدم و حوّا است؛و «همه ما که از نسل آدم (گنهکار) هستیم، می میریم؛ اما همه کسانی که از آنِ مسیح باشند، زنده خواهند شد. ((اول قرنتیان، 15:22)

از آنجاکه مسیحیان بر این باورندکه عیسی همان مسیح موعود در تاریخ یهود است، که همه منتظرش هستند، خود را در تفسیر متون مقدس یهود به نحوی که با مقاصد مسیحیت موافق باشد محق می دانند. اما مسیحیان، هم نسبت به بطن معنایی متون مقدس یهودیان بیگانه بودند و هم نسبت به شناخت نویسنده ها و مفسران یهودی این متون.

می توان گفت که داستان آفرینش و هبوط درکتاب پیدایش (3-1) مهمترین بخش عهد عتیق است که با ذکر روابط زن با شوهر و خداوند، نمای کلی جایگاه زن در جامعه را مشخص می کند. درکتاب پیدایش دو حکایت متفاوت درباره آفرینش روایت شده است؛ حکایتی که درکتاب پیدایش بخش 2:3-1: 1 است با قدمتی حدود چهار قرن قبل از میلاد، و حکایت هبوط آدم و حوّا در بخش 2:4-3:24 که پانصد سال پیشتر از

حکایت نخست، نوشته شده است. از نگاه زنانه تفکیک این دو حکایت بسیار مهم و ضروری است. در حکایتی که قدمتش کمتر است، می خوانیم که خداوند جهان را در شش روز آفرید و سپس آدمی را خلق کرد. در این حکایت، مرد و زن با هم آفریده شده اند و هر دو موجوداتی هستندکه در نظام آفرینش بر هر آفریده ای برتری دارند؛ «به این ترتیب خداوند مرد و زن را از شمایل خود خلق کرد» (پیدایش 27: 1).
در این آیه، نه از برتری جنس صحبتی هست و نه از فرمانبری یک جنسی از دیگری. هر دو جنس از شمایل خداوند آفریده شده اند و لزوم دو جنسی متفاوت در نژاد انسان بلافاصله بیان شده است: «زاد و ولدکنید و تکثیر یابید». هدف از تمایزهای ساختاری مرد و زن، زاد و ولد است و یهودیان بدرستی دریافتند که خداوند آنها را به تکثّر امر کرده، و روابط جنسی با جنس مخالف فقط از طریق ازدواج مجاز شده است. در سفر پیدایش (2:3- ا: ا) آمده است که انسان قبل از هبوط در متعالیترین حالت تکاملش در بهشت می زیسته است؛ تکاملی که با توسل به مسیح دوباره دست یافتنی است. اساسِ نامه ی پولس به غلاطیان1 ایمان آوردن به دین مسیح است؛ دینی که بینَ طبقات نژادی، اجتماعی و جنسیتی هیچ تفاوتی قایل نمی شود:«دیگر فرقی نمی کند که یهودی باشیم یا رومی، غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن، زیرا همه ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم.» (غلاطیان 28: 3)
به این ترتیب زنان و مردانی که از هر طبقه ای به دین مسیح گرویده، به رهایی رسیده اند، نزد خدا با هم برابرند. اما در تاریخ می بینیم که این پیام برابری در زندگی روزمره زنان مسیحی تأثیر چندانی نداشته است؛ مخصوصاً اینکه نامه های دیگر پولس در انجیل و نامه های پیروان او، این مکتب تساوی را نقض می کند.2

1- Galations: غلاطیه منطقه ای بود در آسیای صغیر (ترکیه فعلی). مسیحیان غلاطیه به اشتباه فکر می کردند که حفظ ظاهری قوانین و تشریفات مذهبی انسان را رستگار می کند.(م)
2- اول قرنتیان: 9-7: 11 «مرد، جلال و شکوه خداست و به شکل او آفریده شده است. زن، جلال و شکوه مرد است. نخستین مرد از زن به وجود نیامد، بلکه اولین زن از مرد خلق شد. نخستین مرد «آدم» بود که برای حوّا آفریده نشد، بلکه حوّا برای آدم آفریده شد. پس زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهدکه مطیع شوهرش است. این واقعیتی است که حتی فرشتگان به آن عنایت داشته، به سبب آن شادند.» و همچنین ر. ک به: آیه های اول قرنتیان 36-14:34 و اول تیموتائوس 15-9: 2.

در روایت کهنتر آفرینش (پیدایش 24: 3-4: 2) می خوانیم که پروردگار «آدم» را به عنوان نخستین بشر از خاک زمین خلق کرد و دمِ حیات را در سوراخهای بینی او دمید، «و انسان موجودی زنده شد». سپس خداوند باغی پر از میوه برای او آفرید تا بتواند از میوه هایش تناول کرده، در آن جا زندگی کند. خدا آدم را نهی کرد تا از میوه درخت «دانایی خیر و شر» نخورد. آنگاه برای اینکه آدم تنها نباشد، همه پرنده ها و حیوانات را برایش خلق کرد. امّا آدم باز احساس تنهایی می کرد. سپس آدم را به خوابی عمیق فرو برد و از دنده او زن را آفرید. زن آفریده شد تا مونس آدم باشد و همچنان که ابتدا هر دو در یک بدن بودند، با ازدواج نیز دوباره «هر دو یکی می شوند.» (پیدایش 24: 2)
طبق این روایت، زن بود که آدم را به نافرمانی خدا و خوردن میوه ممنوعِ دانایی برانگیخت. نویسنده های مسیحی پس از پولس، از این روایت دو تعبیر مختلف دارند. یک دسته می گویند که طبق این روایت زنان فروتر از مردان هستند؛ زیرا زن بعد از مرد، از مرد و برای مرد آفریده شده است. این اعتقاد، از آن جهت که جنسیت نخستین بشرِ آفریده شده را مذکر می داند، انزجار فمینیست های مسیحی را برانگیخته است. بعضی مفسران معتقدندکه طبق نظام آفرینش، اصل، جنسیت مذکر است، و جایگاه جنسیّت مؤنث به عنوان نیمی از نژاد بشری در جنب این اصل قرار دارد. پولس برای توجیه برتری مرد، از آن به عنوان یک خواسته الهی یاد می کند: «مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد آفریده شد. مرد برای زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد آفریده شد.» تعبیر دیگری که از این روایت می شود این است که زن ذاتاً شرور و بدجنس است. زن بودکه مرد را اغوا کرد و به گمراهی کشاند، وگرنه مرد آن گناه را مرتکب نمی شد. «ابتدا آدم خلق شد، سپس حوّا. نخست آدم فریفته نشد، بلکه زن وسوسه شد و خطاکرد. «(اول تیموتائوس 14- 13: 2). طبق این تعبیر، آدم و حوّا هر دو بعد از نافرمانی خدا از بهشت رانده شده، به زمین هبوط کردند. مجازات آدم شرایط صعب زندگی بر روی زمین بود؛ چرا که کارکردن بر زمین، سخت و تهیه غذا کار بسیار درد آوری بودکه بر عهده آدم گذاشته شد. اما مجازات زن، رنج کاملتری بودکه در ماهیت و اهداف زندگی او نهاده شد. زن مجبور است که رنج بارداری را تحمل کند، شوهرش را تمکین جنسی کند و از او فرمان ببرد. (پیدایش 19-3:16)
بسیاری از مسیحیان بر این باورند که میوه درخت معرفت که آدم و حوّا خوردند، دانایی به شهوت بوده است. به عبارت دیگر، حوّا با خطایی که انجام داد، موجب شکوفایی حس شهوت جنسی در آدم شد. درکلیسا، زنان را اغواگر و عامل بزرگترین وسوسه ها، یعنی سکس، می دانند.
در انجیل متا و مرقُس، این دو روایت با هم تلفیق شده است تا تأییدی

باشد برارزش پیوند زن و مرد و انزجار از طلاق.
و اما در آغاز آفرینش،«پروردگار آنها را به صورت مرد و زن آفرید.»
((از این رو، مرد باید پدر و مادرش را ترک کند تا به همسرش بپیوندد و هر دو یک تن شوند.» از آن به بعد آنها نه دو، که یکی اند. پس آنچه راکه خدا به هم رسانده است، کسی حق ندارد جداکند.
(متا 6ـ 19:5، مرقس 9-6: 10)
از آنجا که به اعتقاد مسیحیان، روایت تلفیق شده فوق درباره آفرینش معتبرتر از دو روایت مجزاست، پس می توان گفت که زن نیز مانند مرد از شمایل خدا آفریده شده است؛ نه اینکه آفرینش او بعد از مرد صورت گرفته، طفیلیِ جنس مذکر باشد. در دوره ی آغازین گسترش مسیحیت، تقریباً غالب فرقه ها تعبیر فوق را به دلیل مطابقت آن با اکثر دیدگاه های مادیگرا و عامه پسند، به عنوان اصل آفرینش مرد و زن پذیرفتند. ارسطو در قرن چهارم قبل از میلاد این نظریه را اعلام کردکه چگونه بدن انسان از نطفه (اسپرم) مرد شکل می گیرد. زن فقط دریافت کننده نطفه ای است که از قبل شکل گرفته، در رحم زن فقط ابعادش بزرگتر می شود. اگر همه چیز بخوبی پیش برود، کودک باید پسر شود؛ اما برخی عوامل و اتفاقات باعث می شودکه جنسیّت مذکر متحول شده، کودک به جنسیّتی پست، مشتق از جنس مذکر، تبدیل شده، دختر شود.1
او معتقد بودکه نظام طبیعت بر این اساس است که مردها ذاتاً از زنها عاقلتر و منطقی ترند و باید بر همسران، برده ها وکودکان خود ریاست کنند. (سیاست 12:1) بنا بر این اعتقاد، مردها پرحرارت، داغ و فعال هستند، و زنها بی حرارت، سرد و مرطوب و منفعل. از آنجاکه نظریه های ارسطو بر مبنای مطالعات ظواهری بود که مردم به چشم می دیدند، قرنهای متمادی نظریه مورد پذیرش کلیسا بود. این باورها همچنان درکلیساها رواج داشت تا اینکه در سال 1827 دانشمندی به نام کی. ای وُن بائر2 تخمک را در زنان کشف کرد و مشخص شدکه زنان نیز به اندازه مردها در فرایند زاد و ولد نقش فعال دارند. در قرنهای نخست میلادی مسیحیان بر این باور بودندکه نوزاد دختر، انسان ناقصی است که از حد طبیعی بشر پایینتر بوده، تنها فایده اش قابلیت بچه دار شدن است: «از این جهت، خداوند زنان را به رنج بارداری و زایمان دچار ساخت؛ اگر آنها به خدا ایمان آورند و زندگی آرام و با محبتی در پیش گیرند، روح ایشان را نجات خواهد داد.» (اول تیموتائوس 5 ا: 2)
شاید بتوان گفت که آگوستین (430-354 میلادی)، اسقف شهر هیپو در افریقای شمالی، تأثیرگذارترین نویسنده مسیحی در تمام دوران عهد جدید بوده است. او با تلفیق و در نظرگرفتن آیه های پیدایش (27: 1) و اول قرنتیان (16-7: 11)، به این نتیجه رسیده است که ماهیت آفرینش زنان

از Aristotle, Generation of Animals,2.3. 2.K.E von Baer.1
شمایل خداوند، مشابه مردان نبوده است.
ما باید بدانیم که مسیح چگونه انجیل را قرائت می کردکه در آفرینش مرد (و نه زن) از شمایل خدا و آنچه که در جاهای دیگر سفر پیدایش نوشته شده است تناقضی پیش نمی آمد:... مسیح می گویدکه طبیعت وجود آدمی، که در هر دو جنس کامل است، از شمایل خداوند آفریده شده است. عیسی بعد از عنوان کردن اینکه مرد از شمایل خدا خلق شده است، چنین ادامه می دهد: «خداوند آنها را به صورت مرد و زن قرار داد. » پس چگونه باید قضاوت کنیم، آیا مرد از شمایل خدا آفریده شده است و در نتیجه، برخلاف زن نباید سرش را بپوشاند؟ باید گفت که زن همراه شوهرش شمایل خداست و به این ترتیب، هر دو یک تصویر واحد هستند. آنجاکه از خلقت زن به عنوان یاری کننده و مونس مرد یاد شده و این وظیفه مختص زن قرار داده شده است، زن شمایل خداوند محسوب نمی شود، اما مرد خودش به تنهایی شمایل خداوند است؛ درست برابر با حالتی که مرد با زن یکی شده است.1
اگوستین معتقد است که شیطان ابتدا به سراغ حوّا رفت؛ زیرا حوّا در مقام یک زن و «عضو سست بنیان جامعه بشری» نسبت به همتایش فریب پذیرتر بود. بعدها توماس اکوینس2، دانشمند الهیات، ضمن احیا کردن توصیف ارسطو از زن به عنوان یک شکل ناهنجار مردگونه، ادعا کردکه پستی و فرومایگی ذاتی زن بیشتر نتیجه آن گناه نخستین است. او در تعیین روابط زن و مرد، تا اندازه زیادی تابع نظریه ی ارسطو بود که می گوید زنان فقط برای تولید مثل خلق شده اند؛ کودکان بیشتر باید تابع پدرشان باشند تا مادرشان؛«پدر نسبت به مادر از احترام بیشتری برخوردار است، زیرا پدر در تولید مثل نقش فعال، و مادر نقش منفعل

.Augustine, de Trinitate, 12.7.10.1
Tomas Aguinas.2 (فوت1274)
دارد». زنها در ارضای شهوت جنسی نسبت به مردها ناپرهیزگارتر هستند. اکوینس معتقد بودکه به دلیل همراهی دو جنس در تمام زمینِه های زندگی، بهتر بود که خداوند برای قرار دادن یار و مونس برای آدم، یک نوع جنس مذکر دیگر می آفرید؛ چراکه هم عقل و منطق جنس مذکر بیشتر است و هم خویشتن داریش!
دو مثال فوق نمونه ای از طرز تفکرات نویسنده های مرد در دوران کهن و قرون وسطا بود که نشان می دهد در تمام آن دوران، طرز تفکر غالب مردان تحصیلرده به همین منوال بوده است. عقاید این نویسنده ها، متأثر

از اوضاع زندگی و باورهای اجتماعی همان دوران است؛ دورانی که زنان را به عنوان تهدیدی بر توانایی مردها کننده اراده آنها در غلبه بر گناه می پنداشتند. اما پافشاری نویسنده های مختلف بر تأیید این قبیل ادعاها، خود حاکی از آن است که زندگی واقعی زنان در آن دوران، همیشه منطبق با این الگو نبوده است. به عنوان مثال، هیلدگارد1 و هِلویس2، دو زن فرهیخته و رئیس صومعه ی تارکان دنیا در قرن دوازدهم، حتّی در نظر مردان مجردی که از جنس زن تنفر داشتند، بلندمرتبه و مورد تحسین بودند.آبلارد3 ، معلم سرخانه ی هلویس، متأثر از توانایی و دانش شاگردش عاشق او می شود، و مجذوب شدن او به یک زن، باورهایی را که درباره سستی مردها در مقابل زنها وجود داشت، دامن می زند. کم نبودند زنان اشراف زاده ای که به مثابه ی برادران دینی شان تحصیلات بالایی داشتند و در مواقعی که شوهران آنها دور از خانه بودند، مسئولیت های آنها را عهده دار می شدند. بعضی از آنها علوم دارویی وگیاهی را آموخته بودند و می توانستند بیماران و مجروحان را شفا دهند. امّا وضعیت این زنان به شمشیر دو لبه شبیه بود؛ زنان تحصیلکرده مخصوصاً آنهاکه از علوم

Hildegard 2. Heloise 3.Abelard.1

پزشکی سررشته داشتند، به همان اندازه که محترم بودند، در جامعه یک تهدید محسوب می شدند. ترس و وحشت مردها از شهوت زنانه، به اضافه دانش و مهارت زنها در علوم، به این اعتقاد منجر شدکه زنها موجوداتی افسونگر و نیرنگ باز هستند. و این باورها به تفتیش عقاید زنها از طرف کلیسا و شکنجه و عذاب آنها منتهی گردید.

زنان معمولاً می توانستند متون مذهبی، زبان و علوم مختلف را بیاموزند و حتّی وظایف پدران روحانی را انجام دهند؛ اما طبق تعلیمات پولس، مجاز نبودند که به مردها چیزی بیاموزند؛ «زنان باید در سکوت و اطاعت کامل مسائل روحانی را فراگیرند؛ اجازه نمی دهم زنان به مردان چیزی یاد دهند یا بر آنان مسلط شوند. زنان باید (در جلسات کلیسایی) ساکت باشند.» (اول تیموتائوس: 12-11: 2) امّا در حیطه عرفان، بعضاً استثناهایی در قانون فوق دیده شده است. عرفان در مسیحیتِ قرون وسطا به معنی رابطه درونی با پروردگار و دریافت مستقیم الهامات از خدا یا مسیح، مخصوصاً برای زنها بسیار جذاب بود؛زن ها از این طریق توانستند مرجع دینی و معلم کلیسا شوند. جولین1 یکی از این زنهای خلوت نشینِ قرن چهاردهم است که «الهامات عشق الهیِ» او را یک کاتب به رشته تحریر درآورده است. او مانند همتایان پیشین خود، معتقد بود که عیسی تا اندازه ای نقش مادرانه داشته است.

زندگی ما ریشه در عیسی، مادر حقیقی، دارد و بر پایه بصیرت ابدی او و

قدرت خداوندگاری پدر و الهه بلندمرتبه و شریف روح القدس استوار است. او با غلبه دادن ما بر طبیعتمان، به ما حیات دوباره بخشیده است؛ با مرگ پربرکتش بر صلیب، ما را در زندگی جاودانه متولد کرده است و از آن به بعد تا روز داوری همواره ما را یاری

Julian.1

می رساند و می پروراند؛ درست مانند مادری گرانقدر و شریف که نیازهای طبیعی کودکش را برطرف می کند. (الهامات، 63)

جولین مسیح را، هم به عنوان پرورش دهنده آدمی و هم در مقام نجات دهنده روح و جسم تمام انسانها می بیند.

علاوه بر استثناهایی نظیر جولین، لازم به ذکر است که بعضی نوشته ها نشان می دهد که زندگی روزمره زنان در قرون وسطا، همیشه با عقاید نویسنده های مردِ عزب مطابق نبوده است. چاسر1در داستانِThe wife of bath's prologue درکتاب قصه های کانتربری2 که در قرن چهاردهم منتشر شد، دیدگاه جامعه معاصر نسبت به جنسیت و رابطه آن با متون مقدس را تا اندازه ای روشن نموده است. چاسر، تنفّر کشیشان از زن را چنین خلاصه کرده است:

باید گفت که کشیشان جز در مورد قدیسه ها، همه جور تهمت بسته اند بر زنان...

قسم به خدا، اگر زنها دست به قلم برده بودند و بسان کشیشها داستانها نوشته بودند، چنان از شرارت مردها می نگاشتند که پسران آدم جبرانش نتوانند.

مارجری کمپ3 در قرن پانزدهم، زنی از اهالی نُرفولک بود که از شوهرش چهارده کودک به دنیا آورد. سپس نذرکرد که پاکدامنی پیشه کرده، به اماکن مقدس در سرتاسر اروپا سفر کند تا به سرزمین مقدس (فلسطین) برسد. او در این سفر با الهامات مسیح راهنمایی می شد، و از جمله الهامات مسیح در یک مقطع این بود که او با شوهرش قرار بگذارد که روزهای جمعه روزه باشد و اگر به جای روزه گرفتن با شوهرش غذا بخورد، شوهرش حق نزدیکی جنسی با او را نداشته باشد. اعمال وگفتار

Chaucer 2.Canterbury Tales 3.Margery Kampe .1

مارجری در نظرکلیسا آن قدر نامعمول و عجیب بودکه او را ملحدی دانستندکه ازتعلیمات پولس مبنی بر محق نبودن زنها در موعظه وتکلیف دادن به مردها تخطی کرده است. اما او شجاعانه از حق برابری زنها در برابر اعتراض اسقفِ یورک و شهردارِ لیسستر دفاع کرد.

روحانیون پروتستان در قرن شانزدهم نسبت به کشیشیان عربِ کلیسای

کاتولیک، در باره ی زن تا اندازه ای عقاید متعادلتری داشتند. اگر چه آنها هم گناه نخست را برگردن حوّا می اندازند و طبیعت زن را پست تر از مرد می دانند، امّا معتقدندکه زن نیز از شمایل خداوند آفریده شده است و او«وارث شکوه زندگی آینده» است. (مارتین لوتر، خطابه ای برکتاب پیدایش 27: 1)
انجیل می گوید کفاره گناه حوّا این بوده است که مرد بر زن تحمیل شود و علاوه بر آن، زن باید رنجها و خطرهای دیگری را نیز متحمل گردد؛ درد زایمان و هزار و یک رنج دیگر. پس باید بگوییم که حوّا با زن امروزی تفاوتهای بسیاری داشته است: وضعیت او بسیار بهتر از زنهای دوره ما بوده، و در نظر آدم، چه از لحاظ توانایی های جسمی و چه ذهنی، هرگز پست و ناپاک تلقی نمی شده است.
(خطابه هایی بر کتاب پیدایش 2:18)
این بدان معنی است که رنجهای حوّا- رنجهایی که در صورت گناه کردن، به آنها دچار نمی شد- بس عظیم، بی شمار وگوناگون است.بارداری و زایمان از جمله رنجها و خطرهایی است که منحصراً متوجه زنان است... حوّا پیش از ارتکاب گناه، نه تنها در نظر شوهرش پست و مادون نبود، بلکه بسیار آزاد و نیز در الطاف و نعمتهای خداوند شریک شوهرش بود. بودن زن در سیطره قدرت مرد ناشی از همان گناه نخست است؛ و زن باید این دشواریها را بدون میل و رضا تحمل کند. فرماندهی حق شوهر است و زن باید طبق دستور خدا از شوهرش اطاعت کند. مرد در امور خانه وکشور فرمانده است، با دشمنان می ستیزد، از اموالش دفاع می کند، کشت و زراعت می کند، خانه می سازد وکارهای دیگر. امّا زن بسان میخی است در دیوار. او باید در خانه بنشیند... و به عنوان کسی که ازتوانایی اداره کردن کارهای خارج از خانه و امور مملکتی محروم شده است، خانه داری کند... این است مجازات حوّا.
(خطابه هایی برکتاب پید ایش 3:16)
لوتر معتقد بود که «تجرّد اختیارکردن مردها که شیوه ای غیرالهی است، به ثبات و دوام توهینها و افتراها بر زن منجر می شود»، با این حال او پذیرفته که خداوند وظیفه نگهداری ازکودک و آشپزی را به عهده زن گذاشته است: رفتن به کلیسا1، آشپزی2 و بچه داری3.
در دوره آشفتگی مذهبیِ انگلستان در میانه قرن هفدهم گروهی از معترضین4 به رهبری جورج فوکس، دیدگاههایی اصلاح گرایانه را برای برابری مرد و زن در جامعه مطرح کردندکه در دراز مدت بسیار مفید و مؤثر واقع شد. این فرقه که به گروه کوبکرها5 شهرت یافتند، علی رغم زجر و شکنجه هایی که متحمل شدند چیزی نگذشت که در سراسر انگلستان و سپس در امریکا گسترش پیدا کردند. فوکس و هواخواه دیرینه

اش، مارگارت فِل، که بعدها با هم ازدواج کردند، معتقد بودند که زن و مرد هر دو از شمایل خدا آفریده شده اند؛ گناه آدم و حوّا به نابرابر پنداشتن زن و مرد انجامیده است و مسیح پیروانش را به برقراری مجددِ برابری زن و مرد توصیه کرده است. کویکرها با اعتقاد به اصل برابری زن و مرد در ازدواج، می گویند که زن نسبت به اطاعت از شوهرش تعهدی ندارد؛ بلکه هر دو باید از خداوند اطاعت کنند. در فرقه ی کویکرها نه کشیش وجود دارد و نه آیین عبادی خاصّی. زن و مرد در مراسم عبادی بدون نیاز به کشیش به یک میزان از الطاف الهی بهره مند می شوند: اصل،

Kirche 2.Kuche 3.Kinder.1

Dissenters.4

Quakers .5: مرتعش کننده ها.(م)

قرابت فرد به خداوند و احساس مسئولیت در قبال دیگران است. هنگامی که از ورود «معترضین» به دانشگاه ها جلوگیری به عمل آمد، کویکرها تا قرن هجدهم برای خود یک دستگاه آموزشی جداگانه داشتندکه دخترها و پسرهای این فرقه با هم در مدارس تحصیل می کردند. در پی این اقدام، زنان نیز در سال 1666کمیته هایی را تشکیل دادندکه بتوانند به طور مستقل بر ازدواجها نظارت داشته باشند، به امور زنان وکودکان رسیدگی کنند و به فقرا یاری رسانند.

فرقه کویکرها در قرن هجدهم با نام تازه ی شِیکرها1 در امریکای شمالی تجدید حیات یافت. شیکرها نسبت به کویکرها در زمینه های بیشتری به تساوی مرد و زن معتقد هستند. آنها به طور مجرد زندگی می کنند-گرچه ازدواج کاملاً ممنوع نیست- و برادرها و خواهرها حقوق مساوی دارند؛ آنها از دنیای مادی کناره می گیرند و در مکانهای مخصوص با خانواده زندگی می کنند. شیکرها اعتقادی به برتری طبیعی یک جنس بر دیگری ندارند و جایگاه مرد و زن در جوامع آنها یکسان است.

گسترش این قبیل فرقه ها در قرن نوزدهم و بیستم موجب تعدیل تفکرات سنّتی مسیحیت شد؛ مضاف بر اینکه پیشرفت علوم زیست شناسی و نظریه تکامل در قبال اعتقاد به آفرینش هفت روزه جهان، به این منجر شدکه کلیسا به طور جدّی درباره اصول اعتقادی مسیحیت بازنگری کند؛ به عنوان مثال، از جمله تعابیر متفاوتی که از متون انجیل بیان شد، این بود که باب 3-1 درکتاب پیدایش به عنوان اشاره ای نمادین و افسانه ای تفسیر شد نه یک واقعیت تاریخی؛ و با این برداشت جدید، اصل برابری دو جنس مخالف مقبولتر شد و مسئله گناه زن نیز، که فقط ناشی از زن بودن او بود، برطرف شد. امّا این تعبیر در جهان مسیحیت کاملاً پذیرفته شده نیست. هنوز در بسیاری ازکلیساهای مسیحی جنس زن را تهدیدی بر مرد،

و مسبب گمراهی او می دانند.

1- Shakers: لرزاننده ها. (م)

در دنیای امپراتوری روم که مسیحیت در آن شکل گرفت، زاد و ولد از آن جهت اهمیت داشت که جنگ و بیماری جان بسیاری را می گرفت؛ بنابراین لازم بود با تولید مثل این فقدان جبران شود. ازدواجها در سنین پایین صورت می گرفت و بسیاری از دخترها در چهارده سالگی ازدواج می کردند و انتظار می رفت که زوجهاکودکان متعددی به دنیا بیاورند. طول عمر مردم کوتاه بود وکمتر کسی به پنجاه سالگی می رسید؛ بنابراین ازدواج و تولید مثل بسیار مهم و ارزشمند بود. اما مسیحیت به تجرد و باکره ماندن به عنوان یک اصل مهم نظر دارد: «هر لحظه بر ما آشکار است که آنها مرگ را حقیر می شمارند و نیز از جماع خود را حفظ می کنند. آنها مردان و زنانی هستندکه در تمام طول زندگی خویشتن را از آلودگی های جماع پاک نگه می دارند.» (منسوب به Galen)
اگرچه تجرد اختیارکردن شیوه ای بود که در ادیان غیرمسیحی نیز مشاهده می شد، اماکمترکسی بود که خودش این روش را به عنوان شیوه پاک ماندن انتخاب کند؛ معمولاً پدر دختر یا بزرگان مذهبی قوم، دختر را باکره نگه می داشتند تا در مراسم مذهبی خاصی از او استفاده کنند. با وجود اینکه پیام مسیحیت مبنی بر خودداری از روابط جنسی، در آن دوران که نزدیکی جنسی اهمیت خاصی داشت، یک توصیه نامعمول تلقی می شد، امّا نمی توان پذیرفت که مسیحیت با این پیام، عیاشی و افراطهای جنسی آن دوره را تعدیل کرده باشد. با وجود تمایلات شدید جنسی در پسرهای جوان، جامعه یونانی رومی اصل را بر این قرار داده بود که جوانها بعد از ازدواج، به همسر خود وفادار باشند و نسبت به زنهای دیگر عفت پیشه کنند. یکی از دلایل این توصیه، ریشه ی بیولوژیکی داشت؛ فعالیت زیاد جنسی مضرّ است، زیرا قابلیت باروری مرد راکاهش می دهد و از شانس بچه دار شدن او می کاهد. مقاربت جنسی اگر صحیح انجام شود، بر شخصیت کودک تأثیر مثبت خواهد داشت. در چند قرن نخست امپراتوری روم بعد از میلاد مسیح معیارهای ارزشی جامعه، در سلامت خانه و خانواده خلاصه می شد و پایبندی به همسر و خویشتن داری، از جمله صفات عالی وگران قدر بود. تجردِ توصیه شده مسیحیت بنا بر دلایل متفاوت، توانست در جامعه ای با چنین شرایطی طرفدارانی را به خود جلب کند. یکی از توجیهات اصلی زنها برای مجرد ماندن این بودکه تصور می کردند با حفظ بکارت خویش به شمایل خدا نزدیکتر، و به حوّای محکوم نشده قبل ازگناه شبیه تر خواهند بود. از دیگر دلایل گزینش تجرّد، این عقیده یهودیت بودکه می گفت تمام ذهن شخص باید منحصراً متوجه خدا باشد و خودش را وقف

اوکند. در حالی که در تفکرات یونانی رومی روح، مهارکننده ی جسم و بازدارنده شهوات تلقی می شد، یهودیان روح و جسم را جزئی از آفریده های خدا می دانستندکه هر دو در محضر خدا مسئولند.

اسن ها1

اسن ها فرقه ای از یهودیان معاصر مسیح بودند که لذت را نفی کرده، ازدواج را عار می دانستند. همچنین فرقه ی قُمران2 که احتمالاً از اسن ها منشعب شده اند، به تجرد و اختصاص دادن تمام فکر و ذهن به اطاعت از خداوند معتقد بودند:«آنها باید با تمام وجود به خدا توجه کنند... و دیگر

Essenes 2.Qumran.1

نباید از قلب سقیم پیروی کنند.»(قانون اول جامعه) این گونه طرز تفکر یهودیان فلسطینی که مبلّغ مجرد ماندن بود- به این هدف که شخص جز خداوند تعلق خاطری نداشته باشد- بر نگرش مسیحیان به روابط جنسی تأثیر بسزایی گذاشت.

در متون عهد جدید، چه در تعلیمات عیسی چه در نامه های پولس، به تجرّد توصیه شده است. در انجیل متا (2 l-19:10) می خوانیم که عیسی پیروانش را به مجرد ماندن سفارش می کند: «شاگردان عیسی به اوگفتند: با این وصف ازدواج نکردن بهتر است! عیسی فرمود: هرکسی نمی تواند از ازدواج بپرهیزد؛ بلکه فقط کسانی می توانند مجرد بمانند که از خداوند کمک خاصی یافته باشند. بعضی به علت نقص مادرزادی به ازدواج قادر نیستند، بعضی را مردم ناقص کرده اند و نمی توانند ازدواج کنند، و بعضی نیز برای خدمت به خداوند خود را ناقص می کنندکه ازدواج نکنند؛ هرکه قدرت اجرای این اصل را دارد، بگذارید آن را بپذیرد.»
اُریجن1 در اسکندریه قرن سوم، با پیروی از معنای کاملاً ظاهری و تحت الفظی این سخن مسیح، خود را اخته کرد تا در خدمت خداوند باشد! امّا اغلب تعلیمات کلیسا مبنی بر مجرد ماندن، و نیز بیشتر مسائل ازدواج و طلاق، برگرفته از نامه اول پولس به قرنتیان است:

ای کاش همه می توانستند مانند من مجرد بمانند. ولی ما همه مانند هم نیستیم. خدا به هرکس نعمتی بخشیده است؛ نعمتِ هرکس با دیگری متفاوت است. پس به آنانی که هنوز ازدواج نکرده اند و نیز به بیوه زنان می گویم که بهتر است اگر می توانند مثل من مجرد بمانند؛ اما اگر نمی توانند بر امیال خود مسلط باشند، بهتر است که ازدواج کنند. زیرا ازدواج کردن بهتر است از سوختن در آتش شهوت.
(اول قرنتیان 9-7: 7)

Origen-1

به نظر می رسد که تجرد در نظر پولس بهترین روش زندگی است، و

ازدواج فقط در صورتی توصیه می شود که شخص به علت قوای شدید جنسی خود را در معرض زنا ببیند. پولس همچون یک یهودی متعصب معتقد است که هدف از نزدیکی جنسی تولید مثل است؛ بنابراین فقط همسران می توانند روابط جنسی داشته باشند.
قرنها بود که کلسیا برای توجیه تجرد از انجیل متا (2 ا-19:10) و نامه ی پولس به قرنتیان (9-7:7) دلیل می آورد. تا این اواخر، روحانیان مسیحی بدون اینکه به شرایط زمان و مکانِ حکم توجهی کنند یا به یاد داشته باشند که در جاهای دیگر انجیل از رسولان و بزرگانی یاد شده است که ازدواج کرده اند،1 با قرائت ظاهری متون فوق، به مقبولیت تجرد حکم می دادند.
در سال 1139 درکشورهای اروپای غربی، ازدواج برای کشیشها و نیزکشیش شدنِ متأهلها ممنوع اعلام شد. از قرن چهارم کلیساهای غربی درباره مشروعیت ازدواج کشیشها بحث کردند. از جمله تفاوتهای مهم کلیساهای کشورهای غربی و شرقی همین مسئله ازدواج کشیشها بود؛ کلیساهای شرقی این ازدواج را جایز می شمردند، امّا اسقف آنها به ازدواج مجاز نبود. مطلوبیت تجرد، بر جایگاه ارزشی زنان تأثیری منفی داشت؛زنان نه تنها نمی توانستند کشیش بشوند، بلکه طبق احکام کلیساهای کاتولیک رومی، به ازدواج باکشیشها نیز مجاز نبودند. با بررسی ابعاد تاریخی و جامعه شناسیِ بخش اول قرنتیان در انجیل می بینیم که پولس در یک مسئله، عقاید متفاوتی را مطرح کرده است. در جایی که پولس اعلام کرده است که عن قریب دنیا به پایان خواهد رسید، می توان گفت که نظر تقریباً منفی او نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده، تا حد زیادی از این عقیده متأثر بوده است که شهوت جنسی احساس ناپاک و

1- ر.ک: اول قرنتیان 9:5 و مرقس 1:30 و امثالهم.

قبیحی است و مرد با ازدواج، خود را به همسر و مادیات دنیوی مقید خواهد کرد: «پس بدانید کسانی که ازدواج می کنند، به مشکلات دنیوی دچار خواهند شد و من شما را از آن نهی می کنم. ای برادران می خواهم بگویم که زمان موعود بسیار نزدیک شده است.»(اول قرنتیان 29-7:28) امّا عجیب اینکه نظر پولس درباره روابط جنسی زوجین حاکی از مساوات حق زناشویی است:
زن و مرد باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. دختری که ازدواج می کند، دیگر اختیار کامل بدن خود را ندارد؛ بلکه شوهرش نیز بر آن حقّی دارد. همچنین شوهر بر بدن خود اختیارکامل ندارد، بلکه همسرش نیز بر آن حقی دارد.
(اول قرنتیان 4-3: 7)

در ادامه،پولس زوجها را از توقف کامل روابط زناشوبی نهی کرده است: بنابراین، شما زوجها از رابطه زناشویی با یکدیگر پرهیز نکنید: مگر برای مدتی محدود و با توافق طرفین؛ تا بتوانید به طورکامل خود را وقف عبادت کنید. اما بعد از این مدّت، روابط عادی زناشویی را از سر بگیرید تا مبادا شیطان شما را به دلیل تسلط نداشتن بر نفس، در وسوسه اندازد.
(اول قرنتیان 7:5)
در تمام تعلیمات پولس، هدف، آخرتگرایی و رسیدن به رستگاری آخرت است؛ اگر شخص در دنیا آینده ای را پیش روی خود تصور نکند، ازدواج کردن اوکه یک تعهد دنیوی است، عبث و بیهوده خواهد بود. بنابراین در تعلیمات پولس، ازدواج از آن جهت مفید است که شخص را از زنا باز می دارد؛ اما ابعاد مثبت دیگرِ ازدواج مانند بچه دار شدن، به دلیل ربط نداشتن به آخرت مطرح نشده است.
تحقیقات جامعه شناسانه از اوضاع قوم قرنتس در قرن اول میلادی، نتیجه متفاوتی از تصورات سنّتی گذشته ارائه می دهد. طبق این تحقیقات، قوم قرنتس مردمی بودند شاد و خوشگذران که زن و مرد را در روابط جنسی کاملاً برابر می دانستند، و این برای کلیسای قرنتس خوشایند نبود. بنابراین می توان گفت که تعلیمات پولس در مسائل ازدواج و طلاق، برای مسیحیان شهر قرنتس عملی بازدارنده بود که به آنها اجازه می داد در جامعه غیرمسیحی زندگی عادی خود را داشته باشند، اما در زندگی مسیحی خود از تعلیمات پولس پیروی کنند. پولس راضی بود که به بهای گسترش کلیساها و تعلیمات مسیحیت، با عیش و دنیاگرایی مردم قرنتس مخالفت نکند. او «مردی برای همه چیز»بود.
تعلیمات پولس در طلاق نیز، مانند آنچه در ازدواج دیدیم، زمینه آخرتگرایی دارد. پولس اعلام می کندکه دیگر برای درگیر شدن در مسائل طلاق زمانی نمانده است؛ تمام حواس باید متوجه سرنوشت و دنیای آخرتی که در پیش است باشد: « آیا همسر اختیارکرده اید؟ پس در پی جدا شدن نباشید. آیا زن نگرفته و آزادید؟ پس در پی ازدواج نباشید.»(اول قرنتیان 7:27). پولس می گویدکه مسیحی بودن کافی است و شخص نباید در پی تغییراتی مانند آزادی از بردگی یا ازدواج و طلاق باشد؛ چرا که اشتغال به این امورِ وقت گیر، ذهن را از توجه به حادثه مهمتر، یعنی نزدیک شدنِ آخرت، منحرف می کند.
در قرنهای بعد که حرارت آخرتگرایی فروکش کرد، تجرّد و حفظ بکارت از آن جهت ارزشمند تلقی شدکه نشانه تعهدکامل شخص به پیامهای انجیل بود. مخصوصاً حفظ بکارت برای زنها نشانه آزادی و برابری در دین مسیح بود. در دوره ای که زنان را از هر جهت مادون مردان می پنداشتند و زنان تحت فرمان پدر یا شوهر بودند، خودداری زن از ازدواج به مثابه ی تمرد و

نافرمانی بود. زن با ازدواج نکردن، اصول دنیای یونانی رومی را زیر پا می گذاشت. زنان یا باید از پدرشان اطاعت می کردند یا از خداوند عالم. یکی از روایات کهن در این باره، داستان «تکلا»1 برگرفته ازکتاب اعمال پولس و تکلا است که در قرن دوم نگاشته شده است. تکلا با مردی به نام تامیریس2 نامزد بود، اما شب عروسی متأثر از موعظه های پولس به مسیحیت رو می آورد و از ازدواج صرف نظر می کند. خانواده و نامزدش چنان از عمل او خشمگین می شوندکه حکم به مرگ او می دهند. تکلا با معجزه ی او از مرگ نجات پیدا می کند و همراه او به انطاکیه3 می رود. در جایی او را وادار می کنند که درگودال مسابقه با حیوانات وحشی مبارزه کند و او با غسل تعمید دادنِ خود، ازگزند حیوانات در امان می ماند. جمع کثیری از مردم با دیدن رفتار او و شنیدن موعظه هایش به مسیحیت روی می آورند. تکلا مانند پولس به سرزمینهای مدیترانه ای سفر می کند و با ابلاغ پیام مسیح، مردم را به مسیحیت فرا می خواند. داستان تکلا در میان بسیاری از داستانهای مشابه دیگر، کهنترین روایتی است که از زنانی می گوید که با خودداری از ازدواج خود را به شکل یک قدیسه وقف دین مسیحیت کرده اند. این زنان ضمن پیروی از پیامهای انجیل، سعی می کردند آزادی حقوق فردی خویش را مستقل از پدر و شوهرشان به دست آورند.
نوع دیگر تجرد، در میان زنانی از خانواده های ثروتمند رایج شد که معتقد بودند طبق گفته های مسیح (متا 19:12 و لوقا 35: 0 2) و پولس (اول قرنتیان 7:6) حفظ بکارت آنها را به شمایل خداوندی نزدیکتر می سازد. بعضی از این زنها پس از ازدواج خود را وقف خداوند می کردند. ملانیای4 ثروتمند در قرن چهارم با پافشاری خانواده اش به ازدواج تن می دهد و با درخواست شوهرش، پینیان5، دوبار بچه دار می شود: اما همراه شوهرش

Thecla 2.Thamyris 3. Antioch-1
Melania 5.Pinian.4 زندگی زاهدانه پیش می گیرد و بدون اینکه روابط زناشویی داشته باشد خود را وقف اطاعت از مسیح می کند. جروم1، زاهدی عالِم که پیش از آگوستین می زیسته، ابتدا در روم و سپس در خارج از بیت لحم به عنوان رهبر روحانی گروهی از زنان طبقه اشراف فعالیت می کرد. او معتقد بودکه حفظ عفت و بکارت برای زنان، بی نهایت عالیتر از ازدواج است و زنان مجرد، به این طریق نسبت به زنان متأهل از پاداشهای زندگی جاودانه بهتر و بیشتر بهره مند خواهند شد. جروم زنان گروهش را مکرر هشدار می داد که با افراد دنیاگرا اختلاط نکنند.
با زنان متأهل انس نگیرید... می دانید که زنان دنیا خود را می آرایند؛
چراکه شوهرشان باید بر آنها قضاوت کند یا به عنوان مقام بالاتر، از آنها

خرده بگیرد... شیوه ی خود را پیش گیرید تا به افتخاری شریف دست یابید، بدانیدکه شما بهتر از آنانید.2

این رهنمودها برای خانواده بیوه ثروتمندی به نام پائولا3 که یکی از حامیان پروپا قرص جروم در روم بود، نتایج تأسف انگیزی به بار آورد. مطلوبیت ریاضت زاهدانه و ترک دنیا چنان دخترهای پائولا، به نامهای بلیسیلاّ4 و یوستوچیوم5را تحت تأثیر قرار داده بودکه بلیسیلاّبعد از فوت شوهرش، با توصیه جروم به یک رژیم سخت و افراطی تن می دهدکه در نهایت پس از سه ماه ریاضت او را از پای درمی آورد. در پی مرگ بلیسیلاّ بسیاری از مردم بشدت از جروم انتقاد کردند و او را مقصر دانستند. به طورکلی از نظر مردم، نگرش منفی نسبت به روابط جنسی به هیچ وجه مطلوب نبود. جُوی نیین6، راهب مسیحی مجرد، ضمن انتقاد از طرز فکر جروم معتقد است که خداوند خودش آدم و حوّا را به زاد و ولد فرمان

Jerome 2.Jerome,Epistle to Eustochium 22.16. 3.Paula.1 4.Bleasilla 5.Eustochium Jovinian.6

داده است: «ثمر دهید و تکثیر یابید و زمین را پرکنید.»، و به این فرمان که ابتدا درکتاب پیدایش (28: 1) آمده، بارها خود مسیح نیز در جاهای مختلف اشاره کرده است. با توجه به متون منسوب به پولس، می توان دیدگاه های مثبتی را نسبت به ازدواج استخراج کرد. »پس به نظر من، بهتر است که بیوه های جوان ازدواج کنند و بچه دار شوند» و «ازدواج برای همه شریف و مقدس است، و بستر زناشویی باید از آلودگی و فساد دور باشد»(اول تیموتائوس 5:14، عبرانیان 13:4)امّا تجرّد اختیارکردن به عنوان روشی پسندیده در پاکدامنی و پیروی از مسیح، همچنان در میان مسیحیان رواج پیدا کرد. عملکرد کلیسا مبنی بر اهمیت دادن به تجرد و زندگی زاهدانه نشان می دهد که روحانیان در اثبات ادعای خود به جای در نظر گرفتن تمام قسمتهای متون انجیل، فقط بخشهای موافق نظرشان را به دلخواه انتخاب کرده، اعتقاد خود را بر مبنای آنها رواج داده اند.

اندکی بعد از خروج جروم از روم،پائولا و یوستوچیوم نیز به بیت لحم رفته، درکنار انجمن کوچک راهبیگری جروم، انجمن زنان مجرّد را تأسیس کردند و با ثروت فراوان خود هر دو انجمن را از نظر مالی تحت حمایت قرار دادند. آنها در آن انجمن نه تنها خود را از مشقات زندگی اجتماعی و اجبارات زندگی زناشویی که زنان طبقه اشراف رومی گرفتارش بودند، رها کردند، بلکه توانستند متون مقدسی را که به زبان خودشان نوشته شده بود، مطالعه کنند و از مفسران مسیحیِ تعلیم دیده نیز بهره ببرند. از آنجا که زنان اشراف زاده اغلب در نبود شوهر باید امور دخل و خرج خانه

را به عهده می گرفتند، داشتن تحصیلات عالی برای آنها امری عادی بود؛ اما زنان راهبه اشراف زاده ای که در انجمن بودند، اعتقاد داشتند که با تجرّد اختیارکردن نه تنها می توانند تا سطح عالی تحصیل کنند، بلکه نسبت به خواهران متأهل در خرج کردن پول، آزادی بیشتری خواهند داشت. زنانی که در انجمن تعلیم می دیدند و زندگی را با دستورات زاهدانه جروم منطبق می کردند، حق نداشتند که برداشت خود را از متون انجیل روی صفحه بیاورند؛بلکه فقط باید پابه پای مردها مراتب تحصیلی را طی می کردند.

طی قرون وسطا، زنان اشراف زاده همچنان تجرد را روش مطلوب زندگی مسیحی می دانستند. تصور می شد زنان باکره و دست نخورده ای که ذهن و جسم خود را وقف مسیح کرده اند، از قدرت فوق العاده ای برخوردارند و روحشان به نحو بی نظیری مستعد رستگاری و پیمودن عفو درجات است. طی قرن دوازدهم، از آنجا که زنان نقش خود را در مذهب چیزی جز تجرّد اختیارکردن و ترک امیال دنیوی نمی دانستند، بسرعت به تعداد زنان راهبه افزوده شد. اما تعیین دستورالعمل و قوانینی که زنها باید در تجرد خویش رعایت می کردند، کاملاً در اختیار مردها قرار داشت. در قرن سیزدهم، هنگامی که زن قدیسه ای به نام کِلر1 تصمیم می گیرد مانند یک درویش مرید فرنسیس2، از اهالی اَسیسی، شود، روحانیان مرد او را از این کار بازمی دارند و مجبورش می کنند که به جای درویشی، در صومعه بنشیند و ثروت و خدمتکارانش را حفظ کند. مردها معتقد بودند که زندگی درویشی برای زنها خطرناک و نامناسب است. بین قرنهای دهم تا دوازدهم، زنها توانستند به مقامی برسند که برخی از وظایف کشیشها، نظیر شنیدن اعترافات راهبه های تحت تعلیم خودشان، موعظه کردن و حتّی برگزاری مراسم عشای ربّانی را انجام دهند. اما این روند در سالهای بعدِ قرون وسطا متوقف شد؛ دیگر خبری از زنهای قدرتمندی که صومعه ها را اداره کنند نبود.

در همین دوران، زنها روش نوینی در زندگی مذهبی خود ایجادکردند.

St Clare 2- Francis of Assisi-1 طبق قوانین جدید، شرط پذیرش زنها در صومعه، پرداخت چنان مبلغ کلانی بود که فقط زنان بسیار ثروتمند از عهده آن برمی آمدند. با به وجود آمدن طبقه سرمایه دار جدید و شهرهای کم و بیش اشرافی در اروپای شمالی، بسیاری از زنهای این منطقه به فرقه«بیگوین»1 پیوستند. بیگوبن ها زنهایی بودند که با ترک مادیات دنیا و تجرّد اختیارکردن، زندگی خود را وقف عبادت، کار جسمانی و دستگیری از دیگران کرده بودند. آنها مقید به نذر، پیمان، قانون یا سلسله مراتب خاصی نبودند؛ این زنان یا در انجمن های کوچکی که قاعده خاصی نداشت زندگی

می کردند یا در خانه می ماندند. در همان زمان، زنانی در اروپای جنوبی نهضت«سوّمی ها» را به وجود آورند؛ این زنان به سبک درویشی زندگی می کردند و خود را وقف عبادت، ریاضت وکمک به دیگران کرده بودند. تاریخدانانِ جامعه شناس دلیل گرایش مفرط زنان به مذهب در این دوره ی زمانی را چنین توصیف کرده اند که زنان با انتخاب کردن تجرّد، قصد داشتند خود را از خطرهای زایمان وگرفتاریهای محتمل ازدواج برهانند، یا اینکه یافتن شوهر مناسب و تهیه جهیزیه را مشکل و هزینه ساز می دیدند. اما بایدگفت که انگیزه اصلی گرایش زنان به مذهب، چه در آن دوره چه در حال حاضر، ترک ظواهر مادی دنیا و ابراز ایمان خویش از طریق تجرّد و پاک ماندن است. بنابراین در قرون وسطا، زنان برای نیل به آرمانهای مذهبی، روشهای گوناگونی را در زندگی پیش می گرفتند که مبنای همه آنها حفظ عفت و پاکدامنی بود. وقف تمام زندگی در راه خدا، قاطعترین تصمیمی بودکه یک دختر یا یک زن می توانست خود را به آن ملزم کند. به این ترتیب، زن متدین کسی بودکه خود راکاملاً از آنِ

Beguin-1: فرقه ای مسیحی که خواهران روحانی در قرن دوازدهم در هلند به وجود آوردند.(م)

پروردگار می دانست و تنها بُعدی که در زندگی بر آن احاطه داشت، بدن خود بود. زنان از طریق مذهب و تجرّد تا اندازه ای مانند مردها خود را مستقل حسّ می کردند. می توان گفت که در آن زمان بین استقلال یافتن زنها از طریق راهبه گری و این عقیده رایج که زنها اغواگران خطرناکی برای مردها هستند، رابطه تنگاتنگی وجود داشته است.

مکتب مریم باکره1

ظهور مکتب فکری نوینی به نام «مریم باکره»، به نحوی مؤیّد نظریه علمای مرد مجردی شدکه معتقد بودند طبق متون انجیل، زنان در درجه دوم خلقت قرار دارند و تهدیدی برای مردها محسوب می شوند. حرمت قایل شدن به باکره بودن، هم در نظر عامه پسندیده آمد و هم منطبق بود با نظریه های عقلانی. برهانهای موجود درعهد جدید مبنی بر تأیید باکره بودن مریم مقدس بسیار پراکنده است. پولس به عنوان اولین نویسنده عهد جدید، تنها یک بار در غلاطیان (4:4) به تولد عیسی اشاره کرده است:«اما چون روزی که خدا تعیین کرده بود فرا رسید، پروردگار چهارمین فرزندش را فرستاد تا تحت قانون (به صورت یک یهودی) از یک زن زاده شود». تنها برداشتی که از این سخن می توان داشت این است که عیسی یک طفل یهودی بوده است؛ نه از مادرش ذکری شده است و نه از پدرش. مشابه آن در انجیل مرقس، که بنا بر رأی اکثریت در بین چهار انجیل کهنترین متن مقدس است، فقط یک بار از مادر عیسی (بدون ذکر نام مریم) همراه برادران عیسی یاد شده است و در اینجا می بینیم که رفتار عیسی نسبت به مادر و برادرانش تا اندازه ای توهین آمیز بوده است:
آنگاه مادر و برادران عیسی آمدند و بیرون خانه منتظرش شدند و

The Virgin Mary.1 کسی را فرستادند تا او را خبرکنند. در حالی که عیسی در میان عده ای نشسته بود، به او گفتند: «مادر و برادرانت بیرون منتظر هستند». در پاسخ ایشان فرمود: «مادر من کیست، برادرانم چه کسانی هستند؟» و نگاهی به آنانی که اطرافش نشسته بودند، انداخت و گفت: «اینان مادر و برادرانم هستند، هرکه خواست خدا را به جا آورد، او برادر و خواهر و مادر من است.» (مرقس 35-3:31)
به نظر می رسد که مرقس از باکره بودن مریم بی اطلاع بوده است و نیز سخنی از نحوه بارداری او به میان نیاورده است. در انجیل یوحنا نیز نام مادر عیسی ذکر نشده است و با وجود اینکه در این انجیل می خوانیم که مادر عیسی در اولین نمایش نشانه قدرت و معجزه فرزندش (یوحنا 11- ا: 2) و نیز در صحنه مصلوب شدن او حضور داشته است: (یوحنا 27- 19:25) اما ذکری از باکره بودن مریم به میان نیامده، و در این روایتها اعتبار والایی به تقدس و عبادات او داده نشده است.
اما در انجیل متا و لوقا آمده است که مریم، مادر عیسی، باکره بود. بررسی اعتقاد کلیسای کاتولیک رومی مبنی بر اینکه مادر عیسی باکره بوده، بعد از زایمان عیسی و در تمام عمر نیز باکره مانده است، بحث

جداگانه ای را می طلبد. مهم این است که متا و لوقا هر دو معتقد بودندکه تولد عیسی یک مورد استثنایی و بی نظیر بوده، به نوعی از خداوند منشأ گرفته است. عنوان «پسر خدا» در عهد جدید کنایه از مأمور مسیحایی خاص خدا داردکه متا و لوقا، عیسی را تجسم بشریِ آن مأمور دانسته اند. در دوره ای که علوم بیولوژیک غالباً براساس مشاهدات سطحی بود و نظریه ی ارسطو مبنی بر انتقال کودک در اجزای کوچکتر از مرد به زن، یا به عبارتی نقش منفعل زن در آبستن شدن بیشترین طرفدار را داشت، باور کردن اینکه دختری با واسطه ی روح القدس باردار شود، دشوار به نظر نمی رسید؛ مضاف بر اینکه این امر در سطح جهانی با افسانه های غیرمسیحی تضادی نداشت.

متا و لوقا با روایات کاملاً متفاوت داستان آبستن شدن مریم و تولد عیسی را نقل کرده اند. متا در مسئله بارداری، از مریم تصویری غیرفعال ارائه داده است. یوسف، نامزد مریم، قبل از ازدواج درمی یابد که مریم باردار شده است و تصمیم می گیرد نامزدی خود را به هم بزند.«او غرق در این افکار بود که به خواب رفت. فرشته ای در خواب به اوگفت: «یوسف، پسر داوود، از ازدواج با مریم نگران نباش. کودکی که در رحم اوست، از روح القدس است.»(متا 20: 1) بنابراین،انجیل متا آبستن شدن مریم را یک امر استثنایی و بدون دخالت مرد عنوان کرده است. متا در ادامه داستان، اتفاقاتی نظیر ملاقات مجوسیان ستاره شناس، قتل عام کودکان و فرار به مصر1 را (که هیچ یک در انجیل لوقا ذکر نشده است) به عنوان نشانه های نبوت عیسی آورده است. لوقا نیز مانند متا نام مریم و یوسف و همچنین بیت لحم، زادگاه عیسی، را در انجیل آورده است. به نظر می رسدکه متا بیت لحم را محل زندگی مریم و یوسف دانسته، اما لوقا روایت کرده است که آنها به دلیل سرشماری و در پی دستورِ امپراتور، که هر شخص باید به شهر آبا و اجدادی خود برود، از شهر ناصره در استان جلیل به بیت لحم مهاجرت کردند. لوقا روایت کرده است که مریم با شنیدن خبر بچه دار شدن توسط فرشته خدا، جبرئیل، ابتدا متحیر شده، سپس تسلیم امر خدا می شود و می گوید:«من خدمتگزار خداوند هستم و هر چه او بخواهد انجام می دهم؛ از خدا می خواهم که هر چه گفتی همان بشود.»(لوقا 38: 1) در انجیل لوقا نامی از ستاره شناسان شرقی به میان

1- عیسی در زمان سلطنت هیرودیس در بیت لحم به دنیا آمد. هیرودیس برای از بین بردن عیسی، دستور داده بودکه تمام کودکان دو ساله وکمتر از آن را قتل عام کنند. بنابراین خانواده ی مریم به مصر فرارکردند. متا، باب 2. (م)

نیامده است. بلکه به جای آنها از چوپانانی یاد شده است که با شنیدن مژده تولد عیسی، به دیدار عیساءِ نوزاد می روند. هر یک از مبلغان مسیحی داستان تولد عیسی را طوری روایت کرده اند که با اعتقادات خود و مردم همدوره آنها موافق باشد.
روحانیان کلیسا برای ارائه یک تصویر روشن از مریم، هر دو داستان را که در انجیل متا و لوقا درباره مریم آمده است، ادغام کرده، برای طرح جزئیات بیشتر درباره باکره بودن مریم، از نوشته های دیگر نظیر کتاب یعقوب1 نیزکمک می گیرند. علاوه بر آبستن شدن مریم بدون نزدیکی با شوهر، برخی فرقه ها معتقدندکه والدین مریم بعد از مدتی نذر و نیاز به درگاه خداوند، همخوابه می شوند و نطفه مریم بدون نزدیکی جنسی بسته می شود.2 زندگی مریم از همان کودکی وقف عبادت پروردگارش شده بود. مریم در صورتی می توانست پسر خدا را در رحم خود حمل کند که از تمام گناه ها و آلودگیها مبرا بوده باشد. بنابراین او یا باید ازگناهان آدمی مبرّا می بود یا با آبستن شدنش بدون نزدیکی جنسی، ازگناه نخستینی که تمام نژاد بشر بعد از آدم به آن آلوده اند، پاک باشد. برخی از روحانیان قرون وسطا معتقدند که مریم نیز مانند زنهای دیگر محکوم به گناه نخستین حوّاست؛ بنابراین از رستگاری و راه نجاتی که عیسی به ارمغان آورده است، بی نیاز نیست. آنها بر این باورند که خداوند از پیش، رستگاری را به مریم هدیه کرده است تا لایق این شودکه عیسی را در رحم خود داشته باشد. در سال 1854 پاپ پیوس3 نهم اعلام کردکه ایمان به باکره بودن و ماندن مریم جزو اصول عقاید کلیسای کاتولیک رومی

Protevangelium of james.1
2. این جانب مدرکی دال بر ادعای فوق نیافتم.(م)
Pius .3

محسوب می شود. کلیسا در سال 649 میلادی به طور رسمی اعلام کرد که مریم نه تنها قبل از زایمان باکره بوده، بلکه بعد از زایمان و در تمام عمرش نیز باکره باقی مانده است. برادرهای عیسی، که در عصر جدید از آنها یاد شده است، یا پسرهای یوسف بوده اند (از ازدواج قبلی او) یا پسرعمو یا پسردایی عیسی بودند که عنوان برادر را داشتند.
مریم علاوه برکناره گیری از روابط جنسی، در زمینه عبادت و تقرّب به خدا نیز با انسانهای عادی تفاوت زیادی داشت. جاستین1 و ایرنئوس2، از نویسندگان قرن دوم میلادی، مریم را چون حوّای جدیدی معرفی کرده اند که با تسلیم شدنش به امر جبرئیل، در جایگاهی مخالف حوّای فرمان شکن قرارگرفته است. همان طورکه عیسی مسیح با نشان دادن راه نجات، انسانها را ازگناه آدم پاک کرد (رومیان 21-12: 5 و اول قرنتیان. 50ـ 45

و 22- 15:20)، مریم نیز با طریقه حفظ عفت و پاکدامنی، زنها را از محکومیت حوّا رهانید. اگر در آغاز آفرینش بشر، یک مرد و زن اولین گناه را به جهان آدمی آوردند، عیسی و مریم به همراه منجیان دیگر رستگاری را به انسان هدیه دادند.
علاوه بر تقدس و پاکی مریم در نحوه بارداری عیسی، نقش مادری او نیز مورد تکریم قرارگرفته است. در دنیای هنر مسیحی، از سالهای بسیار دور و قرون وسطا، نقاشیها و تصاویر بسیاری از مریم به جای مانده است که مریم در نقش یک مادر، کودکش را در آغوشگرفته است و در چهره های متنوع، یا با شادمانی و غرور نوزاد پسرش را به دیگران نشان می دهد، یا مادری است که از نگاهش پیداست که از سرنوشت کودکش باخبر است.
این تصاویر هنری که نمایش دهنده مریم در جایگاه مادر است، بازتاب

Justin 2. Irenaeus.1

علاقه و توجه عموم به نقش مادری اوست. سال 451 میلادی در انجمن چلسدون1 بعد از سالها مخالفت و مشاجرات شدید، کلیسا سرانجام عنوان «مادر خدا» را برای مریم پذیرفت. در پی پذیرفتن این لقب، زمینه تقدیس مریم به عنوان یک «شبه الهه» فراهم شد. در مسیحیت مانند آنچه که در یهودیت و اسلام وجود دارد، خدا یکی است و قطعاً مذکر. گرچه در بعضی قسمتهای عهد عتیق، به خدا در نقش یک مؤنث اشاره شده است (اشعیا 13: 66 و 15 و 49:1)، و یا عیسی خودش را چون مرغ مادری فرض کرده است که از جوجه هایش محافظت می کند؛(متا 23:37) در جای دیگر جست وجوی خدا در یافتن گنهکاران به زنی تشبیه شده است که سکه های مفقودش را می جوید(لوقا 10-8:15)، اما اکثر اشاراتی که در انجیل به خدا شده، او را با مشخصه های جنسیت مذکر معرفی کرده است: نیرومند، مبارز، منتقم و داور، شوهر اسرائیل بی وفا، یا پدر انسانها. در مسیحیت با تعلیم نقش پدارنه خداوند در جهان، بر مذکر بودن او تأکید می شود. عیسی، فرزند خدا، یک انسان شده است؛ پس انسانها نیز می توانند فرزند خدا شوند. (رومیان 14 و 8:3) عیسی هنگام تعلیم و موعظه ی پیروانش، از خدا به عنوان «پدر ما» یاد می کرد. جنسیت سومین اُقنوم در تثلیت مسیحیت، یعنی روح القدس، به این ترتیب تعیین شده است که روح در زبان یونانی2 لغتی خنثی و در لاتین3 مذکر است؛ اما روح القدس به هیچ وجه مؤنث نیست. به این ترتیب مریم در مسیحیت مخصوصاً در میان مردم عامی، ابتدا به عنوان زنی باکره سپس در جایگاه مادر و بالاخره در نقش ملکه آسمان مقام رفیعی یافت و اسوه ی زنان شد.
از آنجاکه در انجیل ذکری از مرگ مریم به میان نیامده، روایات متفاوتی

Council of Chalcedon 2- Pneuma-1
Spiritus.3

در این باره نقل شده است. برخی بر ایر باورند که او واقعاً نمرده است؛ اما این اعتقاد از نظرکلیسا رسمیت نیافت؛ چه، در آن صورت بشر بودن مریم زیر سؤال می رفت. درکلیسای شرقی معتقدند که جسم مریم در آرامش خفته و عیسی روح او را به آسمانها برده است. درکلیسای غربی اعتقاد بر این است که جسم و روح مریم به آسمانها رفته است. تا سال 1950 که پاپ طی حکمی روایت فوق را جزو مفروضات مسیحیت قرار داد، اعتقاد به این روایت جزو اصول مذهب شمرده نمی شد؛ امّا از اوایل قرون وسطا کلیسا بر «ملکه آسمان» بودنِ مریم تأکید کرد. طی قرون وسطا، مریم به عنوان ملکه آسمانها ستایش می شد و مردم او را اجابت کننده دعای خود می دانستند. ویژگی مؤنث بودن و مادرانه مریم این باور را تشدید کرده بود که او شفاعت کننده ای دلسوز بر مسیحیان گنهکار است. او به عنوان مادری داغ دیده و اندوهناک1 در غم و اندوه جهانیان شریک است و درد و رنج انسانها را تسکین می دهد.

در قرنهای دوازدهم و سیزدهم میلادی که ارزش تجرّد و باکره ماندن در نظر کلیسا و نیز در ادبیات و زندگی روحانی مردم به اوج رسیده بود، این طرز تفکر پدید آمدکه بهترین زنها کسانی هستند که همچون زنهای افسانه های آرتوری2، عفیف، و از دسترس مردها به دور باشند. در همان دوره بود که کلیسا در یک حرکت بلند مدت اقدام به بیان قوانینِ مراتبِ روابط خونی، اجبار بر تک همسری و وفاداری به همسر و از همه مهمتر تأکید بر رضایت در زندگی کرد. گرچه از نظر تئوری به نظر می رسید که وضعیت زنان به عنوان همسری مطیع و عفیف یا مونسی باوفا بهبود یافته است، اما زن باز هم در مقامی پست تر از مرد و تحت فرمان او بود. زنان در

Mater dolorosa, the bereaved mother-1

2- آرتور نام پسری بود که با بیرون کشیدن شمشیر از سنگ، مقام پادشاهی یافت.(م)

شخصیت معیاری که مردها طراحی کرده بودند، هرگز به مانند مردها آزادی و اختیار نداشتند. بتدریج درکلیساهای پروتستان اروپای شمالی احترام و ارزشِ باکره ماندن رنگ باخت؛ جایگاهی که لوتر برای زنها تعیین کرده بود، در تمام کشورهای مسیحی یک عرف پسندیده شد.

مکتب فکری مریم باکره و عفت و پاکدامنی در زنان، همان اندازه که برای زنان شخصیت و آرامش روحی به ارمغان آورد، معضلات فکری و ذهنی زیادی را، چه برای مردم عادی چه برای دانشمندان، در پی داشت. الگویی که از مریم چه در مقام مادر، چه در نقش یک زن باکره بی عیب ارائه شده، هرگز برای زنان تمام عیار نبوده است. زن با مادر شدن، دیگر هرگز همچون مریم باکره نخواهد شد (به دلیل از دست دادن باکرگی). فمینیست ها تا اندازه ای این موضوع را دستاویز روحانیان مجرّدی می دانند که ادعا می کنند: زنان هرگز قادر نیستند که مانند مادر باکره به رستگاری برسند و در وجود زنانه خویش احساس آرامش و اطمینان کنند. رستگاری زن آرمانی است دست نیافتنی. زن حداکثر می تواند مجرد و باکره بماند، امّا از طرفی، دیگر مادر نخواهد شد.
درعهد جدید و روایات مربوط به کلیسا، از زنان دیگری یاد شده است که شخصیت متفاوتی نسبت به مریم باکره داشته اند؛ اما معمولاً نقش و جایگاه آنها در مسیحیت جدی گرفته نشده است. در انجیل ها می خوانیم بسیاری از زنان که علی رغم نداشتن یک زندگی پاک و بی عیب شبیه زندگی مریم، از عیسی پیروی می کردند و عیسی آنها را به جهت ایمان و اعتقاد قلبیشان می ستود. یکی از مشهورترین داستانها درباره زن بدکاره ای است که عیسی را با عطر یا روغن آغشته می کند تا بدن عیسی قبل از مرگ و برای مراسم تدفین خوشبو باشد. این داستان در هر چهار انجیل ذکر شده است. (متا: 13-6: 26 ،مرقس 9-3: 14، لوقا. 50-7:36، یوحنا 8ـ 1: 12)
در این هنگام عیسی در بیت عنیا، خانه شمعون جذامی، مهمان بود.وقت شام زنی با یک شیشه عطرگرانبها وارد شد و شیشه را بازکرد و عطر را بر سر عیسی ریخت. بعضی حضار از این عمل ناراحت شده، با یکدیگرگفتند: «افسوس چرا عطر به این خوبی را تلف کرد؟می توانست آن را بیش از سیصد دینار بفروشد و پولش را به فقرا دهد». آنها زن را سرزنش کردند. اما عیسی گفت:«کاری به او نداشته باشید! چرا برای این کار او را سرزنش می کنید؟ اوکار نیکویی با من کرد. فقرا همیشه دوروبر شما هستند؛ هر گاه بخواهید می توانیدکمکشان کنید؛ اما من همیشه با شما نخواهم بود. این زن هر چه از دستش برمی آمد، انجام داد. در واقع بدن مرا برای کفن و دفن آماده کرد. اینکه می گویم عین حقیقت است: از این پس در هر جای دنیاکه پیغام انجیل موعظه شود، کار این زن نیز ذکر خواهد شد و مورد تحسین قرار خواهد گرفت».

(مرقس 9-3: 14)
همه ی راویان انجیل بجز لوقا ضمن روایت کار آن زن، به مرگ عیسی نیزکه بعد از آن اتفاق می افتد، اشاره کرده اند. فقط در انجیل لوقا روایت شده است که آن زن یک بدکاره بود. در هر چهار انجیل می خوانیم که حضار خانه آن زن را مورد نکوهش قرار می دهند و در جاهای دیگر بر عیسی که با داروغه ها، گنهکاران و فاحشه ها دمخور می شود و سر یک سفره می نشیند، خرده می گیرند (مرقس 2:16). چنین منشی برای یک یهودی همدوره عیسی هضم شدنی نبود. در نظر مردم، مأموران مالیاتی، جنایتکاران و نیز زنان (چه برسد به فاحشه ها) افراد پست جامعه بودندکه لیاقت همنشینی با عیسی را نداشتند. جزئیات داستانی که ذکر شد در انجیل ها متفاوت است؛ اما نکته مشترک آنها این است که عیسی آن زن را، هر چند مشکوک و بدکاره بود، مورد بخشایش قرار می دهد وکارش را تأیید می کند. از یک دیدگاه آن زن نسبت به دوستان و پیروان عیسی به رستگاری نزدیکتر است: «مطمئن باشید که مالیاتچی ها و فاحشه ها زودتر از شما به ملکوت خدا وارد می شوند.» (متا 31: 21) کلیسا نام آن زن را مریم مجدالن1 (فاحشه ی تائب اهل مجدليّه)می داند؛ گرچه در انجیل بین زنی که با اشکهایش پاهای عیسی را می شوید و زنی به همان نام که اولین شاهد قیام عیسی از مردگان است، ارتباطی ذکر نشده است.
در انجیل یوحنا از زن گنهکار دیگری یاد شده است که فریسیانِ به اصطلاح «درستکار»او را محکوم به قتل می دانستند. سران قوم و فریسیان، زنی را در حال زنا می گیرند و او را نزد عیسی می برند تا حکم قتل او را صادرکند. عیسی در جواب می گوید: «بسیار خوب، آن قدر بر او سنگ بیندازید تا بمیرد؛ اما سنگ اول راکسی بزند که خود تا به حال گناهی نکرده است ». کسی با این خصوصیت در میان آنها پیدا نمی شود. سپس عیسی به آن زن می گوید: «من نیز تو را محکوم نمی کنم؛ برو و دیگر گناه نکن.»(یوحنا 11-8:1) اگرچه این داستان زیاد معتبر نیست، امّا به هر حال نشان می دهدکه عیسی تا چه حد حامی زنان، حتّی زنان گنهکار بوده است. در باب انجیل یوحنا می خوانیم که عیسی با یک زن سامری که پنج بار شوهرکرده بود، همصحبت می شود و خود را به او معرفی می کند؛ امّا برای شاگردان عیسی عجیب بودکه او با یک زن همصحبت شده است. در جای دیگر، زنی را که سالها خونریزی داشت، شفا می بخشد(مرقس 34-24: 5) و درخواست مادری را که شفای دخترش را طلب کرد، اجابت می کند. (مرقس 30-7:24) همه این زنان در جامعه یهودی آن زمان جزو طبقه پست جامعه محسوب می شدند؛ بنابراین به نظر می رسدکه طبق انجیل، زنان گنهکار و فرودست جامعه نیز امکان راه یابی به ملکوت

Mary Magdalene.1 خداوند را دارند. متا در توضیح شجره نامه مسیح در عهد عتیق، از زنان مشهوری یادکرده است که روابط نامشروعی در زندگی خود داشتند. طبق انجیل، دودمان عیسی علاوه بر نسبتش با پادشاهان و ریش سفیدانِ قومی مشهور، به تامار که به یهودا، پدر شوهرش، زنا می دهد و راحبِ1 فاحشه و نیز روت2 که قبل از ازدواجش با بوعز3، با او همخوابه می شود، پیوند دارد. متا دودمان اصلی عیسی راگروهی از نیاکان پاک یهود دانسته است که در انتها به مریم، مادر ازدواج نکرده، ختم می شود. در رساله عبرانیان نیز از راحب به عنوان یکی از مؤمنانِ به قدرت خدا یاد شده است. (عبرانیان 31: 11) در رساله ی یعقوب (2:25) نیز از او به عنوان یک زن نمونه با ایمان و پرتلاش ستایش شده است. به این ترتیب بعد از ارزشی به نام «حفظ بکارت»، «فاحشه ی نیک» بودن نیز در مسیحیت ستوده شد. مارگارت فِل در سال 1666، طی زمانی که به سبب اعتقاداتش براساس فرقه ی کویکرها در زندان بود، کتاب تعابیر زنان از کتاب مقدس را مبنی بر حق زنان در اظهار نظر و سخنرانی در مورد مسائل مذهبی به رشته ی تحریر درآورد. او با شاهد آوردن ازکتاب مقدس عنوان کرده است که زنان مستعد دریافت الهام الهی هستند و درتاریخ و داستانهای انجیل نیز جایگاه مهم و با ارزشی داشته اند. او درکتابش به زنانی که درکتب مقدس از آنها یاد شده است، توجه خاصی دارد:

به این ترتیب می بینیم که عیسی از عشق و لطفی که زنان به او ابرازمی کردند، بهره مند می شد و زنان را گرامی می داشت. طبق آنچه که در انجیل آمده است، عیسی از لطف و مهربانی زنان و هرکس دیگر نسبت به خودش استقبال می کرد و جاهلانی راکه به او ظلم کرده بودند، مورد عفو قرار می داد. در حالی که مردها خود را عاقل، و زنان

Rahab 2-Ruth 3-Boaz.1 را حقیر و ضعیف می پنداشتند، عیسی مسیح چنین نبود؛ هنگامی که عیسی از قبر برخاست و با زنان روبه رو شد، به همه آنها «سلام وتحیت» گفت و زنان به پایش افتادند و ستایشش کردند؛ سپس عیسی به آنها فرمود:«آرام باشید، بروید و به برادرانم بگویید که به جلیل بروند تا مرا در آنجا ملاقات کنند». اگر مردم سخن این زنان را مبنی بر ملاقات با عیسی و پیام داشتن از او باور نمی کردند، تکلیف رستگاری بشر چه می شد؟

جای تعجب نیست که روحانیان مسیحی از پذیرفتن چنین ادعاهایی طفره روند. مارگارت فل و جورج فوکس، مردی که از طرز تفکر مارگارت به طورکامل حمایت می کرد، هر دو بارها به دلیل نشر چنین بیاناتی مورد اذیت و آزار قرارگرفتند و چندین بار زندانی شدند.

طبق برداشتهایی که از داستانهای انجیل می شود، به نظر می رسد که زنان در دوران اولیه مسیحیت در همه زمینه ها جایگاه مهمی داشته اند؛ اما آنچه که در رساله های تعلیمی مسیحیت وجود دارد، مخصوصاً رساله هایی که از نسل دوم و سوم مسیحیان درکتاب مقدس به جای مانده است، نظیر افسسیان1و رساله های شبانی2 تا تیموتائوس3 و تیطوس4، و رساله های پترس5 بیشتر مؤید آن است که زنان در دین مسیحیت نسبت به مردها جایگاهی ثانونی، پست و فرمانبر داشته اند:«ای زنان، همچنانکه از مسیح اطاعت می کنید، از شوهرتان نیز اطاعت کنید؛ زیرا شوهر رئیس و سرپرست خانواده است، همان طورکه مسیح سرپرست کلیساست» (افسسیان 23-5:22 و رجوع کنید به کولسیان 3:18)«و چنان زنان جوان را آموزش دهیدکه به شوهر و فرزندان خود عشق بورزند و برای شوهرشان فهمیده، باحیا، مطیع و مهربان باشند، که حکم خداوند بر همین است.»(تیطوس

Ephesians 2-Pastoral 3.Timothy-1
Titus 5-Peter.4

5ـ 2:4) زنان در اجتماع باید ساکت و سربه زیر باشند و حق تعلیم و موعظه مردان را ندارند:«... زنان در جلسات کلیسا باید ساکت بمانند. آنها حق سخن گفتن ندارند، بلکه بایدگوش کنند و اطاعت نمایند، همان طورکه تورات فرموده است.» (اول قرنتیان 14:34 و نیز رجوع کنید به اول تیموتائوس 12- 2:11). شاید بتوان تفاوت جایگاه زن در داستانهای انجیل و رساله های تعلیمی را این گونه توضیح داد که روایات انجیل بازتاب ماهیت اصلاح طلب طرز تفکری است که در میان نسل اول مسیحیان فلسطینی وجود داشت؛ امّا رساله های منسوب به پولس که منعکس کننده ی شرایط شهری کلیسا در جامعه ی یونانی است، دیگر بعد ازگذشت زمان از ویژگیهای احساساتی و آرمان طلبی، که به هنگام ظهور یک دین جلوه می کند، فارغ بود.

شکل سنّتی مسیحیت به گونه ای بودکه همیشه مانع برابری زنان و مردان در اداره امورکلیسا می شد. در رساله ها، کتب قانون و متون غیرمستند نظیر اعمال پولس و تکلا از زنانی یاد شده است که نقش مهمی درکلیسا ایفا می کردند؛ وجود فهرست این زنان، مارگارت فل را در قرن هفدهم، مانند آنچه که امروزه زنان انجام می دهند، بر آن داشت که موضوع برای جایگاه مرد و زن درکلیسا را عَلَم کند. پولس در انجیل بخش «رومیان 6 ا»، از زنانی نام برده است که درکلیسا فعالیت می کردند: فیبی1، خادم کلیسا (رومیان 16:ا)، و پرسکا2 (رومیان 16:3)، یار و همراه پولس که در بخش اعمال رسولان 18 از او با نام پرسکلا 3 یاد شده است.
ادّعای مارگارت فل مبنی بر برابری زن و مرد درکلیسا، در بعضی از

Phoebe 2-Prisca 3.Priscilla.1

فرقه های مسیحیت کاملاً پذیرفته شد: کلیسای لوتری، متدیست و کلیساهای اصلاح شده متحدالشکل همه دارای روحانیان وکشیشهای زن هستند. در فرقه های وابسته به کلیساهای انگلستان1 هنوز اعتقاد به فعالیت زن درکلیساکاملاً جانیفتاده است؛ اما اکثرکلیساهای آنها از وجود کشیش زن بهره مند هستند. زنها در ایالات متحده و نیوزلند علاوه بر کشیش و شَمّاس (خادم کلیسا که مقامی پایین تر ازکشیش دارد) به عنوان اسقف نیز درکلیسا فعالیت می کنند. اما کلیساهای کاتولیک رومی و ارتدکس شرقی هنوز هم بر اعتقادات سنتی درباره زن پافشاری می کنند.
به طورکلی در این فرقه ها عقاید جدیدی که جای طرز تفکرات قدیمی را گرفته باشد، بسیارکم است و بیشتر بر آنچه که قبلاً پذیرفته شده، استناد می شود. اما تحولاتی که طی قرن بیستم در جوامع غربی رخ داد، موجب شدکه زنان برای مطرح کردن خویش امکان بیشتری پیداکنند. با اهمیت یافتن جایگاه زنان در زندگی روزمره و ایفای نقش مدیریتی آنها در زمینه های مختلف، برخی اعتقادات قدیمی کلیساکه مبتنی بر پستی ذاتی زن نسبت به مرد، از ذهن مردم زدوده شد.
اما تلاش برای تساوی حقوق زن و مرد محدود به قرون اخیر نمی شود؛ چراکه فرقه کویکرها از همان ابتدا بشدت به برابری زن و مرد در پیشگاه خداوند معتقد بودند. زنان کویکر در قرن نهم برای آزادسازی برده ها جنگیدند و در قرنهای نهم و دوازدهم با هدف آزادی زنان تلاشهای شایانی کردند. اما اعتقادات کویکرها تنها رمز موفقیت آنها در رسیدن به اهدافشان نبود؛ بلکه آنها همواره در تصمیم گیریشان متکی به خود بودند و

از طریق منابع مختلف حمایت می شدند و خود نیز حامی افراد فقیر و ضعیف جامعه بودند.

Anglican Communion.1 طی قرن بیستم سیر برابری مرد و زن درکلیسا سرعت بیشتری پیدا کرد و امروزه شاهد آن هستیم که اکثر مسیحیان برابری مرد و زن را پذیرفته اند. اما این سؤال باقی است که وجود زنان به عنوان کشیش و اسقف درکلیسا تا چه حد بر نگرش و اصول عقاید مسیحیت، که استخراج آن سالها در انحصار مردها بود، تأثیر خواهدگذاشت؟

هندوئیسم

اشاره

شردا سوگیرت هاراجه1

زنان هندو از نظر فرهنگی، زبان شناسی، جغرافیایی و اجتماعی بسیار متنوع بوده، در اجتماع، تاریخ و ادبیات تأثیرات مختلفی داشته اند. در این بخش جایگاه زنان هندو را منطبق با آیین مقدس، افسانه ها، جامعه و فلسفه هندوها بررسی خواهیم کرد.

زنان در ادبیات شروتی2 (500- 1500 قبل از میلاد)

اشاره

مهاجران آریایی که منادی آداب مذهبی خاصی بودند، حدود هزاروپانصد سال قبل از میلاد مسیح از ناحیه ی شمال غربی وارد هندوستان شده، در شکل گیری سنّت خاندانی هندواروپایی سهیم شدند. مذهبی که آنها آوردند شامل یک مجموعه تشریفات مذهبی و تقدس دادن به آتش بود. این مذهب ماهیتی پدرسالارانه و نژادپرستانه داشت و طالب زندگی دنیوی بود. زمان ورود این مذهب به هند معابد ودایی منحصر به خدایان مذکر بود؛ امّا آیین کهن آریایی و رسوم پساودایی3 این معابد را مملو از الوهیت مؤنث کرد.

Sharda Sugirtharajah 2.Sruti-1

Post- Vedic traditions -3

وداها1

کهنترین کتاب مقدس آریایی، آرجی ودا2، تا اندازه ای روشنگر جایگاه زنان طبقه اشرافی در هند قدیم است. علی رغم سنت پدرسالاری در خانواده، زنان در خانواده و جامعه جایگاه مهمی داشتند. اگرچه همسری و مادریِ زنان خود از اهمیت خاصی برخوردار بود، فعالیتهای فکری و معنوی آنها نیز در خور توجه است. فراگیری اُپانایانا3، که آداب اولیه رسوم ودایی است، هم برای مردان و هم برای زنان میسر بود. برخلاف دوره های بعد، در آن زمان تحصیل زنان مانعی در ازدواج آنها پدید نمی آورد؛ بلکه حتّی برای به جا آوردن آداب مذهبی، که زن و شوهر با هم انجام می دادند، لازم بود که زنان نیز پاره ای از علوم مذهبی را فرا گیرند.
با وجود برتری شخصیت مرد در دوره ودا،زنان پیشگو، شاعر و فیلسوف نیز در طبقه اشراف جامعه وجود داشتند. تعدادی از سرودهای روحانیِ آرجی- ودا را به زنان پشگویی نظیر قوشا4، اپالا5، وبش واوارا6 و لوپامودرا7 نسبت می دهند. با آن که آرجی- ودا ارجحیت را به پسران می دهد، متون مذهبیِ بعد از آن و آیین آتاروا- ودا8 برای دختران نیز ارزش و مقام قایل است. یوشا9، الهه ی سحر، که یک رب النوع ودایی است، دختری زیباروی است که هرگز پیر نمی شود. طبق رسوم مذهبی، دخترها و زنهای جوان، در جشن سامانا10که برای خوشگذرانی برگزار می شود،

Vedas 2-Rg-Veda 3-Upanayana.1
Ghosa 5-Apala 6-Visvavara-4
Lopamudra 8-Atharva-veda 9-Usha-7
Samana-10

آزادانه با مردها همراه می شوند. در این جشن جوانها، چه پسر چه دختر، می توانند با اختیار خودشان همسر انتخاب کنند؛ گرچه نظر و حمایت والدین نقش بسزایی در ازدواج آنها دارد. آیین ودایی میگوند که ازدواج برای زنها اجباری نیست و ازدواج در سنین خیلی کم توصیه نمی شود. قوشا نماد زنی مجرد است که در خانه پدرش زندگی می کند. آنچه در مورد زندگی بیوه ها در آیین مذهبی آمده است، نشان می دهدکه برخلاف دوره های بعد، بیوگی به عنوان یک معظل در نظر گرفته نمی شود. طبق متون ودایی بیوه ها می توانند با برادرشوهرشان ازدواج کنند. (RV 10.40.2) رسم ساتی1(خودکشی یا خودفداکردن بیوه ها) در دوره ودایی فقط جنبه ی نمادین داشته است. (توضیح بیشتر در صفحات بعدی)
با وجود مردسالارانه بودن زندگی زناشویی، در کتاب مقدس آرجی- ودا (9-

5، 31، 8) به تساوی زن و شوهر تأکید شده است. واژه دمپاتی2 در این کتاب به معنی جفت مزدوج نشان دهنده برابری زن و مرد است؛ گرچه این واژه در بعضی متون معنی سالارِ خانه می دهد. حتی امروزه نیز از این کلمه برای تبریک و تهنیت به زوجهای جوان استفاده می شود. عروس را سومانگالی3 می گویند؛ به معنی «بخت». حضور نوعروس خوش یمن است و سعادت، خوشبختی و سلامتی را قرین او می دانند. خانواده داماد بگرمی از عروس استقبال می کنند و جایگاهش را در خانواده شریف می شمارند. سرود روحانی ازدواج در آرجی- ودا به ورود عروس و مسئولیتش در قبال وظایف خانه خوشامد می گوید و وجودش را در سعادت جسمانی و معنوی تمام اهل خانواده محترم می شمارد. وظایف مختلف زن در خانواده تحت کلماتی نظیر جایا4،

Sati 2-Dampati 3-Sumangali-1

Jaya-4 جانی1 و پنتی2 مشخص شده است: جایا به معنی شریک غم و اندوه شوهر، جانی مادر بچه ها و پنتی همراه و یاور شوهر در مراسم ادای نذر قربانی است.

مکتب ودایی ازدواج را ارج نهاده،خانه را محل اصلی به جای آوردن آداب مذهبی معرفی کرده است. وجود زنان در اجرای آداب مذهبی و رسوم اجتماعی ضروری بوده است. زنان هنگام بارداری و زایمان بخصوص اگر فرزندشان پسر باشد، بسیار مورد توجه قرار می گرفتند. در سرودهای آرجی- ودا می خوانیم که همسران با هم اعمال مذهبی را انجام می دهند. آنها با همدیگر میوه ها را می شویند، آبشان را می گیرند و شراب سوما3 تهیه می کنند، و علفهای مقدس را برای تبرّک و اهدا به خدایان می چینند. (RV 8.31.5.6)

Jani 2.Panti 3-Soma juice-1

نقش مذهبی و علمی زنان، که وجودشان در اجرای مراسم نذر و قربانی ضروری بود، در متون برهمایی رنگ می بازد. با معلم شدن متخصصانِ تشریفات مذهبی، فاصله ی بین زن و مرد افزایش پیداکرد. پسرها از ارزش و قرب بالایی برخوردار شدند و آداب مذهبی به عنوان ابزاری در جهت جلوگیری از تولد دختر به کارگرفته شد. تولد پسر آن قدر مبارک تلقی گردید که وجودش را به تنهایی عامل سعادت خانواده تصور می کردند. گرچه تحصیل آداب ودایی برای زنان نیز مجاز بود، امّا کمتر زنی می توانست دوره های طولانیِ بسیار پیچیده و دشوارِ دوازده تا شانزده ساله را طی کند. بدون تحصیل کافی آداب ودایی، زنان مجاز نبودندکه در مراسم نذر قربانی شرکت کنند. Brahmans-4

آران یاکاها1 و اوپانیشادها2

در متون مذهبی آران یاکاها و اوپانیشادها آداب مذهبی به دانش یا دانایی مبدل شده، به عنوان راه رستگاری شناخته می شود. در حالی که متون ودایی مبلّغ ازدواج و تشکیل خانواده است، اوپانیشادها زندگی مرتاضی و زاهدانه را تحسین می کند. تأکید بر طریقه روحانی، دانش و ریاضت بعدها موقعیت زنان را در جامعه هندو تحت تأثیر قرار داد. با ظهور بودیسم در قرن شانزدهم قبل از میلاد و نیز روحانیون برهمایی، تناقضات شدیدی بین متون مذهبیِ ودایی و معیارهای زاهدانه ی اوپانیشادها و بودایی پدید آمد.
برخلاف بودیسم که راهبه شدن زنها را تصدیق می کند، هندوئیسم به ریاضت زنان با هدف رسیدن به کمال اعتقادی ندارد. با وجود اینکه متون اوپانیشادها زنان را به مراقبات روحانی و تحصیل دانش فرامی خواند، آنها کمتر به ترک دنیا و ریاضت روی می آوردند. در دوره های پسین ودایی زنان فرهیخته به دو دسته تقسیم می شوند: برهماوادینی ها3 و سادیودواها4. آموزش زنان دسته اول با متون ودایی آغاز می شد و دانش اندوزی آنها تا آخر عمر ادامه پیدا می کرد. تحصیل دسته دوم تا زمان ازدواج ادامه داشت. برای هر دو دسته رسم مذهبی «سرآغاز»5 انجام می شد، امّا این مراسم بیشتر مخصوص کسانی بود که قصد ازدواج داشتند.
متون برهمایی زنان را در برابر مردان به حاشیه می راند. طبق این متون شایستگی زنان در رسیدن به یک زندگی آرمانی که همان ترک لذایذ دنیوی است، تقریباً ناممکن است؛جز برای عده ی قلیلی از زنان که مجرد

Aranyakas 2-Upanisads 3-Brahmavadinis 4-Sadyodvahas-1
5-Upanagana

می مانند و تحصیل آداب مذهبی را ادامه می دهند. گارجی1 و مایت رئی2 دو تن از زنان مشهور در متون اوپانیشادها هستندکه از چهره های فرهیخته در مسائل فلسفی محسوب می شوند، اما شواهد چندانی دال بر تمایل آنها به زندگی راهبانه در دست نیست.
در بِرهَداران یاکا اوپانیشاد3، مایت رئی و شوهرش یا جناوالکیا4 درباره چگونگی رسیدن به ابدیت بحث می کنند. یاجناوالکیا، که در ابتدای راه یک زندگی زاهدانه است، قصد دارد اموالش را بین دو همسرش مایت رئی وکاتیایِنی تقسیم کند. مایت رئی از شوهرش می پرسدکه اگر او صاحب تمام زمینها و ثروتهای شوهرش شود، آیا باز هم می تواند زندگی جاودانه داشته باشد؛ شوهرش پاسخ می دهد که فناناپذیری با مال دنیا جور درنمی

آید. سپس مایت رئی از شوهرش می خواهد که او را با دانشش روشن کند. به این ترتیب یاجناوالکیا ماهیت حقیقی خویشتن را که دانستنش به تنهایی منتهی به فناناپذیری می شود، برایش به تفصیل شرح می دهد.
در اوپانیشادها نیز گارجی وکاکناوی5 چهره فرهیخته ای است که در مناظره فلسفی در دربار جاناکا شاه6 حرف اول را می زند. این زن درباره عناوین غامض و مبهمی که از یاجناوالکیا آموخته بود، با دیگران بحث می کرد.
زندگی مرتاضی روشی بود که کمتر زنی به آن تمایل نشان می داد و بیشتر، مردها به این نوع زندگی گرایش داشتند. زندگی یک مرد به چهار

Gargi 2-Maitrery-1
Brhadaranyaka 4-Yajnavalkya-3
Gargi Vacaknavi 6-King Janaka-5

مرحله تقسیم می شد: دانش اندوزی (برهماکارین1) خانه داری (گرهاستا2)، بیشه نشینی (واناپراستا3) و ترک دنیا (سانیاسین4). ازدواج د ر مرحله خانه داری بسیار اهمیت داشته است و مرد همسرش را نیز در اجرای آداب مذهبی همراه می کرد. طبق متون معتبر، زنان در صورت رضایت شوهرشان می توانستند آنها را به هنگام زندگی در بیشه و جنگل همراهی کنند. حتی هنگام زندگی در بیشه، زهد و ریاضت زنان محدود به این می شد که در خدمت شوهرشان باشند و پاکدامنی و نجابت خود را حفظ کنند؛ در حالی که مردها در پی «موکشا»5 یا رستگاری بودند، وظیفه زنهای آنها انجام تعهدات زناشویی و فرزند آوری بود.
Brahmacarin 2. Grhastha 3. Vanaprastha.1
Sannyasin 5 .Moksa.4

زن در افسانه ها

اشاره

دو مجموعه از متون حماسی هندو با عناوین مهابهاراتا و رامایانا (که احتمالاً در دوره ای حدود چهارصد سال قبل از میلاد تا دویست سال بعد از میلاد مسیح تألیف شده اند) چهره های متفاوتی را از یک زن آرمانی نشان می دهند. در متون حماسی از فداکاری زن وکسب رضایت شوهر به قیمت تحمل کارهای دشوار یاد شده است. با وجود اینکه مجموعه مهابهاراتا چهره های متفاوتی از زن را معرفی می کند، زنی افسانه ای به نام سیتا6 در مجموعه رامایانا، در جامعه هندو مشهورتر و تأثیرگذارتر است. شخصیت زنانی حماسی نظیر سیتا، ساویتری7 و دروپدی8 به تعلق خاطر و فداکاری در قبال شوهر مشهور هستند.

Sita.6

Savitri 8.Draupadi.7

سیتا

سیتا چهره زنی است که صادقانه در خدمت شوهرش، راما1، انجام وظیفه می کند. او شوهرش را در مرحله زندگی مرتاضانه در بیشه و جنگل همراهی می کند و به مدت چهارده سال دور از خانه کنار شوهرش می ماند. وقتی شوهرش از سیتا می خواهدکه برگردد، او می گویدکه جای زن کنار شوهرش است. دیوی به نام راوانا شاه2 سیتا را در جنگل می رباید و در قصر خود اسیر می کند. راوانا شاه از سیتا می خواهدکه با او ازدواج کند، اما سیتا به ازدواج تن نمی دهد. او نسبت به شوهرش وفادار می ماند، تا اینکه راما به کمک هانومان3 (خدای میمون ها) و قبیله اش، همسرش را از چنگ راوانا نجات می دهد.

اما داستان به این جا ختم نمی شود؛ راما به طرز غیرمنتظره ای همسرش را به خیانت متهم می کند. اگرچه راما خوب می دانست که سیتا همیشه به او وفادار بوده است و هیچ مدرک و یا شاهدی برای اثبات خیانتش وجود ندارد، اما راما علی رغم میل باطنی او را گناهکار می خواند. عرف جامعه نمی توانست بپذیرد که زن برای مدتی هر چند کوتاه در خانه مرد دیگری زندگی کند. آنچه به راما جسارت می داد که همسر مورد علاقه اش را از خود براند، اعتقاد به متون رامایانا مبنی بر رسیدن به اهداف، به قیمت پاگذاشتن روی تمایلات شخصی بود. سیتا از رفتار ناباورانه راما متعجب می شود، اما چیزی از وفاداری نسبت به شوهرش کاسته نمی شود؛ با وجود این پایبندی صادقانه، ظن بدبینانه راما از بین نمی رود و راما تصمیم می گیرد با سؤال کردن، سیتا را به اقرار مجبورکند؛ اما وفاداری سیتا مانع عکس العمل نشان دادن او در برابر اتهامات شوهرش نمی شود:

Rama 2. King Ravana 3.Hanuman.1

اگر بعضی زنها بی وفایند، آیا به این معنی است که جنس زن عشق و صداقت ندارد؟ اگر تو این طور معتقدی، درباره ی زنان دیگر مطمئن نیستم، امّا سراسر زندگی من نشان دهنده وفاداری و صداقت بوده است.

(Ramayana 118.8)

سیتا متانت خویش را نمی بازد. او تصمیم می گیرد بی گناهی و پاکی خود را ثابت کند. بنابراین از برادر راما، لاکشمانا1 می خواهد که برایش هیزم جمع کند تا به رسم مرده سوزی، خود را به آتش بسپرد. اما سیتا بدون هیچ صدمه ای از آتش بیرون می آید و پاکدامنی او ثابت می شود؛ به این ترتیب راما و سیتا دوباره به هم می پیوندند.

اما داستان در این جا به پایان نمی رسد. راما به هنگام بارداری سیتا، باز

هم او را به خیانت متهم می کند؛ چراکه جامعه علی رغم سربلندی سیتا در امتحان آتش، نمی تواند مثل قبل او را پذیرا باشد. هنگامی که در جنگل بودند، سیتا درکلبه والمیکی2 حکیم دوقلوهایی به نامهای لاوا3 وکوشا 4 به دنیا می آورد. راما وقتی از تولد بچه ها مطلع می شود، به ملاقات سیتا می رود. سیتا بعد از دیدار با همسرش، تصمیم می گیرد راه خود را پیش بگیرد. سیتا دست به دعا می شود و از مادر زمین می خواهد که زمین شکاف بخورد و او را در خود فرو ببرد و ناپدیدش کند. پایان جالبی است؛ چراکه پدر سیتا او را در یک قطعه زمین شکافته شده پیداکرده، نامش را سیتا به معنی زمین شکافدارگذاشته بود و سرانجام نیز به زمین فرو رفت. سیتا با این عمل نشان می دهدکه چه قدر از رفتار راما ناراضی است، و حتی پسرهایش نیز اصل و نسب مادر را به عنوان فامیلی و دودمان وراثتی خویش معتبر دانستند. در حالی که تصمیم نخستین سیتا مبنی بر همراهی

Laksmana 2.Valmiki 3.Lava.1

Kusa.4 شوهرش در جنگل با رسوم اجتماعی وقت منطبق بود و همان چیزی بود که جامعه از یک زن آرمانی انتظار داشت؛ امّا عملکرد او در پایان داستان برخلاف عرف سنّتی جامعه تلقی می شود. سیتا نمادی است از یک زن که خود قادر است سرنوشتش را رقم بزند و از خودش وجودی ژرفتر بسازد. سیتا بتنهایی آ نچنان که لاکشمی1، سراسواتی2 و پاروَتی3 هستند مورد ستایش هندوها نیست. او همیشه با راما و برادر شوهرش، لاکشمانا، مطرح می شود. گرچه سیتا در نظر عامه شخصیت محبوبی دارد، او در واقع یک واسطه است؛ اگر عابدان هندو او را می طلبند، از بهر رسیدن به فیض راما است نه خود سیتا.

Laksmi 2.Sarasvata 3.Parvati.1

در افسانه دیگری در متون مهابهاراتا شاهزاده خانمی است به نام ساویتری که مانند سیتا و دروپدی همسری باوفا و زنی بزرگمنش است. ساویتری بردبار و خوش اخلاق است و زنی آرمانی محسوب می شود. او به میل خود با شوهرش ساتیاوان فقط ازدواج می کند، با اینکه می داند ساتیاوان فقط یک سال دیگر از عمرش باقی است. هنگامی که یاما5، خدای مرگ، جان شوهر را می گیرد، ساویتری ملتمسانه از او می خواهد که شوهرش را به دنیا بازگرداند. یاما تعلق خاطر ساویتری را می ستاید و به او می گوید که حاضر است غیر از بازگرداندن شوهرش، هر درخواست دیگری را که داشته باشد، اجابت کند. ساویتری با زیرکی از یاما می خواهد که به او فرزند اعطاکند؛ چراکه با مرگ شوهر وظیفه همسری خود را خاتمه یافته نمی داند. به این ترتیب یاما برای اجابت درخواست ساویتری مجبور می شود که شوهرش را به دنیا بازگرداند و پسرهای زیادی به او اعطا می کند.

Satyavan 5.Yama.4 اگرچه هدف اصلی این افسانه بر وفاداری و عشق به ساویتری تأکید دارد، اما از طرفی نشان دهنده ناتوانی جنس مرد بدون همراهی زن است. به عبارت دیگر «شاکتی»1 یا توان و هوش زنانه لازمه ی فناناپذیری مرد است. سری اوروبیندو2 (یکی از فلاسفه و صوفیان قرن بیستم) در رزم نامه تاریخی خود به نام ساویتری این افسانه را یک نماد معنوی یادکرده است. تولد ساونتری مظهر «آغاز سَحر نو و حلول هوش و ذکاوتی نوین» در جامعه ی بشری است.

Saki.1

دروپدی از بعضی جهات تفاوت زیادی با دیگر چهره های حماسی و افسانه ای دارد. در متون مهابهاراتا آمده است که او همسر پنج مرد به نام برادران پانداوا3 بود. اگرچه تک همسری عرف مطلوب جامعه محسوب می شد، چندهمسری (چندزنی یا چندشوهری) نیز در بعضی مناطق هند رواج داشته است. چندشوهریِ دروپدی از ابعاد مختلف، هم نمادین و هم واقعی، بررسی شده است، اما هدف اصلی این افسانه چیز دیگری است. آرجونا4 یکی از پنج برادران پانداوا در مسابقه ای که پادشاه دروپادا5، پدر دروپدی، برگزارکرده بود، موفق می شود دروپدی، شاهزاده پنکالا6را تصاحب کند. برادران پانداوا به خانه ی خود در جنگل برمی گردند (آنها مخفیانه در جنگل زندگی می کردند و مانند برهمن های فقیر از راه صدقه روز می گذراندند) و از صدقه ها و چیزهای دیگری که در آن روز به دست آورده بودند، برای مادرشان، کونتی7، تعریف می کنند. کونتی بدون اینکه به جایزه ای که آرجونا تصاحب کرده بود نگاه کند، به

Pandava 4.Arjuna 5.DrauPada.3

Pencala 7.Kunti.6 کند، به آنها می گویدکه باید تمام آنچه راکه به دست آورده اند، با هم تقسیم کنند. پنج برادر نیز همان کاری را می کنندکه مادرشان خواسته بود.

دروپدی زنی است که در محیطهای اجتماعی و عمومی نقش فعالی دارد. او هم همسر است و هم ملکه. او نماد یک همسر پرجنب وجوش و وفادار است. هنگامی که شوهرانش در قمار با پسرعموهایشان دارایی خود را از دست می دهند، دروپدی در جنگل کنار آنها می ماند و غمخوارشان می شود. او نه تنها اسباب آسایش شوهرانش را فراهم می کند، بلکه در مواقع نا امیدی به آنها روحیه نیز می دهد. اما هنگامی که یکی از برادران به نام یودیشتیرا1 در قبال زیانی، که خود و برادران دیگرش در قمار متحمل شده بودند، دروپدی را گرو می گذارد، دروپدی از حق خود دفاع کرده، بشدت معترض می شود. دریودانا2 (پسر عموی برادران پانداوا که در قمار برنده شده بود) دروپدی را به عنوان خدمتکار خانه اش طلب می کند، اما او همچون یک زنِ باجرئت و مختار از این دستور سر باز می زند. اوکالسکه چی را که برای بردن او آمده بود برمی گرداند و به او می گوید:
ای کالسکه چی، برگرد و از اوکه قمارکرده بپرس که آیا در قمار، اول خودش را باخته است یا زنش را. این سؤال را در حضور دیگران بپرس و جوابش را برایم بیاور؛ آن وقت می توانی مرا با خود ببری. XXV (Mahabharata

اما موهای دروپدی را گرفتند و او را کشاکشان به حضور جمعی از ریش سفیدها بردند. دروپدی در آن مجلس با اعتماد به نفس گفت که یودیشتیرا در قمار تقلب کرده است؛ چرا که بعد از باختنِ ثروت و آزادیش، حق نداشته همسرش را، که متعلق به همه برادران پانداواست، گرو بگذارد. او

Yudhisthira 2.DurJodhand.1

ازکائوراواها1 نیز می خواهد که در این مورد، بحق قضاوت کند.

اما در دادگاهِ قضاوت به شنیعترین شکل به دروپدی اهانت می شود. برادر دریودانا ساریِ او را جلوی دیگران از تنش درمی آورد، اما خدا کرشنا2 معجزه آسا به کمک او می آید و لباسش را دوباره بر تنش می کند. دروپدی برای انتقام در میدان مبارزه چنان با دریودانا جنگید که موهایش به خون دریودانا رنگین شد. او چهره زنی است که زیر بار حرف زور نمی رود.

Kauravas.1:پسر عمو های برادران پانداوا. (م)

Krsna.2

پیروی از رسوم و عقاید

در فرهنگهای مردسالارانه، نقش زنان را مردان تعریف و تعیین می کنند. گرچه چهره زنانِ آرمانی در متون مذهبی و حماسی متعلق به طبقه اشراف (آریستوکرات) است: امّا سرگذشت و زندگی آنها را می توان به تمام زنان جامعه هندو نیز تعمیم داد.

زنان آرمانیِ متون مقدس نمونه رفتاری جمع کثیری از زنان هندو به شمار می آیند، اما بسیاری نیز هستند که این نمونه ها را ناقص دانسته، معتقدند که این نمونه های زنانه آزادی چندانی نداشته اند بعضی زنان همعقیده با زنان قهرمان متون مقدس خودشان را مورد بهره برداری می بینند تا بهره مندی؛ سعادت و نیکبختی آنها به خواسته و تمایلات شوهرشان وابسته است.

زنان پارسای هندو معتقدند که روزه ها و نذورات آنها از شوهر و فرزندانشان محافظت می کند. حتی دختران جوان به این نیّت روزه می گیرندکه شوهر مناسب نصیبشان شود. در عبادت، توجه و تعلق خاطر به سوی خداوند است و در ازدواج به سوی شوهر.

فمینیست در مذهب هندو، محدود می شود به عملکرد دروپدی در مخالفت با تصمیم شوهرش مبنی برگروگذاشتن او در قمار، یا معرفی، «کالی»1 الهه ای که القاکننده ترس و وحشت است.

Klia 2.Bhakti 3.Sive.1

زنان در آیین باکتی2

با ظهور مکتب باکتی در جنوب هندوستان (در قرن ششم و هفتم میلادی) و بعدها در شمال هندوستان مراسم عبادی بیشتر متوجه خدایان «شیوا»3 و«ویشنو»4 گردید و وضعیت مذهبی زنان به طور شایان ملاحظه ای بهبود یافت. این مراسم در سطح اجتماعی تأثیر چندانی در موقعیت زنان پدید نیاورد، اما این امکان مهیا شد که زنان نقش فعالتر و مؤثرتری در مراسم مذهبی داشته باشند. آیین باکتی، که در اصل غیر برهمن است، با تشریفات و اصول برهمنی و ایجاد یک طبقه روحانی در جامعه مخالفت می کند. فراگیری و عمل به این آیین بدون در نظرگرفتن طبقه یا جنسیتی خاص، برای همه افراد جامعه امکان پذیر است. باکتی فقط از فرد می خواهدکه با یکی از خدایان، به انتخاب خودش، ارتباط عمیقی داشته باشد. اکثر نویسنده های ادبیات مذهبی، غیر برهمن بودند که زنان را نیز شامل می شود. ترانه های وایشناوا،5سروده ی آندلِ مقدس،6 حتّی امروزه نیز در معابدِ وایشناوا و نیز خانه ها خوانده می شود.

طبق آیین باکتی، فرد برای ارتباط با خدایش راه های مختلفی را پیش رو دارد. دقیقترین نوع ارتباطی که این آیین پیشنهاد می کند، در میان هندوها اهمیت کمتری دارد. شخص می تواند خدایش را همچون سرور،

Klia 2.Bhakti 3.Sive.1

Visnu 5.Vaisnava 6.Saint Andal.4

استاد، پدر، مادر، رفیق، کودک یا هر چیزِ مورد علاقه اش تصور کند؛ اما این در صورتی است که خدای مورد پرستش مذکر باشد و پرستنده مؤنث. در پرستش به نوع مدورا باوا1،که خدا در شمایل یک معشوق در نظرگرفته می شود، خدا فقط از جنس مذکر است و هم زنان و هم مردانِ پرستنده، از نظر معنوی مؤنث تلقی می شوند.

در آیین باکتی جنسیت فرد به طرز عجیبی دگرگون می شود. مردی که طالب فیض کرشنا (خدایی مذکر) است باید خود را از نظر روانی زن تصورکرده، هویتش را با تمایل و عشق به کرشنا بشناساند. در متون ادبی مقدس از شاعرانی یاد شده است که هویت خود را به گوپی ها2، دختران گاوچرانی که عاشق کرشنا هستند، نسبت داده اند. هر کس که طالب ارتباطی مقرّب با کرشنا است، باید یکی ازگوپی های او شود. در تاریخ می توان مردان عابدی را دید که نظیر جایادوا3 در قرن دوازدهم وکایتانیا4 در قرن پانزدهم، ذکور بودن خویش را فدای عشق به کرشناکرده اند. حتّی سری راماکریشنا5، مرد روحانی قرن نوزدهم، شبیه زنها لباس می پوشید

و نام مستعار رادا6 را برای خود برگزیده بود. وجهه عجیب دیگرِ ارتباط با کرشنا این است که گوپی ها یا همان دختران گاوچران هنگامی که صدای فلوت کرشنا را می شنوند، دورش جمع می شوند و با وجود اینکه متأهل هستند، با او عشق بازی می کنند. کسانی که هویت خود را به گوپی های کرشنا پیوند می دهند،در واقع به عمل زنا نزدیک شده اند. این به معنی مجاز شمردن و عادی کردن نوعی ارتباط جنسی در جامعه است که گوپی ها با کرشنا در افسانه ها داشته اند.
در میان زنان عابدی که کرشنا را می پرستند، دو نفر از دیگران

Madhura 2.Gopis 3.Jayadva.1
Caitanya 5.Sri Ramakrishna 6.Radha.4 مشهورترند. در قرن شانزدهم میلادی آندل، قدیسه ی مشهور هند جنوبی بود. او در بین دوازده مرد که ویشنو را می پرستیدند و به نام آلوارها1 شهرت داشتند تنها عابد زن محسوب می شد. آندل از همان اوایل کودکی خودش را همسر کرشنا می دانست. او تصور می کرد که یکی ازگوپی های کرشنا است. از عشق او متأثر و از فکر فراقش اندوهگین بود. ترانه الهی او با عنوان تیروپاوای2 حاکی از عشق وافرش به کرشنا است. بیانات مقدس او، تیروموزی3، بیانگر بی قراری و اشتیاق روحش به کرشنا است. در رقص سنتی هند جنوبی، باراتاناتیام4، عشق و علاقه آندل به کرشنا از جایگاه ویژه ای برخوردار است.
زن مشهور دیگر به نام میرابای5، قدیسه ای از طبقه ی حاکمان هند در شمال در قرن شانزدهم، از همان کودکی به کرشنا دل بسته بود. میرابای با وجود اینکه در سن پایین با یک شاهزاده راجپوتی ازدواج می کند، همچنان به کرشنا به عنوان شوهرش می نگرد و بیشتر اوقاتش را با عابدهایی می گذراند که مدح کرشنا را می گویند. وابستگی افراطی میرابای به کرشنا، خویشان شوهرش را چنان خشمگین می کندکه سعی می کنند با سم او را بکشند؛ امّا در این امر موفق نمی شوند. اشعار اولیه میرابای در غم و فراق کرشنا و شعرهای اواخر او درباره هویت معنوی و تعلقش به کرشنا سروده شده است. آوازهای عاشقانه او مورد علاقه آهنگسازها، رقاصها و خانه دارهای عادی است.
میرابای از نظر عرف سنّتی زنی کامل محسوب نمی شود؛ چه، بیشتر پرنسس های راجپوتی هنگامی که بیوه می شدند، خود را در مراسم سوزاندن جسد شوهرشان قربانی می کردند. وقتی که میرابای بیوه شد، از

Alvars 2.Tiruppavai 3.Tirumozhi.1

4.Mirabai 5.Bharatanatyam

این سنّت سر باز زد و در حضور دیگران اعلام کرد که او در اصل همسر کرشنا بوده است.

زنان عابد در آیین شایویت1

در فهرست بلند و رسمی عابدهایی که در آیین شایویت در هند جنوبی مشهور بوده اند،زنان از جایگاه ویژه ای برخوردارند. از میان سه زن قدیسه و عابد، کارای کال2 از بقیه مشهورتر است.
کارای کال از زمان کودکی به شیوا3 دل بسته بود. او نسبت به شوهرش، همسری وفادار و وظیفه شناس بود؛ اما این، چیزی از علاقه و تعلق به معبودش، شیوا، کم نمی کرد. آورده اند که کارای کال هنگام دعا کردن، از شیوا می خواهدکه بدن زیبایش را به یک شبح تبدیل کند (به عنوان نماد تارک دنیا) تا او با شکل جدید و متحول شده اش به ستایش شیوا ادامه دهد. کارای کال ابیاتی را در مدح شیوا سروده است که در تامیل به نامهای آرپودا تیرووانتادی4 و تیرو ایراتای مانیمالای5 مشهور است و جزو نوشته های شایویسم6 محسوب می شود.
Saivite 2. Karaikkal 3.Lord Sive.1
Arpuda Tiruvantadi 5.Tiru Irattai Manimalai.4
Saivism.6

در هندوئیسم مدرن نیز زنان عابد و پارسا وجود دارند. یکی از آنها سارادا دوی7 است که در سن پایین با سری راماکریشنا، از پارسایان بنام قرن نوزدهم بنگال، ازدواج می کند. سری راماکریشنا شأن معنوی همسرش را درک می کرد و در مسیر معنوی خویش به او چون یک شریک همطراز نگاه می کرد. سارادا دوی مرید و همراه روحانی شوهرش بود و به عنوان

Sarada Dev.7

همسر، پارسا، مادر و معلم مذهبی نقش خود را ایفا می کرد. شوهرش نه تنها الفاظ مقدس را، که در ستایش مادر مقدس1 به کار می رود، به او آموخت، بلکه به او طریقه آموختن آنها را به مردم نیز یاد داد. بعد از مرگ شوهرش بنابر وصیت او، سارادا دوی راهنمای معنوی مریدان، راهبان و افراد غیرروحانی شد.

از معدود گوروهای (معلمهای مذهبی) مشهور در قرن حاضر، می توان از مادر جنانانانداا2 و ساتی گوداواری ماتاجی3 نام برد. مادر جنانانانداا مرحله ی آخر زهد (مراحل سانیاها)4 را، که معمولاً از حد زنها خارج است، به انجام رساند. احتمالاً او تنها زنی است که مراحل زهد را در حضور شامکاراکارایا5(پیرو مسلک وحدانیت گرای شامکارا) در هند جنوبی پشت سرگذاشت. در حال حاضر، مادر جنانانانداا مراحل سانیاها را به مردان و زنان تعلیم می دهد. ساتی گوداواری ماتاجی نحوه ی خواندن متون سانسکریت وداها را به دختران جوان، زنان و بیوه ها آموزش می دهد، مراسم مذهبی برپا می دارد و در مسیر زهد و ازخودگذشتگی می کوشد.

Divine Mother 2.Mother Jnanananda.1

Sati Godavari Mataji 4.Sannyas.3

Samkaracaraya.5

دارماشاستراها6 مجموعه ی متون قانون هندو است که حدوداً در دو قرن اول میلادی برهمن ها به رشته ی تحریر درآورده اند. نگرش ضد و نقیض کتابهای قانون درباره زن را به مانو7، نویسنده حکیم و افسانه ای کتاب ماناوا دارماشاسترا8، نسبت می دهند. مانو در این کتاب، در دوره های مختلف نظریات ناهمگونی را درباره حقوق زن عنوان کرده است.

Samkaracaraya 6.Dharmasastras

Manu 8.Manava Dharmasastra.7 زنان درکتابهای قانون نازلترین شأن شخصیتی و اجتماعی را دارند و از حضور در فعالیتهای اجتماعی و مذهبی محروم شده اند. زنان از نظر قانون ناخالصند؛ بنابراین لیاقت فراگیری متون «مانتراها»1 را ندارند (مانو 18: 9). زنان با ازدواج مجاز می شوند که آیین مذهبی را توسط یک گورو فراگیرند؛ در این دوره، خدمت به شوهر همطراز یادگیری آیین دینی است. زنان در به جای آوردن آیین دینی تابع شوهرشان هستند.

Mantras.1

نویسنده های کتب قانون درباره ی زنان نظریات بسیار متناقضی را عنوان کرده اند. آنها از طرفی شخصیت زن را تا حد یک الهه ارتقا داده، از طرف دیگر او را موجودی شیطانی و اغواگر توصیف کرده اند. در عین حال که عشق و وفاداری زن به شوهرش ستوده شده است، او را لایق چنین موهبتی از طرف شوهرش ندانسته اند (مانو 14-213: 2). زن، هم دارای مقامی الهی است و هم عاری از صفات متعالی انسانی. از جنبه مادری محترم است، اما در روابط جنسی مانعی در برابر تعالی معنوی مرد محسوب می شود. عشق بازی در هنر هند جنبه عرفانی دارد؛ امّا در متون قانون، مانع انگیزه های روحانی مرد است. از بعد خانه داری، مرد بدون زن ناقص است؛ در ابعاد دیگر زندگی، مرد آن قدر بی نیاز از زن است که می تواند آزادانه لذایذ دنیا را ترک، و زندگی مرتاضی اختیارکند. اگرچه در متون کهن زنان مرتاض نیز معرفی شده اند- نظیر سولابا2 در متون مهابهاراتا و سرامانی3 و شبری4 در متون رامایانا- امّاکتب قانون زنان را در انجام آیین مذهبی محدودکرده است.

Mantras 2.Sulabha 3.Sramani.1
Sabari.4

زن درکتابهای قانون شخصیتی وابسته دارد. زن وابسته به شوهر و خانواده اش است؛ درکودکی باید پدرش او را نگهداری و محافظت کند، در جوانی، شوهرش و درکهنسالی، پسرانش (مانو 3: 9)0 امّا از طرف دیگر، مانو در مسئله ازدواج آزادی شایان توجهی را برای زنان در نظر گرفته است. اگر والدین دختر بعد از سن بلوغ او، نتوانند در طول سه سال شوهرش دهند، آزاد است که خود همسرش را انتخاب کند (مانو 1-90: 9). زن آرمانی زنی است که به شوهرش عشق بورزد و اسباب آسایش او را فراهم کند؛ حتّی اگر شوهرش قدر خدمت او را نداند (مانو 5:154). تنها وظیفه1 یک زن آرمانی، وفاداری و تعلق2 به شوهرش است. فردّیت زن در وجود شوهرش مستهلک شده است و او بدون شوهر وجود مستقلی ندارد. در صفحات بعد، این طرز نگرش را در رسم ساتی نیز خواهیم دید. از نظر قانون، مردها مجاز نیستندکه بیش از یک همسر اختیارکنند، یا همسرشان را طلاق دهند؛ بلکه فقط می توانند بعد از فوت همسرشان مجدداً ازدواج کنند. اما زنان جز در شرایط ویژه مجاز به ازدواج مجدد نیستند. (مانو 69 و 9:65)

زن در مقام مادر شأنی والاتر از معلم یا پدر دارد (مانو 2:145). مادر به عنوان آموزگارِ فرزندانش محسوب می شود، امّا در مقام همسر باید در خدمت شوهرش باشد و خواسته های او را به جای آورد. مقام مادری شأن زن را بسیار ارتقا می بخشد؛ مخصوصاً اگر فرزندی که به دنیا می آورد پسر باشد. هندوها عقیده دارند که فرزند پسر سعادت پدر و خانواده اش را فراهم می کند. قصه ها و افسانه های هندو مملوّ است از حکایات عشق و

Stridharma 2.Pativrata.1 محبت مادری.

از آن روکه محقق شده است که مادر شدن اولین وظیفه زن است، هر گونه تخطی در رسیدن به این مقام، زن را مجرم و مستحق عقوبت می کند. زن با باردار شدن هویت بزرگسالان را پیدا می کند و نگرانی او مبنی بر احتمال عقیم بودن از بین می رود. جالب این است که تعالی دهنده شأن مادری، پسران هستند. افسانه ها و حکایات بی شماری درباره رابطه مادر و پسر نقل شده است. راما پسری است که با میل خودش جلای وطن می کند تا قولی راکه نامادریش به پدرش داده بود، به انجام رساند. ازدواج برادران پانداوا با شاهزاده دروپدی تا اندازه ای نتیجه خواست غیرعمد مادرشان است که گفت: «در هر چیزی که به دست آورده اید، با هم

شریک شوید.»
اگرچه کتب قانون تا اندازه ای منعکس کننده اوضاع اجتماعی دوره های مختلف است، این کتابها بیشتر روشن می سازندکه جامعه و روابط آن باید چگونه باشد. در قرنهای آغازین میلادی با ورود نژادها و اتباع بیگانه به هندوستان، مفسران تصمیم گرفتند که برای حفظ حقوق زنان، قوانین سخت و دست وپاگیر آنها را با شفافیت و توصیف جزئیات بیشتر، از نو تنظیم کنند. در قرن دهم با ورود اسلام، وضعیت زنان بیش از پیش متحول شد؛ مخصوصاً در شمال هندوستان که فرهنگ اسلامی گسترش بیشتری داشت. رعایت حجاب که در اسلام به آن توصیه شده است، در میان زنان هندوی طبقه بالا در شمال هندوستان رواج پیداکرد. زنان هندوکه پیش از این در انزوا بودند، با پرده نشینی بیش از پیش از جامعه و فعالیتهای اجتماعی بازماندند. گرچه اسلام آزادی زنان را محدود کرد، به نظر می رسیدکه ارج و منزلت زنان هندو در لوای اسلام افزایش یافته است. در خانواده های سنتی شمال هندوستان بخصوص در مناطق روستایی، زنان به نوعی سنّت پرده نشینی را رعایت می کنند. عروس چهره اش را از مردان خانواده و بیرون از خانه می پوشاند، اما در خانه پدریش لزومی به این پوشش نیست. پرده نشینی فعالیت اجتماعی زنان را محدود کرد. اما از طرف دیگر حریم خصوصی زن را حفظ کرده، نوعروس را از موشکافی های همسایه ها و بستگان شوهرش در امان نگه داشت. زنان هندو هر چه پا به سن می گذارند، در محیط خانواده و محل زندگی از هویت مستقلتری برخوردار می شوند. در جنوب هندوستان، که اسلام گسترش چندانی نداشته است، رابطه دخترها و پسرها بخصوص در میان قشر پایین جامعه آزادتر است. در بخشهایی از جنوب هند، زنها و مردهایی که از طرف مادری با هم فامیلند، بسیار با هم خودمانی هستند. امروزه در مناطق شهری هند، کمتر زنی را می توان دید که حجاب یا پرده نشینی را رعایت کند.

موجودات مقدس و قهرمانهای افسانه های هندوئیسم، جنسیت مذکر یا مؤنث دارند. در اوپانیشادها می خوانیم که زن و مرد نیمه های برابری هستند که هر یک دیگری را کامل می کند. نگرش مطلوب فیلسوفانه بر این اعتقاد استوار است که الوهیت نه مذکر است و نه مؤنث؛ بلکه تعالی دهنده ی هر دو جنس است بدون آنکه یکی را فروتر از دیگری بشمارد. از طرف دیگر با دانستن اینکه آتمن1 (ذات عمیقتر وجود زن و مرد) فارغ از جنسیت است، مذکر یا مؤنث بودنِ الوهیت بی اهمیت شده، تساوی معنوی مرد و زن اهمیت پیدا می کند.
مؤنث پنداشتنِ الوهیت در آیین تنتریک و عبادات عامه رواج پیداکرد.

Atman.1 جنسیت دادن به الوهیت، نخست با جنس مؤنث آغاز شد و الهه هایی نظیر شاکتی1، مظهر قدرت و منشأ حیات تمام موجودات و حافظ آنها، در تصور مردم شکل گرفتند. از آنجا که شاکتی، هم در جنس مؤنث و هم در جنس مذکر به طور مخفی وجود دارد، از تمام چیزهای خارج خودش مستقل و بی نیاز است. شیوا، بعد مردانه، بدون قدرت و شاکتیِ زنان (توانایی و بعد زنانه) ناتوان است. در مکتب تنتریسم، جنس مذکر تحت قدرت و نفوذ جنس مؤنثی است که ماهیتی مستقل دارد و ارتباط دو جنس مخالف، تضادها را از بین برده است (رجوع شود به کالی و دورگا که در ادامه توضیح داده شده است.)
الهه در افسانه ها، هم در نقش های مرسوم و سنّتی وجود دارد و هم در نقش های نامرسوم اجتماعی. الهه ها با عناوین مختلف مثل همسر، عاشق و مادر با خدایان مذکر مرتبط می شوند و در این ارتباط، یا جایگاهی برتر از خدایان دارند یا همشأن با آنها از هویتی کاملاً مستقل برخوردارند. گرچه الهه هایی نظیر ساراسواتی،لاکشمی و پاروتی همسر خدایان مذکر هستند، به طور مستقل پرستش می شوند. آنها از علم، قدرت و ثروتی بهره مندند که در عرف اجتماعی فقط در اختیار مردهاست.
پاروتی (همسر شیوا) اَشکال گوناگونی دارد. او در شکل اصلیش، پاروتی، نمونه ی زنی است که طبق عرف اجتماعی یک زن آرمانی محسوب می شود. پاروتی زنی مهربان و همسری فداکار است. وظیفه او این است که روش زندگی شیوا را از طریقه مرتاضی به سمت زندگی دنیوی تغییر دهد.
پاروتی در هیئت دورگا2 وکالی3، از حدود یک همسر مطلوب سنّتی خارج می شود. دورگا توسط خدایان مذکر آفریده شده است تا شیطانی به

Sakti 2. Durga 3.Kali.1
نام ماهیشاسورا1 را که در برابر تمام رقبایش بجز زنان آسیب ناپذیر است از بین ببرد؛ و دورگا در این مبارزه، مستقل و بدون یاری خدایان نر وظیفه اش را انجام می دهد. با وجود اینکه دورگا همسر شیوا است، نقش و مسئولیت او در میدان نبرد است نه در خانه. او با ایفای این نقش، آداب و رفتار سنتی زنان را زیر پا می گذارد و مخالف جامعه متمدن هندو عمل می کند؛ ولی با این حال دورگا مادری دلسوز و خیرخواه محسوب می شود. دورگا در افسانه ها همیشه یار جدانشدنی شیوا است، که در ایفای وظیفه اش کاملاً خودمختار عمل می کند.
کالی در مکتب تنتریسم به عنوان قدرت برتر زنانه یا شاکتی است. وظیفه ی او معطوف کردن توجه شیوا به زندگی دنیوی از طریق نابودی شیاطین است. اگرچه کالی چهره ای خشن و خوناشام دارد، مادری دلسوز و رئوف نیز هست. او آداب و رسوم سنتی جامعه هندو را می آفریند و ویران می سازد، فربه می کند و می خشکاند، آشتی می دهد و درگیر می کند. او باورهایی را که درباره پاکی و آلودگی هست، دگرگون می کند. کالی به ما می گویدکه مرگ یا بدرود زندگی نمی تواند از تولد و آفرینش جدا باشد.
با وجود اینکه دورگا وکالی چهره ی زنان آرمانی سنتی را به نمایش نمی گذارند، در بینش جامعه یک نگرش متفاوت را موجب می شوند. نقش آنها تمام طرز تفکراتی راکه بر پایه جنسیت است، زیر سؤال می برد. این دو الهه نشان می دهندکه وظیفه زن فقط محدود به دختر، همسر، خواهر یا مادر بودن نمی شود. زنان معاصر هندو افسانه کالی را چون روزنه امیدی می دانند که می تواند آنها را از قید و بندهای گوناگون رهایی بخشد. دو زن در دهلی برای حمایت از زنان، انتشارات کالی را تأسیس

Mahisasura.1 کرده اند.ریتو منون و اُرواشی بوتالیا، مؤسسان انتشارات کالی، می گویند:«کالی آمده است تا با نابودی جهل، آفرینشی دوباره کند... این طرز نگرش مثبت کالی، چیزی است که همه ما طالبش هستیم». زنان هندو در میان تضاد آداب سنّتی و فردگرایی زنان، می توانند به نمونه های پرتحرکی چون کالی نظر داشته باشند.
برخلاف مذهب سنّتی که زنان حایض را ناپاک می شمارد، حایض شدن زنان در مکتب تنتریسم از اهمیت خاصی برخوردار است. علاوه بر این، تنتریسم تمایلی به مردسالاری و معیار قرار دادن زیبایی و آداب دانی زنان ندارد. هر زنی صرف نظر از سن، طبقه و شکل و شمایل نمونه ای از شاکتی محسوب می شود. در تأیید این مدعا، کاهن اعظم و شاعر بنگالی به نام چندیداس1 (قرن پانزدهم) برخلاف عرف اجتماعی، عاشق زن خدمتکاری به نام رومی2 می شود.

شخصیت معنوی مرد و زن از نظر نگرش فلسفی یکسان است؛ امّا در افسانه ها شاهد تساوی نداشتن این دو جنس هستیم که سرانجام در تطابق یا اصلی برتر به مصالحه می انجامد. شیوا در چهره ی آرداناریشوارا3 (نیمی مرد و نیمی زن) نماد تطابق و اتحاد تمام تضادهاست. میزان ارتباط و اعتبار دو جنس مخالف در سطح اجتماع بسیار متنوع است. الهه ها در افسانه ها از علم، ثروت و قدرت بهره مندند و در اجتماع، تأثیر قدرت زنانه یا شاکتی به خانه و خانواده اش محدود می شود. علی رغم اینکه جامعه به قدرت زنانه ایمان آورده است، اعتقاد عملی جامعه بر این است که این قدرت یاکلاً زن باید مهار شود. مردم به دلایل مذهبی و اقتصادی تمایل چندانی به داشتن فرزند دختر ندارند. رسم آزاردهنده ی جهیزیه، زنان را در هر طبقه اجتماعی حتی تحصیلکرده های دانشگاهی، متأثر کرده است.

Chandidas 2.Rumi 3.Ardhanarisvara.1 بعضی مواقع شأن دختر در خانواده شوهر با مقدار جهیزیه ای که آورده است سنجیده می شود. این طرز دید به دختر، میان خانواده های متوسط شهری بیشتر دیده می شود. اگرچه دادن جهیزیه وجهه قانونی ندارد، این رسم همچنان در جامعه رواج داشته، برای والدینی که دختر دارند موجب نگرانی و دردسر شده است. البته خانواده های روشنفکری هم پیدا می شوندکه به این رسم غیرمنطقی وقعی ننهند.

از میان تمام الهه ها، آنها که چهره مادری دارند، از اهمیت ویژه ای برخوردارند. پرستش الوهیتی که ماهیت مادری دارد، به دوره ماقبل تاریخِ تمدنِ هاراپان1 برمی گردد. هندوستان را بارات ماتا2 یا هند مادر می گویند، و به رودخانه گنگ که برای هندوها مقدس است، عنوان گنگاما3 (گنگ مادر) داده اند؛ در حقیقت کشور هند و رودخانه گنگ جنسیت مؤنث دارند. بُعد مادری الهه ها در زمان آزادی طلبی هندوستان بیشتر قوت گرفت. آزادی سیاسی هند با مفهوم شاکتی پیوند خورده بود. هم زنان و هم مردان در تعالی دادن شخصیت زن که توسط بیگانگان و ساختار جامعه هندوستان بشدت پایمال شده بود، نقش داشتند.

در حالی که ادبیات سنتی هندو غالباً بر چیرگی و برتری خدایان ذکور استوار است، عبادت در سطح عامه بیشتر به الوهیت مؤنث، مخصوصاً الهه های مادر اختصاص دارد. از دیگر پدیده های مؤنث که با شاکتی ارتباط نزدیکی دارد، پراکرتی4 (طبیعت) است که هم مفهومی فلسفی دارد و هم در میان عامه شناخته شده است. طبیعت به هر فرمی که باشد، چه جاندار چه بی جان، از جنس مؤنثی (پراکرتی) منشأ می گیردکه با عامل مذکر (پوروشا)5 پیوند داشته است. زنان روستایی هند با تکریم طبیعت

Harappan 2.Bharat Mata 3.Ganga Ma.1
Prakrti 5.Purusa.4

ارتباط خود را با پراکرتی نشان می دهند و به او تقرّب می جویند.

زنان روستایی در هندوستان نقش بسزایی در مقابله با قطع درختان دارند؛ چرا که درختان به عنوان «وانا دواتاها»1 (خدایان جنگل) مقدس محسوب می شوند. جنگلها به عنوان مادران زمین- که آفریننده، تغذیه کننده و نگهدارنده ی زندگی هستند- شایسته ی تقدیس و تکریمند. حدود سیصد سال پیش گروهی از هندوها در راجاستان2 با عنوان بیشنوی3 به سردستگی زنی به نام امریتا دوی4 با به آغوش گرفتن درختان سعی می کردند جلوی قطع آنها را بگیرند. زنان به این شکل برای جلوگیری از تخریب طبیعت که به اسم توسعه انجام می شد، جانشان را فداکردند. این حادثه آغازگر حرکتی شد به نام چیپکو5 (درخت را به آغوش بگیر) که بعدها تبدیل به یک جنبش محیط زیستی و فمینیستی گردید.

فعالیتهای زنان روستایی هند در حفظ محیط زیست در واقع نوعی مقابله با مردسالاری مرسوم محسوب می شود؛چه، مرکزیت دادن به جنس نر در رابطه بشر با طبیعت مفهومی ندارد. هستی شناسی هندو بر این اصل استوار است که تخریب طبیعت تلویحاً تجاوز به حریم زنان محسوب می شود. زیرا زندگی به هر شکلی که باشد، از جنس مؤنث منشأ می گیرد.

Vana devatas 2.Rajasthan 3. Bishnoi.1
Amrita 5.Chipko.4

در دو قرن اخیر جایگاه زن با حوادثی نظیر مقاومت سیاسی هندوستان در برابر سلطه طلبی بریتانیا و جنبشهای اجتماعی که برای جبران حقوق پایمال شده ی مردم شکل گرفته بود، پیوند خورد. در قرن
نوزدهم مسائل مربوط به زنان و جایگاه آنها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و با ورود فرهنگ بیگانه ی انگلیسی مواردی از قبیل ازدواج کودکان، بچه کشی، چندهمسری، ازدواج مجدد بیوه ها، حقوق مالکیت زنان و مخصوصاً رسوم ناعادلانه اجتماعی مثل ساتی مورد بازبینی قرارگرفت. هنگامی که هندوئیسم در جامعه مقبولیت کمتری نسبت به گذشته داشت، مبلغان مسیحی و دیگران به آن، تهاجم شدیدکردند. بعضی از هندوها با وجود اینکه از اصلاح معیارهای اجتماعی حمایت می کردند، احساس کردند که باید به اصول و آداب خود پایبند بمانند. آنها درکنار تغییرات لازمی که در رسوم کهن رخ می داد، شاهد تهاجم فرهنگی انگلیسی و غلبه معیارهای اخلاقی بیگانه بودند.
فعالیت ملی گرایان و از طرفی استعمارگران برای متحول کردن وضعیت زنان در جامعه هندو، به این منجر شد که زمینه آزادی بیشتری برای فعالیت زنان در جامعه فراهم شود. اصلاح طلبان اجتماعی و تاریخدانان ملی هند سعی کردند که نشان دهند زنان در تاریخ کهن هندوستان شأن اجتماعی بالایی داشته اند. آنها با حامیان رسم ساتی به مخالفت برخاستند و برای متقاعدکردن آنها به کنارگذاشتن این رسم، از متون کهن هندو نیز دلیل آوردند. این متون کهن مذهبی که لزوم اصلاح نگرش به شخصیت زن را توصیه کرد، مورد پذیرش طبقات بالای جامعه بود. اصلاح طلبان هند برای تحول و بهبود وضعیت زنان، از مسئله ساتی گرفته تا حقوق مالکیت، زحمات بسیاری کشیدند. به عنوان مثال، راجا راموهان1 (1772-1833) بنیانگذار نهضت براهمو ساماج2، به یاری روشنگران دیگر، در منسوخ کردن رسم ساتی و دیگر رسوم ناقض حقوق زنان، نقش بسزایی ایفا کرد. ایشوار چاندرا3 (1820-91) همراه جمعی

Raja Rammohan 2.Brahmo Samaj 3.Ishwar Chandra.1

دیگر برای مجازکردن ازدواج مجدد بیوه ها، آن قدر پافشاری کردند که سرانجام در سال 1865قانون ازدواج بیوه ها رسماً به تصویب رسید. دایاناندا ساراسواتی1، مؤسس آریا ساماج، با ازدواج کودکان و ازدواجهای طبقاتی مخالفت کرد و برای حق تحصیل علم زنان تلاشهای مؤثری انجام داد. نویسنده ها، نمایش نویس ها و اصلاح طلبان بنگالی قانون چند زنی را

ناعادلانه خواندند. طبق ماده قانونی که در سال 1874 به تصویب رسید، زن از دارایی شوهرش سهم می برد.
اصلاح طلبان هندی مجبور بودند که با سلطه طلبی بریتانیا و فرهنگی که استعمار برای زنان هند به ارمغان آورد و نیز سنّتگرایان هندو، که مخالف تغییرات بودند، به مبارزه برخیزند. گرچه تحصیل زنان از نظر اصلاح طلبان از جایگاه خاصی برخوردار بود، آن را از جهتی مطلوب می دانستند که موجب می شود مادران خوب و همسران باکفایتی تحویل جامعه داده شود. به عقیده آنان، بازسازی ساختار خانواده موجب می شود که عوامل تضییع کننده ی حقوق اجتماعی زن از بین برود و زن در خانواده شأن و منزلت یابد. بنابراین آنچه تحصیل باید انجام دهد، کمک به ایفای نقش زن در خانواده است. تحصیل به سبک غربی زمینه ی مشارکت زنان را در فعالیتهای اجتماعی فراهم کرد. در اواخر قرن نوزدهم عده ی زیادی از زنان تحصیلکرده که عمدتاً از طبقه متوسط جامعه بودند، در کنار رهبران سیاسی، برضد استعمار مبارزه کردند. زنانی نظیر ساروجینی نایدو2 شاعر و خطیب مشهور، خواهرِ تاگور3، اسوارناکوماری دوی4 معاون سردبیر یک نشریه بنگالی وکامالادوی چتوپادایایه5 از جمله

Dayananda Saraswati 2.Sarojini Naidu.1

Tagore 4.Swarnakumari Devi.3

Kamaladevi Chattopadhayaya.5 اعضای فعال مجلس ملی هندوستان بودند. هنگامی که گاندی مردم را به مبارزه و استقلال طلبی دعوت کرد، زنان ازگروههای مختلف شهری و روستایی مشتاقانه به او پیوستند. آنها در انجمن های سیاسی و نظامی فعالیت کردند، کالاهای خارجی را تحریم کرده، از هیچ کمکی دریغ ننمودند.
گاندی می دیدکه تحمل و از خودگذشتگی زنان و پایداری روحی آنها (ساتیاگارا1 یا نیروی روح) در برابر نیروهای انگلیسی به هم مرتبط است. او از نقش سنّتی زنان در جامعه هندو بخوبی آگاه بود. استریدارما2 (وظیفه یک زن به عنوان همسر) شامل وفاداری و خدمت محض به شوهر و روزه گرفتن و نذرکردن برای سعادت شوهر و خانواده است؛ زنان در محیط خانواده باید از خودگذشتگی و رنجهای بسیاری را متحمل می شدند. این نوع تعهد و وفاداری یک جانبه، ظرفیت پایداری زنان را در برابر سلطه طلبی بیگانگان و دشواریهای مبارزه با آنها افزایش می داد. گاندی توانست از قدرت شاکتیِ زنان که در محیط خانواده وجود داشت، در مبارزه ملی بهره ببرد. این مطلب در مقاله ی کتلینگ یانگ با عنوان هندوئیسم در مجموعه زنان در دنیای مذهب مفصل مطرح شده است.
فراخوانی گاندی به حضور زنان در مبارزه ی ملی، نتایج بسیار مهمی در

برداشت. این واقعه باعث شدکه وظایف زن در خانواده متحول شود. هم مرد و هم زن در اهداف مشترک نقش برابر دارند. زنان با حضور در فعالیتهای اجتماعی می توانند موانع جنسیت و نژاد را از میان بردارند. از آن زمان به بعد، زنان در آشرام های3 گاندی و مکانهای اجتماعی نقش بسزایی داشتند. زنان از مزایای تحصیل بهره مند شده، در حرفه های

Satyagarha 2.Stridharma.1

Ashram.3: محلی دور افتاده جهت زیست و عبادت هندوها.(م)

حقوق، پزشکی، آموزگاری و مشاغل اجتماعی دیگر مشغول به کار شدند. در شهرهای بزرگ و کوچک هندوستان، دانشکده های مخصوص دختران تأسیس شدکه گروه آموزشی آنها نیز اغلب از زنان تشکیل شده است. اداره کردن این دانشکده ها بیشتر به عهده زنان است، و مردها اغلب در مشاغل غیرحرفه ای نظیر تکنسین آزمایشگاه، باربری و نگهبانی حضور دارند.

ساتی

ساتی به معنی «زن پاکدامن» است. زن هنگامی به درجه فضیلت نایل می شودکه یک ساتی شود؛ که بعضی وقتها راهش این است که در مراسم جسدسوزانی شوهرش خود را قربانی کند. احتمالاً این رسم که در دوره ودایی به طور نمادین اجرا می شده، در قرون بعد به یک تشریفات رسمی و واقعی مبدل شده است.
علی رغم اینکه در ادبیات اسمرتی1 مدرک یا حکم مقبولی مبنی بر سندّیت ساتی نمی توان یافت، این رسم در مناطق مختلف هند، بخصوص در راجاستان و بنگال رواج داشته است. رسم ساتی را بیشتر، زنان طبقه بالای جامعه،بویژه کشاتریاها2(طبقه دلاوران) و برهمن ها (طبقه ی روحانیان) انجام می دادند. در رسم جاهار3 که با ساتی متفاوت بود و بیشتر میان بیوه های راجپوتی(طبقه سلحشوران) رایج بوده است، زنان بیوه، دسته جمعی خود را می سوزاندند تا عفت خود را حفظ کرده، تسلیم موگِل های4 مهاجم نشوند.

Smrti 2.Ksatriyas 3.Jauhar.1
Mughals.4 در سال 1829 لرد بنتینک1 رسم ساتی را لغوکرد، و این زمینه ای شد
تا مخالفان این گونه رسوم برای اصلاحات مؤثر، با انگیزه مضاعفی فعالیت کنند. در میان هندوها، هم طرفداران تشریفات مذهبی وجود دارند و هم منتقدان این رسوم. از جمله مخالفان این سنتها بانا2، دانشمند مشهور سانسکریت (600 میلادی)، تانتریکاها3 (کسانی که شأن زنان را والا می دانستند)، شاعرانِ مکتب باکتی نظیر رامانانda4، کبیر5 وگروهای سیک را می توان نام برد. در اوایل قرن نوزدهم، اصلاح طلبانی همچون راموهان روی6، با این اعتقاد سنّت گرایان که معتقد بودند زنان در مقام ساتی به بهشت (و یا ملکوت) نایل می شوند، مخالفت کردند. امّا اروِیند شارمه7 با دلیل آوردن ازگیتا8 قضاوت فوق را رد می کند. درگیتا، نیشکاما کارما9 یا اعمالی که بدون نظر به ثمر و پاداش آن انجام می شود، مورد تقدیر قرارگرفته است. گیتا زنان را لایق و مستعد رستگاری و به انجام اعمال پاداش آور مجاز دانسته، به این ترتیب به ارجحیت مردان طعنه می زند.
Lord Bentinck 2. Bana 3.Tantrikas.1
Ramananda 5.Kabir 6.Rammohan Roy.4
Arvind Sharma.7

8.Gita: متن مقدس هندو شامل مباحث فلسفی.(م)
9.Niskama Karma

بعد مذهبی ساتی

زنی که در مرگ شوهرش ساتی شدن را برمی گزیند، فرخنده و سعادتمند، و زنی که بیوه می ماند، نامبارک تلقی می شد؛ این در حالی است که هر دوی آنها یک هدف داشتند: پیوستن به شوهرشان. ساتی زنی بود شایسته تمجید، اما مردم به زن بیوه علی رغم داشتن زندگی سالم، به چشم حقارت نگاه می کردند. عقیده بر این بودکه روابط جنسی زنان را، چه بیوه می ماندند، چه ساتی می شدند، شوهر فوت شده ی آنها مراقبت می کند. زنان برای تکمیل وفاداری به شوهرخود، یا باید ساتی می شدند یا بیوه می ماندند. رستگاری زنان هنگامی محقق می شد که باز به شوهرشان بپیوندند، و به این ترتیب تولدی دوباره یابند. رستگاری مرد در رهایی از زنجیره تولد و مرگ نهفته بود.

در خانواده های سنتی هندو طبق آیین مقدس، زنی که بیوه می شد باید موهایش را می تراشید، ساری سفید بر تن می کرد و زیورآلاتش (گوشواره ها، حلقه های انگشت پا، النگوها و خال قرمز پیشانیش) را که نماد نیکبختی (شوبا)1 او محسوب می شد، از خود دور می کرد. زن پس از فوت شوهرش از نظر اقتصادی به پسرانش وابسته بود. با وجود اینکه بیوه ها طبق آیین مقدس ریاضت می کشیدند (روزه، نذر و دعا به جای آوردند)، از نظر اجتماعی و دید مردم جایگاه درخوری نداشتند. حضور بیوه زن در جشنها و مراسم اجتماعی و مذهبی نامبارک تلقی می شد. جای تعجب نیست که در آن شرایط زنها بعد از فوت شوهرشان ترجیح می دادند که ساتی شوند. اگرچه امروزه دیگر رسم ساتی منسوخ شده است، هنوز هم کسانی پیدا می شوند که طرفدار چنین سنتی هستند. عجیب اینجاست که همان آیینی که بر وجهه مؤنث بودن الوهیت صحّه می گذارد، زن بیوه را شوم و نامبارک معرفی می کند.

اگرچه جامعه هندوی معاصر نیز ممکن است زنان بیوه را تا اندازه ای بدیمن تلقی کند، اما این نگرش تا حد زیادی تغییرکرده است. یکی از

Subba.1 نخست وزیران هندوستان (ایندیرا گاندی) و بعد از او وزیر محیط زیست (بناکا گاندی)، هر دو زنی بیوه بودند. ایندیرا گاندی در فعالیتهای اجتماعی شرکت می کرد، گوروها و جمع کثیری از مردم در فوت او مراسم تشییع جنازه باشکوهی برگزارکردند.

در قرون گذشته از جمله زنانی که از آداب و قوانین سنتی بیوه زن ها تبعیت نکردند، نام پاندیتا رامابای1 (1858-1922)و کامالادوی چتو پادایایه2(متولد 1903) مشهور است. بیوه شدن پاندیتا (که بعدها به مسیحیت روی آورد) موجب نشد که او از احقاق حقوق خویش صرف نظرکند. کامالادوی مدت کوتاهی پس از ازدواج بیوه شد و سپس با یک نمایش نویس بنگالی به نام هریدراناث چتوپادایایه3 ازدواج کرد. او در نهضت استقلال طلبی هند نقش فعالی داشت.

Pandita 2.Kamaladevi Chattopadhayaya.1

Haridranath Chattopadhayaya.3

ازدواج زنان بیوه

در دوره های پیش از میلادی، ازدواج بیوه ها نامعمول نبود. طبق رسم «نیوگا»4 که در ادبیات ودایی و پساودایی به آن اشاره شده است، زن بیوه می توانست با برادر شوهر سابقش ازدواج کند؛ اما در اوایل قرون میلادی این رسم منسوخ گردید. گرچه امروزه یک بیوه هندی می تواند دوباره ازدواج کند (ماده ی قانونی ازدواج مجدد بیوه ها در سال 1956 به تصویب رسید)، امّا به دلایلی نظیر حفظ شأن خانوادگی و نامقبولی جامعه، کمتر بیوه ای تمایل به ازدواج مجدد دارد. از آنجا که جامعه هندو ازدواج را نه فقط مربوط به دو نفر، که مربوط به دو خانواده می داند، ازدواج مجدد بیوه ها مشکلاتی برای خانواده ها در برخواهد داشت. در حالی که ازدواج زنان بیوه در طبقه های بالای جامعه کمتر مشاهده می شود، این امر در طبقه های پایینتر بیشتر پذیرفته شده است.

4.Niyoga

دواداسی ها1

در کاماسوترا2(کتاب هنر عشق ورزی) که در قرون اولیه میلادی تألیف شده است، از زن نه به عنوان یک موجود آرمانی یاد شده است و نه یک موجود حقیر و خفیف. در هند قدیم فاحشه گریِ زنان برای مردان متموّل، به عنوان عملی هنری و پالاینده فرهنگی محسوب می شده است. زنان فاحشه در قیدوبندهای اعتقادی عرف جامعه نبودند و اصولی که زنان طبقه بالا به آن پایبند بودند، آنها را محدود نمی کرد.
دواداسی ها طبقه ای از فاحشه ها (کلفت های خدا) بودند که از سنین بسیار پایین به یک معبد اختصاص داده می شدند. آنها بیشتر در معابد سلطنتی و روستاییِ جنوب هند حضور داشتند. دواداسی ها به عنوان الهه، بامهارت و خلاقیت خود و همچنین به عنوان متخصصان آیین مذهبی در معابد روستایی، کیفیت انجام مراسم مذهبی را ارتقا دادند. این الهه های روستایی، هم شرور بودند و هم مهربان. از زمانی که یک دواداسی وجهه معنوی یک الهه را پیدا می کرد، رابط اختصاصی الوهیت دوگانه (دوجنسی) محسوب می شد.
در سالهای بعد، سنت دواداسی ها به فاحشه گری مبدل شد. در سال 1947 قرار دادن دختران در هر سنی به عنوان دواداسی در معابد، غیرقانونی اعلام شد. اما زنی به نام بالاساراسواتی3 که خود از گروه دواداسی ها بود، بُعد هنری این رسم را دوباره احیاکرد. او یکی از بهترین

Devadasis 2.Kamasutra 3.Balasaraswati.1

اجرا کنندگان «باراتاناتیام»1، رقص کلاسیک جنوب هند،بود. او با اجرای این رقص در وارناسی2، مرکز آیین مذهبی هندو، بتدریج در میان هندوهای طبقه متوسط و بالای اجتماع محبوبیت پیدا کرد. هنوز هم ترانه های مذهبی و عامیانه ی دواداسی ها در معابد جنوب هندوستان خوانده می شود.

Bharatanatyam 2. Varanasi .1

در هندوئیسم به مسئله کشیش یا روحانی بودن زنان (به معنی عالِم آیین مذهبی) زیاد توجه نشده است. کمتر زنی علاقه دارد که مراسم مذهبی دسته جمعی را اداره و رهبری کند. زنها برخلاف مردها دوره های فراگیری علوم مذهبی را کامل طی نمی کنند. به طورکلی، کشیش بودن یک حرفه شایسته محسوب نمی شود و مردان برهمن نیز فقط در صورتی که کشیش بودن جزو سنت خانوادگی آنها محسوب شود، به این حرفه روی می آورند. حتّی کشیشان مرد در تشریفات مذهبی جایگاهی حاشیه ای دارند.
آیین هندو حیض را ناپاک کننده می شمرد؛ به همین دلیل زنان شان داشتن مقام والای مذهبی را ندارند. زنان در محیطهای محدودتر آزادی بیشتری دارند و می توانند به عنوان عالمان مذهبی انجام وظیفه کنند. زنان کاهن و زنهایی که ارواح پلید را از جسم افراد دور می کنند، در عقاید مردم جایگاه و منزلتی والا دارند.
با وجود مخالفتهای شدید، گروهی از زنان برهمایی در شهر پیون3 مدرسه ای به نام «تتّه»4 را برای آموزش کشیشان زن تأسیس کردند.
3. Pune
4.Thatte تحصیل در این مدرسه رایگان است و زنان غیربرهمن نیز می توانند در آنجا علوم مذهبی را فراگیرند. تأسیس این مدرسه نتیجه تلاشهای خانم سالخورده ای به نام پوشپا1 و شوهرش شانکارئو2 بوده ا ست. فکر تأسیس مدرسه از آنجا شروع شدکه این زوج دریافتندکه کیفیت کارکشیشان مرد در اجرای مراسم مذهبی به دلیل حضور در مکانهای مختلف دریک روز، افت پیداکرده است.
نقش زنان در اجرای مراسم مذهبی در خانواده بسیار مهم است. خانه مرکز اجرای مراسمی از قبیل عبادت روزانه، تشریفات مذهبی در سنین مختلف زندگی، جشنها و تشریفات روزه هاست. معابد که تقریباً به طور کامل تحت اختیارکشیشان و روحانیان مرد است، مرکز اجرای اعمال مذهبی هندو محسوب نمی شود. معمولاً مادر از طرف اعضای خانواده عبادت روزانه، پوجا3، را به جا می آورد. آموزش اعمال مذهبی به کودکان، بیشتر به عهده زن خانواده است. علاوه بر پوجا و مراسم بسیار زیاد دیگر که زنها نقش اساسی در اجرای آنها دارند، مراسمی هم هست که برای سعادت و نیکبختی زنان برگزار می شود. سیمانتا4 یا تشریفات قبل از تولد کودک، در اوایل دوره بارداری زن برگزار می شود تا سلامتی جسمی و روحی کودک تضمین شود. زنان گوجاراتی در اولین بارداری زن، مراسم

ویژه ای دارند به نام «دعوت از ماتا»5؛ این تشریفات در موقعیتهای دیگر نیز اجرا می شود. تشریفات «دعوت از ماتا» در بزرگداشت گویانی6(زنی که ازدواج نکرده و زن متأهل) نیز برگزار می شود. در این مراسم، با آن زن همچون یک الهه رفتار می شود. هویت الهه دادن به یک زن، در حقیقت تأیید قدرت خلاقیت او یا همان شاکتی است که در همه زنان وجود دارد. زنان برای از بین بردن تصورات مردسالارانه، می توانند به مفهوم شاکتی (که در جنس مذکر و مؤنث پنهان است) نظر داشته باشند، و به این ترتیب شأن و جایگاه خود را هم در میان مردها و هم در میان زنها تثبیت کنند.

Pushpa 2.Shankarrao 3.Puja.1

Simanta.4

Mata.5:نام یک الهه.(م)

Goyani.6

اسلام

اشاره

لیلا بدوی 1

در این فصل، نگاه اسلام به زن مطابق با اصول مذهب سنّی بررسی شده است. هشتاد و پنج درصد مسلمانان، سنی، ده درصد شیعه و پنج درصد دیگر را فرقه های کوچکتر تشکیل می دهند. مسلمانانِ همه مذاهب در نحوه ارتباط با خدا به اصول مشترکی معتقدند. نیّات و اعمال شخص، شکل دهنده شخصیت اخلاقی و معنوی اوست. بعد معنوی زندگی، چه از نظر اجتماعی و چه از نظر زندگی خصوصی بسیار حایز اهمیّت است. به این ترتیب، احکام و قوانین اسلام تمام شئونات زندگی فرد را دربرمی گیرد: و می توان گفت در اسلام قوانین منطبق بر احکام الهی صادر می شود.

در اسلام، دانشمندانِ احکام الهی،«علما»هستند. چه مرد و چه زن با طی مدارج فقهی می توانند علوم اسلامی راکسب کنند، اما یک عالم دینی لزوماً از نظر درجه معنوی برتر از دیگر مسلمانان نیست. عالم دینی نه کشیش است و نه یک قیم روحی و معنوی؛ بلکه فقط دانای علومی دینی است که کسب آنها برای هر مسلمانی امکان پذیر است.

Leila Badawi.1 بنای دین اسلام براساس قرآن نهاده شده است؛ کتاب منزلی که به حقوق زن و مرد یکسان می نگرد. بین قرون شش تا هفت میلادی، محمد (صلّی الله علیه و آله)) در مکه به عنوان آخرین پیامبر برگزیده، آمد و قرآن مرحله به مرحله طی چندین سال از طرف خداوند به او وحی شد. واژه عربی «اسلام» به معنی تسلیم خدا شدن وکلمه«مسلمان» یعنی کسی که خود را تسلیم خداوند کرده است.«اللّه»نام برگزیده خدا در زبان عربی است. حرف انتهای این کلمه از نظر دستور زبان عربی نشانه ی مؤنث است؛1 امّا کل کلمه از نظر دستوری اسم مذکر محسوب می شود. این ترکیب متضاد نشان دهنده دیدگاه خداوند در تعالی یکسان جنس مذکر و مؤنث است. در اسلام، جامعه اسلامی را امّت و مجموعه احکام صادره علما را شریعت می گویند. دول اسلامی تحت احکام شریعت اداره شده، این احکام، منطبق بر کارآیی آنها در جامعه صادر می شود. از طرف دیگر، احکام شریعت همه مسلمانان را در منظر خدا یکسان تلقی کرده، بر این اصول بنا شده است که «حقوق زنان با مردان و حقوق فقرا با اغنیا یکسان است و توفق موروثی اعتباری ندارد.»

در مذهب شیعه، بر این اصل اخیر استثنایی وجود دارد. اگرچه مسلمانان

شیعه و سنّی به اصول مشترکی معتقدند، در اخذ منابع شریعت تفاوتهای اساسی دارند. شیعیان معتقدند که علی (علیه السّلام)، پسر عمو و داماد پیامبر، جانشین بحق محمد بوده، مراجع مذهبی (امامان) بعد از او، اولاد نسل علی و فاطمه (سلام الله علیها) بوده اند. هر مسلمان شیعه برای دریافت احکام مذهبی باید به یک مرجع صلاحیّت دار رجوع کند. تعیین چگونگی انجام تکالیف مذهبی وظیفه مراجع ارجح است و این مراجع، تکالیف مذهبی را با برداشت خود از منابع احکام اخذ می کنند. انتخاب مرجع اصلی به

1.«ها» در آخر لفظ جلاله علامت تأنیث نیست.- و

خود شخص واگذار شده است. این روش باعث شده است که اخذ احکام دینی در مذهب شیعه نسبت به مذهب سنّی از انعطاف بیشتری برخوردار باشد.

یک سلسله از احکام عملی در اسلام هست که در طی زمان تغییر می کند. در مذهب سنی، نگرش تسامح به دین و پذیرفتن آداب و رسوم جدید در اعمال خصوصی و اجتماعی به شرط تناقض نداشتن با اصول دین، موجب شده است که احکام عملی بارها دگرگون شود. زنان در مذهب سنی نه تنها درکسب علوم مذهبی محدودیت ندارند، بلکه در این علوم صاحب نظر نیز هستند. البته بین سنن اجتماعی رایج و متون مذهبی اسلام تفاوتهایی دیده می شود؛ به همین دلیل علمای مذهبی علی رغم مانعهای اعتقادی، بین این سنن و قوانین اسلام تطابق و هماهنگی ایجاد می کنند.

در مذهب سنی، احکام از دو منبع اصلی اخذ می شود؛ یکی اجماع علما بر تفسیر قرآن و دیگری دریافت علما از روش و سیرت پیامبر و اصحابش به عنوان سنت. چهار مکتب سنی که در ادامه آنها را توضیح خواهیم داد، دربرگیرنده دستگاه قانونی اسلام در مذهب سنی هستند.

زنان مقاومِ صدر اسلام در شکل پذیری این دین نقش بسزایی داشتند. اولین شخصی که پیام محمد را شنید و به او ایمان آورد خدیجه، همسر میانسال محمد، بود. محمد خودش نیز دختر جوانی به نام عایشه را به عنوان مرجع دینی مسلمان برگزید که هنوز هم یکی از منابع مهم اخذ مسائل دینی محسوب می شود. خدیجه، تاجر ثروتمندی بودکه محمد را به عنوان نماینده تجاری خود برگزید. او با داشتن چهل سال سن، به محمد، که بیست و پنج سال داشت، تقاضای ازدواج داد و همسر او شد. پشتکار و ابتکار عمل خدیجه منحصر به فرد بود. محمد در سن چهل سالگی، یعنی پانزده سال بعد از ازدواج با خدیجه، به پیامبری برگزیده شد. خدیجه محرم اسرار و نزدیکترین دوست محمد بود. او اولین کسی بودکه اسرار سنگین وحی را از زبان محمد شنید. محمد بعد از مبعوث شدن به مقام پیامبری از طرف خداوند، با حالتی دگرگون و مضطرب نزد خدیجه رفت و خدیجه با دیدن این حالت او را با لباسش پوشاند و آرامش کرد. گرچه زیاد مشهور نیست، اما منقول است که یک بار جبرئیل، فرشته وحی، در حضور خدیجه بر محمد نازل می شود و فقط می گوید: «به خدیجه سلام مبارک خدایش را برسان» و می ایستد تا خدیجه پاسخ گوید. خدیجه در سن شصت وپنج سالگی یعنی بیست وپنج سال پس از ازدواج با محمد از دنیا رفت.

محمد بعد از فوت خدیجه دوباره ازدواج کرد. بین چند همسری که پیامبر به طور همزمان داشت، عایشه از همه ناسازگارتر بود. هنگامی که عایشه از روی حسادت، خدیجه را چنین توصیف می کرد که: «پیرزنی بی دندان که خدا بهترش را جایگزین کرد»، محمد این چنین ملامتش کرد:

بدرستی که خدا چنین نکرد. همه مرا انکارکردند و او (خدیجه) به من ایمان آورد. مرا دروغگو خواندند و او راستگویم نامید؛ هنگامی که فقیر بودم مرا در ثروتش شریککرد و خدا از او به من فرزندی اعطافر مو د.

قرآن در موضوع آفرینش و هبوط، مرد و زن را درکنار هم ذکر می کند و هیچ رجحانی نسبت به جنس مرد قایل نمی شود:

ای مردم، از خدایتان تقوا پیشه کنیدکه شما را از یک روح آفرید و از آن (روح)، جفتش را آفرید و از نسل آن دو، مردان و زنان بسیاری را نشر داد. (سورهء نساء، آیهء1)

از نظر دستور زبان عربی، ماهیت لغویِ اولین انسانی که آفریده شد، مؤنث است. زیرا «نفس» که به «روح» ترجمه گردید، اسم مؤنث است. کلمه «نفس» دربرگیرنده ی معنای دیگری نیز هست: ذهن، دل، انسان یا

خودِ درونی، و مشابهتی هم با معنی لغات((anima)) (جان) در لاتین و ((psych)) (روح و روان) در یونانی دارد. معنی «نفس» اغلب متضمن شأن نازلی است که انسان را به سوی بدیها می کشاند؛ (نفس اماره) امّا از طرفی قابلیت متعالی شدن را نیز داراست. ضمن تکامل نفس «وجدان سرزنشگر» شکل می گیرد و در اوج تعالی آن، روح به آرامش رسیده، به سوی بهشت خداوند رجوع می کند (سوره فجر، آیات 28-27).

نام «حوّا»1 در قرآن ذکر نشده است، امّا آدم و حوّا در هبوط از بهشت به یک اندازه نقش داشتند. در قرآن شاهدی مبنی بر اینکه حوّا آدم را در نافرمانی خدا اغوا کرد، نمی یابیم؛ به همین ترتیب، اشاره ای که زن یا جنس مؤنث را نفرین شده بداند، نمی بینیم:

پس شیطان آن دو را از جایگاهشان لغزاند و از مأوایی که بودند بیرونشان کرد. و ما به آنهاگفتیم فرود آییدکه بعضی از شما برخی را دشمن دارد. زمین تا زمانی معیّن جایگاه و مأوای زندگی شما خواهد بود. (سوره بقره، آیه 36)

در متون کلاسیک اسلامی، ازدواج و فرزنددار شدن بسیار توصیه شده است. زنی که هنگام زایمان فوت شود، به عنوان شهید، یعنی کسی که در راه خدا جان داده است، محسوب می شود. در اسلام، مادر بودن نقشی است پرافتخارکه مایه محدود شدن زنان نمی گردد.

علی رغم افتخار انجام وظایف مادری، مادران مجبور نیستند که فرزندان را با شیر خود تغذیه کنند؛ بلکه وظیفه پدر است که هزینه تغذیه ی

Eve.1 کودک را متحمل گردد. (سوره بقره، آیه ی233) علاوه بر این، زن باردار در موارد معینی که در اسلام اجازه داده شده، می تواند قبل از ماه چهارم بارداری سقط جنین کند. جلوگیری از بارداری نیز مجاز شمرده شده است، چرا که لذت بردن از روابط جنسی لزوماً نباید به بچه دار شدن منجر شود. جلوگیری از آبستنی، بخصوص در مواقعی نظیر بیماری و قحطی نیز توصیه شده است.

در اسلام، کلمه مادر نشانه رحم و شفقت است. در عربی، کلمه «رحیم»که از نامهای خداوند است، با لغت «رَحِم» به معنی زِهدان از یک ریشه مشتق شده است.

در جامعه ی نخستین اسلام، ازکلمه «مادر»به عنوان یک منصب معنوی نیز استفاده می شد. زنان بیوه محمد همگی به لقب «مادران مؤمنین»مفتخر شدند. عایشه از مهمترین و مشهورترین زنان پیامبر با وجود اینکه فرزندی به دنیا نیاورد، به لقب «مادر مؤمنان» ملقب شد. شهرت و معیار بودن او در اسلام به دلیل داشتن خصوصیاتی نظیر هوش و صداقت و ابراز عشق و احترام به همسرش، محمد، بود. محمد ضمن اشاره به عایشه به مسلمانان

گفت: «نیمه اسلامتان را از اوکسب کنید»و به این ترتیب او را در غیاب خود به عنوان معیار مسائل اسلامی انتخاب کرد. اکثر اخباری راکه از زندگی خصوصی پیامبر در دست داریم، عایشه نقل کرده است. به عنوان مثال وقتی از عایشه سؤال شدکه محمد در خانه چه کار می کند، پاسخ داد: «به همسرش کمک می کند، خانه را جارو می زند و پارگی لباسهایش را خودش می دوزد». ابوبکر، خلیفه اول مسلمین و پدر عایشه، با وجود داشتن پسر بزرگتر به نام عبدالرحمن، عایشه را به عنوان معاون و مجری خواسته های خود قرار داده بود. پیامبر در حضور عایشه وحی دریافت می کرد. هنگام مرگ در دستان او جان داد و در خانه ی او به
خاک سپرده شد.1

با وجود اینکه تجرّد در مذهب سنّی جایگاهی ندارد، بیوه های محمد که «مادران مؤمنین» به شمار می رفتند، به ازدواج مجدد مجاز نبودند. همسران پیامبر بعد از مرگ او نقش مهمی در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ایفا کردند.

1- گرچه عایشه در مذهب سنّی از جایگاه ویژه ای برحوردار است، در نظر شیعیان به دلیل مخالفتش با علی (علیه السّلام) مورد نکوهش است.

اولین وظیفه مسلمانان اطاعت از خداوند است. اعتقاد و فرمانبرداری از خداوند، تمام مسئولیت ها و اعمال دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد. اسلام برای بسیاری از مسلمانان، فقط شامل آداب و رسوم مذهبی است که دستور آنها از طرف خداوند صادر شده است. محض انجام عبادات مذهبی برای رسیدن به رستگاری کافی نیست. در تاریخ اسلام از زنانی یاد شده است که اسلام را فراتر از آداب مذهبی می دانستند.
یکی از این زنانِ تاریخی که در زهد و دیانت مشهور است رابعه ی عدویه نام دارد. او صوفی زاهد و شاعری مذهبی بودکه در قرن هشتم در عراق متولد شد. از همان کودکی او را به عنوان کنیز در خانه دیگران به کار گماردند. گرچه اشعار مذهبی العدویه بسیار معروف است، جزو زنان مکتب دیده و تحصیلکرده به شـمار نمی رود. او مانند یک فرد عادی و فروتن در مزرعه اربابش کار می کرد. آورده اند که اربابش یک شب در مزرعه دیده بودکه رابعه به نماز ایستاده و هاله ای نورانی او را فرا گرفته است، به همین دلیل او را آزادکرده بود.
تجرّد و زندگی زاهدانه رابعه قلب او را به عشق الهی آمیخت؛طوری که بنا به ادعای خودشی دهلیزی در قلبش خالی نماند که آن را به عشق دیگران اختصاص دهد. او ازگیاهان تغذیه می کرد و برای حیوانات وحشی، دوستی با محبت بود. در یکی از مشهورترین اشعارش می گوید: «پروردگارا، اگر از ترس دوزخ می پرستمت، به دوزخم بسوزان، اگر از بهر بهشت می پرستمت، به بهشتم راه مده. لیک اگر از برای خودت می پرستمت، از زیبایی جاودانت محرومم نکن! »
زینب الغزلی زن پارسای دیگری است که شاید زیاد مشهور نباشد؛ اما نسبت به العدویه چهره ای بسیار متفاوت دارد. او در سال 1918 در مصر متولد شد و از حامیان اسلام ناب و برادریِ مسلمانان بود. الغزلی زندگیش را وقف خدمت به جامعه مسلمانان کرده بود و مانند زنان پیامبر در اجتماع فعالیت سیاسی و مذهبی داشت. پدرش استاد دانشگاه الازهر بود و زینب نیز از علوم مذهب سنّی آگاهی کامل داشت. طبق قوانین اسلام، همه ازدواجها قراردادی هستند؛ به این معنی که مدت ازدواج بسته به تمایل طرفین، می تواند موقت یا دایم باشد و طرفین هنگام عقد می توانند مواردی را به عنوان شرط ازدواج قید کنند. شرط زینب برای ازدواج با شوهرش این بود که همسرش در فعالیتهای سیاسی برای اجرای اسلام ناب و خرافه زدایی از دین، او را یاری کند. نقش او در به انجام رساندن این هدف، بر وظیفه همسری و مادریش اولویّت داشت. امّا شوهرش

نتوانست به قولش وفاکند. بنابراین زینب با عنوان کردن اینکه «او وقت مرا می گیرد و مانع فعالیتهایم می شود»، از شوهر جدا شد. ازدواج مجدد الغزلی با همان شرط صورت گرفت؛ این بار شوهر دوم توانست انتظارات او را بهتر برآورده کند.

طبق قوانین اسلام، زن حق ندارد بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود؛ اما این قانون در قرآن ذکر نشده است و از طرفی علما می توانند با در نظر گرفتن عرف جامعه در این مسئله اجتهادکنند. بعضی از قوانین اسلام با شروط شخصی منعطف هستند؛ همان طورکه زینب الغزلی هنگام ازدواج، با شرط قرار دادن ادامه فعالیتهایش در خارج از خانه، از قانون فوق مستثنی شد. در صورتی که قراردادی شبیه آنچه زینب الغزلی مطرح کرد در میان نباشد، علما برای صدور حکم اسلام مصلحت زوجین و جامعه را در نظر می گیرند.

شخصیتهای رابعه عدویه و زینب الغزلی به عنوان دو قطب فکری مسلمانان به شمار می آیند. صرف نظر از خصوصیات و شرایط ویژه آنها، زندگی این دو زن می تواند نشان دهنده امکان و وسعت فعالیتهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه اسلامی باشد. زنان همچون مردان قادرند علوم و احکام اسلامی را فراگرفته، به عنوان مجتهد، احکام اسلام را چه برای خود چه برای دیگران استخراج کنند. رابعه زنی مقدس و باتقواست که با وجود بی سوادی، مراتب زهد و پاکدامنی یک زن را به طور افسانه ای به نمایش می گذارد. به کار بردن واژه مقدس و قایل شدنِ توانایی های کرامت برای یک زن، به طور شایان ملاحظه ای با برداشتهای سطحی مذهب سنی از دین درتضاد است.

سنّی ها معتقدند که خداوند دعای همه ی مؤمنین را یکسان می شنود و کسی نمی تواند دیگری را شفاعت کند. مذهب سنی می گویدکه هیچ مرد و زنی نمی تواند نزد خدا به چنان درجه ای برسدکه به عنوان شفیع خواسته های دیگران را از خدا طلب کند. تنها منشأ قدرت روحانی ، ایمان است که آن هم از طریق عمل به دستورات اسلام حاصل می شود.

اگرچه یک سلسله از قوانین اسلام متأثر از عرف جامعه صادر می شود، امّا منابع مؤثر در اخذ قوانین اسلام به آداب و رسوم اجتماعی محدود نمی شود. از آنجاکه در مذهب سنی یک منبع جامع برای اخذ احکام اسلامی وجود ندارد، برداشتها و نظریه ها در این باره می تواند بسیار متفاوت باشد. حتی برداشتهای دینی علمایی که در یک عصر زندگی می کنند و در یک حوزه تحصیل کرده اند، ممکن است با هم فرق کند. قرآن به عنوان کلام خدا، و سنّت به معنی اعمال و رفتار محمد پیامبر خدا، پایه و اساس اخلاق و شریعت اسلامی را تشکیل می دهند. علما با تحصیل علم فقه توانایی اخذ قوانین اسلامی را از منابع احکام کسب می کنند.
در مذهب سنی چهار مکتب مختلف برای اخذ احکام اسلامی وجود دارد. این مکاتب طبق اسامی بنیانگذاران نامیده شده اند: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی. این مکتبها در مناطق جغرافیایی و فرهنگی مختلف جهان اسلام پایه گذاری شده، در قرن دهم یعنی پایان دوره سنّتی یا کلاسیک قوانین اسلامی، به مکتبهای رسمی علوم اسلامی مبدل شده اند. اگرچه مکتبهای سنی در بسیاری از قوانین اصلیِ اْسلام همرأی هستند، در موارد مهمی نظیر حقوق و مسئولیت های مرد و زن در خا!نواده اختلاف نظر دارند. یکی از دلایل این اختلاف، عرف جامعه یا آداب ورسومی است که هر یک از علمای گذشته برای صدور احکام اسلامی به آنها نظر داشته ، منطبق با آنها فتوا داده اند.
تأثیر عرف جامعه بر وضع قوانین و احکام اسلامی باعث شده است که بعضی از احکام صادره علمای حنفی در دمشق، با احکامی که علمای حنفی در دهلی صادر می کنند متفاوت باشد. سنت پیامبر نیز بر این اساس بوده که هر جا عملی را به زیان جامعه تشخیص می داد آن عمل را خود پیامبر منسوخ می کرد و سنتهایی را رواج می دادکه یاکاملاً به نفع جامعه بوده، یا حداقل زیانی بر آن متصور نمی شده است.
هر مسلمانی، چه زن چه مرد، در انتخاب یکی از مکتبهای سنّی مختار است؛ گر چه روی گرداندنِ بدون دلیل از یک مکتب مجاز شمرده نشده است. این اختیار و انتخاب خود دلیلی است بر اهمیت عقل و تفکر در اسلام و تأکیدی است بر لزوم برداشتهای منطقی از احکام شریعت.
همه مذاهب در اسلام در این مورد همرأی هستند که مسلمانان، چه زن چه مرد، در انجام مراسم مذهبی و ارتباط بی واسطه با خداوند برابرند.
در دین اجباری نیست؛ بدرستی که اکنون راه راست ازگمراهی مشخص شده است... (سوره بقره، آیه ی 256)

اختیاری که در آیه فوق عنوان شده است هم در مورد پذیرش دین و هم درباره گزینش مذهب در اسلام صدق می کند. بدین ترتیب آزادی عقیده اساس شریعت اسلام است.
احکام مذهبی در اسلام در حقیقت منشأ اخلاق اسلامی است. اختلاف نظر علمای مذاهب اسلامی در صدور احکام، نتیجه انتخاب اخلاقی آنها براساس عرف و سنّتهای منظورشده است. اسلام همه مسلمانان را به تعمق و تفکر در همه مسائل از جمله احکام اسلامی فرا می خواند، که این خود باعث برخی اختلاف نظرها می شود.
علمای اسلام اجازه نمی دهند که افراد نا آگاه به علوم اسلامی، بدون در نظرگرفتن روح و شأن احکام، قوانین و احکام اسلامی را با برداشتهای شخصی و سطحی خود تحریف کنند. قوانین دین در تمام دوره های اسلام با قوانین مدنیِ زمان خودش منطبق بوده است. هماهنگی و توازن قوانین اسلامی با قوانین مدنی بارها موجب شده است که احکام اسلامی را صاحب منصبان حکومتی تفسیر به رأی کنند. ابن القیّم،یکی از علمای سرشناس حنبلی در قرون گذشته، گفته است:

... علمای صدر اسلام لزومی ندیدند که احکام اسلامی و مدنی را طبقه بندی کرده، از یکدیگر منفک گردانند؛ چرا که مسلمانان صدر اسلام کاملاً به وظایف دینی خود آگاه بودند؛ بدون اینکه نیاز باشد از طرف حکومت به انجام آن مجبور شوند.

ابن القیم کاملاً از تفاوتهایی که بین برداشتهای شخصی (ظاهر احکام)و حقیقت احکام (باطن احکام) وجود دارد، آگاه بود. صدور احکام و قوانین در مذهب حنبلی براساس ظاهر سنت و ترجمه تحت الفظی قرآن صورت می گیر د.
علمای عربستان سعودی با نظر به منابع احکام، فتوا داده اندکه زنان به رانندگی با هیچ وسیله نقلیه موتوری مجاز نیستند. علمای سعودی در انطباق مسائل دینی با جامعه بسیار محافظه کار بوده، پیرو احکامی سنتی هستند که در مدارس علمیه و حقوق وهابیون تعلیم داده می شود. گرچه وهابیت شاخه ای از مکتب حنبلی است، علمای این مکتب، عقل را به عنوان ابزاری برای اخذ احکام زیاد معتبر نمی دانند. جالب این است که علمای وهابی با توجه به سنت، شترسواری زن را مجاز دانسته، رانندگی را برای او حرام می شمارند!در نظر این علما رانندگی کار خطرناکی است که فقط مردان می توانند برای رفع احتیاج به آن مبادرت بورزند، و زنان باید از تمام خطرهای محتمل در رانندگی، در امان باشند!
اسلام برای روابط زن و مرد در اجتماع و منصب داری زنان در جامعه، قوانین بسیاری دارد. علمای قرون گذشته در بسیاری از احکام شخصی نظر و برداشت فرد را محترم می شمردند. اظهار نظر و برداشتهای

شخص از احکام و قوانین اسلامی در یک محدوده معین، از نظر مذهب سنّی مجاز بوده، یکی از مشخصه های بارز این مذهب به شمار می رود. علمای دین همیشه از اجتهاد و برداشتهای جدید از احکام به عنوان یکی از قابلیتهای دین اسلام استقبال کرده اند. بنابراین ممکن است که در جامعه اسلامی به قانون یا حکمی برخوریم که با سنتهای صدر اسلام کاملاً متفاوت باشد.

جنین خفته1 و قتل با افتخار2: سنّت در مقابل قانون رایج

یکی از نمونه های تباین بین سنّت قدما و قوانین امروز مسلمین، حکم شرعی «جنین خفته» و «قتل با افتخار» است، کشتن زنی که متهم به زناست توسط بستگان مرد او، در بعضی ازکشورهای خاورمیانه است. احکام مکاتب حنفی و مالکی درباره جنین خفته کمی با هم متفاوت است. طبق قوانین مالکی، که بیشتر درکشورهای عربِ غرب خاورمیانه و غرب افریقا به آن اعتقاد دارند، جنین می تواند پنج تا هفت سال در رحم به حالت خفته بماند. اما در مکتب حنفی که گسترش بیشتری داشته، قسمت اعظم امپراتوری اسبق عثمانی و هندوستان را شامل می شود، اعتقاد بر این است که این مدت نمی تواند بیش از دو سال باشد.
اعتقاد به خفته بودن جنین از نظر قانونی نتایج مهمی برای بیوه ها دارد: زنان بیوه یا مطلقه علی رغم «باردار شدن از طریق نامشروع، مجازات

1- sleeping foetus(جنین خفته): در برخی از مکتبهای اسلامی، اعتقاد بر این بود که بعضی وقتها ممکن است نطفه یک تا هفت سال در رحم به حالت خفته بماند و زن در این مدت بدون احساس حاملگی، عادت ماهیانه خود را به طور طبیعی داشته باشد وقتی نطفهه از حالت خفته بیرون می آید، عادت ماهیانه ی زن قطع شده، جنین در رحم شروع به رشد می کند. بنابراین اگر زنی بعد از طلاق یا بعد از فوت شوهرش به مدت یک تا هفت سال (نظرها متفاوت است) باردار شد، بچه را متعلق به شوهر سابقش می دانند و اگر بعد از این مدت بدون این که با کسی ازدواج کند باردار شد، حکمش اعدام است که آن را مردان حانواده ی زن انجام می دهند (م)
2- crime of honour(قتل با افتخار): اجرای حکم اعدامِ زنی که زنا کرده است توسط مردان خانواده اش. (م)

نخواهند شد وکودکی که در این مدت متولد می شود از شوهر فْوت شده یا جدا شده زن ارث می برد (به این معنی که کودک متولد شده فرزند شوهر سابق زن تلقی شده، درباره احتمال رابطه نامشروع وی تحقیق نمی شود). در مورد زنان مجردی که بدون ازدواج باردار می شوند و نمی توانند مورد «جنین خفته» را بهانه کنند، طبق یک اعتقاد قانونی، این طور دلیل می آورندکه استفاده از حمام مشترک که ساعتی قبل در اختیار مردان بوده، منجر به حامله شدن آنها شده است. بنابراین اعتقاد، ممکن است که یک زن در حمام تصادفاً روی منی مرد بنشیند و ناخواسته آبستن

شود.
جهان اسلام از نظر فرهنگی در بسیاری از مناطق آن قدر متعالی شده است که به این نیرنگهای قانونی وقعی ننهد. تحقیق و دریافتن اینکه باورهای عامیانه تا چه حد روی احکام تأثیرگذاشته یا قوانین چه قدر توانسته باورهای مردم را متحول کند، کار ساده ای نیست. بدون شک عرف رایج، یکی از منابع اجتهاد علما محسوب می شود. بنابراین، می توان حدس زد هنگامی که علما بحث جنین خفته را به عنوان میانبر رحم آور قانونی پیش کشیدند، عرف جامعه آن زمان نیز پذیرای چنین حکمی بوده است. در حال حاضر بسیاری ازکشورهای عرب خاورمیانه حکم جنین خفته را که علمای قرون گذشته صادرکرده بودند، بشدت رد می کنند. در مناطقی نظیر سوریه، لبنان وکشورهای عرب دیگر، قانون قتل ناموس اجرا می شودکه طبق آن، زنی راکه زنا کند پدر یا برادرش (و یا شوهرش) می کشد. فردی که زن را می کشد به مدت شش ماه زندانی خواهد شد. حکم قتل ناموس پایه و اساسی در قوانین اسلام ندارد و با احکام تمام مکاتب سنی، که حتی برای بارداری نامشروع نیز عذر شرعی تراشیده اند، کاملاً در تضاد است. از طرف دیگر، حکم غیرمنطقی جنین خفته نیز با آنچه که در قرآن به عنوان عدّه ذکر شده است، کاملاً فرق می کند. زنان مطلقه ای که قصد دارند مجدداً ازدواج کنند، باید عده نگه دارند؛ یعنی از زمانی که صیغه طلاق جاری می شود به مدت سه ماه (برای بیوه ها چهار ماه و ده روز) از ازدواج خودداری کنند. این مدت، برای مشخص شدن وضعیت بارداری زن پیش بینی شده است. به این ترتیب اگر در این مدت مشخص شدکه زن آبستن است ، تا وضع حمل نکرده است، مجاز نیست که به ازدواج مجدد اقدام نماید. پذیرفتن حکم «جنین خفته» به این معنی است که زن آزاد است هر موقع که بخواهد تا دو سال یا بیشتر، بسته به قانون مکتبی که اعتقاد دارد، بارداری خود را به شوهر سابقش ربط دهد. بنابر احکام مذهب سنّی، مسئولیت نگهداری مادر وکودکی که در مدت تعیین شده به دنیا می آید، به عهده شوهر سابق زن و پدر زن است؛ هر چند که شوهر سابق زن ازدواج کرده باشد. قوانین اسلام با توجه به برداشتهای علما از منابع احکام، ممکن است در مواردی متفاوت و متناقض به نظر برسند. یکی از این تفاوتها روابط جنسی است که در بعضی موارد، احکام صادره ی علما (فقه) با آنچه در قرآن در این مورد ذکر شده است، تفاوت دارد.

روابط جنسی مسئله ای است که به روابط خصوصی افراد محدود نمی شود. تشکیل خانواده یکی از نتایج روابط جنسی است و خودِ رابطه جنسی نیز به عنوان یکی از ابعاد معنوی ازدواج محسوب می شود. خداوند زنان و مردان را در روابط زناشوبی خطاب کرده، می فرماید:
آنها لباس شمایند و شما لباس آنها... پس اکنون با ایشان معاشرت کنید و از آنچه خدا برایتان نوشته بهره مند شوید... (بقره، آیه ی 187)

همه زنان و مردان مسلمان به حفظ عفت و حیا توصیه شده اند:
به مؤمنان بگو که به زنان نامحرم خیره نشوند و عفت پیشه کرده، و عورتهای خود را نگهدارند... و به زنان مؤمن بگو که به مردان نامحرم خیره نشوند و عفت پیشه کرده، عورتهای خود را نگهدارند و زینتهایشان را ظاهر نسازند جز آنچه که نمایان است، و با مقنعه1دوش و سینه خود را بپوشانند... (سوره ی نور، آیه ی31 و 30)
این آیه به زنان مسلمانان توصیه می کندکه سینه های خود را از نامحرمان بپوشانند، اما بعضی علما معتقدندکه این آیه به طور ضمنی پوشاندن سر را نیز الزامی می داند. علمایی هم هستندکه از این آیه الزامی برای زن در پوشاندن موهای سرش استنباط نمی کنند. چند تن از علمای صدر اسلام از آیه ی فوق این طور استنباط کرده اند که لباس زنان در مقابل نامحرمان باید حافظ عفت آنان بوده، مطابق عرف مقبول جامعه باشد. علمای سنتگرا فقط نمایان بودن صورت و دستهای زنان را در مقابل نامحرم مجاز دانسته اند، و بعضی از آنها پوشاندن این اعضا را نیز الزامی می دانند؛ اما در هر صورت، زنان نباید در مراسم حج صورت خود را بپوشانند.
از آنجا که ماحصل روابط جنسی فراتر از مسئله ای خصوصی است، قرآن راهنمایی و توصیه های شایان توجهی در این زمینه ارائه کرده، در مورد روابط نامشروع جنسی نیز مجازاتهای مشخصی را تعیین کرده است. طبق قرآن، مجازات زنانی که به عنوان فاحشه به روابط نامشروع اقدام می کنند، حبس شدن در خانه است تا هنگامی که توبه آنها محرز شود (سوره ی نساء آیات 18-15). مجازات مردان یا زنانی که زنا می کنند،

1- کلمه ی «خُمر» (مقنعه) در این آیه، که مفرد آن «خِمار» است، به عقیده اکثر مفسران نوعی روسری کم و بیش تزیین شده ای بوده که زنان عربِ قبل از اسلام به سر می انداختند. این روسریها ار سر تا پشتِ کمر بلندی داشت، امّا از جلو سینه را نمی پوشاند.

یکصد ضربه شلاق است. (سوره نور، آیات 5ـ 2)
این حکم در صورتی اجرا شدنی است که چهار نفر شاهد به عمل زنای فرد گواهی دهند. مسلمان بودنِ شاهدان نیز شرط نیست، بلکه شاهدان باید صادق و پاکدامن باشند. اَما لازم به ذکر است که بسیارکم اتفاق می افتدکه چهار نفر عادل به عمل زنای یک نفر شهادت دهند. هرکس به اشتباه فردی را متهم به زناکند، مجازاتش هشتاد ضربه شلاق است و از آن به بعد شهادتش فاقد اعتبار خواهد بود. در تمام زمینه های اخلاقی اسلام، عدالت فرد ملاک اصلی اعتبار اوست. قرآن در زمینه ازدواج با زناکار، زن و مرد را با هم و مساوی مورد خطاب قرار می دهد:
مرد زناکار فقط با زن زناکار یا مشرک ازدواج می کند و زن زناکار نیز فقط با مرد زناکار یا مشرک ازدواج می کند. ازدواج با این افراد برای مؤمنان حرام است. (سوره نور، آیه ی3)
علی رغم نص صریح آیه فوق بعضی علما بر این اعتقاد بودندکه دو نفری که با هم زنا کرده اند حق ازدواج با همدیگر را ندارند. اما با وجود وضوح حکم قرآن در مورد روابط نامشروع جنسی، عملکرد مذهب سنّی در این زمینه به شیوه ی کاملاً متفاوتی است. طبق قوانین مذهب سنّی، که منطبق با دستورات تورات حضرت موسی (علیه السّلام) است، مجازات فرد زناکار سنگسار شدنِ منتهی به مرگ است. عمر، یکی از اصحاب پیامبر و خلیفه دوم مسلمین، این حکم را صادرکرده است. اگرچه مذهب سنی نیز برای اثبات زنای فرد طبق قوانین قرآن وجود چهار شاهد را الزامی می داند، امّا مجازات زناکار طبق دستورات تورات اجرا می شود. احادیثی نیز از پیامبر وجود دارد که علی رغم نص صریح قرآن، به سنگسار شدن زناکار حکم می دهد. البته گروهی از علمای سنی صدر اسلام حکم قرآن را که منسوخ کننده حکمهای قبلی است، معتبر دانسته اند. این تناقض، نمونه ای است از تفاوتهای قوانین مدنی و شرعیِ وضع شده علما با احکام قرآن. دلیل این تفاوتها برداشتهای متفاوت علما از منابع احکام است که در مورد جنین خفته نیز به آن اشاره شد. یکی از اهداف اصلی قانونگذاران، حفظ برابری زن و مرد است. حکم جنین خفته زن را از بارداری نامشروع تبرئه می کند و با این بهانه، آزادی عمل بیشتری به او می دهد. قرآن درباره آزادی ازدواج با کنیزان نیز مواردی را ذکر کرده است. علمای اسلام درباره روابط جنسی مرد با کنیزانش نظرهای مختلفی دارند. تمام پسران خاندان خلفای عباسی جز چهار نفر از آنها، از کنیزهای این خاندان زاده شده اند.درباره ی این نوع ازدواج سه آیه در قرآن وجود دارد:
و آنان که امکان ازدواج ندارند، باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را به

لطف خود بی نیازگرداند. و از بردگان، آنان که می خواهند باشرط یا پرداخت مبلغی آزاد شوند، اگر خیر و صلاحی در ایشان مشاهده می کنید، بپذیرید و از مال خداکه به شما عطا فرموده به آنها بدهید؛ وکنیزان خود راکه عفت پیشه کرده اند، از بهر لذت دنیوی به زنا وادار نکنید، که هرکس آنها را به اکراه به زنا وادارد، خدا در حق آن کنیزان که مجبور شده اند، آمرزنده و مهربان است. (سوره ی نور، آیه ی33)

و نکاح زنان شوهردار بر شما حرام شد. مگر آن زنان که متصرف و مالک شده اید. بر شماست که پیروکتاب خدا باشید. هر زنی را جزآنکه ذکر شد، حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیرید، نه آنکه زناکنید. پس چنانچه از آنها بهره مند شدید، آن مِهر معین را که مزد آنهاست به آنها بپردازید؛ باکی نیست بر شماکه بعد از تعیین مهر به چیزی با هم تراضی کنید. بدرستی که خدا دانا و به حقایق امور اگاه است. (سورهء نساء، آیة 24)

و هرکه نمی تواند با زنان (آزاد) مؤمنه ازدواج کند، پس کنیزان مؤمنه را، که مالک آنها شده است، به زنی اختیارکند. و خدا به مراتب ایمان شما آگاه است. همه از یکدیگرید، پس باکنیزان مؤمنه با اذن مالکشان ازدواج کنید و مهر معین آنها را بدهید. کنیزانی را به زنی اختیارکنیدکه عفیف باشند نه زناکار و نه معشوقه یدیگران. پس چون شوهرکردند چنانچه عمل زشتی از آنها سر زد، نصف مجازات زنان آزاد بر آنهاست. حکم ازدواج با کنیزان برای کسانی است که (به دلیل مجرد بودن) می ترسند به زحمت و مشقّت بیفتند و اگر صبر کنید(تا زنی آزاد اختیارکنید) برای شما بهتر است. و خداوند آمرزنده مهربان است. (سوره ی نساء، آیه ی 25)

مشروعیت ارتباط جنسی با کنیزان حتی میان اصحاب پیامبر نیز مورد اختلاف نظر بوده است. بسیاری از مفسران بزرگ که مخالف این نوع ارتباط هستند، تصریح می کنندکه در آیه 24 منظور از«آن زنـانی که متصرف و مالک شده اید» زنانی هستندکه از طریق ازدواج قانونی متعلق به مرد شده اند. طبری، مورخ و دانشمند علوم اسلامی قرن دهم، در تفسیر طبری اشاره کرده است که از نظر قرآن روابط جنسی زن ومرد فقط با ازدواج مجاز می شود. در آیه ی24 کلمه ی. «محصنه» که به زن شوهردار معنی شده، از نظر مفسران سه معنا را القا می کند زن شوهردار، زن آزاد، زن پاکدامن؛ تقریباً تمام علمای مکاتب اسلام بامعنی «زن شوهردار» موافقند.

فخرالدین رازی، مفسر بزرگ قرن ششم هجری که یک شافعی مسلک بود، درکتاب مفاتیح الغیب آورده است که عبارت «زنان شوهردار» همه زنانی را شامل می شودکه ازدواج با آنها حرام است. طبق این تفسیر، قرآن هرگونه ارتباط جنسی با زن را غیر از ازدواج قانونی حرام می

شمارد.
در آیه 33 سوره نور به مالکان کنیزان هشدار داده شده است که در صورت مجبورکردن کنیزان خود به رابطه جنسی یا ازدواج، عفو خداوند فقط شامل کنیزانی است که مجبور به این عمل شده اند:
... وکنیزان خود را که عفت پیشه کرده اند از بهر لذت دنیوی به زنا وامدارید.که هرکس آنها را به زنا وادارد خدا در حق آن کنیزان، که مجبور شده اند، آمرزنده و مهربان است. (سوره نور، آیه 33)

رسیدگی قانونی به این نوع تخلفات تقریباً ناممکن است و دادگاه نمی تواند این موارد بررسی و تحقیق کند. طبق این آیه، تجاوز به کنیزان (هر چندکه در تملک فرد هستند) نکوهش شده است. در صدر اسلام، اغلب کنیزان با مالکان خود ازدواج می کرده اند. کنیزی که به همسری مالک خود درمی آمد یا از او بچه ای می آورد، خود به خود آزاد محسوب می شد. بسیاری ازکنیزان هم بودند که با مردانی غیر از مالکان خود ازدواج می کردند. مجازات تجاوز به کنیزان کمتر از زنان آزاد نیست. از نظر قرآن، کنیزان نیز مانند زنان آزاد نباید مورد تجاوز جنسی قرارگیرند؛ در ضمن، مجازات کنیزان متأهلی که عمل منافی عفت انجام داده اند، کمتر از زنان آزاد است:
پس چون شوهرکردند، چنانچه عمل منافی عفتی از آنان سرزد، برآنها نصف مجازات زنان آزاد است. (سوره نساء، آیة 25)
مورد تجاوز جنسی قرارگرفتن یا هر گونه استثمارکنیزها و برده ها خطری است که از ضعف حقوقی این گروه در اجتماع نشعت می گیرد. طبق قوانین مذهب سنّی، مرجع تصمیم گیری بر آزادی یا اسارت برده ها دادگاه است. دادگاه می تواند با پرداخت غرامت، که از اعانه عمومی و یا درآمدهای خودِ برده تهیه شده است، برده ها را از مالک خریداری و آزاد کند. قرآن مؤمنان را به آزاد کردن برده ها تشویق کرده است. (سوره ی توبه، آیه ی 60)در همه مکاتب دین اسلام خریداری و آزاد کردن برده ها به عنوان وظیفه ای اخلاقی توصیه شده است.
حاکمان و خلفای اسلامی در قرون گذشته، بیشتر مجاز بودن رهاسازی برده ها را در نظر گرفته اند، تا ارزشمند بودن این عمل. خاندان عباسی ترجیح می دادند که با کنیزان خود ازدواج کنند؛ چرا که اسلام حقوق معیّنی برای همسر مرد در نظرگرفته است که مرد ملزم به رعایت آنهاست و همسران آزاد خاندان عباسی از این حقوق نمی گذشتند. اما کنیزان درباره احقاق این حقوق پافشاری نمی کردند و خاندان عباسی نیز در مقابل کنیزان، خود را ملزم به رعایت حقوق آنان نمی دیدند.

العباس، بنیان گذار خاندان عباسی که با لقب خلیفه ی سفاح (خونریز) از سال 750 تا 754 میلادی حکومت کرد، ابتدا یک جوان فقیر بود. اما زیبایی چهره این جوان زن اشراف زاده و ثروتمندی به نام ام سلمه را مجذوب خود کرده بود؛ تا آنجا که ام سلمه به او پیشنهاد ازدواج داد و او نیز فوراً پذیرفت. ام سلمه از روی فراست عقدش را مشروط به این شرط کرد که شوهرش حق نداشته باشد با زن دیگری، چه به طور دایم چه موقت، ازدواج کند. وقتی العباس خلیفه مسلمین شد، یک نجیب زاده ایرانی به نام خالدبن صفوان را به عنوان مشاور خود برگزید. این مشاور، که ازیک مملکت اصیل و با فرهنگ بود، عقیده داشت که وجودکنیزکان و زنان متعدد برای تفریح شاهانه امری است ضروری. بنابراین او سفاحِ جاهل را برانگیخت تا برای تفریح کنیزهای مناسبی را اختیارکند. ام سلمه با شنیدن موضوع ،خدمتکارانش را فرستاد تا خالد را به قصدکشتن کتک بزنند. اگرچه خالد توانست قبل ازگرفتار شدن فرارکند، موضوع کنیزان دیگر مطرح نشد و خلیفه عباسی همچنان به یک زن قناعت کرد. منصور، خلیفه دوم عباسی که از سال 754 تا 775 میلادی بر مسلمین حکومت کرد، فرزند یک کنیز صیغه ای بود. او در جواب کسانی که می گفتند پسر یک کنیز نمی توان خلیفه مسلمین شود، گفت: «از آنجا که زنان نمی توانند منصبدار شوند یا آن را به ارث ببرند، پس منتقل کننده منصبداری هم نیستند.» ام موسی، همسر منصور، نیز با این شرط با او ازدواج کرد که منصور همسر دیگری اختیار نکند. منصور بعد از ازدواج، بارها از علمای وقت خواست تا هر طورکه می توانند این شرط را لغو کرده، به او اجازه دهند تا زنان دیگری را نیز به همسری بگیرد. پاسخ علما همواره منفی بود تا اینکه بعد از ده سال ام موسی فوت کرد. جالب است که منصور طی این ده سال سعی نکردکه ام موسی را طلاق دهد، و علی رغم اینکه بعد از مرگ ام موسی همسران وکنیزان زیادی را اختیار کرد و از آنها بچه دار شد، فقط دو پسری راکه از ام موسی داشت، به عنوان جانشینانش برگزید.

از نظر دین اسلام، ازدواج عامل اساسی پرورش روح و روان مرد و زن است. قرآن در این باره می فرماید.

و آنان (توبه کنندگان) هستند که می گویند پروردگارا همسران و فرزندانمان را مایه روشنی چشم ما قرار بده و ما را پیشوای اهل تقوا کن. (سوره فرقان، آیه 74)

دین اسلام تصریح می کند که هدف از ازدواج تکمیل ایمان، تقرّب به خدا و لذّت از زندگی است. وظیفه اصلی زن در مقابل شوهر، تمکین جنسی او و

تمهید شرایط مناسب برای عبادت خداوند است. این وظایف شامل مرد نیز می شود؛ مضاف بر اینکه مرد مسئول نگهداری از همسر و تهیه مخارج زندگی نیز هست. بسیاری از علما معتقدند که زن مجبور نیست در خانه کارکند و انجام کارهای خانه از وظایف و مسئولیت های مرد است. به این ترتیب، مردها نمی توانند همسر خود را به انجام کارهای خانه مجبورکنند.

و از نشانه های خدا این است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافریدکه در بر او آرامش بیابید، و میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود. بدرستی که در این امر برای اهل تفکر نشانه های خداوند آشکار است. (سوره ی روم، آیه ی 21)

هدف اولیه ازدواج رسیدن به آرامش روحی است. بنابراین در صورت محقق نشدن این امر، می توان ازدواج را فسخ کرد؛ علی رغم اینکه قرآن هشدار داده است:

... با زنان خوش رفتار و منصف باشید؛ چنانچه دلپسند شما نبودند، (اظهارکراهت نکنید) بسا چیزها که ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیاری قرار داده است. (سوره نساء، آیه ی19)

علما در مورد اینکه زن یا در مواردی مرد لازم است که برای ازدواج از ولی یا حامی قانونی خود اجازه بگیرند، نظرهای مختلفی دارند. احکام مذهب سنّی در این مورد بسیار متنوع است. محدود کننده ترین حکم می گوید که ازدواجِ زنان باکره (زنان ازدواج نکرده) باید با رضایت پدر، و در صورت نبود او، با اجازه جد پدریش انجام شود. اما بعضی از علما معتقدند که زن عاقل و بالغ می تواند بدون اجازه دیگران آزادانه ازدواج کند. این احکام و نظرهای مابین آنها نتیجه برداشت علما از قرآن و احادیث مربوطه است و نشان می دهد که برداشت مفسران تا چه حد می تواند متفاوت باشد.

در مورد مالکیت خصوصی همه علمای اسلام معتقدند که اموال و درآمد زن تحت مالکیت خودش بوده، شوهر بدون اجازه او حق تصرف در آنها را ندارد؛ زن و شوهر از همدیگر ارث می برند؛ زن بعد از ازدواج نام خانوادگی خود را حفظ می کند و بر همان مذهبی خواهد بودکه خود به آن اعتقاد دارد. شوهر موظف است که خرجی و مهر تعیین شده زن را بپردازد. زن می تواند بلافاصله بعد از عقد، مهر خود را طلب کند. مهر تا زمانی که پرداخت نشده است، به عنوان بدهیِ مرد به زن محسوب می شود و مرد قبل از رفتن به حج باید آن را پرداخت کند.

در مذهب سنّی تحت شرایطی، تعدد زوجین مجاز شمرده شده است؛ (سوره نساء،آیه ی129) اما چندشوهری حرام است. در مورد تعدد زوجات نظرهای مختلفی اظهار شده است. عده ای معتقدند که فقط با تک

همسری می توان سعادت ازدواج را تضمین کرد، و بعضی ها تعدد زوجات را به شرط اجازه همسر مجاز می دانند، وگروه آخر بر این باورند که چند همسری به دلیل طبیعت مرد ضروری و لازم است. مجاز بودن تعدد زوجات در اسلام به این معنی نیست که در حال حاضر اکثر مسلمانان چند زن داشته باشند یا علاقه وافری به این امر نشان دهند.

بعضی مسائل ازدواج که بین علما مورد بحث است، مشکلاتی است که منتهی به طلاق نمی شود. قرآن آیه هایی در این موارد دارد:

مردان باید از زنان نگهداری و محافظت کنند، چرا که خدا (از بعضی جهات) بعضی ها را بر بعضی برتری داده است. و مردان باید از مال خود به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع باید در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران و آنچه خدا به حفظ آن فرمان داده، باشند. و اگر از تمرد زنان خود بیمناکید اول باید آنها را نصیحت کرده، سپس از خوابگاهشان دوری کنید و اگر باز نافرمانی کردند، با زدن آنها را تنبیه کنید. چنانچه اطاعت کردند، دیگر حق نداریدکه آنها را آزار دهید؛ بدرستی که خداوند بلندمرتبه وکبیر است.

(سوره ی نساء، آیه ی 34)

و اگر زنی بیم داشت که شوهرش با وی بدسلوکی کند یا از او دوری کند، بهتر آن است که هر دو به راه صلح و سازش باز آیندکه صلاح بهتر (از نزاع) است. خودخواهی نفوس (آنها) را در برگرفته است؛ و اگر درباره یکدیگر نیکویی کرده، پرهیزکار باشید، خدا از هر آنچه (درکار خیر) می کنید آگاه است. (سورهء نساء، آیه ی128)

طبق قوانین بعضی مکاتب اسلام، اگر زن ببیندکه شوهرش به تعهدات ازدواج خود (مثلاً نفقه دادن) عمل نمی کند یا مانع انجام واجبات شرعی او می شود، می تواند به دادگاه شکایت کند. دادگاه (مطابق آیه ی 34 که درباره ی تعدی زن بود) مرد را نصیحت می کند که رفتارش را اصلاح کند. در صورت اصلاح نشدن، دادگاه مرد را از همخوابی با زن محروم می کند و اگر این طریق نیز جواب نداد، مرد به طور سمبولیک تنبیه بدنی می شود. بعضی علما معتقدند که مرد نیز برای تنبیه همسرش (درمرحله آخر تعدی)، باید ازدادگاه حکم بگیرد و نمی تواند آزادانه و بدون حکم قانونی عمل کند.

اکثر علما درتفسیر آیه 34 سوره نساء نافرمانی و تمرد زن را به معنی انجام ندادن تکالیف واجب همسری می دانند. تمام مکاتب سنّی «تنبیه» (زن یا مرد) را برای تحقیر و متنبه شدن در نظر می گیرند نه واردکردن ضربه فیزیکی؛ و حتی اگر مجری تنبیه ضربه درد آوری بر شخص وارد کند، خود مستوجب تنبیه خواهد شد. برای تفسیر آیه 34 سوره نساء لازم است که به آیه های دیگر قرآن نیز که درباره طلاق و اهمیت سازش بین همسران است، نظر داشت. (مانند سوره طلاق، آیه ی 1)

در برخی مسائل بویژه مسائل خصوصی، گواهی زن از نظر اعتبار نه تنها برابرگواهی مرد است، بلکه در مواردی نیز از آن معتبرتر است؛ (مانند سوره ی نور، آیه های 9- 6) در حالی که در موارد مالکیت و داد و ستد، شهادت یک مرد برابر شهادت دو زن است. (سورد بقره، آیه ی282) طبق این آیه به جای یک مرد باید دو زن شهادت دهند «تا اگر یکی از آنها به خطا شهادت داد، دیگری آن را اصلاح کند.» اما با وجود این نابرابری، عمر، خلیفه دوم مسلمین، زنی را به عنوان بازرس قوانین بازارها تعیین کرد. به نظر می آید که لیاقت و تجربه کاری بر جنسیت اولویت داشته باشد.

قرآن در مسئله طلاق برابری زن و مرد را چنین عنوان کرده است:

> ... و زنان را بر شوهران حقوق شرعی است، چنانکه شوهران را بر زنان؛ امّا مردان بر زنان اولویتهایی دارند. و خدا بر هر چیز توانا و به همه امور داناست. (سوره بقره ، آیه 228)

در مورد «اولویت مردان»، که در آیه فوق به آن اشاره شده است، علما بر این اعتقادندکه منظور داشتن حق رجوع برای مرد در طلاقهای رجعی است. گرچه ممکن است که زن بعد از طلاق رجعی با وجود تمایل شوهر سابقش دیگر حاضر به زندگی با او نباشد، اما به هر حال مرد از نظر قانونی، اگر نگوییم از نظر روان شناسی، می تواند برای زندگی مجدد با همسرش درخواست رجوع کند.

از آنجاکه در آیه های دیگرِ قرآن به برابری زن و مرد اشاره شده است، علما برای تطابق آیه های 228 سوره ی بقره و 34 سوره ی نساء که برای مرد «اولویت » و «برتری» قایل است، بحث و تبادل نظر بسیاری داشته اند. الجاسس، یکی از علمای قرن دهم، در تفسیر کلمه «برتری» در آیه 34 سوره نساء اظهار داشته است که مردان در محافظت و نگهداری از زنان برتری دارند و مرد طبق قانون باید با هر چه در توان دارد، از همسر و خواهرانش مراقبت کند. به عبارت دیگر، مردها در مسئولیت های تهیه معاش نسبت به زنها برتری دارند. مسئولیت اقتصادی، یک مسئولیت اخلاقی است؛ بنابراین مردها غیر از بعد قانونی، از وجهه اخلاقی نیز مسئول تهیه امکانات زندگی زنان هستند. الجاسس با استنباط از این آیه معتقد است که از آنجاکه شوهر به دادن نفقه موظف است، زن باید در مواردی که شرع و قانون تعیین کرده است، از شوهر اطاعت کند. در قرآن و احادیث بارها از زنانی تمجید شده است که با اعمال ناشایستِ شوهر خود مخالفت کرده اند؛ (سوره تحریم، آیه ی 11) بنابراین اطاعت زن از شوهر در یک محدوده خاصی می گنجدکه شرع تعیین کرده است. زن در قبال شوهرش از شخصیت حقوقی مستقلی برخوردار بوده، لزوماً مطیع مشرب فکری شوهرش نیست.

علما در مواردی که شوهر قادر به تهیه معاش نیست، با نظرهای مختلفی درباره ی حقوق و آزادی عمل زن اظهارکرده اند. علمای مکتب زهیری، یکی از مکاتب اقلیت مذهب سنّی، که مشی «واقع گرایانه» و احتمالاً «بنیادگرایانه» دارند، معتقدند که در صورت تهیدستی شوهر و نداشتن تمکن مالی او، زن باید از دارایی قانونی خویش برای تأمین معاش خانواده خرج کند، و در این مورد، شوهر بدهکار همسرش نمی شود. امّا علمای این مکتب ذکر نکرده اندکه در این مواقع وضعیت فرمانبری زن از شوهر به چه صورت می شود؛ گرچه در حالت کلی، اطاعت زن از شوهر به این مشروط است که مرد مایحتاج زندگی همسر را فراهم کند. در مکاتب چهارگانه ی مذهب سنی عقیده بر این است که تهیه ی معاش زن به هر صورت بر عهدهی شوهر است. (سوره طلاق، آیه 5) علمای مکتب حنفی معتقدندکه اگر شوهر از دادن نفقه به همسرش امتناع کند، باید مرد را در زندان حبس کرد تا سر عقل بیاید. امّا علمای سه مکتب دیگر در چنین مواردی، زن را در طلاق گرفتن مختار دانسته اند.
آنچه اساساً در قران ذکر شده است، منادی برابری معنوی و اخلاقی زن و مرد، زن و شوهر و پسر و دختر است. اجرای این اصل در جوامع، به فرضیات فرهنگی آن جوامع بستگی دارد که به نحوی در برداشتهای علمای مذهبی از منابع احکام تأثیر می گذارد. از نظر علمای سنتگرا، زن حق ندارد بدون اجازه ی شوهر از خانه او خارج شود. بعضی کشورهای اسلامی متأثر از این عقیده، خروج زنان ازکشور را منوط به مجوزکتبی شوهر می دانند؛ هر چندکه زن از نظر طبقات اجتماعی، بالاتر از شوهرش، مثلاً وزیر کشور یا استاد دانشگاه، باشد. با وجود این، علمای سنتگرا متذکر می شوند که مرد نباید برای احقاق حقوقش همسرش را تحت فشار بگذارد و باید تا آنجا که می تواند در اعتدال مسائل زناشویی بکوشد.
طبق قوانین مذهب سنّی مرد می تواند بدون دادخواست، همسرش را طلاق دهد؛ در حالی که زن برای طلاق گرفتن باید به دادگاه رجوع کند. این حکم برداشت مستقلی است از قرآن و احادیث، و بایدگفت چنین نابرابری هایی، نتیجه دقت نکردن به نقش قانون در حفظ نظم اجتماعی و حمایت از زنان است.
قانونگذاران صدر اسلام اغلب در تغییر و اصلاح قوانین آزادانه عمل می کردند. ابن تیمیه، یکی از علمای بزرگ حنبلی در قرن دهم، با قانون عمر در مورد طلاق، خلیفه بزرگ مسلمین و صحابه پیامبر، مخالفت کرد. طبق قانونی که عمر وضع کرد، هرگاه مرد سه بار به زنش بگوید «من طلاقت دادم»، طلاق قطعی و رجوع نکردنی می شود. قبل از عمر، حکم بر این بود که هرگاه مرد به زن بگوید «سه طلاقه ات کردم»، طلاق انجام می شد، اما رجوع مجاز بود. عمرکه می دید مردها نابخردانه و براحتی با گفتن

این جمله زن خود را طلاق می دهند و دوباره به او رجوع می کنند، خشمگین بود و از طرف دیگر یارانش به او پیشنهاد کردند که برای جلوگیری از ابتذال، قانونی وضع کند که هر کس به زنش بگوید «سه طلاقه ات کردم» دیگر حق رجوع به او را نداشته باشد. اما حدوداً دو قرن بعد، ابن تیمیه دریافت که بعضی مردها که به دلایل پیش پا افتاده ای از دست همسرشان عصبانی هستند یا فقط می خواهند همسر خود را تهدید کنند، باگفتن این جمله به دردسر می افتند. به نظر او، محض گفتن عبارت طلاق این الزام را موجب نمی شود که مانند سوگندها و نفرینهای دیگر، مرد مجبور شودکه برای جبران وکفاره آن، بنده آزادکند یا ده فقیر را سیر کند یا بپوشاند. از آنجاکه عبارت طلاق درپیشگاه خداوند ماهیت رسمی داشته، متلاشی کننده ی خانواده است، ابن تیمیه ضمن مخالفت با قانون عمر، اظهارکردکه گفتن عبارت طلاق به طور محض، بی اثر است و از نظر

قانونی نمی تواند ازدواج را فسخ کند. او معتقد بود که مردان نیز مانند زنان باید برای طلاق با مراجعه به دادگاه حکم قانونی اخذکنند. ابن تیمیه با این تدبیر قصد داشت که از زنان در مقابل دمدمی مزاجی و هوسبازی مردان حمایت کند؛ یعنی همان قصدی که عمر داشت. در حقیقت، گذشت زمان و تحولات جوامع مسلمین موجب شده بود که قانون عمر، به جای حمایت از زنان، پایمال کننده حقوق آنان شود. به این ترتیب ابن تیمیه به منظور اجرای عملی حکمش، به طور رسمی قانون طلاق را تغییر داد.

در یکی از مشهورترین احادیث آمده است که مردی از پیامبر پرسید. «بیش از همه به چه کسی خدمت کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت خدمت کن. مرد پرسید: بعد از او به چه کسی؟ پیامبر دوباره فرمود: مادرت. مرد پرسید: بعد از مادر به چه کسی؟ پیامبر برای بار سوم هم فرمود. مادرت! مرد باز پرسید: بعد به چه کسی؟ پیامبر فرمود: به پدرت.» این حدیث در زمینه استنتاج احکام و قوانین اسلام نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.
مسئله ی فرمانبری در خانواده یکی از موارد بحث انگیز بین علما بوده است. همه معتقدند که شوهر و پدر به عنوان رئیس خانواده محسوب می شوند و زن و فرزندان باید طبق موازین شرع از آنها اطاعت کنند. امّا همان طورکه در ادامه مشخص خواهد شد، این طبقه بندی در فرمانبری همیشه نمی تواند مناسبترین حالت ممکن باشد. مرد جوانی نزد امام مالک، مؤسس مکتب مالکی، رفت وگفت: «پدرم در سودان است و نامه فرستاده که من هم نزد او بروم؛ از طرفی مادرم مخالف رفتن من است. حال شما چه می فرمایید؟»مالک به اوگفت که باید پدر را اطاعت کرده، مادر را ترک کنی؛ اما رأی سه مکتب دیگر مذهب سنی بر این است که آن پسر باید مادرش را اطاعت می کرد و نزد او می ماند.
والدین موظفند که از فرزندان نگهداری کنند. طبق قوانین شرع، شناختن پدر و مادر واقعی چه آنها در قید حیات باشند چه نباشند، حق کودکان است وکسی حق نداردکودکان را از والدین آنها جداکند. روایت شده است که پیامبر از زنی که سعی داشت هویت پدر واقعی فرزندش را پنهان کند بشدت انتقاد کرده، آن راگناه بزرگی شمرد. به همین ترتیب، پدری که فرزند واقعیش را انکارکند، گناه کبیره مرتکب شده است. شاید بتوان گفت که علمای مذهب سنی هر یک به نحوی با در نظر گرفتن تسامح و محدود کردن آسیبهای اخلاقی، حکم عجیب «جنین خفته» را صادرکرده اند.
از نظر اسلام مراقبت و پرورش کودکان افتخاری بزرگ و در عین حال وظیفه ای حساس است. مردی که مسبب تولد یک بچه نامشروع شده است، لیاقت و صلاحیت داشتن وظایف پدری را ندارد. چنین مردی مستوجب مجازات بوده، هیچ حقی نسبت به فرزندش نخواهد داشت، و زن نیز ضمن مجازات، از داشتن نفقه و حمایت مرد محروم خواهد شد.
هنگامی که والدین (به دلیل جدا شدن از همدیگر) بر سر قیومیت کودکشان اختلاف نظر دارند، همه ی علما همرأی اند که ترجیحاً قیومیت کودک باکسی خواهد بودکه علاقه بیشتری به آن کودک دارد. فقیهی به نام ابن القیّم با در نظر گرفتن شأن مادران در نزد پیامبر، معتقد است که مادر

نسبت به پدر در نگهداری کودک اولویّت بیشتری دارد. اما در این زمینه، در مکاتب مذهب سنّی اختلاف نظرهایی وجود دارد. در همه مکاتب سنی به طورکلی عقیده بر این است که کودک باید تا سن هفت سالگی، که شروع فعالیت فکری اوست، با مادرش زندگی کند. علمای شافعی معتقدندکه پسر یا دختر بمحض اینکه قابلیت انتخاب پیداکند، یعنی حدود هفت سالگی، می تواند خود تصمیم بگیردکه با مادرش زندگی کند یا با پدرش. علمای مالکی و بعضی از علمای حنفی می گویندکه دختر باید حداقل تا سن بلوغ با مادرش زندگی کند، چراکه مادر نسبت به پرورش اهمیت بیشتری قایل می شود. در حالی که علمای حنبلی برخلاف این نظر معتقدند که پدر در پرورش دختر شایسته تر است، بنابراین قیومیت دختر را بعد از هفت سالگی بر عهده ی پدر می دانند. نظر علمای حنفی نیز بر این است که پسرها باید بعد از هفت سالگی با پدرشان زندگی کنند.

نتیجه

با وجود اختلاف نظر علمای اسلام در مسائل زناشویی، همه آنها معتقدند که خانواده، ازدواج و مادر بودن از مهمترین ارکان امت اسلامی محسوب می شود. این ارکان، در حقیقت زیربنای خانواده های دیگر هستند. خانواده در اسلام، با ازدواج و همخونی (برادری و خواهری) تعریف می شود، امّا اَشکال آن مختلف است. خانواده می تواند شامل پدر، مادر و فرزندان خود آنها یا کودکی که به فرزندی پذیرفته اند باشد، می تواند به صورت تعدد زوجات یا تک همسری، و می تواند به صورت پدر و فرزند یا مادر و فرزند باشد. در اسلام وظایف والدین و فرزندان مشخص شده است، هم برای کودکان و بزرگسالان و هم برای خواهران و برادران. وابستگان دیگر نظیر عمه، خاله، مادربزرگ و مانند اینها نیز هرکدام حقوقی دارندکه طبق نظر علما مشخص شده است.
بسیاری از مردم، جایگاه زن در اسلام را همانند جایگاه او در مسجد، پشت سرمردها می دانند. طبق سنت، مردها در قسمت اصلی مسجد نماز می خوانند، در حالی که زنها برای حفظ حیا در قسمتی که پشت مردها واقع شده است، نماز می گزارند. اکثر علما بر این اعتقادند که زن فقط می تواند پیش نماز زنهای دیگر شود و مردها نمی توانند به او اقتدا کنند. اما طبری و ابن سعد، که از راویان موثق حدیث به شمار می آیند، نقل می کنند که پیامبر زنی به نام امه ورکه را به عنوان پیش نماز در خانه، هم برای مردها و هم برای زنان خانواده تعیین کرد.
مذهب سنّی طبق سنّت و احادیث بسیاری که درباره زن وجود دارد، جایگاه و حقوق او را در اسلام پیش بینی می کند. کثرت و تفاوتهایی که در منابع اخذ احکام وجود دارد به اضافه عرف جامعه کنونی و مسئولیت های معنوی علما موجب شده است که در احکام زنان و مردان برداشتهای مختلفی استنباط شود. اجتهاد در احکام دین بسیار بیشتر از عرف جامعه موجب انعطاف قوانین اسلام است. علما هر جاکه بین رسوم اجتماعی و شریعت همخوانی ببینند، آن رسوم را می پذیرند. اما سنتهای اجتماعی تغییر می کند و وظیفه فقهای طراز اول، مانند ابن تیمیه، این است که قوانین اسلام را با توجه به نیاز فرد و جامعه و احکام اولیه و تغییرناپذیر خداوند منطبق کنند. از آنجاکه فقیه فردی آسمانی یا تقدیس شده نیست (کلاً در اسلام فردی با این هویت وجود ندارد)، هر کس، چه مرد چه زن، می تواند باکسب علوم دینی، عالم و فقیه شود. مذهب سنّی در زمینه خرد و معنویت هیچ تفاوتی بین زن و مرد قایل نشده است.
در اسلام رابطه جامعه و قانون و به تبع، موقعیت زن در اجتماع از دیدگاه

قانون، رابطه ای پیچیده و در عین حال حکیمانه است. این نوع ارتباط معلول هماهنگی قوانین اسلام با سنتهای مقبول جامعه است. اما به این معنی نیست که عرف جامعه لزوماً معیار فرض شده، موجب تغییر قوانین اسلام شود. نظرهایی که قبلاً درباره میزان آزادی زن در ازدواج مطرح شد، نمونه مناسبی برای نکته فوق است. مشکل دیگری که بین مردم وجود دارد، در نظر گرفتن فرهنگ جامعه به عنوان قانون اسلام است. به عنوان مثال، هنوز بسیاری از زنان مسلمان از حق تحصیل، میراث قانونی و استقلال اقتصادی محروم هستند؛ چراکه آنها و خانواده هاشان از قوانین اسلام اطلاع صحیحی ندارند و آن فرهنگ محلی راکه با آن خو گرفته اند، به عنوان قانون اسلام می شناسند؛ در حالی که ممکن است قانون اسلام کاملاً با آن فرهنگ متضاد باشد. قوانین دین اسلام با محافظه کاری های اجتماعی سنخیّتی ندارد. زندگی زینب الغزلی به عنوان یک احیاگر دین اسلام، کاملاً مخالف عرف جامعه، در عین حال دقیقاً منطبق با شریعت اسلام بود.
اقدام ابن تیمیه در تغییر قانون طلاق با هدف تساوی حقوق زن و مرد که قبل از او نیز عمر قصد آن کرده بود، نشان دهنده لزوم تطابق قوانین اسلام با جامعه، برای حفظ اهداف آن قوانین در جوامع مختلف است. هدف اصلی قوانین اسلام ایجاد عدالت اجتماعی و تساوی افراد در برابر قانون است. آزادی افراد مسئولیت بیشتری را موجب می شود؛ نمونه اش تخفیف مجازات برده ها نسبت به افراد آزاد است که قبلاً درباره اش توضیح داده شد. علما همه با این عقیده موافق نیستندکه زن نسبت به مرد از نظر عقلی ضعیفتر و پراشتباه تر است. دو تن از بزرگان دین، طبری، که شرحش در بالا آمد، و ابن عربی، که به عقیده عد ه ای بزرگترین عالم سنّی قرون گذشته است، معتقدندکه خصوصیات شخصی، با جنسیت محدود نمی شود و مغزهای متفکر و شخصیتهای برتر بین زنان و مردان هر دو محتمل است. این نوع نگرش به زن جزء لاینفک قوانین مذهب سنّی به شمار می رود.

يهوديت

اشاره

الکساندرا رایت1
دین یهودیت که فرهنگ مذهبی یهودیان را تشکیل می دهد، بر مبنای اعتقاد به خدای واحد و عشق به اوست. در متون مقدس یهودی از وحدانیت خدا یاد شده است (کتاب تثنیه، 5-4: 6) و یهودیان نیز صبح و شام در ادعیه و نماز خود به وجود چنین خدایی اعتراف می کنند.
ای قوم بنی اسرائیل، گوش کنید: تنگا خدای یکتا خدای ماست، خدای ازلی یکی است. و شما باید خدای جاودان خود را با تمام
وجود، با روح و روان و با تمام نیرویتان دوست بدارید...
مضمون برخی تعلیمات یهودیت نیز به نحوی است که موجد عشق و ایمان به خدا است: ((باید همسایه تان را چون خودتان دوست بدارید.»(لاویان، 18: 19)
بنابراین، عشق به خدا و احترام به انسانها از مشخصه های اصلی دین یهودیت به شمار می رود. قوانین، اعمال مذهبی و رسومات دینی که از سالهای بسیار دور در این دین وجود داشته است، همه ابزاری است برای ایجاد ارتباط صحیح با خدا و مخلوقات او.

Alexandra.1

کهنترین دوره ی تاریخی قوم یهود به صورت مجموعه ای از نقل قول ها در کتاب مقدس آمده است. این دوره شامل داستان مهاجرت بنی اسرائیل(از مصر به کنعان) است. خداوند بر بنی اسرائیل عهد قرار می دهد که اگر مطیع اوامر او باشند، قوم خاص خدا خواهند بود. (سفر خروج، 6-19:5) این اوامر تمام شئونات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی بنی اسرائیل را در بر می گرفت.

درکتاب مقدس یک سلسله قوانین در مورد زنان نظیر قانون کنیزان و طلاق، و نیز روایتهای تاریخی متعدد در این باره ذکر شده است. تشخیص جایگاه زن در مذهب یهود از طریق بررسی چنین ادبیاتی که نظریات ناهمگونی درباره زن ارائه داده است، مشکل به نظر می آید؛ شاید بتوان گفت که این متون مقدس، برای زن چه در محیط خصوصی چه در محیط اجتماعی جایگاه خاصی قایل است. در سِفر پیدایش از مادرانی نظیر ساره،ربکا، لیه و راحیل نام برده شده است که نه تنها در محیط خانواده نقش همسر و مادری خویش را به جا می آوردند، بلکه هر کدام تأثیر بسزایی در تعالی تاریخ یهود داشته اند. زنان مشهوری از جمله دبوره1 در کتاب داوران، و انبیای زر به نامهای میریام (مریم، خواهر موسی)2 و هولده3 به عنوان رهبر نقش مهمی در دوران کهن داشتند. درکتاب امثال (باب 31) خصوصیات زن فاضل چنین عنوان شده است: کوشا در انجام وظایف خانه داری، رسیدگی به امور خرید و فروش، کمک به مستمندان، مهربان، عاقل و بزرگوار.

درکتاب مقدس، روایت زنان دیگری نقل شده است که در نقشی

Deborah 2.Miriam 3.Huldah.1 متفاوت، می توانند اسوه زنان معاصر باشند: هاجر1، مادری تنها که شوهر و هوویش او را از خانه بیرون کردند؛ تامار2، دختر داوود پادشاه که برادرش به او تجاوزکرد (دوم سموئیل 13)؛ درکتاب داوران، یاعیل3 که جرئت و جسارتش الگوی جودیت4 بود و روایتش درکتابهای غیرمستند نقل شده است؛ و روت5 که وفاداری او به مادرشوهرش، نعومی6، از آن جهت زبانزد است که قوم خویش را ترک می کند تا به فرهنگ و آیین خانواده جدیدش بپیوندد. پنج دختر صلفحاد7 (کتاب اعداد 27) نمونه ای از زنان تأثیرگذار هستند که با درخواست آنها قانون ارث تغییر کرد؛ در پی این تغییر، دخترها این حق را پیدا کردند که در صورت نداشتن برادر، از پدر ارث ببرند. حوّا، اولین زن عالم، نقش مهمی در روایات سنّتی یهود دارد؛ امّا نه به عنوان عامل «هبوط»، که در نظر

یهودیان واژه ای بیگانه است، بلکه در نقش زنی که خواهان دانایی است. (کتاب پیدایش 3:6) اگر نگوییم که حوّا مجری یک طرح الهی بوده، باید بپذیریم که نقش او دِر روند تکوین و پیدایش عالم انکار شدنی نیست.
ناهمگون بودن بخشهای مختلف کتاب مقدس یهودیان، تناقضات و استفاده از سبکهای زبانی و ادبی متفاوت در آن، موجب شده است که چهره زن و جایگاه او در تاریخ نامتعادل اسرائیل بسیار متنوع باشد.

1.Hagar 2.Tamar 3.Yael
4.Judith 5.Ruth 6.Naomi
7.Zelophehad

تعیین اینکه کتاب مقدس یهودیان در چه مقطعی از تاریخ تقدس پیداکرده است، به هیچ وجه امکان پذیر نیست. فقط می توانیم بگوییم که
مجموعه ای شناخته شده و معتبر به نام کتاب مقدس، متون دیگر ادبی را تحت الشعاع قرار داده است. بنابر مدارک ضعیف، احتمالاً چنین مجموعه ای در قرن دوم قبل از میلاد به وجود آمده است. از این دوره و دوران قبل از آن تا قرن دوم پس از میلاد، متون ادبی غیرمذهبیِ یهودیان در دنیای رومیان و یونانیان در حال تکامل و پیشرفت بود. این ادبیات باز هم انواع متنوعی را در بر می گرفت؛ از مکاشفات، داستانهای روایی، عهدها و پیمانها و تاریخ گرفته تاکارهای یوسفوس1 و فیلو2.
در طول قرنهایی که تخم چنین ادبیاتی پرورانده می شد، ملت یهود شاهد آشفتگی و تحول مذهبی عظیمی بودند و این پریشانی با تخریب معبد3 در اورشلیم در سال 70 میلادی و پایان رفاه و استقلال یهودیان به اوج خود رسید. بعضی از متون روایی و ادبیات پند و حکمت4 در این دوره، تا اندازه ای روشنگر جایگاه زن در جامعه معاصرش است؛ اما کتیبه ها و وفات نامه ها و نسخه هایی از این قبیل، نمای معتبرتری از زندگی زنان در دوره پریشانی و پراکندگی قوم یهود به ما ارائه می دهد.
کتیبه های زیرخاکیِ به دست آمده از این دوره نشان می دهدکه زنان در امور مختلف تصمیم گیرنده بودند و به نظر می رسد که در زندگی مذهبی واجرای آداب کنیسه ها نقش فعالتری نسبت به آنچه که بعدها بر آنها مقدّر شد، داشتند.به بعضی از زنان شاخص حتی عنوان «آرکی سیناگوگیسا5 »(سرپرست کنیسه) و «پرسبیترا»6 (بزرگتر یا شیخ کنیسه) را اعطا می کردند.

Josephus 2.Philo.1
3. معبدی که سلیمان نبّی در محل مسجدالاقصای کنونی بنا کرده بود.(م)
Wisdom literature 5.Archisynagogissa 6.Presbytera.4

با مطالعه کتیبه هایی که در دریای مرده کشف شده است، اطلاعات شایان توجهی از زندگی اجتماعی و مذهبیِ یهودیان و تفاسیرکتاب مقدس در دوره کهن به دست آمده است. این کتیبه ها نشان می دهد که قومهای فریسیان،1 صدوقیان 2 یا اسن ها3 به طور عمد طرز فکر ویژه ای از قوانین و مسائل مذهبی داشته اند. به عنوان مثال،گرچه درکتب پنجگانه عهد عتیق (تورات)،4 حکم شفافی درباره اینکه آیا دختر می تواند با عمو یا دایی خود ازدواج کند یا نه ارائه نشده است؛ اما یهودیانِ فریسی و ربّی5

بنا بر سکوت تورات در این حکم، به مشروعیت چنین ازدواجی معتقد هستند و حتّی از آن به عنوان قانونی خیرخواهانه برای ملت یهود، به مثابه لطف و عنایتی که به فقرا می شود، می نگرند (Yevamot:62b) اما اسنی های ناحیه قمران این ازدواج را نامشروع و همردیف زنا می دانند: موسی گفته است: ((با خاله ی خود همبستر نشو، زیرا او از بستگان نزدیک مادرت است»(لاویان، 18:13). گرچه قانون منع زنا با محارم در اصل برای مردها نوشته شده است ، اما زنان را نیز شامل می شود. بنابراین، چون دختر می تواند بدون حجاب پیش عمو و دایی خود ظاهر شود، برای عمو و دایی جزو فامیل نزدیک محسوب می شود.

Pharisees 2.Sadducees 3.Essenes.1

4. پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه.(م)

Rabbi.5:معلم مذهبی یهود.(م)

تأثیر انقلاب فریسیان (طبقه ی عالمان یهود، خاخام ها) موجب شده بود که برداشتها و احکامِ مذهبیِ یهودیانِ غیر خاخامی تقریباً به طورکامل به حاشیه رانده شود؛ از آن دوره، زندگی قوم یهود در دنیای یونان و روم باستان چهره یکپارچه و همگنی نداشت. تخریب معبد، که از زمان حضرت سلیمان مکانی دایمی برای عبادت و نذر و قربانیِ قوم یهود بود، یک فاجعه برای یهودیان محسوب می شد؛ اما این مصیبت بدون مرهم باقی نماند. نهضت فریسیان، از حرکتهای انقلابی نادر در میان یهودیان، مسیر تاریخ یهود را تعیین کرد. فریسیان یا طبقه عالمان یهود، در دهه های آ خر خودمختاری یهودیان، روابط نزدیکی با دیگر اقوام یهود، بخصوص با صدوقیان یا همان مردان معبد داشتند. امّا عقاید این دو مکتب مشابهت چندانی با هم نداشت. با سوختن معبد، رهبران فریسی نظیر یوهانان بن زاکای1 فتوا دادند که عبادت و خدمت به خدا درکنیسه ها و سالنهای مطالعه، همان مقبولیت عبادت در معبد را دارد.

فریسیان در میان دیگر اقوام یهود خود را قیم دینی و مفسران تعلیمات تورات (کتاب پنجگانه موسی) می دانستند. امّا دستوراتی که آنها اعلام می کردند، منحصراً از تورات استخراج نشده بود. به این ترتیب درکنار تورات، مجموعه ای از احکام شفاهی نیز به وجود آمد. این مجموعه که نسبت به تورات به جزییات بیشتری توجه کرده است، چگونگی اجرای قانون مکتوب (تورات) را مشخص می کند. اعتبار این مجموعه به مثابه تورات است، زیرا یهودیان معتقدند که این تعابیر جزو همان وحیی است که درکوه سینا بر موسی نازل شد. تورات شفاهی در واقع برطرف کننده شبهات و ارائه دهنده تعابیر و تفاسیرِ تورات مکتوب در موقعیتهای جدید است2

Johanan.1

2- اعتقاد بر این است که تورات مکتوب (اسفار پنجگانه) به طورکتبی بر حضرت موسی نازل شده است و قوانینش تغییرناپذیرند.تورات شفاهی احکامی است که علمای یهود از موسی نقل می کنند، و این احکام دهان به دهان گشته تا اینکه به صورت یک مجموعه تدوین شده است. احکام تورات شفاهی منطبق با شرایط زمان و مکان تغییرپذیرند. (م)

معلمان قرن اول و دوم میلادی (با عنوان تنائیم)1که شاخصترین آنها ربّی آکیوا و ربّی معیر2 بودند، برای تدوین احکام شفاهی همّت کردند: امّا تکمیل اقدام آنها به دست شاهزاده ربّی یودا3 تا اواخر قرن دوم طول

کشید. این مجموعه بعد از تدوبن به نام میشنا (احکام)4 معروف شد. رساله های شفاهی شامل شش فرمان است که هر فرمان وجوه مختلفی از زندگی یهود را در بر می گیرد. یکی از این دستورات با عنوان «نشیم »5 به طورکامل به جایگاه قانونی زن مربوط است.
متون فریسی تنها به احکام و قوانین محدود نمی شود. این متون با روایات غنی و ارزشمند خود، شامل افسانه ها و اسطوره ها، روایات تورات را مزّین کرده است؛ علاوه بر آن، عقایدگوناگونی در مسائل الهیات نیز در آنها مطرح شده است. متون ادبی یهود به طورکلی با دو اصطلاح طبقه بندی می شود: «هلاخا»6 (به معنی راه و درباره ی قانون و احکام) و «اِگادا»7 (درباره روایات).
هر دو نوع ادبیات فوق درکتاب تِلمود8 یافت می شود. در تلمود و میشنا نظریات بسیاری درباره زنها ذکر شده است. در هر دوی این متون، قوانین مربوط به زنها در مسائل خصوصی و اجتماعی و نیز جایگاه او به طورکلی مطرح شده است. یکی از مشکلات مطالعه این متون این است که مباحث مطروحه را دانشمندان و معلمان حوزه های آموزشی یهودیان در فلسطین و بابِل تدوین کرده اند. در این متون از شخصیت منفرد زنها سخن چندانی به میان نیامده است، و هر آنچه که در این مورد ذکر شده نیز بندرت تأیید شده است. اغلب، شخصیت زن به طورکلی مورد بحث قرارگرفته است

Tannaim 2.R. Akiva, R.Meir.1
R.Judah 4. Mishnah 5. Nashim .3
Halakhah 7. Aggadah 8.Talmud.6

و در بعضی بخشها اظهارنظر هجوآمیز یا عاطفیِ یک مرد از مادر، همسر یا دخترش به چشم می خورد.
تلمود مجموعه ای است با مباحث بسیار پراکنده. مباحث این کتاب فاقد قاعده و اسلوبی است که میشنا بر آن استوار است. مسائل مطروحه ی تلمود به شکل یک سلسله اطلاعات در شاخه های مختلف برای آگاهی کلی ارائه شده است. به همین دلیل، لزوم بازنگری دانشمندان برای واضحتر کردن قوانین، منطبق با شرایط جدید همیشه احساس می شده است.
از قرن هفتم میلادی و دوره میانی دنیای اسلام و قرون وسطا در اروپای مرکزی و شمالی، اطلاعات بیشتری از نقش زنان در زندگی در اختیار داریم. یهودیان اغلب تحت تأثیر فرهنگی بودند که در محیط اجتماعی آنها غالب بود. بنابراین در بعضی مواقع اختلاف شدیدی بین زنان یهودی، که مثلاً در جامعه ی اسلامی زندگی می کردند، با آنها که در اروپای مرکزی بودند دیده می شد.
کشف یک گنیزا1 (انبار) در قرن نوزدهم در قاهره، اطلاعات تاریخی شایان

توجهی از زندگی و مشغله یهودیان ساکن اسرائیل و مصر در قرن نهم تا دوازدهم در اختیار دانشمندان قرار داد. جای خوشبختی است که امروزه با مطالعه و بررسی مدارک حفظ شده، می توانیم اطلاعات بیشتری از جایگاه زنان در دوران کهن کسب کنیم.
اصلیترین منابع ادبی یهود شامل تعابیر قرون وسطایی یهودیان از احکام و نیز ادبیات رسپونسا2 است؛نوعی از ادبیات که تا عصر معاصر

Genizah.1
Responsa Literature.2: ادبیات فرهنگ یهود که شامل احکام هلاخا،اخلاق، فلسفه ی مذهب، نجوم، ریاضیات، تفاسیر کتاب مقدس، میشنا و غیره است. این ادبیات رابط هلاخای تئوری و دنیای واقعی است. (م)

نیز ادامه یافته است. ادبیات رسپونسا پاسخی است به سؤالات مذهبی اشخاص که در جوامع و شرایط مختلف مطرح می شود. احکام و قوانین مربوط به زنان در تمام بخشهای این ادبیات شرح داده شده است: تحصیلات، نامزدی و ازدواج، حرفه ها و مسئولیت های زنان در حیطه خانواده و محیط مذهبی آنها.
تا قبل از عصر مدرن، کمتر مدرکی درباره زندگی زنها وجود دارد که خود آنها تهیه کرده باشند. یکی از استثنانات شاخص در این مورد، گلوکل1 (1724- 1646) است که زندگی نامه او اطلاعات نادری را از زندگی شخصی زنان در دوران خودش به ما می دهد. گلوکل، زنی بیوه، در حیطه تجارت به موفقیتهای خوبی رسیده بود؛ از زندگی نامه او می توان دریافت که زنان در آن دوره از فعالیتهای تجاری منع نمی شدند.
Glueckel.1

آزادی یهودیان اروپایی در اوایل قرن نوزدهم محیط امنی را برای فعالیتهای اجتماعی و عقلانی یهودیان فراهم کرد. با شرایط جدیدی که به وجود آمد، مردان و زنان یهود دو راه می توانستند انتخاب کنند. باقی ماندن بر اعتقادات و انجام آداب و رسوم سنتی یهودیت، یا منطبق کردن مذهبشان با شرایطی که آزادی قومی برای آنها مهیا کرده بود؛ تا هر یهودی که مذهبش با منافع ملّی منطبق شده باشد، به عنوان یک هموطن اصیل یهودی شناخته شود. انتخاب در این زمینه، به شکل گیری دو مکتب مذهبی مختلف در قرن نوزدهم منجر شد: سنّتگرا2 و اصلاح طلب. اینکه جایگاه زن و ارزش او در این مکتبها تا چه میزان است، به دیدگاه الهیاتی و نیز اعتباربخشی این مکتبها به تورات مکتوب یا شفاهی بستگی دارد.

Orthodoxy.2

امروزه نقش زنان در دین یهودیت تا اندازه زیادی به شرایط مذهبی و اعتقادی محیطی وابسته است که آنها در آن رشد می کنند. در حال حاضر، مکتبهایی از یهودیت که در میان مردم اسرائیل و یهودیانِ پراکنده، سیر اصلاح و تکاملی خود را طی می کنند، جایگاه مشخصی برای زنان در امور مذهبی تعیین کرده اند؛ به این معنی که زنان می توانند مراسم مذهبی را اداره کنند، معلم مذهبی شوند و آدابی سنّتی را به جا بیاورندکه قبلاً در انحصار مردها بود. مکتبهای سنّتگرا زنان را در انتخاب مشاغل و امور دنیوی محدود نمی کنند. اما بین زندگی مذهبی و دنیوی زنان تمایز قایل می شوند. کیفیت این تمایز متفاوت است. در مکتبهای سنّتگرا زنان می توانند عبادات را به جا آورند، تورات بخوانند و الزامات مذهبی را که قبلاً فقط جزو وظایف مردها بود، بپذیرند و به آنها عمل کنند؛ اما آنها فقط می توانند این آداب و رسوم را برای خود یا زنان دیگر اجرا کنند، نه در اجتماعات مختلطی که مردها نیز حضور دارند.

امروزه مطالعات و نتیجه گیریهای فمینیستی از تمام دوره های تاریخی یهودیت در زمینه جایگاه زن در دنیای یهود، بسیار رونق گرفته است. دانشجوی عصر معاصر بسی سهلتر ازگذشته می تواند درباره زندگی زنان یهود اطلاعات کسب کند. دیگر لزومی ندارد که به منابع متون مردسالارانه، که فقط یک بعد از زندگی زنان را نمایان می کرد، بسنده کنیم. مطالعات و کارهای دانشمندانی نظیر برنادت بروتن1 و دیگران، چشم اندازکاملاً نوینی از جایگاه زن در یهودیت برای ماگشوده است.

Bernadette Brooten.1

ازکتاب پیدایش بر می آیدکه یافتن شریک زندگی و تولید مثل امری است لازم و واجب؛
«به این سبب که مرد از پدر و مادر خود جدا می شود و به همسر خود می پیوندد،و از آن پس، آن دو یکی می شوند. (سفر پیدایش، 2:24)
و خدا (زن و مرد را) برکت داده ،فرمود: «بارور و زیاد شوید، و زمین را پر سازید...»
(سفر پیدایش 28: 1)
درکتاب مقدس از تولد دختر ابداً ذکری به میان نیامده است: در حالی که بر داشتن وارث مذکر تأکید خاصی شده است. گرچه راوی کتاب پیدایش از تولد و نامگذاری پسرهای یعقوب سخن گفته است، اما از دینا1،دختر یعقوب، یاد نکرده است، و ما بعدها از وجود او مطلع شده ایم. در زمان برده داری وگسترش جمعیت بنی اسرائیل در مصر، فرعون به قابله های یهودی دستور داده بودکه نوزادانِ پسر را بکشند و دختران را نگه دارند. این روایت نشان می دهد که آن زمان در جامعه خاور نزدیک، اهمیت چندانی برای نقش زنان در ایجاد نسل بنی اسرائیل قایل نبودند.2 فقط مردها و پسرها بودندکه مورد تفتیش عقاید و هویت قرار می گرفتند. احکام کتاب مقدس در مورد تولد کودک حاکی از این نکته است که زنان در قید و بندی بیشتر نسبت به مردها هستند. طبق احکام مذهبی، زنان بعد از زایمانِ نوزاد پسر تا هفت روز ناپاک و نجس هستند و سی وسه روز باید صبر کنند تا از ناپاکی خونریزی ظاهر شوند، و بعد از زایمانِ نوزاد دختر تا چهارده روز نجس هستند و برای طهارت از خونریزی باید شصت وشش روز صبر کنند. (سفر لاویان، 5ـ ا: 12) در شکل سنّتی یهودیت نیز مانند اکثر ادیان کهن دیگر، درباره بارداری، زایمان و قاعدگی زنان یک

Dinah.1
2- البته می دانیم که دستور فرعون ناشی از پیشگویی طالع بینان مبنی بر ظهور موسی (علیه السّلام) بوده است. فرعون قصد داشت با این دستور نسل بنی اسرائیل را منقرض کند، امّا به تولد دختران و نقش آنها در تکثیر نسل بنی اسرائیل اهمیتی نداد. (م)
سلسله مسائل حلال و حرام، پاک و نجس و دستورات محدودکننده ای از این قبیل مطرح شده است. این احکام بخشی از قوانینی است که به طور کل، مسائل مربوط به اماکن مقدس یا پلید یا چیزهای پاک و نجس را شرح می دهد.

امروزه عده قلیلی از زنان یهود به این احکام محدود کننده پایبندند. بجز این عده قلیل، زنان دیگر به مبارکی تولدکودک و پیوستن به عهد و میثاق خداوند می اندیشند. پسرها در روز هشتم تولد طی یک مراسم مذهبی ختنه شده و نامگذاری می شوند. در مورد تولد دخترها، والدین او در یک روز نامعین به کنیسه رفته، خدا را به پاس تولد فرزندشان شکر می گویند. پدر و مادر در مراسم شکرگزاری، هر دو سرود روحانی مزامیر را زمزمه می کنند:

خداوند را دوست می دارم، او راکه ناله و فریاد مرا می شنود. خدایی که به من لطف و مرحمت کرده است و من او را تا آخر عمر صدا می زنم و در نزدش دعا می کنم. اینک در برابر همه خوبی هایی که خداوند به من کرده است، چه می توانم به او بدهم؟ قربانی شکرگزاری را به حضورت تقدیم می کنم و نام تو راگرامی می دارم. (مزامیر، 116)

بعد از حمد و سپاس خداوند، برای نوزاد دختر یک اسم عبرانی انتخاب می کنند. سپس برای کودک دعا می کنندکه در آینده عضو وفادار و تمام عیار خاندان اسرائیل شود و برکت خداوند در زندگیش سایه بیفکند. از آنجاکه زنها مجاز نیستندکه درکنیسه ها با صدای بلند دعا بخوانند، پدر به تنهایی و بدون کودک در اولین شنبه (روز سَبت) پس از تولد نوزاد دختر به کنیسه می رود و با خواندن دعا و تورات تولد فرزندش را متبرک می کند.

خواندن تورات از مهمترین واجبات یهودیان محسوب می شود. در این جا منظور از تورات، تمام آداب و رسوم و قوانینی است که از طریق متون مهم ادبی یهود، کتاب مقدس، هیشنا، گمارا1، قوانین قرون وسطایی و از این قبیل به ما منتقل شده است. درکتاب تثنیه، امر خدا بر این است که هر نسلی باید به طور جدی اعتراف2 به وجود خدای یکتا را به فرزندانش بیاموزند: «ای بنی اسرائیل، گوش کنید! تنها خدایی که وجود دارد، خدای ماست و خدای ما یکتاست.»(تثنیه، 4: 6). خواندن و عمل به تورات نوعی عبادت است، و از این رو معلمان مذهبیِ یهود تلمودِتورات (قرائت تورات) را وظیفه اصلی یک یهودی می دانند.

طبق قوانین کهن یهودیان (هالاخا)، پدر موظف است که به فرزندش تورات بیاموزد. البته این الزام فقط در مورد فرزند پسر است نه دختر. حکم معافیت زنان از مطالعه و خواندن تورات ، ازکتاب میشنا و تفسیر تلمودلِی آن (kioddushin,29a) رفته شده است. این معافیت بدان معنی نیست که زنان نباید تورات را بیاموزند. در بخش سوطا (Sotah,20a)در کتاب تلمود عنوان شده است که دو معلم مذهبی در قرن دوم، بن عزای3 و ربّی الیعازر4 در مورد این حکم اختلاف نظر داشتند. بن عزای معتقد بود که پدر موظف است که به دخترش نیز تورات بیاموزد، اما الیعازر مخالفتش را این چنین بیان کرد: «هر که تورات را به دخترش بیاموزد، کاری عبث انجام داده است. »گرچه جمله ی ربَی الیعازر بعدها درگمارا (sotah,21b) باکمی تعدیل ذکر شده است، باید این طرز تفکر را معلول قرنها غفلت از اهمیت و نقش زنها در یادگیری متون مذهبی دانست؛ یعنی تا زمانی که دانشمندان

Gemara.1:شرح و تفسیرهایی بر مطالب میشنا. (م)

2- آیه ی 4 :6 ازکتاب تثنیه را، که شهادت به وحدانیت خداوند است، «شِمع یسرائل» (Shema) گویند. (م)

Ben Azzai 4.R.Eliezer.3 روشنفکرتر به این مهّم آگاه شدند.

راحیل بایل1در حکم هلاخا، بین وظیفه ی قانونی پدر در تعلیم تورات به پسرش و نقش مادر در خانه، تناقض جالبی را مطرح کرده است:

جالب است بدانیم که در کیدوشین (kiddushin 29a) مسئولیتی که برای پدر در قبال تربیت کودک و پرورش او برای نیل به یک زندگی مطلوب یهودی مطرح شده است، با نقش مطلوب زن در زندگی سنتی یهودی در تباین است. تصویر زن در ادبیات، خاطرات و نوشته های احساسی و

عاشقانه همواره نشان دهنده نقش والای او در خانواده به عنوان حامل آیین و سنت خانه و نیز منتقل کننده اصل و تبار یهودیت به فرزندانش بوده است. اما باید اذعان داشت که نقش شکوهمند زن آن چنان که در متون فوق ستایش شده، در واقعیت تاریخی اعتبار داده نشده است... در واقع این تصویرِ مطلوب، فقط درکتب و عادات و رسوم قومیِ مطلوب یهودیت که احتمالاً آن را افراد احساساتی بزرگنمایی کرده اند، دیده می شود و در مفاد هلاخا نیست.

(Biale, 1984. p.30)

ناهمگونی های احکام هلاخا با واقعیت زندگی، هنگامی بیشتر نمایان می شود که بدانیم در دوره ی تلمودیک، زنان فرهیخته ای وجود دا شته اند که از نظر دانش و تقوا بسیار شاخص بوده اند. بروریا،2 همسر معلم قرن دوم یعنی ربّی معیر، و آیما شالوم،3 همسر الیعازر بن هیرکانوس4 و نیز خواهر ربّان گامالیل5 نمونه هایی از این زنان بوده اند. راحیل همسر آکیوا،6شوهرش را به دانش اندوزی ترغیب می کرد وگفته شده است که او گیسوانش را می فروخت تا خرج تحصیل شوهرش کند.

این زنان در واقع از زنانی تأسی گرفته اند که در دوره های پیشین

Rachel Biale 2.Beruriah 3.Imma Shalom.1

Eliezer ben Hyrcanus 5.Rabban Gamalied .4

Akiva.6

نمونه هایی از طالبان علم و دانش و دارندگان نقش رهبری بوده اند. دبوره یکی از زنان بسیار مهم درکتاب مقدس یهودیان است که وظیفه قضاوت و پیامبری داشته است، (داوران، 5ـ 4) او فقط یکی از دوازده داوری است که درکتاب مقدس یهودیان از آنها نام برده شده است. همتایان مردِ دبوره همگی فرماندهان و قهرمانان نظامیِ محلی هستند. البته در تورات از نقش پیامبری او ذکری نشده است. امّا ما می دانیم که دبوره همان حلده ی1نبّی است که در قرن ششم قبل از میلاد هنگامی که یک کتاب قانون در معبد اورشلیم یافت شد، پادشاه یوسیا2 با او در این باره مشورت کرد.

پیروی از فرامین الهی نیاز به فهم و تحصیل قوانین الهی دارد. دانستن برخی از قوانین اصلیِ مذهب یهودیت واجب و ضروری است. در هلاخا انجام سه فرمان «مثبت»3 مختص زنان شمرده است؛ البته زنان باید تمام احکام «نهی»، نظیر احکام روز سَبت و روزه داری را رعایت کنند. سه فرمان مذکور از این قرارند: روشن کردن شمعهای روز سبت، بریدن خمیرهای «خلاّ»4 (نان روز سبت) و رعایت نیدّا5 (احکام حیض). دانستن و انجام این فرامین، دختر را آماده می کند تا در بزرگسالی مسئولیت های

متفاوتی را در خانواده و محیط زندگی به عهده بگیرد. در واقع این فرامین نماد مسئولیت های یک دختر در قبال خانه و خانواده اش است و نیز به نوعی تعدیل کننده روابط جنسیِ او با شوهرش محسوب می شود. اختلاف عقیده ای که در میان دانشمندان دوره تلمودی در مورد تحصیل و دانش اندوزی زنان وجود داشت، حتّی تا قرن بیستم نیز ادامه

Huldah 2.King Josiah.1

3- احکام عملی در دین یهودیت به فرامین مثبت و نهی تقسیم می شوند.(م)

4- (Hellah) تکه ای از خمیرهای دور نان حدا می کنند و جلوی پرندگان و جانورانا می ریزند.(م)

Niddah.5

یافته است. اگرچه عقیده ربّی الیعازر مبنی بر عبث بودن تعلیم زنان طرفدار چندانی پیدا نکرد، تا همین اواخر نیز بین تعلیم و تحصیل زنان و مردان نابرابری وجود داشت. امکان تحصیل علوم مذهبی و غیرمذهبی برای زن یهودی، تا حد زیادی به سطح اقتصادی و اجتماعی خانواده او بستگی دارد. در قرن هفدهم، پومونا مودنا1 از خانواده معظم مودنا در ایتالیا، یکی از نمونه زنان دانشمند در یهودیت بود. او به کتاب تلمود کاملا تسلط داشت. در یک مورد، ربّی داوود قانون یهود را چنان با جزئیات و تفاسیر پیچیده به پومونا توضیح می دادکه فقط در سطح درک دانشمندان بود.

بتشبا مودنا2 یکی از بستگان پومونا و از تبار پر آوازه ی لئونه دا مودنا،3 شاعری وارسته بود. به گفته یکی از نوادگان بتشبا، این زن تمام وقت در حال مطالعه بود و بر«زُهر»،4تفسیر عرفانی تورات در قرون وسطا تسلط زیادی داشت، و نیز کارشناس متون «مایمونیدها»5 محسوب می شد. همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می دهد او تأثیر بسزایی در شکل گیری نهضت خواهران غیرروحانی به نام''Dona Graeia nasi'' داشته است. از دیگر زنان مشهورِ این دوره، بنوِنیدا آباربنل،6 از خویشاوندان اسحاق آبِاربنل7 است. او در سال 1492 همراه خانواده اش اسپانیا را به قصد زندگی در ناپل ترک کرد. بنونیدا، زن تحصیل کرده ای بود که رابطه نزدیکی با زن دوکِ توسکانی داشت، و در به تأخیر انداختن حکم تبعید یهودیان از جنوب ایتالیا در سال 1541 فعالیت درخوری

Pomona 2.Bathsheba.1

Leone da Modena 4.Zohar.3

Maimonides 6.Benvenida Abarbanel.5
Isaac Abarbanel.7 انجام داد. بعد از مرَگ شوهرش، ساموئل، شغل او راکه در زمینه تجارت بود دنبال کرد و به موقعیتهای مهمی دست یافت. او همچون یک زن پارسا و خیّرکه خانه اش را مرکز مطالعه و فرهنگ کرده بود، زندگی کرد. امانوئل آبوب،1 شارح وقایع تاریخی، او را چنین توصیف کرده است: «بنونیدا یکی از پرافتخارترین و وارسته ترین بانوانی بود که از دوره پراکندگی ما در اسرائیل وجود داشته است؛ او مانند سنورا بنونیدا آباربنل2 نمونه ی نجابت، تقوا، دوراندیشی و شجاعت بود.»

علاوه بر این، زنان دانشمند پرتو نوینی بر موضوعات سنّتی افکندند و عناوین جدیدی را برای مباحثه استخراج کرده اند که خود نشان می دهد که زنان بیش از آنچه که درگذشته تصور می شد در زندگی یهودیان ایفای نقش می کنند. تحقیق زنان در زمینه آداب و رسوم معاصر یهودیت، بویژه آدابِ در میان زنان، بسیار مؤثر و مفید بوده است.

ازدواج

ازدواج و تشکیل خانواده نقش مهمی در بقای یهودیت دارد. در حالی که کنیسه مکان دعا و عبادت و نیز مطالعه دینی بزرگسالان است، خانه جایی است که کودک برای اولین بار درباره دودمان یهودی خود چیزهایی می آموزد. زنها هر شبِ شنبه در خانه با روشن کردن شمع، آمدن روز شَنبه را، گرامی می دارند. بعضی مراسم مذهبی در خانه اجرا می شود، نظیر مراسم عید پِسح،3 سِدِر4 (مراسمی که همراه با غذا خوردن دور یک

Immanuel Aboab 2. Senora Benvenida Abardanel.1

Pesach.3 : به معنی عبور کردن و گذشتن؛ روزخروج بنی اسرائیل از مصر ر.ج: کتاب خروج12. (م)

Seder.4 میز در خانه انجام می شود) و سوکوت1 که در سوکّا2 برگزار می شود. موعدهای غذا نقش مهمی در ابراز هویت یهودیان دارد. شکر و سپاس خداوند، هم قبل و هم بعد از غذا، نشان دهنده رابطه انسان با خدا و اطاعت از فرامین انبیای اوست؛ پایبندی به احکام پرهیز، یادآور اصل اخلاقی«صعر بعلی حیّم»،3 امتناع از خشونت نسبت به حیوانات و تبعیض بین یهودیان است. این آیینهای مهم همگی در محدوده خانه پاس داشته می شود. اگرچه ممکن است ازدواج در جامعه امروزی برای همه مطلوب نباشد، اما ازدواج تنها راه مطمئن برای بچه دار شدن و سپس تعلیم ارزشهای اخلاقیِ راستی و مهربانی به اوست؛ ارزشهایی که در یهودیت تأکید خاصی بر آنها می شود.

Sukkot -1: جشن خوشه چینی. (م)

Sukkah-2: اطاقک یا خیمه موقتی که برای برگزاری جشن سوکوت بنا می شود.(م)

tzaar baaley hayyim.3

درکتاب مقدس ذکری از نحوه ی برگزاری مراسم ازدواج یا قوانین آن نشده است. درباره ازدواج روایات زیادی در اختیار داریم که در آنها نیز چیزی از چگونگی و احکام ازدواج گفته نشده است. از داستانهایی که درباره حضرت ابراهیم و ساره و هاجر، حضرت یعقوب، لیه، راحیل، حضرت داوود و حضرت سلیمان نقل شده است، چنین بر می آیدکه در دوران کهن مردها می توانستند چند زن را به همسری اختیارکنند و از آنها بچه دار شوند. در دوران تلمودی نیز مردها به داشتن چند همسر مجاز بودند؛ اما زنها فقط باید یک شوهر می داشتند. تلمود چند همسری را برای مرد مجاز دانسته و حدی برای تعدد آن تعیین کرده است.4 از هیچ ربّی ای در تلمود

4- طبق بخش یواموت 44 الف ازکتاب تلمود «تعداد زنان یک مرد نباید از چهار افزون شود». (م)

(از میان حدوداً دوهزاروهشتصد نفری که نامشان ذکر شده است) به عنوان کسی که چند همسر انتخاب کرده باشد، نام برده نشده است.

در قرون وسطا مسیحیان چند همسری را غدغن اعلام کردند و یهودیانی که تحت حاکمیت مسیحیت زندگی می کردند، از اختیارکردن همسرهای متعدد احساس شرم کرده، به قانون جدید پایبند شدند. پایه گذاری قانون ممنوعیت چندهمسری، به ربّنو گرشوم1 (960-1028) نسبت داده می شود؛ البته طبق شواهد دیگر، چنین ممنوعیتی در بسیاری از جوامع، حتّی پیش از زمان ربنوگرشوم نیز وجود داشته است. این قانون که با احکام کتاب مقدس و تلمودی در تضاد بود، با عنوان «تکانا»2 شناخته شد. اما تمام جوامع یهودی زیر بار این ممنوعیت نرفتند و ربّی ها و رهبران مذهبی جامعه یهود قانون تکانا را طرد کردند. در جوامع اسلامی که چند همسری مجاز بود، برخی از یهودیان بیش از یک همسر اختیار می کردند. هنگامی که یهودیانِ یمن به کشور تازه شکل یافته اسرائیل در سال 1948 انتقال داده شدند، بعضی مردها بیش از یک زن داشتند. با وجود اینکه چند همسری در اسرائیل ممنوع بود، این یهودیان یمنی مجاز بودندکه همسران خود را حفظ کنند.

Rabbenu Gershom 2.Takkanah.1

درکتاب مقدس تصویری از یک حالت آرمانی ازدواج ارائه نشده است. روایاتی که درباره زندگی حضرت یعقوب و خانواده اش یا دیگر افراد مشهور ذکر شده است، همگی در برگیرنده کشمکش ها و حسادتها و نیز خوشیهای زندگی خانوادگی آنهاست، نه نمونه یک زندگی آرمانی. روایت خواستگاری و ازدواج حضرت اسحاق و ربکا (کتاب پیدایش، 24) نشان می دهد که زنان در انتخاب همسر آزادی زیادی داشته اند. در واقع،
یهودیتِ خاخامی رضایت عروس را شرط اصلی صحت ازدواج می داند. ربکا در همه احوالِ زندگی یار و همراه شوهرش بود. او در مرگ مادرشوهرش، تسلّی دهنده اسحاق بود. داستان حضرت یعقوب و راحیل (کتاب پیدایش، 29) نمونه ای از مهر و علاقه ای است که بین زن و شوهر می تواند وجود داشته باشد. یعقوب چهارده سال کارگری کرد تا بتواند به وصال راحیل برسد؛ و چنین گفته اند که «گویی آن سال های دراز چیزی نبود جز زمانی کوتاه برای عشقی بزرگ که او به معشوقش داشت.»
گرچه در دوران کهن اصل و نسب افراد از طریق نسب پدری منتقل و شناخته می شد، نقش زنان در ازدواج کاملاً منتفی نبود. زنان و مادرانی نظیر ساره، ربکا، لیه و راحیل افرادی فعّال و مؤثر بوده اند. ساره و ربکا در پرورش پسرهایشان، اسحاق و یعقوب، که از شخصیت های اصلی داستانهای کتاب مقدس هستند، نقش مؤثری داشتند. به عبارت دیگر، این مادرها ابزار اجرایی یک طرح الهی بودند. ازدواجِ مرد با زنِ برادر متوفای خود، که آن را در ادامه توضیح خواهیم داد، از جمله رسوم دوران کهن بود که نمونه آن را می توان در باب 38 کتاب پیدایش، در داستان تامار، عروس یهودا1، مشا هده کرد.

1-یهودا یکی از پسرهای حضرت یعقوب بودکه پیشنهاد فروش یوسف را داد. (م)

یبوم2(ازدواج مرد با زنِ برادر متوفای خود)

قانون یبوم درکتاب تثنیه (25:5-10) چنین شرح داده شده است: هرگاه دو برادر با هم در یک جا ساکن باشند و یکی از آنها بدون داشتن پسری بمیرد، بیوه اش نباید با فردی خارج از خانواده ازدواج کند، بلکه برادر شوهرش باید او را به زنی بگیرد و حق برادر شوهری را به جا آورد. نخستین پسری که از این ازدواج به دنیا بیاید، باید به عنوان پسر برادر فوت شده محسوب شود تا اسم آن متوفی از قوم

Yibbum.2

اسرائیل فراموش نشود. اما اگر برادر متوفی به این ازدواج راضی نباشد، آنگاه آن زن باید نزد ریش سفیدان شهر برود و به آنها بگوید:«برادر شوهرم وظیفه اش را نسبت به من انجام نمی دهد و نمی گذارد نام برادرش در اسرائیل باقی بماند.» سپس ریش سفیدان شهر آن مرد را احضارکرده، با او صحبت کنند. اگر او باز هم به ازدواج راضی نشد، زن بیوه باید در حضور ریش سفیدان به طرف آن مرد رفته،کفش او را از پایش درآورده، آب دهان بر صورتش بیندازد و بگوید: «بر مردی که اجاق خانه برادرش را روشن نگه نمی دارد، این چنین شود.» از آن پس، خاندان آن مرد در اسرائیل به «خاندان کفش کنده» معروف خواهند شد.

اما در ورای قانون ازدواجِ مرد با زن برادر متوفای خود یا دیگر احکامی که یهودیان ربّی حافظ آن بودند، نظیر قانون اگونا (در ادامه توضیح داده خواهد شد) چه چیزی نهفته است؟ طبق قانون یهود، دختر متعلق به پدرش است. در ازدواج، از یک بُعد، داماد عروس را از پدر دختر دریافت کرده، صاحب اختیار او می شود. برای دختر، تنها راه کسب استقلال و ابراز عقیده، یا طلاق گرفتن است که آن هم در اختیار شوهر است، یا مرگ شوهر. گرچه مرد با ازدواج و ادای کلمات مقدس و میشنایی صاحب اختیار زنش می شود، اما این به معنی مالک شدن شوهر بر زنش نیست؛یعنی شوهر این اختیار را ندارد که همسرش را بفروشد. در اختیار قرارگرفتن زن به این معنی است که زن بعد از ازدواج، بر مردهای دیگر حرام می شود. زن منحصراً باید همسر یک مرد باشد.

در صفحات آغازین کیدوشین، رساله ی میشنایی، توضیح مختصری درباره احکام ازدواج ذکر شده است:
زن از سه طریق در اختیار شوهرش قرار می گیرد و از دو راه مستقل می شود. با دریافت پول، تنظیم قباله ازدواج یا نزدیکی جنسی در اختیار مرد قرار می گیرد... و با طلاق گرفتن یا مرگ شوهرش مستقل و صاحب اختیار می شود. زن بیوه ای که فرزند ندارد، از طریق همخوابگی (با برادر شوهرش) در اختیار مرد قرار می گیرد و با اجرای سنّت «هالیتزه»1 (در آوردن کفشهای برادر شوهر) یا مرگ
برادر شوهرش صاحب اختیار خود می شود.
مبلغ پولی که در قبال آن، زن در اختیار مرد قرار می گرفت،ناچیز بود؛ دریافت پول بیشتر جنبه نمادین داشته تا واقعی. با دریافت مبلغی پول، هر چند ناچیز، از مرد تعیین می شدکه این زن همسر قانونی شوهرش است. در میشنا، دومین روش تأیید صحّت ازدواج، قرار دادن قباله یا سند ذکرشده است. این سند دِر واقع سند طلاق نیز محسوب می شود؛ چراکه هنگام طلاق، حکم مربوطه دِر همین سند ثبت می شود. در گمارا عنوان شده است که سند طلاق از آن جهت که پایان دهنده نکاح زن است، می تواند در تأیید ازدواج او نیز دلیل باشد. سومین روش در قطعی شدن ازدواج همخوابگی است.2
با وجود اینکه در متون میشنا و تلمودِ فلسطینی (کیدوشین، 1:1) هر سه روشِ تأیید ازدواج معتبر شناخته شده است، در تلمود، که ادامه دهنده مباحثِ میشنایی است، تغییراتی مشاهده می شود و تا اندازه ای شرط همخوابگی، برای مشخص شدن دو نفر به عنوان زن و شوهر معتبر دانسته نشده است. تلمود همچنین با روش پرداخت مبلغ ناچیزی «پروتا»3 که از آن طریق دو نفر با هم نامزد می شوند، زیاد موافق نیست. این قوانین

Halitzah.1

2. در برخی از روایات متون کهن می خوانیم که هرگاه مرد و زنی به قصد ازدواج با هم همخوابه می شدند، بعد از نزدیکی، زن وشوهر شرعی یکدیگر محسوب می شدند. (م)

3- Perutah: پول

ساده ازدواج کم کم آن قدر تغییر کرد که آمورای1 بابلی (قرن سوم) هرکه را که «در بازار، یا با روش همخوابگی، یا بدون اجرای آداب نامزدی یا با

لغو کردن سند طلاق...» با دیگری پیمان زناشویی می بست، به مجازات محکومش میکرد. (Kiddushim,12b)
بنابراین، ادبیات تلمودی بازتاب نوعی تحوّل از احکام ساده اخلاق جنسی به قوانینی محدودکننده تر است. احکام کتاب مقدس شامل یک مجموعه قوانین ساده و کلّی درباره زنا، زنا با محارم و تجاوز به ناموس دیگران است .(لاویان، 18)
Amora.1

معلمان مذهبی یهود بر عفّت و پاکدامنی زنان تأکید خاصی دارند. امروزه، جمعیّت قلیلی از زنان متأهلِ بسیار متقی که موهای خود را می پوشانند، بر این باورندکه ظاهر شدن در محیط عمومی بدون پوشش سر، گناه است. در تلمود فلسطینی (سوطا، 16 ب) ذکر شده است که در مکتب شمّای2 که فقط زنا دادنِ زن را مستوجب طلاق دادن او می داند، اگر زنی در ملأ عام بدون پوشش سر ظاهر شود، شوهرش می تواند دادخواست طلاق بدهد. به عبارت دیگر، این عمل زن معادل بی وفایی او به شوهرش (همانند زنا دادن) تلقی می شود.

در قرن شانزدهم زنان برای پوشاندن موهای سرشان از شِیتل3 (نوعی روسری) استفاده می کردند. عروس هنگام ازدواج و بعد از آن تا زمانی که متأهل بود، در مقابل نامحرمان موهای خود را با شیتل می پوشاند. اما این یک سنت عام نبود. بسیاری از زنان یهودی نیز بودند که با موهای نپوشیده، از خانه بیرون می رفتند. زنان یهودی مشرق زمین مانند دوران

The School of Shammai.2

Sheitel.3

کهن از چادر استفاده می کردند. گرچه هنوز هم زنان پارسا در بعضی فرقه ها نظیر فرقه حسیدیم1 از شیتل برای پوشاندن موها استفاده می کنند؛ امّا امروزه اکثر زنان یهودی موهایشان را نمی پوشانند.

معلمان مذهبی یهود هنجارها و آداب بسیار دشواری را در جامعه برای حفظ عفت زنان بنا نهاده بودند، امّا فرهنگ غالب در جامعه ای که یهودیان زندگی می کردند، همیشه آداب یهودیان را تحت تأثیر خود قرار داده است. برای مثال، زنان مشرقی یهود در دوران کهن سر خود را با چادر می پوشاندند و آن عده که باوقارتر و صاحب جاه و مقام بودند، چادر را تا روی صورتشان پایین می آوردند. سنّت یهودیان فلسطین مبنی بر پوشاندن چهره، در قرون وسطا نیز رایج بود. اما این سنّت در میان یهودیان بابلی زیاد رواج پیدا نکرد، و قانونگذارانِ قرن هفتم میلادی در بابل و بعدها در اروپا، پوشیده بودن چهره زن را امری ناهنجار عنوان کردند.

Hasidic Sects.1

دیدگاه سنتی یهود نسبت به روابط جنسی با زن از طریق دو حکمی که در آیین یهودیت وجود دارد، مشخص می شود. حکم اول، نیدّا یا مجموعه احکام درباره حیض زنان است. ارتباط جنسی با زن حایض نه تنها در یهودیت بلکه در دیگر فرهنگهای کهن نیز حرام بود. احکام نیدّا روابط جنسی زن و شوهر را تا حد زیادی محدود می کند. شوهر حق ندارد در دوره قاعدگی و بعد از آن تا مدتی معیّن با همسرش همبستر شود و طبق این احکام، روابط جنسی زوجین در دوره ای که زن قابلیت آبستن شدن دارد، بسیار تأکید شده است. حکم دوّم، تعیین کننده میزان آزادی زن و شوهر در اعمال و رفتارهای جنسی است. هلاخا برای روابط جنسی زوجین یک آزادی نسبی در نظر می گیرد، اما قانونگذاران در روابط جنسی به تعادل نسبتاً مرتاضانه معتقد هستند. مایمونیدس این محدودیت را چنین شرح داده است:

زن از لحاظ بهره برداری جنسی در اختیار شوهرش است. بنابراین، مرد می تواند در روابط جنسی هر کاری که می خواهد با زنش انجام دهد. مرد مجاز است هر موقع که تمایل داشته باشد، با همسرش همبستر شود و هر عضو او راکه می خواهد ببوسد. و نیز می تواند تا زمانی که مایم منی خود را هدر ندهد، به روشهای طبیعی یا غیرطبیعی با زنش جماع کند. با این حال، روش پاک و مقدس این است که مرد روابط جنسی را امری بی اهمیت تلقی نکند و همان طورکه در قوانین علم شرح داده ایم، هنگام نزدیکی، خودش را پاک و مطهرکند. مرد نباید از هدف اصلی نزدیکی جنسی تخطی کند، چراکه همبستر شدن با زن در حقیقت فقط برای تولید مثل است.

(Miamonides,Mishneh Toreh,Issurei Bi'ah 21:9)

مایمونیدس از احکام عملی هلاخا یک حد مشخصی برای آزادی عمل در روابط جنسی استنباط می کند و مرد را مقیدکرده است که هنگام جماع پاک و خوش رفتار باشد. شکی نیست که مخاطب این احکام و تذکرها مرد است؛ زیرا مرد که قوای جنسی متهورانه ای دارد، به قیدوبند تعادل بخشی در روابط جنسی با همسرش نیاز دارد. بایل شهوت جنسیِ مرد و زن را چنین مقایسه کرده است:

از نظر ربّی ها، نیروی جنسی مرد نسبت به زن تهدید بزرگتری برای ساختار خانواده و جامعه محسوب می شود. مرد در روابط جنسی عضو فعال و خودبین است و همیشه این خطر وجود دارد که شهوتش طغیان کند. پس باید شهوتش از طریق ازدواج، احساس وظیفه نسبت به زن و

تولید مثل، و نیز تحریم شدید همجنس بازی و استمنا مهار شود. نیروی جنسی در زن ماهیت بسیار متفاوتی دارد... زنها در روابط جنسی نقشی درونگرا و منفعل دارند... گرچه شهوت زن مخفی است، تمایلات جنسی او به همان شدتی که در مرد وجود دارد و حتی بیشتر، می تواند بروزکند: «شهوت زن بیش ازمرد است. « (Biale). (122 (Bava Metzi' a 84a) 1984, p

طبق احکام کتاب مقدس، زن حایض تا هفت روز نجس و ناپاک است. بعد از اتمام این دوره، زن باید برای پاک شدن از نجاست، به کاهن عبادتگاه کفاره بدهد.1 اما در هلاخا دوره ناپاکی زن چهارده روز ذکر شده است، و بعد از آن یک دوره هفت روزه، با عنوان «ایّام سپید»2 را باید بگذراند تا از خونریزی عادت ماهیانه پاک شود. بعد از پایان این دوره زن باید غسل کند، و بعد از این غسل، زن و شوهر می توانند روابط جنسی خود را از سر بگیرند.

بعد از ویرانی معبد در سال 70 میلادی، احکام نیدّا از نظر پاکی و ناپاکی زن تغییرکرد و به ممنوعیت نزدیکی جنسی در دوره عادت ماهیانه محدود شد. احکام نیدا در اصل به این منظور وضع شده بود که زنان حایض را از معبد و اشیاء مقدس دور نگه دارد. این احکام در امور روزانه وکار زنان خللی ایجاد نمی کرد. اما با گذشت زمان، محدودیتهای احکام نیدّا فقط در روابط خصوصی زن و شوهر اعمال شد. به این ترتیب، دیگر لازم نبودکه زنان حایض از رفتن به اماکن مقدس یا حضور در اجتماعات مذهبی خودداری کنند؛ گرچه بعضی زنان خود ترجیح می دهند که در دوره قاعدگی به این اماکن نروند. اگرچه همه زنان یهود به این احکام پایبند نیستند، بسیاری از زنان احکام نیدّا را متعادل کننده روابط زناشویی و حافظ پاکی خانواده می دانند. برخی زنان نیز در آغاز دوره قاعدگی یا یائسگی آداب مذهبی نوینی را اجرا می کنند که امروز جزو رسوم مهم مذهبی در زندگی زنان شده است.

1-طبق لاویان، 33-19: 15: کفاره شامل دو جوجه کبوتر یا قُمری است که کاهن یکی را به عنوان قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی ذبح می کند. (م)

White days-2

باکره بودن زن و پاکدامنی عروس و داماد هنگام ازدواج همیشه از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار بوده است. در دوره ی «سعادت مشترک دوم»،1 مراسم انتخاب همسر در زمان مشخصی از سال انجام می شد:
در اسرائیل هرگز روزهایی باشکوهتر از پانزدهم آو2 و یوم کیپور3 نبوده است. در این روزها دخترهای اورشلیم با جامه های سفید از خانه بیرون می آمدند- با جامه هایی که عاریتی بود، تا باعث شرمندگی دخترهایی که وسع خرید آنها را نداشتند نشود- و در تاکستانها، جلوی پسرها شروع به رقصیدن می کردند و چنین می خواندند: «ای مرد جوان، چشمانت را بگشا و ببین که برای خود چه میگزینی!» دخترهای زیبا از میان آنها آواز سر می دادند: «چشمانتان را به زیبایی بدوزید؛ چراکه زیبایی خصوصیتی است که زن به آن می بالد!» دخترهای شریف و اشراف زاده چنین می گفتند:«به زیبایی خیره نشوید، بلکه دیدگانتان را به خانواده های نیک سرشت بگشایید!« چرا که «خوش اندامی فریب انگیز است و زیبایی ناپایدار؛ اما زنی که خداترس باشد شایسته ستایش است.»(امثال، 30: 31) «خانواده ی نیک را بجوی، زیرا زن آفریده شده است تا خانواده تشکیل دهد.» دخترهای ساده و بی زیور نیز چنین می گفتند:«در این معامله به نام خدای آسمانها برتری جویید، فقط با شرط اینکه ما را با جواهرات طلایی زینت بخشید.»
(:m.Ta`anit,4)

Second Common wealth-1:بین عهد جدید و عهد عتیق؛ دوره حکومت مردم بر مردم. (م)
2- AV: جولای/ آگوست
Yom Kippur.3

مراسم ازدواج

جشن ازدواجِ امروزه یهودیان، در اصل شکل ترکیب شده دو مراسم جشن نامزدی و عروسی است که درگذشته به طور جداگانه برگزار می شد. این دو مراسم معمولاً با فاصله یک سال برگزار می شد. جشن عروسی هنگامی بود که عروس و داماد می خواستند زندگی مشترکشان را آغاز کنند. در خلال سالهای قرون وسطا، بنا به دلایلی مراسم نامزدی و عروسی یکی شد. دوران نامزدی مشکلات متعددی در پی داشت. نامزدی یک توافق ساده برای آشنایی طرفین نبود؛ بلکه در این مراسم عروس و داماد به عقد هم در می آمدند و بنابراین فسخ آن فقط از طریق طلاق میسر بود. مشکلات دوران نامزدی در هر جامعه متفاوت بود. به عنوان مثال، در اسکندریه رسم بر این بود که در عقدنامه ای (کتوبا)1 که هنگام مراسم نامزدی (کیدوشین) تنظیم می شد، این شرط قید شود که اگر داماد تا یک سال بعد از نامزدی همسرش را به خانه نبرد، عقدنامه باید فسخ گردد. در عقدنامه شروط دیگری نیز ذکر می شد که بیشتر به مراسم ازدواج (نیسوئین)2 مربوط بود. در بابل، قید کردن این شروط رسم نبود؛ در عوض خانواده داماد در دوران نامزدی برای عروسشان ارج و قرب خاصی قایل بودند و از او حمایت می کردند. سرانجام رفته رفته مراسم نامزدی و عروسی یکی شد.

مراسم ازدواج آغازگر تعهداتی است که بین مرد و زن فرض است؛ نه به این معنی که مرد زن را در تملک خود در می آورد، بلکه ازدواج آیینه میثاقی الهی است که بین خداوند و قوم یهود وجود دارد. در رسم یهودیان غیرسنّتی3، عروس و داماد هر دو هنگام عقد، عشق و وفاداری خود را نسبت به دیگری ابراز می کنند و جمله مخصوص پیمان زناشویی را بر

Ketubah 2.Nissuin 3.non-orthodox.1 زبان می آورند:«اینک (با این حلقه)طبق قانون موسی و اسرائیل، تو را همسر خود می گردانم». در مراسم ازدواجِ یهودیان سنّتگرا، فقط مرد است که این جمله را بیان می کند.

ازدواج میثاقی کاملاً مذهبی و همراه با تشریفات خاص است. ازدواج زیر هوپا1 به نشانه ی اتحاد زوجین و تشکیل خانه و خانواده جدید برگزار می شود. اعتبار ازدواج قدستی است که در اتحاد مرد و زن وجود دارد. به این ترتیب زن و شوهر متعلق به یکدیگر می شوند و در عین حال جزئی از یک خانواده بزرگتر به نام جامعه ی اسرائیل.

یهودیانِ بعد از دوره کهن قوانین متعددی را برای حمایت از حقوق زنان

وضع کردند. از جمله این قوانین، این بودکه درکِتوبا قید شودکه مرد در صورت طلاق دادن همسرش باید مبلغ چشمگیری را به او پرداخت نماید. این قانون در مقابل حق یک جانبه مرد در طلاق طبق قوانین یهودیان سنّتگرا، فقط می توانست تا اندازه ای حقوق زن را جبران کند. قبلاً ذکرکردیم که چند همسری را بنا بر روایتی ربّنوگرشوم تحریم کرد و علاوه بر آن، قانونی وضع شدکه مرد مجاز نباشد با وجود راضی نبودن همسرش، او را طلاق دهد.

آنچه ذکر دوباره ی آن جالب است، تفاوت در دیدگاه آرمانی مذهبی یهود با جایگاه واقعی زن در قانون و جامعه ی یهودیان است. اگادا (روایات و افسانه های قومی یهود)، کتابی همتای هلاخا، نشان می دهد که قوانین یهود درباره جایگاه و حقوق زن و نیز شخصیت و عقاید زنها از غلبه شخصیتی مردان، متأثر است. با وجود اینکه گفته شده است مردِ بدون همسر زندگی بی برکتی دارد، مهمترین اقدام قانون این بوده است که مرد را به حمایت و نیز مهار زن ملزم کند، بخصوص در عرصه ی اجتماعی که منحصراً جولانگاه مرد تلقی می شود.

1- Huppah:سایبان عروسی، شبیه پارچه ای است که در مراسم عقد ایرانی ها روی سر عروس و داماد می گیرند و قند می سایند. (م)

درگذشته، کار زنها بیشتر به محیط خانه محدود بود. چرخ ریسی، بافندگی ،آشپزی، شست وشو، نان پختن و آسیاب کردن گندم از جمله کارهایی بود که زنها در انزوای خود در خانه انجام می دادند. جمله ای هست که این زندگی منزوی را چنین توصیف می کند: «او (زن) از جمع مردم به زندانی بسته تبعید شده است» (100b Eruvin). امّا باگذشت زمان و فعالیت ربّی ها در ارتقای سطح آگاهی مردمِ زمان خویش، فرهنگ جامعه و جایگاه زن وضعیت مطلوبتری پیدا کرد. با مطلوبتر شدن شرایط فرهنگی جامعه، بعضی وقتها زنان برای یاری شوهرشان در خارج از خانه کار می کردند؛ زنها با کشاورزی، تجارت، حضور در اجتماعات عمومی و اتاقهای مطالعه، حضور در مراسم کنیسه ها، عروسی ها و تشییع جنازه ها توانستند زندگی اجتماعی خود را بسط دهند.

زن در امور خانه نقش تصمیم گیرنده داشته و دارد. علی رغم اینکه قوانین وضع شده اغلب نقش زن را در زندگی مذهبی به حاشیه می راند، این قوانین نمی تواند بازتاب واقعی جایگاه زن در خانه و جامعه باشد. سه فرمان مثبت مخصوص زنها که شامل روشن کردن شمعهای روز جشن، جداکردن خمیر از نان این روز (خلاّ) و عمل به احکام نیدّا هست، در حقیقت نمادی از نقش سنتی زن و اختیارات او در خانه و خانواده محسوب می شود.

امروزه بسیاری از زنان در انتخاب شغل و فعالیت در عرصه ی اجتماعی کاملاً آزادند. گرچه هنوز عده قلیلی هستند که احکام یهود را قوانین لایتغیر الهی فرض می کنند، اکثر یهودیان معتقدند که آداب سنتی یهود حالتی پویا داشته، می تواند با جامعه و تحولاتش منطبق شود. در سالهای اخیر جنبشهای مدرن نظیر پدیده فمینیست تأثیر بسزایی در ارتقای نقش زن داشته است و همان طورکه خواهیم دید، زنها به مدد این جنبشها توانستند درکنیسه ها به جایگاهی برابر با مردها نایل شوند.

طلاق و آگونا1

اگرچه طلاق در دین یهود ممنوع نیست، در تلمود، ربّی ها طلاق را کاری بس ناپسند و مکروه عنوان کرده اند: «هر که زوجه اولش را طلاق گوید، حتی قربانگاه معبد نیز برای او اشک می ریزد.»(Gittin, 90b). انجیل یهود احکام طلاق را بدون ذکر شرایط و جزئیات مربوطه، به صورت کلی مطرح کرده است:

اگر مردی پس از ازدواج با زنی، به عللی از او راضی نباشد،طلاق نامه ای نوشته، به دستش دهد و او را رها سازد؛ اگر آن زن دوباره ازدواج کند و شوهر دوم نیز از او راضی نباشد، و مرد او را طلاق دهد یا زن بیوه شود، آنگاه شوهر اولش نمی تواند دوباره با او ازدواج کند،زیرا آن زن (برای شوهر نخستش) نجس شده است؛خداوند از چنین ازدواجی متنفر است. شما نباید زمینی را که خداوند به میراثتان داده است، به گناه آلوده کنید. (تثنیه، 4-1: 24)

از این آیه ها بر می آیدکه در یهودیت طلاق از یک طرف مجاز است و از طرف دیگر شدیداً مکروه. زن و شوهری که از هم جدا می شوند، دیگر حق ندارند با هم ازدواج کنند؛ زیرا زن با ازدواج با مرد دوم حرمت خود را نزد شوهر اول از دست داده و برای او نجس گردیده است. کاهنان یهود مجاز نیستند که با زن مطلقه ازدواج کنند(الاویان، 21)، امّا آنها نیز می توانند

Agunah.1

زنان خود را طلاق دهند.

طلاق در هلاخا نیز مشروع و حلال عنوان شده است. مرد با دادن گِط1 (طلاق نامه) به همسرش زن را رها می سازد تا او با هر که می خواهد، ازدواج کند. طبق یک قانون کلی در انجیل ، مرد در صورت دیدن «چیزی ناشایست» در همسرش می تواند او را طلاق دهد. (سفر تثنیه، 24: 1). اصطلاح «چیزی ناشایست»آن قدرکلی است که مکتبهای مختلف تفاسیر متفاوتی در تلمود درباره ی آن اظهارکرده اند:

پیروان مکتب شمّای معتقدند که مرد نباید زن خود را طلاق دهد،مگر آنکه در وی نشانه ای از بی ناموسی بیابد. اما پیروان مکتب حیلّل2 می گویند که مرد می تواند برای اینکه زوجه اش خوراک را

سوزانیده است، وی را طلاق دهد. ربّی آکیوا نیزگفته است که مرد در صورت یافتن زنی زیباتر، حق دارد از همسرش جدا شود. (Gittin,90a-b)

هر سه این عقاید برداشتی ازکتاب مقدس است.
اما قوانین طلاق به اینها ختم نمی شود. دو قانون مهم وجود داردکه از زنی که به طلاق مایل نیست و بدون پشتوانه ی مالی رها می شود، حمایت می کند. طبق قانون اول که به ربّنوگرشوم نسبت داده می شود، طلاق دادن زن بدون کسب رضای او باطل است. قانون دوم، شرایط کتوبا (مهریه و شرایط مذکور در عقدنامه) است که مرد را ملزم می کند شرایط کتوبا را در قبال همسرش انجام دهد، و زن می تواند هنگام طلاق یا در فوت شوهرش مهریه ی خود را از مال او بردارد.
با وجود الحاقات و بسط قوانین طلاق، هنوز هم حقوق زنها در احکام طلاق ضایع می شود. زن نمی تواند خود از شوهرش جدا شود و اگر شوهر از طلاق دادن او خودداری کند، زن را به عنوان «آگونا» (زن

Get 2.Hillet.1 زنجیر شده) می شناسند.
اگونا زنی است که نمی تواند از شوهرش طلاق گرفته، با مرد دیگر ازدواج کند. اگر زنی در صورت مفقود شدن شوهرش یا احتمال وقوع مرگش یا امتناع شوهرش از طلاق دادن، با مرد دیگری ازدواج کند، ازدواج او زنا و فرزندانشان حرامزاده تلقی می شود. امروزه این حکم باعث شده است که دادگاههای یهودیان سنّتگرا با مشکلاتی جدی مواجه شوند. مخصوصاً در دوره ای که یهودیان قتل عام یا سوزانده می شدند. زنهایی که از وضعیت شوهرشان خبر نداشتند، مجبور بودند که در بدترین شرایط تا آخر عمر منتظر شوهر خود بمانند. یهودیان غیرسنّتی روشهای خاصی را برای متعادل کردن این قانون ابداع کرده اند تا زنان آگونا بتوانند دوباره ازدواج کنند.
Mamzerim.1

در تعلیمات یهود گفته می شود که خداوند هدایتگر بشر است. هدایت خداوند از طریق فرامینی انجام می شود که در اصطلاحِ یهود «میتزوُت»2 نام دارد. یهودیان سنّتگرا معتقدند که میتزوُت شامل دستورات لایتغیری است که خداوند درکوه سینا بر حضرت موسی نازل کرده است. یهودیان متجدد میتزوت را فرامینی مذهبی می دانندکه با شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسیِ هر دوره ای منطبق است. از نظر این یهودیان، تغییر و تحول این فرامین حتّی امروزه نیز به موازات تحولات جامعه ادامه دارد. اما اصول دین یهودیت تغییرپذیر نیست: صداقت جویی، عدالت خواهی همراه با رحم و شفقت، برابر دانستن مرد و زن در تمام نژادها، داشتن «ایمان و تشکیل ملل، اصول اولیه ای است که در جوابِ «خداوند از ما چه

Mitzvot-2

می خواهد؟ «گفته می شود.

یهودیان سنّتگرا میتزوُت را شامل ششصدوسیزده فرمان می دادند که از تورات استنتاج شده است. با تلاشهای مختلفی که مخصوصاً در قرون وسطا انجام شد، مجموعه متیزوُت به صورت سیصدوشصت وپنج فرمان نهی و دویست وچهل وهشت فرمان مثبت گرد آوری شد. بیشتر فرامین میتزوُت برای مرد و زن یکسان است. و اکثر این فرامینِ یکسان شامل فرامین نهی است. اما دستوراتی که برای مردها و زنها متفاوت است دو نوع است: متیزوت هایی که منحصراً مربوط به جنسیت است، نظیر احکام ختنه برای مردها و احکام قاعدگی برای زنها؛ و متیزوُت هایی که غیرمستقیم متأثر از جنسیت است.

شامل نشدن زنان در برخی از قوانین،اصلی است که در تلمود (kiddushin,33b) نهفته است. زنان تقریباً از انجام فرامین مثبتی که در زمان یا مناسبت خاصی به آنها عمل می شود، معاف شده اند. معاف شدن به معنی ممنوعیت نیست؛ چه، اگر زنها خود مایل باشند، می توانند به آن دستورات عمل کنند، اما اجبار شرعی در میان نیست. به عنوان مثال، زنان در جشن سوکوت از اقامت در سوکّا معاف شده اند. بر زنان واجب نیست که در روز آغاز سال و یوم کیپور به شوفار1 گوش بسپارند، صیصیت2 بر دوش بیندازند یا تفیلین3 بر خود ببندند. اما این نوع معافیت یک قانون کلی نیست، بلکه استثناهایی هم وجود دارد. بر زنان واجب است که در روز پِسَح از نانی که خمیرش جدا شده است، میل کنند؛ در حالی که این دستور جزو فرامین مثبتی است که در مناسبتی خاص به آن عمل می شود. از

طرف دیگر، فرامین مثبتی نیز وجود داردکه محدود به مناسبت خاصی

Shofar.1: کُرنایی از شاخ بز یا گوزن.(م)
Tzitzit .2: چیزی شبیه چفیه.(م)
Tefillin.3:بندی چرمی.(م) نیست، امّا انجام آن بر زنان واجب نشده است؛ نظیر خواندن تورات، زاد و ولد1 و آزادسازی اولین کودک پسر02
اما زنها مدتها بود که همه فرامین الهی را انجام می دادند، تا اینکه اخیراً زنانی که شروع به مطالعه هلاخا کردند، متوجه شدندکه عمل به برخی فرامین بنا به علل مختلف بر آنها واجب نیست.
معافیت زنها در برخی از متیزوُت ها، بیشتر معلول دلایل خانوادگی است. دیوید بن یوسف ابودرحام3، مفسر قرون وسطایی، دلیل واجب نبودن متیزوُت های مثبتی راکه مربوط به زمان خاصی است، وجود نوعی تعارض بین فرامین الهی و خواسته ها و نیازهای شوهر می داند:
دلیل اینکه زنها از انجام متیزوُت های مثبتی که به مناسبتهای خاص محدود است، معاف شده اند، این است که زنها موظفند نیازهای شوهرشان را برآورند. اگر انجام متیزوت های مثبتِ وابسته به زمان برای زنها واجب بود، احتمال داشت که اجرای فرمان الهی با خواسته شوهر تداخل پیدا کند. اگر زن در این حال به فرمان

1- در حالی که ظاهراً دستور انجیل مبنی بر «بارور و زیاد شوید» (پیدایش، 28: 1) هم مرد و هم زن راکه هر دو در امر تولید مثل نقش مساوی دارند، مخاطب قرار داده است، هلاخا زاد و ولد را فقط وظیفه مرد می داند. راحیل بابل این تفسیر ربّی ها را، که متناقض ظاهر تورات است، چنین توجیه می کند: «به اعتقاد من، اینکه ربّی ها تولید مثل را بر زن واجب ندانسته اند، دو علت دارد. اول اینکه، زنها نسبت به بچه آوری یک احساس غریزی و عاطفی دارند. امّا در مردها غریزه ی تولید مثل با انگیزه های نیرومند دیگر نظیر فعالیتهای اقتصادی در هم آمیخته شده، ممکن است این تمایل در آنها مخفی بماند. بنابراین لازم است که تولیدمثل بر مردها یک واجب شرعی باشد، تا فعالیت های دیگر موجب نادیده انگاشتن این مهم شود. در واقع، این وجوب برای زن لزومی ندارد. دلیل دوم، مجوز جلوگیری از بارداری در بعضی شرایط است؛ به این معنی که چون بارداری بر زن واجب نشده است، زن می تواند از آبستن شدن خود جلوگیری کند.»
2.اگر اولین کودک متولد شده پسر باشد، از آنِ خداوند است و باید با پرداخت پول به کاهن او را آزاد سازند. (م)

David ben Abudarham.3
خالقش مشغول می شد و خواسته ی شوهرش را بی پاسخ می گذاشت، وای بر او از غضب شوهرش اگر خواسته شوهرش را به جا می آورد و فرمان پروردگارش را زمین می گذاشت، وای بر او از خشم آفریدگارش! بنابراین خداوند این فرامین را بر زن واجب نکرد تا او با شوهرش در صلح و صفا زندگی کند.
فرامینی هم که به محیط بیرون از خانه مربوط می شود، بر زن واجب نیست؛ طبق هلاخا، خواندن تورات و دعا در اجتماعات و مراسم مذهبی عمومی جزو وظایف شرعی مرد است. به گفته ی راحیل بایل معافیت زنها پایه ی قانونی منطقی ندارد، بلکه نشئت گرفته از یک اصل فرهنگی اجتماعی است. توضیحی که بایل بر دیدگاه ابودرحام آورده است، نشان می دهدکه بایل تا چه اندازه در مورد رابطه زن با مرد به درک موشکافانه ای رسیده است:
تداخل فرمانبرداری زن از خداوند یا شوهرش نمی تواند تنها دلیل معافیت او از انجام برخی متیزوت ها باشد. احتمالاً ابودرحام با ذکر این تعارض قصد داشته است که به مسئله ای عمیق اشاره کند. گرچه مطمئن نیستم که منظور ابودرحام همین نکته ای که من به آن رسیده ام باشد. جایگاه زن در مذهب و هلاخا از تعارض بین دو دیدگاه درباره زن متأثر است. از فرامینی که خداوند انجام آنها را بر زن نیز واجب کرده است، بر می آید که پروردگار نوع بشر را دوگانه نمی بیند و زن را موجودی پست تر از مرد نمی داند. همه انسانها از نظر ذاتی و معنوی ارزشی برابر دارند و زندگی همه آنها به یک میزان مقدس است. از طرف دیگر، جایگاه شوهر ریشه در واقعیات جامعه و زندگی روزمره دارد؛ جایی که تمایزات مذهبی، طبقه ای، تحصیلاتی و البته جنسیتی بر موقعیت فرد تأثیر می گذارد. بنابراین از دیدگاه دوم، زنان در عرصه ی فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، حقوق قانونی و نقش مذهبی در جایگاهی پست تر از مردها قرار می گیرند. در حالی که از نظر ارزشهای معنوی و اخلاقی، زندگی زنان معادل زندگی مردان است. در زندگی روزمره واقعی، موجودیت زن طفیلی مرد است. این نوع تناقض در دو آیه سفر پیدایش نیز مشاهده می شود. در آیه نخست می خوانیم که زن همچون مرد «از شمایل خدا» آفریده شده است، و در آیه دیگر آفرینش زن در پاسخ به نیاز مرد ذکر شده است.
در احکام دین یهود نیز این نوع تناقض در نماز زن دیده می شود. نماز بر زنان واجب است، اما خواندن شِمِع یسرائل، تشهدی که باید دو بار در روز (صبح و شام) گفته شود، بر زنها واجب نیست؛ زیرا جزو فرمانهای مثبتی است که به زمانی خاص وابسته است. در اینجا می بینیم که جایگاه زن در مذهب پست تر از مرد و همردیف برده ها و نابالغان قرار می گیرد. ثمره

این معافیت این بوده که زنها از فعالیتهای اجتماعی، نماز جماعت (همراه مردها) کناره گیری کرده، در خفا و به طور انفرادی به عبادت خدا بپردازند. ممنوعیتهای مختلفی که در احکام مذهبی وجود دارد، باعث شده است که زنها نتوانند همراه مردها نماز و دعا بخوانند. در مینیان1 (حد نصاب ده مردکه جهت برگزاری هر مراسم عبادی لازم است) وجود زنان به حساب نمی آید. با وجود اینکه زنها نیز از نظر شرعی می توانند در گروه مذهبی تورات بخوانند، آنها به حساب «شرافت مجلس» از این کار خودداری می کردند؛ چه، هرگاه زنی برای خواندن تورات در جمع دعوت می شد، او یکی از اعضای مرد را به جای خود بلند می کرد و بعضی مواقع مردهایی که انتخاب می شدند، برای خواندن تورات علم کافی نداشتند و به این ترتیب، شأن و حرمت مجلس از بین می رفت. تبعیض قایل شدن بین مردها و زنها درکنیسه ها، از دیگر عواملی است که موجب شده است زنها کمتر در مراسم کنیسه ها حاضر شوند.

Minyan.1

در عصر معاصر، دانشمندان سنّتگرا در پاسخ به این سؤال که آیا زنها می توانند به عنوان یک عضوکامل در مراسم عبادی و مذهبی شرکت کنند، اختلاف نظر دارند. ربّی های سنّتگرای ایالات متحده به زنان اجازه می دهند که بین خودشان مراسم عبادی برگزارکرده، در جمع تورات بخوانند و در این گروه مسئولیت هایی عبادی را، که اساساً در وظایف مردهاست، به عهده بگیرند. اما هنوز هم زنها مجاز نیستندکه در جمع مردها مسئولیت آنها را عهده دار شوند. در انگلستان نقش مذهبی زنان بشدت محدود است. زنان حق ندارند که درکنیسه ها برای خود مراسم عبادی برگزارکنند، بلکه عبادات آنها باید به محیط خانه محدود باشد. مکتبهای غیرسنّتی در تمام مراسم عبادی جز چند مورد استثنا، زنان را به عنوان عضو کامل گروه می پذیرند. زنان در صورت تمایل می توانند تفیلین ببندند، در مراسم صبحگاهی تلیت1 بر تن بیندازند، همراه مردها و مانند آنها نماز بخوانند و درگروه مذهبی مختلط مراسم عبادی را رهبری کنند. زنان در امریکا از سال 1972 در انگلستان از سال 1975 به مقام ربّی نایل شده اند. زنان همچنین مجاز شده اند که نقش رهبر مذهبی داشته باشند و نیز به عنوان شاهد در دادگاه شهادت دهند؛ در حالی که این موارد در هلاخای سنّتی ممنوع شمرده شده بود. اینها نمونه هایی از تغییراتی است که در عصر معاصر به موازات نیازهای مذهبی جامعه در احکام دین یهودیت رخ داده است، بدون اینکه در اصولی مذهبی که اساس یهودیت بر آنها بنا شده است، خللی ایجاد شود.

Tallit.1

سیکھیسم

کانوالجیت کائور سینق1
مذهب سیکهیسم با قدمتی پانصد ساله، یکی از جوانترین ادیان جهان محسوب می شود. گورو ناناک،2 بنیانگذار سیکهیسم، به سال 1469 میلادی در هندوستان به دنیا آمد. تولد او مقارن بود با یکی از دشوارترین شرایط زنان جوامع شبه قاره هند؛ دوره ای که زنان از داشتن هر نوع استقلال در زندگی محروم بودند. از جمله رسوم رایج آن دوره، نگهداشتن زنان در خانه و جدا از نامحرمان، رسم ساتی وکشتن نوزادان دختر بود. جنگجویان و غارتگران زنان را به بردگی می بردند و به عنوان احشام و اغنام در بازارهای خارجی می فروختند.
گورو ناناک و نُه گوروی دیگر از پیروانش، به برابری زنان و مردان در تمام ابعاد زندگی معتقد بودند. آنها رسوم رایج و غالبی را که زن را موجودی همیشه پست و مادون مرد معرفی می کرد محکوم می کردند. گوروها ضمن اعتقاد به لزوم تحول کلی در جامعه هندوستان، احساس می کردند ارتقای جایگاه زن ضرورتی است اجتناب ناپذیر. گورو ناناک زن را این چنین ستوده است:

Kanwaljit Kaur-Singh 2.Gurn Nanak.1
در زن، نطفه مرد بسته می شود،
از زن، مرد زاییده می شود،
با زن،مرد نامزد شده، ازدواج می کند.
با زن، مرد پیمان دوستی می بندد.
اگر او بمیرد، مرد زنی دیگر می جوید؛
سرنوشت مرد با زن پیوند خورده است.
پس تقبیح زن چرا، کسی که انسانهای بزرگ از او متولد شده اند؟
از زن، زن زاییده می شود،
هیچ یک بدون زن وجود نخواهند داشت. (گوروگرنت ساهب: 473)
گورو ناناک معتقد بود که مردها و زنها در بهره مندی از الطاف الهی برابرند و هر کدام مسئول کردار خویش در مقابل خداوند هستند. او می گفت: «همه، زنان و مردان، به خدای واحدی را قبول دارند. بگو چه کسی این چنین نیست. هر انسانی مسئول اعمال خویش است.»(گوروگرنت ساهب: 474) به گفته ی بای گورداس،1 «زن نیمه ی تکمیلی شخصیت مرد و لایق بهره مندشدن از علوم معنوی و دنیوی به مثابه ی مرد است.»
گورو آمر2،گوروی سوم، ضمن ستودن خلاقیت زنها گفته است:«زن موجود

مبارکی است که زندگی را می آفریند.»گوروهای سیک (معلمان و روحانیان مذهبی) نه تنها مروّج برابری مردان و زنان بودند، بلکه برای عملی شدن اعتقادات و تعلیماتشان در جامعه نیز تلاش می کردند. پیوستن به گروه سیک ها به نام «سَنگِت»3 برای زن و مرد میسّر بود و زنان با خواندن متون مذهبی درگروه، مراسم دعاخوانی را اجرا می کردند. سنگت گروهی است متشکل از مردان، زنان وکودکان که در معبد

Bhai Gurdas.1:یکی از سیکهیسم شناسان بنام در زمان گورو آرجان (گوروی پنجم) بود. گورو او را به عنوان کاتب مجموعه ی گورو گرنت ساهب (The Granth Sahid) انتخاب کرده بود.

Guru Amar 3.Sangat.2 سیک ها1 و هر مکان دیگرگرد هم آ مده، با هم سرودهای روحانی گوروها را در مدح خداوند می خوانند یا به آنها گوش می سپارند. «بانی»2 یا«شابِدها»3 از سروده های شعرگونه گوروها است که در حالتهای عمیق دعاخوانی خوانده می شوند.

گروه سیک ها از زمان گورو ناناک متشکل از پیروان زن و مرد بود. هری رام گوپتا4 درکتات تاریخچه ی سیک ها عنوان کرده است که گورو ناناک به زنها اجازه می داد تا درکنار مردها درمراسم مذهبی شرکت کرده، با هم سرودهای روحانی بخوانند. هیچگونه آداب و رسومی وجود نداشت که زنان را از پیوستن به گروه سیکها باز دارد. چهار نفر از روحانیان گروههای بیست ودوگانه ی مِنجی5 که مبلغان سیکهیسم یک منطقه محسوب می شدند، زن بودند. گوروی سوم همچنین پنجاه ودو زن را مأمورکرد تا برای تعلیم ارکان آموزش» به زنها وتبلیغ وگسترش سیکهیسم، به مناطق مختلف اعزام شوند. گورو ناناک از زنان برای شرکت در مراسم «پَنگت» یا «لنگِر»7 استقبال می کرد و آنها را کنار مردان می نشاند. سنّت لنگِرکه یک نوع مراسم ویژه برای تهیه و مصرف غذا به طور دسته جمعی است، نماد برابری بشریت است. در این مراسم، زنها و مردها کنار یکدیگر کار می کردند؛ کارهایی مانند آب کشیدن از چاه، آسیاب کردن غلات، جمع کردن هیزم، غذاپختن ،

Gurdwara 2.Bani 3.Sabads.1

Hari Ram Gupta 5- Manji.4:یک گورو آمرداس، گوروی سوم، با هدف توسعه ی گروه سیک ها، منطقه جغرافیایی سیکهیسم را به بیست ودو منطقه به نام مناطق یاگروه های منجی تقسیم کرد.گورو برای هر منجی یک مسئول روحانی به نام منجی دار (Manjidar) تعیین کرده بود که اهم وظایفش موعظه، انتقال دستورات و راهنمایی های گورو به انجمن سیک ها و جمع آوری دسواند (daswandh)، یک دهم درآمد بود.

6- Three R.s: ارکان آموزش ابتدایی که شامل خواندن، نوشتن و حساب کردن است:
(Reading، (w)، riting، (A)rithmatic). (م)
7.Pangat or Langar
توزیع غذا و شستن ظروف. در تهیه این غذا، مردها و زنها از طبقات مختلف جامعه، با طبایع گوناگون شرکت می کردند. بعد از تهیه غذا، آن را بین خود و تماشاگران به طور مساوی تقسیم کرده، برای صرف غذا کنار هم می نشستند و به این شکل اعتقادشان را به برابری انسانها به نمایش می گذاشتند.
مراسم سنّتی سَنگت و پنگت، پیوندهای اجتماعی مستحکمی را در جامعه تلقین کرد، طوری که زنها برای نخستین مرتبه احساس کردند که عضو بی نقص وکامل جامعه هستند. به این ترتیب، زنان عضو فعال جامعه شدند و درکنار مردها برای بهتر ساختن جامعه خویش تلاش کردند. گوروهای سیک در دَرَم سالاها1 اهمیت خاصی برای مراسم لنگر قایل بودند. آنها با تهییج سیک های مرد به کارکردن در این مراسم، شأن کارهای طاقت فرسای خانه داری را مرتبت بخشیدند و این ذهنیّت را از بین بردندکه پختن و شستن، کارهای مادون شأنی است که فقط زنها باید انجامش دهند.
گوروها معتقد بودند که پیروان مذهب سیکهیسم باید مانند آنچه که درگوردواراها (معابد سیک ها) انجام می دهند در خانه هایشان نیز به نیازمندان غذا و پناه دهند. مشارکت زنان و مردان در پختن غذا و شستن ظروف، نه تنها حس برادری را در جمع سیک ها تقویت می کند، بلکه اهمیت یاری و توان زنها را سعادت جامع بخوبی نشان می دهد. اِس. هِربنس سینق2 نوشته است:

> گورو ناناک در قرن پانزدهم بیش از آنچه که در قرن بیستم شاهدش بودیم، به زنان حق برابری و آزادی بخشید. او قصد داشت جامعه ای

1-Dharamsalas:اماکنی برای عبادت و اقامت عبادت کنندگان که غذای عابدان نیز در همان جا تهیه می شد.بعدها درم سالاهای سیک به گوردوارا(Gurdwara)تغییر نام داد.
2.S-Harbans Singh

> بنا کند که در آن مردان و زنان از شأن و شرافتی مساوی برخوردار باشند. او معتقد بودکه بدون فعالیّت زنها در تمام امور زندگی، بنای جامعه نه تنها سست پایه، بلکه ناقص خواهد بود.

در سال 1699 میلادی در روز «بای ساخی»،1 هنگامی که گوروگابیند سینق2 با شمشیر دو لبه اش در حال تهیه ی اِمریت3 بود، همسرش سوندری4 درکمکِ او، به آب مقدس شکر5 اضافه می کرد. گورو در آن

حال به همسرش چنین گفت: «ما جامعه سیکها6 را با شجاعت7 پر می کنیم و تو آن را با عشق8 می آمیزی.» همکاری سیک ها درکارهای مختلف موجب می شود که روابط آنها درگروه صمیمی و مهربان باشد. گورو برای زنان حق برابری قایل شد و این عملکرد خودجوشِ همسرگورو نیز آغازی بر مشارکت زنان در امور مذهبی تلقی گردید. اگر تعلیمات گوروهای سیک بر حق برابری زن و مرد صحه نگذاشته بود، طبق رسوم فرهنگی آن زمان، عملکرد همسر گورو در اضافه کردن شکر به آب، عملی ناپاک و آلوده کننده ی مراسم تلقی می شد.

گوروگابیند سینق، گوروی دهم، به زنان نیز چون مردان از آب امریت می داد تا با نوشیدن آن به مذهب سیکهیسم وارد شوند. در نگهداری و داشتن نمادهای آیین سیک (پنج نمادکه با حرفk شروع می شود)9 فرقی

1.Baisakhi 2.Guru Gobind

3.Amrit: آب غسل تعمید.

4.Mata Sundri یا جیتو(Jito).

5.Patasas 6.Panth 7.bir ras

8.Prem ras

9- این پنج نماد عبارتند از: 1- Kes: موی قیچی نشده؛ نماد تقدس. 2- Kangha: شانه؛ سیک ها باید در روز دو بار موهای خود را به نشانه پاکیزگی شانه زده، با عمامه ببندند. 3- Kara: النگوی فلزی؛ برای محفاظت از شیطان. 4-Kach: شورت سربازی؛ برای جلوگیری از شهوت. 5- Kirpan:خنجر؛ علامت شجاعت و غلبه بر ضعف. (م)

بین مرد و زن نیست. هنگام نوشیدن امریت، به مردان لقب «سینق » به معنی شیر و به زنان لقب «کائور» به معنی شاهزاده داده می شد؛ یک تبعیض مثبت به نفع زنان برای بالا بردن شأن آنها. زنان سیک از لحاظ حقوقی یک فرد مستقل محسوب می شوند و مجبور نیستندکه نام خانوادگی شوهرشان را برای خود برگزینند.

گوروها با تعلیماتشان و عنوان کردن اینکه وجود زن لازمه پرورش معنوی و اخلاقی مرد است، جایگاه زنان را ارتقا بخشیده، برای زندگی زناشویی بالاترین اهمیت را قایل شدند. مردانی که جویای سعادت و رستگاری روحانی اند، مجبور نیستندکه از زنان کناره گیری کنند و نباید در این مسیر معنوی، به زنها همچون همراهان طفیلی و ناپاک بنگرند. گوروها باورهای غلط مردم را از جمله اعتقاد به «ناپاکی ذاتی»و «اغواگر بودن» زن، که در سطح اجتماع فراگیر بود؛ ردکردند. زن برای مرد نه تنها مانعی در برگزاری آیین ربّانی ایجاد نمی کند، بلکه در رسیدن مرد به سعادت همراه و یاور اوست. ای. سی. بَنرجی1 عنوان کرده است: «نگرش به زن در مقام کمک و یاری کننده ی مرد، یکی از مشخصه های بارز جامعه سیک ها شده است. این اولین قدم به سمت رهایی زنها از موانع فلج کننده اجتماعی است.»

گوروها از این رسم فراگیرکه مردها برای رسیدن به درجات معنوی، خانه و حتّی همسر و فرزندان را ترک کرده، به جنگلها و اماکن مرتاضان پناه می بردند، بشدت ابراز انزجارکردند. گورو ناناک گفته است: «مرد با زندگی درکنار خانواده اش می تواند به رستگاری برسد.»(گوروگرنت ساهب:661) و نیزگفته است: «خداوند محبتش را خود در دل شخص بر

A.C.Bannerjee.1

می انگیزد، زندگی خانوادگی تعلق خاطر و وابستگی ایجاد نمی کند... مرد خانواده کیست و اوکه از هواوهوسر بریده کیست؟... مرد هم می تواند کنار خانواده اش بماند و هم از آلودگی های هواوهوس بری باشد.» (گورو گرنت ساهب: 1329)

گوروها با حرمت و ارزش نوینی که برای ازدواج قایل شدند، در حقیقت شأن و مقام زنان را ارتقا دادند. اگر کمال زندگی در سایه اتحاد و یکی شدن حاصل می شود، زن نیمه این اتحاد و مرد نیمه دیگرش است. گورو ناناک انزواطلبی زندگی مجردی را،گریختن از مسئولیت های اجتماعی توصیف کرده است. او این عقیده را انکار می کرد که عزب ماندن موجب دخول به بهشت است و ازدواج مانع آن. گوروها با تبلیغ مشارکت و برابری زن و مرد در زندگی زناشویی، تعریف جدیدی از زندگی پاک و مقدس ارائه دادند: ترک امیال خودخواهانه که به از خودگذشتگی و عشق منتهی می شود. مرد و زن در زندگی دنیوی باید به فراتر از مسائل جزئی و پیش پا افتاده بنگرند. گورو ناناک می گوید:

همانگونه که نیلوفر آبی به سمت بالاگرایش دارد و در آب فرو نمی

رود،همانگونه که اردک در آب شنا می کند اما به آب نمی آلاید،
ما نیز می توانیم اقیانوس وجود را در مسیر طبیعی و آسودگی خاطر
با هماهنگ کردن ذهن به گفته های گورو و تکرار نام مقدس خدا
بپیماییم. (کورو گرنت ساهب: 938)

گوروها بر فضایل زاهدانه بدون ترک زندگی خانوادگی تأکید می کردند: پاک ماندن میان ناپاکی های دنیا. گورو ناناک خاطرنشان کرد که درویشان و زاهدانی که تارک دنیا شده اند و خود را مقدس و متقی می دانند، برای غذا به در خانه کسی روی می آورند که خانه و خانمان دارد. گورو ناناک نوشته است:

مرتاضان برای غذا و لباس از در خانه ای به در خانه دیگر می روند.
آنها بدون حمایت خانه دارهایی که در نظرشان اسیران تعلقات دنیوی هستند، قادر نخواهند بود معنویات خود را تعالی بخشند.
(گوت و گرنت ساهب: 879)

گوروها به جای تبلیغ مجرد ماندن، پاکدامنی و نداشتن روابط جنسی با دیگران را توصیه می کردند. بای گورداس نوشته است: ((پاکدامن کسی است که تنها یک همسر انتخاب می کند و زنهای دیگر را به دید مادر، خواهر و دخترانش می نگرد. «گورو ناناک بر اهمیت خویشتنداری و مهار نفس تأکید کرده است: تأکیدی بر ارزشهای اخلاقی، بدون ترک زندگی اجتماعی.

کاغذ روغن مال شده ای که رویش نمک است، نمی گذارد نمک در
آب حل شود. محبان خدا این چنین در میان ظواهر دنیا استقامت
می کنند و آلوده نمی شوند.
(گورو گرنت ساهب: 877)

همه سیک ها به ازدواج و تشکیل زندگی خانوادگی توصیه شده اند و تمام گوروها بجز گورو هارکریشن،1 گوروی هشتم، که در سن هشت سالگی فوت کرد ازدواج کرده اند و زندگی خانوادگی داشته اند. با وجود اینکه گورو ناناک طی دو دهه مسافرت و ملاقات با مرتاضان، هندوها و مسلمانان، همواره از خانواده اش دور بود، هنگامی که درکارتارپور اقامت یافت، دوباره با خانواده اش زندگی کرد.

زندگی پاک و زاهدانه گورو ناناک نه تنها در نوع خودش بی نظیر بود، بلکه شکاف عمیقی در سنتهای مذهبی هند پدید آورد. مذهب برای خانه دارها، با آنچه که برای «سَنیاسی ها»2 بود تفاوت داشت. بسیاری از آموزگاران مذهبی مرتاض بودند و پیروان خود را از دور هدایت و

Guru Har Krishan.1

2. Sannyasis: تارکان دنیا.

راهنمایی می کردند. گورو ناناک مردی خانواده دار به نام آنگِد1 را به جانشینی خود برگزید، که خود نشان دهنده اهمیت زندگی خانوادگی در نظر گورو ناناک بوده است. این عمل در نوع خود اقدامی انقلابی و قاطع در جهت ارجحیت دادن به زندگی خانوادگی محسوب می شد. گورو ناناک با بستن دروازه ی رهبانیت بر روی گوروها، مذهب سیکهیسم را مذهبی خانواده گرا معرفی کرد. گورو آمرداس احساسات خودش را در قطعه زیر چنین بیان می کند:

با تأمل در حقیقت، روشنایی سپیده می زند؛ آنگاه شخص در میان لذتهای جسمانی، همچنان بی تعلق و آزاد است.
چنین است عظمت گوروی واقعی که با زن و فرزندانش زندگی می کند و رستگاری را فراچنگ می آورد. (گوروگرنت ساهب: 661)

گوروهای سیک بر این باور بودند که مرد و زن حقوق برابری دارند؛ بنابراین هر دو جنس باید علوم دینی را فراگیرند تا به این ترتیب هر زوج با داشتن دانش مشترک، اهداف مشترکی را در زندگی دنبال کنند. ازدواج در مذهب سیکهیسم پیوند دو شریک برابر است که همدیگر را در زندگی معنوی و دنیوی حمایت و یاری می کنند. گوروهای سیک به پیروان خود آموختندکه والاترین هدف ازدواج، یکی شدن دو روح به یک روح است؛ آن چنانکه از نظر معنوی جدایی ناپذیر شوند. زوجین در رسیدن به این هدف، باید از هیچ تلاشی دریغ نورزند.

گوروها از مشکلات زندگی زناشویی که بر خانواده تأثیر سوء دارد کاملاً آگاه بودند:

گرفتاریها مادر، پدر و تمام جهان هستند؛ گرفتاریها پسرها، دخترها و
زنان هستند... انسان درگرفتاریهای عشق و نفرت دنیوی هلاک می شود. (گورو گرنت ساهب: 914)

گوروها به جای فرار ازگرفتاریها و مشکلات زندگی و پناه بردن به رهبانیت، به پیروان توصیه می کردند که در میان ناپاکی ها زندگی پاکی داشته باشند و برای زنان به عنوان عضو اصلی و بی نقص خانواده، شأن و مقام والایی قایل شوند.

Angad.1

گورو ناناک بر این اعتقاد بودکه ازدواج باید به داشتن یک همسر محدود باشد. او هنگام بازگشت ازگشت وگذار دوازده ساله ای که در شرق داشت، در جنگلی که با زادگاهش، تالواندی1 پنج کیلومتر فاصله داشت، توقف کرد. پدر و مادرگورو ناناک که منتظرش بودند، تمام تلاش خود را کرده بودند تا او را وادارند که از سفر کردن صرف نظر کند و پیش آنها بماند. گورو ناناک خواهش پدر و مادرش را نپذیرفت؛ چرا که زندگی مرفه و بی دغدغه چیزی نبود که او در پی آن بود. والدین برای جلب نظر او پیشنهاد دادندکه در همان شهر همسر دیگری را، که جوانتر و زیباتر باشد، برایش برگزینند. گورو ناناک در جواب گفت:«پدر عزیزم، برقرارکننده ازدواج خداست. درکار خدا اشتباهی نیست و همسرانی را که او به هم رسانده است، پیوندی جاودانه دارند.»

ساهب دوی2، دختر رَم باسی3، از دوران کودکی نذرکرده بود که همسر یک گورو بشود. پدرش برای این منظور او را نزدگوروگابیند سینق می آورد، امّا گوروگابیند در مقابل این پیشنهاد می گوید که او قبلاً با همسرش سوندری4 ازدواج کرده است و نمی تواند زن دیگری اختیارکند. ساهب دوی علی رغم پاسخ منفی گورو باز نمی گردد و بر قصد خود

Talwandi 2. Sahid Devi 3.Ram basi.1

Sundri.4 پافشاری می کند؛ در نهایت گورو با این شرط ازدواج با آن دختر را می پذیرد که آنها رابطه زناشویی نداشته باشند و ساهب دوی به عنوان «مادر خالسا»1 در خانه گورو زندگی کند.

Mother of khalsa -1:خالسا به معنی انجمن سیک هاست.(م)

در مذهب سیکهیسم بر وفاداری دو جانبه در زندگی زناشویی تأکید زیادی شده است. گورو می گوید:«مردی که همسرش را ترک می کند و با پستی به عمل زنا تن می دهد، کور است.»(گوروگرنت ساهب: 1163) و همچنین گفته است: «کسانی که با زنان ارتباط نامشروع برقرار می کنند، باید مجازات شوند. (داسام گرنت: 842) گوروگابیند سینق برای راهنمایی سیک ها در مسائل جنسی دستوراتی دادکه مشابه دستورات پدرش گورو تق بهادر2 است:

ای پسر، مادامی که حیات در جسم توست، به این وظیفه مقدس پایبند باش که روز به روز به همسرت بیشتر عشق بورزی.به خوابگاه زن بیگانه نزدیک نشو، چه سهواً، چه حتی در پندار خویش. به یاد داشته باش که علاقه به داشتن همسری دیگر، چون ضربه خنجری تیز، کشنده است. سخن مرا باورکن. با اختیارکردن همسری دیگر، مرگ را به جان می خری .آنها که لذت بردن از همسری دیگر را غنیمتی بزرگ می شمارند، سرانجام مرگشان چون جان دادن سگها خواهد بود. (داسام گرنت: 842)

گورو با اظهار این جملات شأن زنان را به عنوان همسر و شریک دوست داشتنی زندگی برتری بخشید. او به زنان توصیه می کرد که انگیزه وفاداری شوهرشان را در زندگی زناشویی برانگیزند و با جلوه و اخلاقی

Guru Tegh Bahadur.2

خوش، سعادت و آرامش را در خانواده به ارمغان آورند. خوش اخلاقی و پایبندی زنها به زندگی، آنها را در نظر شوهرشان دلرباتر می کند. به گفته گورو ناناک: «برو و از زنان خوشبخت بپرس که با چه شایستگی هایی شوهرشان را خرسندکرده اند. در جواب خواهند گفت که با دانش الهی، قناعت و شیرین سخنی.» (گوروگرنت ساهب: 71). به این ترتیب، در نظرگورو ناناک، فقط زنان شایسته لایق ستایش هستند. هر نوع رابطه ی جنسی خارج از ازدواج، هم غیرطبیعی است و هم غیراخلاقی. گورو در خلال صحبتهایش، از کلمات «سوهاگِن»1 و «دوهاگِن»2 بسیار استفاده می کرد. سوهاگن، ملکه زنهاست وکسی است که به شوهرش کاملاً وفادار است؛ و دوهاگن، زنی است که با وسوسه های شیطانی و پست از شوهرش کناره گیری می کند.

گورو ناناک عشق زن به شوهرش را نمونه ای از رابطه ی الهی می داند:

هنگامی که روح من با سخنان گورو آمیخته می شود، خدای محبوبم را نزدیک به خود می یابم؛ خداوند حامی زندگی من است. از این روست که عروس ، داماد را چون خدا حامی زندگیش دانسته،محبوب شوهرش می

شود. (گوروگرنت ساهب: 1197)
بزرگترین اصلاح اجتماعی گوروها، ارتقای شأن و منزلت زنان در جامعه بوده است. آنها شدیداً با رسم ساتی به مخالفت برخاستند. گوروها معتقد بودند که سوختن زن همراه جسد شوهرش کاری عبث وگناهی بزرگ است. گورو آمار داس پاکدامنی و شهامت زنان را (که بنیان رسم ساتی است) چنین توصیف کرده است.
زنانی راکه خود را در هیزم جسد شوهرشان می سوزانند، ساتی نخوانید. بلکه، ساتی زنهایی هستند که در فراق شوهرشان می سوزند. ساتی زنهایی هستندکه در پاکدامنی و قناعت صبر پیشه می کنند. (گورو گرنت صاحب: 787)
گورو آمار داس، گوروی سوم، حتّی اکبر،امپراتور وقت، را نیز واداشت تا برای غدغن کردن رسم ساتی اعلامیه کتبی صادرکند.

Suhagan 2.Duhagan.1

ازدواج زنان بیوه

زنان بیوه هندی در آن زمان زندگی اسفباری داشتند. تزویج دختران در سنین کودکی بسیار رایج بود؛ به همین دلیل بعضی وقتها دخترها در سن نوجوانی بیوه می شدند. زنان بیوه طبق آداب مرسوم، از پوشیدن لباسهای آراسته و زینت کردن خود منع می شدند. گورو آمار داس که نمی توانست وضعیت نامطلوب بیوه زن ها را تحمل کند، موضوع رواج دادن ازدواج مجدد بیوه ها را به سیک ها توصیه می کرد. یکی از شاگردان گورو آرجان1به نام بای هِما2 با هماهنگی آرجان با یک زن بیوه ازدواج کرد. زنان بیوه در مذهب سیکهیسم می توانند با مردان همسن خودشان ازدواج کنند.

Guru 2.Bhai Hema.1

پرده نشینی

در مذهب سیکهیسم پوشیده بودن چهره زنها با چادر یا نقاب یا گوشه گیری و دوری از دیده نامحرمان توصیه نشده است. رهیت مِریادا3 درکتاب کائور و سینق گفته است.

مذهب سیکهیسم مخالف پرده نشینی زن هاست؛چراکه گوشه گیری و دوری کردن زنان از حضور در جامعه، مانع رشد شخصیتی آنان شده،تأییدی خواهد بود بر اعتقاد به وجود ناپاک زنها.

Rahit Maryada.3

کشتن نوزادان دختر

گوروهای سیک برای رهایی زنان هندی از قیدوبندهای ظالمانه و بهبود وضعیت آنها در جامعه تلاشهای بسیاری کردند. گوروها همواره با آداب و رسومی که آزادی و حقوق زنان را پایمال می کرد، مقابله می کردند. گورو گابیند سینق کشتن دختران نوزاد را ممنوع کرد. بای چوپا سینق1در مجموعه ی رهیت ناما2 گفته است که سیک های گورو باید باکشتن دختران نوزاد مقابله کرده، مرتکبین این عمل را در روابط اجتماعی طرد کنند. بای دسا سینق3 نوشته است: «طبق تعلیمات گوروها، دختران در شأن و شخصیت با پسران برابرند؛ بنابراین سیک ها باید مرتکبین به کشتن نوزادان دختر را در اجتماع طرد کنند.» به سیک هایی که با غسل تعمید مذهب سیکهیسم را می پذیرند، گفته می شودکه از همنشینی و همصحبتی باکسانی که به قتل نوزادان دختر دست می زنند، دوری کنند.

Bhai Chopa Singh.1

Rahit nama -2:مجموعه ای است شامل توصیه ها و روشهای رفتاری در زندگی سیک ها.
نوشتن این مجموعه از قرن هجدهم با فرامین و توصیه های گوروگابیند سینق آغاز شد.

Bhai Desa Singh.3

°از دیگر رسومی که گوروها مخالف آن بودند، مهریه یا شیربهای عروس است. هنگامی که در مقابلِ آوردن عروس وجهی به عنوان شیربها یا مهریه پرداخت می شود، زن برای خانواده داماد عنوان یک کالای خریداری شده را پیدا می کند و معمولاً با او مانندکنیز برخورد می شود. وقتی رسم مهریه در جامعه فراگیر باشد، تولد دختران به عنوان خسارتی محسوب می شود که باید به طریقی جبران شود که متأسفانه، هنوز هم این رسم در میان سیک ها رواج دارد.

گوروگابیند سینق با رسم مهریه و پذیرفتن پول توسط خانواده عروس شدیداً مخالف بود و آن را عملی کاملاً غیرمذهبی توصیف می کرد: «کسی که دخترش را بدون گرفتن وجه به یک سیک تزویج کرده است، پیرو حقیقی من است و پس از مرگ همنشین من خواهد بود.»(مکالیف، 1909، جلدپنجم: 158)

گورو آمار دانس برای منسوخ کردن رسم مهریه، پیروانش را از این عملِ خودپسندانه که میزان مهریه همسر را به رخ همدیگر بکشند، نهی می کرد. او می نویسد:«افتخارکردن به میزان مهریه و به رخ کشیدن آن، غروری است فاسد و جلوه ای بی ارزش.»(گورو گرنت ساهب: 79).

دیدگاه خاص گوروها به زن و اقدامات آنها در جهت تعالی شأن زنان، سنّت تبعیضانه جامعه را دگرگون کرد. از نظر گوروها زنان نه تنها در مراسم و اعمال مذهبی و اجتماعی همسان مردان هستند، بلکه در امور سیاسیِ جنگ و صلح نیز می توانند همطراز مردها فعالیت نمایند: زن در پیوستن به ارتش و جنگیدن برای دفاع از ملت خویش آزاد است. تعلیمات گوروها مردها را بر آن داشت تا به ارزش زنان به عنوان شریکانی همطراز، نگاهی نو داشته باشند و زنان نیز به منزلت و جایگاهی که لیاقتش را داشتند، برسند. با منسوخ شدن رسوم بی منطق، تَبوها و آداب غیرضروری نقش زنان در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی بسیار حایز اهمیّت شد.

ماتا خیوی،1 همسر گوروی دوم، مدیر اجرایی سنّت بسیار مهم «لنگِر» بود. در این گردهمایی اصول مذهب سیکهیسم و تساوی حقوق بشر به

Mata Khivi.1

سیک ها تعلیم داده می شود. هیچ کس ذاتاً، و در بدو تولد فراتر یا فروتر از دیگری نیست. گورو آمار داس در اهمیت این سنّت گفته است که هرکه خواهان ملاقات با من است، باید از غذایی که در مراسم لنگِر تهیه می شود بخورد. حتی اکبر، امپراتور وقت نیز قبل از ملاقات با گورو، از غذای لنگر تناول کرد. داشتن مسئولیت لنگر افتخاری بود بس عظیم که نصیب یک زن شده بود. ماتا با نشان دادن لیاقتش در اداره امور، توانسته بود به این مقام برسد که مسئول اجرایی لنگر باشد؛ از طرف دیگر، این انتصاب نشان دهنده ی دیدگاه گوروها به تساوی زن و مرد و بیرون آوردن زنان از محیط خانه وکسب شغلهای حرفه ای است.

گوروهای سیک روح خودباوری و اعتماد به نفس را در زندگی مادی و معنوی زنان برانگیختند. آنها معتقد بودند که توانایی زنها نباید به انجام امور خانگی محدود شود؛ بلکه آنها نیز می توانند در بنای ملی کشور مفید باشند. قصد گوروها بر این بود که از توانایی بالقوه زنان در تمام ابعاد زندگی استفاده شود. هنگامی که زنی به نام مای باگو1 تصمیم گرفت که به ارتش ملحق شود و مانند یک سرباز زندگی کند، گوروگابیند سینق اراده ی او را تصدیق کرد.

نام ماتا گُجری،2 همسر گوروی تق بهادر و مادرگوروگابیند سینق، برای بسیاری از زنان نامی آشنا و پرفیض است. او زنی فرهیخته و دانش آموخته بود که تصمیمات گوروها را به خانواده و اطرافیانش می آموخت و روح خودباوری را در آنها بر می انگیخت تا بتوانند زندگی خود را با اصول تعلیمات سیکهیسم منطبق کنند. بعد ازکشته شدن گورو تق بهادر در سال 1675، مسئولیت تعلیم گوروگابیند سینق نه ساله و همچنین رهبری جامعه سیک ها در آن دوره ی بحرانی، بر دوش ماتاگجری

Mai Bhago 2.Mata Gujri.1

افتاد. او به نحو احسن از عهده ی وظایفش بر آمد و در مقابله با خطرهایی داخلی و خارجی که متوجه جامعه سیک ها بود، از خودش زیرکی و دوراندیشی بسیاری نشان داد. همچنین در مقابل مَساندها1، که در مراسم بزرگداشت گورو در پولهای جمع آوری شده اختلاس کرده بودند، جرئت و شهامتش را به اثبات رساند. ماتاگجری با تأکید بر عزم راسخ در دین و اطمینان داشتن به راه انتخاب شده، روح

ایثار و فداکاری را در پسرهای جوانِ گورو گابیند سینق پروراند. پسرهای گابیند، با ایمان راسخ مرگ را پذیرفتند و جان خود را در قربانگاه اعتقادشان فدا کردند. ماتا گجری سرنوشتی داشت که برای کمترکسی تحمل کردنی است: او همسر شهید، مادر شهید و مادربزرگ چند شهید بود و خودش نیز سرانجام به شهادت رسید.
ماتا سُندری، بیوه ی گورو گابیند سینق، در اوضاع نابسامان تاریخ سیک ها ادامه دهنده وظیفه ی شوهرش در رهبری سیک ها بود. او در مقابل مدعیانِ منصب گورویی مقاومت کرد و برای انتصاب این منصب به گورو گرنت ساهب در سال 1708، که قبلاً کوروگابیند سینق2، به وی اعطاکرده بود، تلاش بسیاری کرد.
زنان سیک با درایتی که دارند حتی می توانند نقص و ضعف مردانشان را نیز برطرف کنند. مای باگو با شجاعت، چهل مرد را، که ازگوروگابیند سینق روی برگردانده و بیعت خود را شکسته بودند، دوباره به راه آورد. او با نصیحت کردن آنها، مانع کناره گیریشان ازگورو شد و خودش آنها را نزد گورو برگرداند؛ طوری که بعدها همه آنها با شهامت در مقابل تهاجم مغولها به مجلس گورو، جنگیدند.

Masands.1
2- گوروی دهم سالهای 1720 تا 1760 مصادف بود با آزار و قتل عام سیک های مرد: طوری که برای دستگیری و قتل آنها جایزه تعیین شده بود. زنان در این دوره دشوار نه تنها در ستیز با متجاوزان از خود دلاوری نشان دادند، بلکه مسئولیت های خانواده را نیز به دوش کشیدند. آنها مجبور بودند که برای معاش خانواده کارکنند و در عین حال نیازهای تحصیلی و مذهبی کودکان خود را نیز تأمین نمایند. زنان اصول مذهب سیکهیسم را به فرزندان خود می آموختند و آنها را برای مواجهه با دشواریهای زندگی آماده می کردند. در دوره حکمرانی میرمانو1 در پنجاب (1784)صدها زن سیک را دستگیر کردند و از آنها درکارهای اجباری زندان مانند آسیاب کردن غلات بهره کشیدند. دور گردن این زنها حلقه ای از گوشتهای کودکان مقتولشان را می انداختند تا بیشتر زجر بکشند. آنها به طرق مختلف شکنجه شدند، بردگی کردند و با نیزه به قتل رسیدند، امّا همه این سختی ها را تحمل کرده، در اعتقاد و ایمان مذهبی پابرجا ماندند.
جورج توماس، راجایِ2 یکی از شهرهای کوچک پنجاب، در خاطراتش درباره زنان سیک نوشته است:«(حقیقتاً بسیارکم اتفاق می افتد که شاهد باشیم زنها در مقابل تهاجم بی محابای دشمنان قد علم کرده، از مردم اطراف خود دفاع کنند. داشتن چنین روح بی باک و متهورانه ای در میدان نبرد بسی شایسته تمجید است.» بعد از پایان دوره رنج و عذاب سیک ها، این

امکان مهیا شدکه سیک ها برای خود قانون وضع کنند و زنها نیز در اداره ایالتها و نهادها توانایی خود را بیش از پیش نشان دهند. یکی از این زنهای بزرگ، رانی ساهب کائور،3 رانیِ 4 ایالت پانی آلا بود. او با

Mir Mannu.1

Rajah.2:در هندوستان حاکم یا پادشاه.(م)

Rani Sahib Kaur.3

فرماندهی ارتش در میدان نبرد و شکست دادن مهاجمان، بارها ثابت کرد که ناجی ایالات پاتی آلا است. او مدیری مدبّر، حاکمی با لیاقت و فرماندهی عالی بود.

رانی ساداکائور،5 نامادری مهاراجه رانجیت سینق،6 در امپراتوری پسرخوانده اش نقش مهمی ایفا کرد. او بارها درکمک مهاراجه، ارتش را رهبری کرد. شاهزاده رانجیت یازده سال داشت که پدرش فوت کرد و رانی سادا کائور بود که او را در مسیر قدرت و افتخار پروراند. رانی جیند کائور7، همسر مهاراجه رانجیت سینق و مادر مهاراجه دالیپ سینق8 برای استقلال و نجات ایالت پنجاب از حکمرانی انگیسی ها تلاش بسیاری کرد؛ اما سیاستمداران انگلیسی تلاشهای او را خنثی، و در زندان حبسش کردند. او همچنان بر آزادی پنجاب و حکمرانی مشروع پسرش تأکید می کرد. اما تلاشهایش به جایی نرسید.

امروزه، بسیاری از سیک های زن در بخشهای مختلف جامعه فعالیت می کنند. آنها در مشاغل مهم به عنوان مدیر، پزشک، آموزگار، بازرگان، رهبر مذهبی، سیاستمدار و هنرمند مشغول کار هستند. آنها در هر بخشی که فعالیت کرده اند، استعداد و شایستگی بالقوه خود را نشان داده اند. حتی زنان خانه دار نیز، چه در میان خانواده های ثروتمند چه خانواده های فقیر، عضو تصمیم گیرنده خانواده محسوب می شوند. زنان خانه دار مسئول تنظیم خرج خانه و مقدار پولی که شوهرشان باید خرج کند، هستند و درباره غذایی که خانواده باید بخورد تصمیم گیری می کنند. مراسم خانوادگی را مانند جشنهای عروسی و تولد معمولاً زنها

Rani.4: شاهزاده خانم؛ همسر شاه.(م)

Rani Saba Kaur 6.Maharagah Ranjit Shngh.5

Rani Jind Kaur 8.Maharajah Dalip Singh.7 برنامه ریزی می کنند و مردها فقط در مورد کارهای انجام شده نظرشان را می گویند. زنان سیک نسبت به همتایشان در جوامع دیگر از وضعیت راضی کننده تری بهره مند هستند. کسب این مقام برای زنان سیک نتیجه نشان دادن قابلیتهای فطری

آنها و همچنین یاری کردن و وفاداری به شوهر در ایّام دشواری بوده است.
زنان سیک باکارکردن خارج از پنجاب بیش از پیش قابلیت خود را در محیطهای اجتماعی نشان داده اند. سال 1966 در شهر اسمیت ویکِ انگلستان، اختلاف شدیدی بین دو حزب کمیته ریاست معابد سیک ها (گوردواراها) در گرفت. گروهی از زنهای سیک امور گوردواراها را در دست گرفتند و به مدت یک سال تمام، تا موقعی که مردها اختلافات را کنارگذاشتند و به سرکارشان برگشتند، امور معابد را کاملاً موفقیت آمیز انجام دادند. بی بی بَلونت کائور1 در بیرمنگهام انجمن «بِه بِه ناناکی گوردوارا»2 را تأسیس کرد که تقریباً تمام امور مربوط به این انجمن را، که شامل خدمات اجتماعی و مذهبی به زنان سیک است، خود زنان انجام می دهند. بی بی بلونت درکنیا، به زنان بیوه خیاطی آموخت و برای آنها چرخ خیاطی تدارک دید تا بتوانند خودشان از عهده مخارج زندگی بَربیایند. او در قحطی اتیوپی، برای مردم منطقه اعانه جمع کرد و شخصاً از مناطق قحطی زده بازدید کرد.
زنان بسیاری بوده اند و هم اکنون نیز هستند که ریاست و معاونت گوردواراها و دیگر سازمانهای مشابه سیک ها را به عهده گرفته اند. تقریباً در تمام گوردواراها زنان مسئول جمع آوری اعانه برای مستمندان هستند. با وجود فعالیت چشمگیر زنان در عرصه های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هنوز هم زنهای سیک وضعیت و جایگاه مقبولی ندارند. شأن و

1.Bibi Balwant Kaur 2.Bebe Nanaki Gurdwara جایگاه زنان هنوز هم فروتر از مردان است. در حقیقت، تعلیمات گوروهای سیک درباره برابری زنان و مردان، کاملاً اجرا نشده است.
گوروهای سیک جامعه ای را در ذهن مجسم می کردندکه مردان و زنانِ آن از حقوق برابری بهره مند هستند. مردان و زنان باید «یک روح در دو بدن» باشند و مسئولیت ها را مساوی به عهده بگیرند. در این جامعه، مردان و زنان همواره به یاد خدا هستند1، کار نیکو انجام می هند2 و بخت خود را با یکدیگر تقسیم می کنند3. کار نیکو یعنی مراقبت از خانواده، غذا پختن، شست وشو و داشتن شغلهای حرفه ای. از مرد و زن، هر کدام که بهتر از عهده کارهای خانه بر می آید، باید این وظیفه را انجام دهد. وظایف مرد و زن نباید به کارهای ویژه محدود باشد.
اولین برنامه عملی گوروها در تساوی بین مرد و زن، برگزاری سنّت لنگر درگوردواراها بود، که در این مکان مرد و زن هر دوکارهای غذا پختن و شستن ظروف را انجام می دهند و اتفاقاً مردهای سیک از این همکاری بسیار لذت می برند. اما اغلب مردهای سیک هنوز هم معتقدند که این قبیل کارها در خانه فقط وظیفه زن است. حتی اگر زنان شغلی بیرون از خانه

داشته باشند، مردها باز هم فقط خودشان را نان آور خانه می دانند. اگر مردهای سیک به هدفمندی لنگر می اندیشیدند، درمی یافتند که گوروها با برگزاری چنین مراسمی قصد داشتند که مرد و زن را در انجام کارها برابر و همشأن کنند. مردان و زنان سیک به جای تقلیدکورکورانه از فرهنگهای جوامع دیگر، یا بزور منطبق کردن فرهنگهای بیگانه با زندگی خود، باید طبق تعلیمات گوروها رفتارکنند.
علی رغم توصیه گوروها به تساوی کامل زن و مرد در همه ی زمینه ها، هنوز هم برای زنان سیک این امکان مهیا نیست که همسان مردها بتوانند

Nam Japna 2.Kirt Karni 3.Vand Chakna.1 در سِمت های مهم وکلیدی انجام وظیفه کنند. تعداد زنانی که در گوردواراها سمت ریاست یا معاونت را دارند، بسیار اندک است. با وجود اینکه ثابت شده است که زنها می توانند با شایستگی وظیفه راگی1 را (کسی که سرودهای روحانی را در گوردوارا می خواند) و گرنتی2 (کسی که کتاب گوروگرنت ساهب را می خواند) انجام دهند، کمتر زنی برای اجرای این وظایف انتخاب شده است. هیچ دلیلی منطقی وجود نداردکه چرا زنها نباید نیمی از وظایف مربوط به مراسم عبادی وکارهای مدیریتی گوردواراها را به عهده بگیرند. زنان سیک برای رسیدن به تساوی سفارش شده گوروها، باید تعلیمات سیکهیسم را به مردها یاد آوری کرده، در اثبات لیاقت خود تلاش بیشتری بکنند.
فروتر بودن شأن زنان را نسبت به مردان در جامعه می توان به جمعیت اقلیّت سیک ها و غالب بودن سنتهای ادیان دیگر و حکمرانی حاکمان هندو، مسلمان یا انگلیسی ها در آن جامعه نسبت داد. این حاکمان، به برابری زن و مرد تا آن حدکه منظور نظر گوروها بوده است، اعتقادی ندارند. در زمان حکمرانی انگیسی ها در هندوستان، هنگامی که سیک ها اداره معابد را به دست گرفتند(1925)، فقط سیک های مرد حق داشتند که برای انتخابات هیأت مدیره ی گوردوارا رأی بدهند. علی رغم توضیحات رهبران سیک به انگلیسی ها درباره تساوی وظایف مرد و زن در امور گوردوارا، حاکمان انگلیسی با رأی دادن زنها مخالفت کردند. مستر تارا سینق3 مخالف با پیشنهاد لایحه اصلاح گوردوارا، که پایمال کننده ی سنّتهای مردم سیک بود، سخنرانی انتقادآمیزی ایرادکردکه بخشی از آن چنین است:
با کمی تأمل در تاریخ سیک، خواهیم دید که این قهرمانان (زنان) از

Ragi 2.Granthi 3.Master Tara Singh.1 زمان ظهور مذهب سیکهیسم چه نقش مهمی در این مذهب داشته اند. آنها همسان برادران دینی خود در این مذهب خدمت کرده، در مواقعی هم جامعه دینی سیک ها

را رهبری کرده اند. در مراسم و اجتماعات مذهبی ما، تعداد آنها با تعداد مردان شرکت کننده برابر بوده است. تعداد زنان سیک تحصیلکرده در مقایسه با زنان جوامع دیگر بسیار بیشتر است. سابقه زنان در بنیانگذاری این گوردوارا درخشان بوده است. با جرئت می توانم بگویم که نیمی از جامعه سیک ها از ایفای نقش در این مدیریت محروم شده اند.
(Ahluwalial 1985, 208)

از دیگر عاملان اصلی محرومیت زنان بی میلی مردان سیک در سپردن سِمت های مهم به زنان است؛ هرچند اگر مردها به تعلیمات گوروها توجه می کردند، به لزوم تساوی دو جنس در همه زمینه ها پی می بردند. تاریخچه ی سیک را فقط مردهایی نوشته اندکه یا نقش زنان را در این مذهب نادیده گرفته اند یا ارزش چندانی به حضور وکمکهای آنها قایل نشده اند. دلیلش هر چه باشد، سابقه ای ازکمکهای زنان در تاریخ ثبت نشده است؛ در نتیجه، زنان قادر نخواهند بود که اقدامات خود را به نسلهای بعد منتقل کنند و خودشان نیز انگیزه ای برای رقابت مثبت با مردان نخواهند داشت. بعضی وقتها، حتّی تاریخ نویسان مرد اقدامات زنان را به خویشاوندان مردِ خود نسبت داده اند. در مورد ماتاگجری که در زمان کودکی گوروگابیند سینق مسئولیت امور جامعه سیک ها1 را به عهده گرفته بود، باید گفت که کمکها و تلاشهای او به دست خودشان در هوکاماناماها2 ثبت شده است و سیک ها آن را پذیرفته اند: اما اعتبار تلاش

1.Sikh Panth

2.Hukamnamas:نامه هایی که توسط گوروها، مادر و همسر گوروی دهم و باندا بهادر نوشته شده است و حاوی دستوراتی است که برای جامعه ی سیک ها لازم الاجرا است.

او را به برادرش، کِرپال چَند1 نسبت می دهند. در این شکی نیست که کرپال چند خیرخواه و حامی ماتاگجری بود، و نام چنین مردان مهمی در کتابهای گوناگون به ثبت رسیده است؛ اما هیچ تاریخدانی نگفته است که این مردان بزرگ در مقطعی از زمان به جای گوروها به مسند مدیریت جامعه سیک ها نشسته اند. رانی سادا کانور بنیان گذار سلطنت رانجیت سینق، به نام «خالسا راج»2 بود. رانجیت سینق یازده سال داشت که پدرش فوت کرد و هجده ساله بودکه تاج شاهزادگی پنجاب را به سرگذاشت. حال سؤال این است که در دوره نوجوانی او، چه کسی امورکشور را اداره می کرد یا در مقابل تهاجم دشمنان، ارتش را رهبری می کرد؟ آن شخص، رانی سادا کائور بود، حال آنکه تاریخ نویسان مرد به تلاشهای او وقعی ننهاده اند.

زنان سیک باید با آداب و رسومی که موقعیت آنها را فروتر از مردان قرار می دهد، مقابله کنند. اگر زنان به عنوان مادران پسرها از پذیرفتن سنّت شومِ داحج3، که جایگاه زنان را پست تر از مردان قرار می دهد، خودداری می کردند، این سنت شوم خیلی زود منسوخ می شد. زنان به انجمن های مخصوصی احتیاج دارند که با نیروی آنان از رشد سرطانی چنین رسومی در جامعه ی سیک ها جلوگیری کند.

زنان می توانند با مبارک جلوه دادن تولد دخترها بسان پسرها، اعتقاد به برابری دختر و پسر را در خانواده ایجاد کنند. جشن تولدِ دخترها باید همطراز جشن تولد پسرها برگزار شود. دخترها و پسرها باید هر دو بیاموزند که درکارهای خانه کمک کنند، نه اینکه به انجام یک سلسله وظایف سنّتی خاص عادت نمایند. مادران باید به وضعیت بهداشت، تحصیل و انتخاب شغل دخترها و پسرهای خود به طور مساوی رسیدگی کرده، آنها را در رسیدن به هدفشان به یک اندازه کمک کنند. زنانی که وظیفه بزرگ کردن و تربیت کودکان را برعهده گرفته اند، این قدرت و نفوذ را دارندکه ذهنیت کودکان را به سمت اعتقاد صحیح سوق دهند. گوروهای سیک در تمام ابعاد زندگی از جمله فعالیتهای اجتماعی، مذهبی، سیاسی و مدیریتی، تفاوتی بین مرد و زن قایل نبودند و با برتری یک جنس نسبت به دیگری کاملاً مخالف بودند. زنان سیک باید خواهان آن درجه از برابری باشندکه پانصد سال پیش به آنها عرضه شد.

Kirpal Chand 2.Khalsa Raj.1

Dahej.3: رسم جهیزیه و مهریه.(م)

ادیان چینی

اشاره

استوارت مک فارلن 1
بسیاری از دیدگاه های گوناگون چینِ کهن را درباره زن می توان از متون کهن، کلمات قصار بزرگان چین، آداب و رسوم محلی و تشریفات رسمی و مذهبی دریافت کرد. به عنوان مثال، کنفوسیوس2 در لون یو3 (مجموعه ی منتخبات) بر اخلاقی پدرسالارانه صحه گذاشته است که بی تردید، طرز تفکر او در جوامع چین و ژاپن بی تأثیر نبوده است.
استادگفت: در اعضای خانواده، کنار آمدن با دو تن دشوار است: زنان وکوچک مردان. اگر با آنها خودمانی شوی، جسور می شوند؛ اگر از آنها دوری کنی، شِکوه می کنند.
(V Lau 1979 17 13)
البته دیدگاه پدرسالانه مدتها قبل از دوره کنفوسیوس در فرهنگ چین کهن کاملاً رسوخ کرده بود. متن زیر برگزیده ازکتاب ترانه ها4، متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد، گویای همین مطلب است:
مرد فرزانه چنین گفته است:
خرسهای سیاه و قهوه ای یعنی کودکان پسر،

Stwart Mc Farlane.1
Confucius.2: فرزانه ی بزرگ چین در قرن ششم قبل از میلاد.(م)
Lun Yu 4.Shi Ching.3

مارها و افعی ها یعنی کودکان دختر.
مردی که پسردار می شود، او را بر تخت می خواباند،
جامه های فاخر وگشاد بر تنش می کند،
برای بازیش، سنگهای قیمتی و عصای سلطنتی به او می دهد. فریادکودک (پسر) بسیار قوی و از سر سلامتی است؛
او با پوشیدن ساقبندهای سرخ می درخشد
و پادشاه و سرور خانه و خانواده می شود.
اما مردی که دختردار می شود، او را بر زمین می خواباند،
و قنداق پیچش می کند،
برای بازی، به او چرخ پشم ریسی می دهد.
برای دختر، هیچ آراستگی و نشانه ای نیست؛
او فقط باید بزرگ شود، با آب و غذا؛
و چه دردسرهاکه به پدر و مادرش نخواهد داد.

(Waley 1960 :(283-4
دودمان خانواده سنتی چینی نَسَبی پدرانه داشته و دارد؛ به این معنی که همیشه بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ خانواده وارث و رئیس خانواده محسوب می شود. در این مورد اگر خانواده ای پسر نداشته باشد، آن خانواده در حقیقت با مشکلی جدی و بزرگ مواجه است؛ اما نبود دختر مشکلی محسوب نمی شود. خانواده از بدو تولد دختر، او را به عنوان عضو دایمی خود نمی نگرد و نوعروس ها نیز در خانواده داماد جایگاهی غیرمستقل و حاشیه ای دارند. گفته می شودکه زنان چینی در خانواده های سنتی نقش و جایگاه مهمی دارند؛ امّا باید دیدکه این ادعا در چه محدوده ای می گنجد. اهمیت و نقش زنان فقط در محدوده کارهای خانه و بچه داری خلاصه می شود؛ مخصوصاً بزرگ کردن فرزندان پسر. خانواده چینی از دیدگاه سنتی، مانند جهانی کوچک است از دنیای اجتماعی بزرگتر. خانواده و جامعه باید تجسمی عینی از نظام آسمانی و بهشتی باشند. روابط متناسب و صحیح در خانواده، تأثیرات مثبت بسیاری در جامعه وکل هستی دارد.
زنان با زاد و ولد و پرورش کودکان، جایگاه خود را در خانواده تثبیت می کنند. اما باز هم تلاشها و مشقتهای زنان در خانواده، جایگاه درخوری به آنها نمی بخشد. صرف نظر از خطرها و دشواریهایی که در بارداری و بچه داری وجود دارد، دیدگاه سنتی چین این وظایف را از نظر آداب مذهبی و اخلاقی نجس و ناپاک می داند.

در دوران ملوک الطوایفی تاریخ چین که به نام «چو»1 (از سال 1000 تا 400 قبل از میلاد) شهرت دارد، پادشاهِ چو از لحاظ نظری رئیس مذهبی تمام ایالتهای فئودال چین محسوب می شد. او لقب «پسر آسمان» را داشت: نه به این معنی که تصور شود نژاد پادشاه اصل و نسبی الهی است، بلکه او با این لقب اختیار و قیومیتی ربانی پیدا می کرد. با شکل گیری امپراتوری چین، که برای نخستین بار تحت عنوان «چه این»2 (از سال 221 تا 207 قبل از میلاد) و سپس با عنوان «هان»3 (از سال 202 قبل از میلاد تا 220 بعد از میلاد) پدید آمد، انجام بسیاری از مراسم نمادین و تشریفات مذهبی که قبلاً در اختیار پادشاهانِ چه بود، از اختیارات امپراتورگردید. به این ترتیب، لقب «پسر آسمان» نیز به امپراتور نسبت داده شد. امپراتور به عنوان نماینده الهی، مسئول نظام دادن به جهان هستی و امور سیاسی و اجتماعی تلقی می شد. روابط جنسی امپراتور با همسر یا همسرانش نشانه هماهنگی بین دو نیروی «یین»2 (نیروهای خاموش، تیره و مسکونِ

Chou 2.Ch'in 3.Han.1

Yin.4 طبیعت) و «یانگ»1(نیروهای فعّال،روشن و پویا) بود. روابط جنسی او در مقیاس جهانی، نشانه هماهنگی نیروهای آسمان و زمین محسوب می شد. موفقیت آمیز بودن روابط جنسی امپراتور با همسرانش، تداوم سلسله و خاندان امپراتوری را تضمین می کرد.

در سطح مردم عادی نیز، اعتقاد بر این بود که روابط جنسی زن و شوهر، در حدی کمتر از قدرت امپراتور، ارتباطهای دو قطب متضاد جهانی را مهار می کند. مردان از طریق نزدیکی صحیح با زنان، می توانند نیروهای «یینِ» زنان را به خود جذب کنند و با تغییر ماهیت آنها نیروهای «یانگ» خود را افزایش دهند. زنان نیز بسهولت می توانند نیروهای یانگ مردها را به خود جذب کنند تا به نیروهای یین خود بیفزایند.(Tao Te Ching فصل 6)رابطه نابرابر، و هراس دایمی مردها از تمام شدنِ ماده حیاتی بدنشان، تصوری بود که در جامعه چین کهن به آن باور داشتند. مردم چین در دوره های کهن، برای باروری و توانایی جنسی زن ارزش قایل بودند؛ امّا از طرفی، بسیاری از مردها هم بودند که از این قدرت زنانه وحشت داشتند. رابطه جنسی نه تنها برای تولید مثل، که برای تعادل و سلامتی جسمی و روحی نیز ضروری است. امّا اعتقاد بر این بود که نقش و توانایی زنان در این امر، می تواند خطرناک و ویرانگر باشد. قابلیت جنسی زنان می تواند مردها را ناتوان و

تهی از نیروها کند و طبق سنتهای مذهبی، قاعدگی و زایمان زنان برای مردها خطرآفرین تلقی می شد. بسیاری از مراسم مذهبی و تبوها برای غلبه بر همین ترس،و دور کردن خطر اجرا می شدند. یکی از این مراسم، جشن نمادین «کاسه خون» بود که به هنگام تشییع جنازه زنان برگزار می شد. در این مراسم، پسر ارشد زنِ فوت شده، برای زدودن آ لودگی و بر طرف کردن آثار پست کردار

Yang.1 مادرش که ناشی از زایمان او بود، نقش راهب و پیرو مشهور بودا، مولین1 را بازی می کند. او در این تشریفات مذهبی، کاسه ای از شراب سرخ راکه نشانه ی خون زایمان است، می شکند و بعضی وقتها آن را سر می کشد تا به این طریق مادرش را از حوضچه ی خون رها سازد. (Ahren 214:1975-192؛seaman 1983: 96-381) کاملاً واضح است که زنان در آن دوران چه جایگاه مادونی داشتند. زنان هنگامی در جامعه برای خود شأن و شخصیتی می داشتندکه همسر یک مرد باشند و مادر پسرهایش. اما از نظر سنتهای مذهبی و اخلاقی، روند بچه دار شدن و مادر شدن نیز پست و ناپاک تلقی می شد. به همین دلیل، زنها برای پاک شدن از آلودگیهای بارداری و برگشت به وضعیت طبیعی، به اعمال مذهبیِ پسر یا پسرهایشان محتاج بودندکه بایستی در تشریفات خاصی اجرا می شد.

Mu Lien.1

زنان در چین کهن، چه در اجتماع چه در خانواده، جایگاه پست و نازلی داشتند. ازدواج به طورکلّی، دختران را از خانواده پدری جدا می کرد؛ زایمانِ آنها گرچه ضروری بود، از نظر سنّتهای مذهبی امری خطرناک و ناپاک تلقی می شد و با بزرگ شدن کودکان، جایگاه مادران نیز تغییر می کرد. هنگامی که پسرها بزرگ می شدند، عهده دار مسئولیت هایی می شدند که کنفوسیوس از آنها به عنوان وظایف اخلاقی و رفتارهای خانوادگی یادکرده است؛ به این ترتیب جایگاهِ آنها، که درکودکی فروتر از مادرشان بود، تغییر کرده، نسبت به مادرشان حق فرماندهی پیدا می کردند. کنفوسیوس درکتاب مراسم مذهبی درباره فرمانبری زن چنین گفته است:

زن از مرد اطاعت می کند: در جوانی از پدر و برادر بزرگش، بعد از ازدواج از شوهرش، و هنگامی که شوهرش فوت کرد، از پسرش فرمان می برد.

از آنجا که زنان بعد از ازدواج بایستی با خانواده شوهرشان زندگی می کردند، موقعیت و جایگاه آنها در خانواده قبل از آوردن پسر، چه از نظر رفتاری چه حقوقی، بسیار متزلزل و نا امن بود. در دوره امپراتوری چین (قبل از 1911) مردها می توانستند با وجود هر یک از موارد زیر زن خود را طلاق دهند.

نازایی، رفتار گستاخانه، بی حرمتی به خانواده شوهر، پرحرفی، دزدی، حسادت و خواهش نابجا، و بیماری لاعلاج.

از آن طرف، سه مورد زیر، که در قانون تعیین شده بود، نشان می دهد که زنان حق طلاق گرفتن نداشتند:

ا- زن باید برای هر یک از اعضای فوت شده خانواده شوهر، سه سال عزادار بماند.

2- خانواده ی شوهر با آوردن عروس خود را سعادتمند و ثروتمند می داند.

3- زن خانه ای برای برگشتن ندارد. (Baker 1979:45)

این قواعد و سنّتها نشان می دهدکه زنها در چین کهن از نظر قانونی تا چه حد تحت فشار بودند.

بعضی از مردم شناسان، قواعد و آداب جدیدی را مطرح کرده اندکه تا حدی جایگاه زنان را در خانواده تثبیت می کند. نظریه مارجری ولف به نام «خانواده رحِمی»به عنوان یک سنّت نوین که به وجود مادر و مسئله راد و ولد اعتبار خاصی می دهد، یکی از آن قواعد مطرح شده است. خانواده رحِمی خانواده ای است غیررسمی که فقط مادر و فرزندانش را شامل

می شود.1 این خانواده لزوماً اهداف خانواده ای را که در سنتهای چین کهن شناخته شده است، دنبال نمی کند (مانند تبعیت مادر از پسر). اما به هر حال چنین خانواده ای نسبتهایی به خانواده پدرتباری داشته، اجباراً ناپایدار و شکننده است؛ چراکه دخترها بالاخره بعد از ازدواج خانواده را ترک می کنند و پسرها نیز پس از بلوغ خانواده ای پدرتبارانه را تشکیل می دهند. نمونه ای از حمایتهای صورت گرفته از این نظریه را می توان در متن زیر مشاهده کرد که برگرفته از داستان زندگی خدمتکار چینی است که آن را نویسنده ای به نام ایدا پرویت2 در دهه3 نقل کرده است:

زندگی باید ادامه یابد. نسب نسلها به اجداد بزرگی در هزاران سال پیش بر می گردد. نسلها پشت سر هم، هزاران سال در آینده ادامه می یابند. در مقیاس چنین صف عظمایی فرد چیزی نیست جز پاره ای کوچک. اما از طرف دیگر نمی توان فرد را نادیده گرفت. هر شخص در این زنجیر بزرگ حلقه ی پیوندی است. کسی نمی تواند بدون گسستن زنجیر، از آن خارج شود. زن با یک دست نسل پیشین را چسبیده است و با دست دیگر نسل آینده را. این تقدیرِ مشترکِ همه زنان است. (pruitt 1976:239)

به نظر می رسد که این متن از قدرت و انسجام زنان در چین کهن خبر می دهد، و همچنین از مسئولیت های سنگینی حاکی است که زنان در خانواده های سنتی چین متحمل می شده اند. نقش زنان در زاد و ولد آن قدر مهم بوده و هست که فوت کردن یک زن پیش از ازدواج یا قبل از بچه آوردن، چه از نظر اجتماعی چه از نظر روند طبیعی، بسیار جدّی و خطرناک تلقی می شود. جای تعجب نیست که از دیدگاه مذهبی و عامه ی

1- هدف از نام گذاری خانواده بدون پدر، به نام خانواده رحمی، ارج نهادن به وجود مادر است نه تشکیل خانواده جدید (م)

Ida Prutt.2

چینی ها، اکثر ارواح پریشان شرور، روح زنهای فوت شده هستند. (potter 1974: 30-229harrell و1986 : 112) بیشتر این ارواح خبیثه، دخترها و زنهایی هستند که یا قبل از ازدواج فوت کرده اند یا خانواده آنها، چه به دلیل غفلت چه از سر نداری، نتوانسته اند مراسم تشییع جنازه و عزاداری مناسبی برای آنها تدارک ببینند. برای از بین بردن خباثت و پریشانیِ ارواح غمگینی که پیش از ازدواج فوت کرده اند و در نتیجه جایگاهی نیز در خانواده نداشته اند، مراسم مذهبی «ازدواج ارواح» برای آنها برگزار می شود. هنوز هم این مراسم در تایوان، هنگ کنگ و اقوام دیگری از این توابع اجرا می شود. در مراسم ازدواج ارواح، روح دختر با روحی دیگر یا با مردی زنده ازدواج می کند. در جشن عروسی، مدل کاغذی روح دختر را به جای عروس می نشانند و در انتها لوحه ی دختر فوت شده1 را در مزار

اجدادی خانواده داماد قرار می دهند. این جشن عروسی کاملاً رسمی است؛ دامادِ زنده در صورت عمل کردن به وظایفی که یک داماد در مقابل خانواده عروس دارد، معمولاً مبلغی را از خانواده عروس دریافت می کند. داماد آزاد است که بعد از ازدواج با روح دختر، به طور طبیعی نیز ازدواج کند؛ چرا که روح دختر فوت شده، بالاخره در خانواده داماد جایگاهی یافته، از پریشانی نجات پیدا کرده است. (Jordan1972: 64-140)

امّا خانواده های بی فرزند، برای رفع معظل بچه دار نشدن و ادامه دودمان خویش، کودکان دیگران را به فرزندی می پذیرند. یکی از این اقدامات، به فرزندی پذیرفتن پسری است که پدرش قبل از به دنیا آمدن او فوت شده است؛ به این ترتیب، این پسر وارث خانواده جدید می شود. در چین کهن، مراسم به فرزند خواندگی پسر مانند جشن ازدواج ارواح، جزو آداب مذهبی و رسمی چینی ها به شمار می رفت. پسری که به فرزندی

1- چیزی مثل سنگ قبرکه نام آبا و اجداد متوفی روی آن کنده کاری شده است. (م)

پذیرفته می شد، باید هدایای مناسبی به قبر پدرش تقدیم می کرد. از آنجا که در این نوع فرزند خواندگی ارث و میراث نیز مطرح بود، سعی می شد که پسر مورد نظر از خانواده همسطح یا از قوم و خویشان انتخاب شود. زوجهای بی فرزندی هم بودندکه یک دختر را به فرزندی می پذیرفتند؛ اما نه به دلیل ارزشمند دانستن دختر، که به منظور احترام به این عقیده که پسر باید به خانواده خود متعلق باشد. امروزه نیز از این دسته عقایدکه ارزش و مقام زن را پست تر از مرد قرار می دهد، هنوز در چین دیده می شود.

از دیگر اقداماتی که موجب بی ارزش جلوه دادن وجود زن می شود، کشتن نوزادهای دختر است. در تاریخ چین می خوانیم که کشتن نوزادهای دختر بارها و طی قرنهای متمادی اتفاق افتاده است، تا اینکه کنفوسیوس رسماًآن را محکوم کرد. امّا تعداد مجرمانی که قانونی محاکمه شده، به سزای عملشان رسیده باشند، زیاد نیست. بعضی اخبار حاکی از آن است که حتی امروزه نیز در برخی از مناطق روستایی چین باز هم چنین جنایاتی دیده می شود. بعضی خانواده های روستایی با توجه به سیاست تک فرزندی در چین، تولد دختر را برای خود بدبختی و معطلی بزرگ می دانند.

زنان چینی در اجرای مراسم مذهبی سنّتی چین نقش فعالی داشته و دارند. اما نقش آنها با آنچه در مذهبهای بزرگ بودیسم، تائوئیسم و همچنین در آیین کشورداری کنفوسیوس وجود دارد، کاملاً متفاوت است. زنهای چینی از مدتها پیش در نظر عامه، نقش واسطه ارتباط خدا با انسانها (به عنوان کاهن)، پیشگویی و رمّالی را داشته اند. این نقش از نظر مذاهب عالی بودیسم، تائوئیسم وکنفوسیونیسم، جایگاهی پست و حاشیه ای به حساب می آید. امّا کاهنان زن با داشتن قدرتهای ویژه، مانند نیروهای یین و ارتباط با خدا و ارواح، در برطرف کردن بیماری و دشواریهای زایمان زنان و مشکلات کودکانی که تحت تاثیر ارواح خبیثه قرارگرفته اند، نقش مهمی دارند. اجرای مراسم مذهبیِ مهمتر به عهده کاهنانِ مرد یاکشیشان تاتوئیست است؛ زیرا اعتقاد بر این است که مردها با داشتن نیروهای قویتر، مانند نیروهای خدایان و یانگ، تأثیر و نفوذ بیشتری در این مراسم دارند. نقش زنان در مراسم سنّتی به عنوان رمال نمونه ی دیگری است از به حاشیه راندن آنها در عرصه مذهبی. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که زنان در منظر سنّتهای کهن چین، جایگاهی پست و فرومایه داشته اند. نقش آنها به عنوان کاهنان زن و شفادهندگان مذهبی، تنها وظیفه مهمی بود که جایگاه زنان را در جامعه پدرسالارانه، تا اندازه ای تثبیت می کرد.

مسئولیت مذهبی زنان در تأثیری که بر زندگی کودکان می گذارند، بسیار مهم تلقی می شود. مردم شناسی به نام جک پاتر، که در یکی از توابع هنگ کنگ تحقیق کرده است، توضیح می دهد که نقش کاهنان زن در برطرف کردن مشکلی درکودکان با عنوان «فقدان روح» تا چه اندازه در جامعه مهم و ارزشمند به شمار می رود. اهالی روستایی چینی در این منطقه، همچون گذشته ها بر این باورند که این مشکل، زندگی کودکان را تهدید می کند. کاهن برای ایفای نقش خود در بهبود وضعیت کودک، باید در زمینه باورهای مردم، روان شناسی و جزئیات تاریخی خانواده و جامعه اطلاع کافی داشته باشد. جک پاتر مراحل خلسه ی کاهن زن، ارتباط او با ارواح گوناگون و تشخیص پزشکی و نحوه درمان روحی کودک را مفصل شرح داده است. کاهن بعد از اینکه روح سرگشته را درکودک مستقرکرد، برای اینکه حامی و محافظ کودک باشد، عنوان خاله، عمه یا محافظ مذهبی کودک را به خود نسبت می دهد. یک کاهن زنِ موفق و قدرتمند می تواندکودکان زیادی را به این طریق مثلا به فرزندی خود نسبت داده، از آنها در مقابل «فقدان روح» و مشکلات دیگری از این قبیل محافظت کند؛ تا

اینکه کودکان به سن نوجوانی برسند و در مقابل این مشکلات آسیب ناپذیر شوند. (potter، 1974: 31-07 2)

با تحقیق در متون و طرز تفکر چینی به این نتیجه می رسیم که معیارهای پدرسالارانه ای را که کنفوسیوس مطرح کرده، صددرصد پذیرفته نشده است. یکی از این متون به دوران کهن تائوئیست، مجموعه «تائوته چینگ»1 است. در این مجموعه از نیروهای ذاتی یین به عنوان کیفیتی یاد شده است که هر انسان عاقلی در زندگیش باید از آن بهره مند باشد. در بعضی از قسمتهای این مجموعه، کلمه تائو به مفهوم مادر آورده شده است.2 کلمه تائو که معنی تحت اللفظی آن «راه»است، مفهوم یک اصل خلاّق، امّا ساکن را می دهدکه تمام چیزها را بدون قصد و اراده می آفریند، نگهداری و محافظت می کند و نشر می دهد. هر انسان خردمند و عاقلی باید تائو را پیشروی خودش قرار دهد؛ راه و روشی که توصیه می کند، این است که کارها را بدون تقلا و رنج و بدون بحث و مشاجره انجام بده. در فصل 10 و 28 از این مجموعه توصیه شده است که شخص در طریقت تائو، باید مانند یک کودک یا جنس مؤنث یا نیروهای یین عمل کند؛ به این معنی که شخص خردمند به جای مصرف کردن انرژی، توان خود را حفظ کند و سعی نکندکه کارها را با مشقت انجام دهد یا وضعیت زندگیش را با زور و زحمت سامان بخشد.

Tao Te Ching.1

Tao.2: در در زبان چین به معانی راه، طریقت، مسیر طبیعت و حقیقت است.

مفسرانی نظیر الن ماری چن1 چنین توصیه هایی را مثبت تلقی کرده، معتقدندکه تائو ته چینگ به عنوان مجموعه ای معتبر از دوران کهن چین، هم از نظر فلسفی هم به طور عملی، جایگاه زن را اعتبار بخشیده است. (chen 405:1969-391,) چن حتّی ادعا می کندکه فرهنگ و سنّت کهن چین بیشتر مادرتباری بوده،و نسب مادری اعتبار خاصی داشته است. او مجموعه تائو ته چینگ راکه بر ارزشهای مادرتباری صحه گذاشته است، از نظر قدمت بر فرضیه های پدرسالارانه کنفوسیوسی و دیدگاههای بعد از آن مقدم می داند. مفسرانی نظیر چن، تائوئیسم کهن را انتقادی بر اصول کنفوسیوسی می دانند. در بیشتر صفحات مجموعه ی تائوته چینگ طریقه ای مطرح شده که از نظر اجتماعی و اخلاقیِ عامه پذیرفتنی بوده است. سوکی کولگِریو2 از جمله محققانی است که علی رغم اذعان به وجود جامعه پدرسالَارانه در عهد چین باستان، معتقد است که تفکرات تائوئیست

کهن بر مبنای بهره مندی هر دو جنس بوده است. او می گویدکه مجموعه تائوته چینگ شخصیتی را متعادل و پابرجا می داند که در آن، ویژگیهای مذکر (یانگ) با خصوصیات مؤنث (یین) به طور هماهنگ و متناسبی ترکیب شده باشد. این دیدگاه در مجموعه تائوته چینگ و متون کهن دیگر نیز ذکر شده است.
تائوئیست کهن در مطرح کردن شخصیت جنس مؤنث خالی از اشکال نبوده است؛ مشکلاتی که چن وکولگریو نیز اشاره چندانی به آن نکرده اند. از مجموعه تائوته چینگ این طور برداشت می شود که جنس مؤنث از جنس مذکر ناشی می شود، و احتمالاً در جامعه آن زمان، نگرشهای پدرسالارانه بر طبیعتِ جنس مؤنث و جایگاه زن تأثیرگذار بوده است آیا دوام نظام پدرسالارانه و اصول مربوط به آن از ویژگی تابع بودن

Ellen Marie Chen 2.Sukie Colegrave.1 زنان، ناشی بوده است؟
اکثر راه و روشهای مذکور در تائوته چینگ، به حاکمی فرزانه1 نسبت داده می شودکه هنوز هم در نظر عامه مردی مهم و والامقام محسوب می گردد. علی رغم کوشش هایی که در مجموعه تائوته چینگ برای بنیانگذاری ارزشهای نوین در مقابل نظام پدرسالارانه کنفوسیوسی به عمل آمده است، اکثر اصطلاحات به کار برده شده همان ارزشها و معیارهای گذشته را منعکس می کند. آلیسون بلک2 خاطر نشان کرده است که به نظر می آید در متون کهن تائوئیست، ساختار مطلوب جنس مؤنث از طبیعت و زندگی روستایی الهام گرفته شده است؛ اما حاکم فرزانه است که از این ساختار بهره مند می شود. با وجود تلاشهای اجتماعی و تاریخی که در ارتقای ارزش زن صورت گرفته و تأثیراتی که مجموعه تائوته چینگ بر افکار عمومی گذاشته است، باز هم بایدگفت که پستی و بی ارزشی جایگاه زن، یکی از مشخصه های بارز تاریخ چین محسوب می شود.
ممکن است بر انتقاد فوق، ادعا شودکه اصول اصلاحگرایانه سیاسی تائوئیست هرگز به نحو احسن در سطح جامعه اجرا نشده است، و ضمناً شکست در مقابل معیارهای پدرسالارانه کنفوسیوسی، هرگز کامل درک نشده است. بنابراین، نمی توان خطاهایی را که در دوره های بعد واقع شده است، به دیدگاه تائوئیست از جامعه نسبت داد. و نیز می توان گفت که پیام اصلی متون کهن چین یک ویژگی فنی و پیچیده و روان شناسانه ای داردکه می گوید زن با شیوه تسلیم شدن و پذیرفتنِ جایگاه فروتر، می تواند سرانجام بر این پستی غلبه کند. فصلهای 76، 77 و 78 از مجموعه تائوته چینگ صریحاً این شیوه را توضیح داده است.
به هر حال مهم این است که بی تردید شأن و جایگاه زنان در جامعه سنّتی چین قدر چندانی نداشته است. حتی دانشمندِان و محققان نخبه چینی، که

بسیاری از آنها از مجموعه تائوته چینگ متأثر بوده اند، نگرشی مشابه دیدگاه سنّتی داشته اند.

Sage Ruler 2.Alison Black.1

ادیان ژاپنی

اشاره

دکترمارتینز1

پیش از آغاز بحث، لازم است بدانیدکه چیزی به عنوان دین یا مذهب ژاپنی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. در واقع آنچه به نام مذهب ژاپنی مطرح شده است، ترکیب یکپارچه ای است از باورهای بومی مردم ژاپن با بودیسم، کنفوسیونیسم و تائوئیسم که همه از چین وارد ژاپن شده است.
البته این ترکیب طی دوران اصلاح عصر میجی (سال 1868) از هم فرو پاشید. جدا شدن بودیسم از «شینتو»2 در آن دوره، نه تنها به ساختار مذهبی شینتو آسیب جدی نرساند، بلکه تمهیدی شد برای ملی شدن مذهب شینتو در دهه ی 30.
البته جدایی بودیسم از شینتو در همه ابعاد صورت نگرفت؛ چرا که ژاپنی ها اعمال و مناسک مذهبی خود را همچون گذشته ادامه می دادند. دانشمندان مذهبی در ژاپن برای زدودن سنتهای مذهب بودیسم از

D.P. Martines.1

2- ترکیب Shenو Tao و ایجادکلمه ی Shinto به معنی مذهب ژاپنی. شینتو در اصل یک اصطلاح چینی است که در مناسک تائوئیست و مراسم محلی استفاده می شده است. این اصطلاح در دوره های میانی تاریخ ژاپنی (قرون دوازدهم تا هفدهم) معنای یک دستگاه مذهبی را پیداکرد.

مناسک مذهبی مردم، یک مذهب عامیانه نوینی را معرفی کردندکه شامل پرستش نیاکان، برخی اعتقادات کنفوسیوسی، طالی بینی، تا ئوئیسم و تملک روح می شد. ظهور مذهبهای جدید در ژاپن مدرن، پیچیده تر شدن مفهوم و تصویر مذهب ژاپنی را موجب شد. این جنبشهای نوین که اکثر آنها را زنها پایه گذاری و رهبری می کنند، اغلب نشئت گرفته از دوران ماقبل میجی هستند؛ اما انسجام اصلی آنها در دوره شهرنشینی مدرن شکل گرفته است. به منظور بررسی نقش زنان در نهضتها و مذهبهای ژاپنی، این بخش را به دو قسمت تقسیم کرده ایم: در قسمت اول نگاهی خواهیم داشت به اعمال و باورهای مذهبی سازمان یافته، و همچنین مذهبهای نوین، و در قسمت دوم نقش زنان را در مذهب عامیانه و خانوادگی بررسی خوا هیم کرد.

پیش از ورود بودیسم به ژاپن در قرن ششم میلادی، اطلاع چندانی از مناسک مذهبی ژاپنی در دست نیست. نیهونشوکی1 وکوجیکی2 که در زمینه جمع آوری تاریخچه و افسانه های مذهبی پیش از بودیسم فعالیت کرده اند، کاملاً از فعالیتهای مشابهی متأثر بوده اند که قبل از آنها چینی ها انجام داده بودند. اسطوره شناسان و دانشمندان هر دو هم عقیده اندکه زنان ژاپنی به عنوان کاهن، در دوران کهن مذهب ژاپنی نقش مهمی داشته اند. زنان در آن دوره نه تنها واسطه و رابط خدایان (کامی)3 و انسانها محسوب می شدند، بلکه یکی از خدایان اصلی مورد پرستش به نام «اماتراسو»4 جنسیت مؤنث داشته، هم اکنون نیز به عنوان الهه ای که همنشین خورشید

Nihonshoki 2.Kojiki 3.Kami.1

Amaterasu.4 است، جدّه ی خانواده امپراتوری ژاپن نامیده می شود. محققی به نام ناکامورا1 خاطرنشان کرده است که قرابت و همنشینی اماتراسو با خورشید زیاد معتبر نیست؛ چراکه اماتراسو در اصل همنشین دریا و رودخانه هاست؛ امّا هر چه هست افسانه شناسان این نماد را به عنوان نخستین نمونه کاهن زن در نظر می گیرند2. بنابراین نمی توان با قطعیّت گفت که اماتراسو یک الهه بوده یا یک کشیش زن برای خدای کهکشان. هُری3 با بی اهمیت خواندن این مطلب، عنوان کرده است که در دوران کهن ژاپن، کاهنان زن و در واقع تمام زن ها را دارای نیروی روحی بزرگی می دانستندکه مستعد همنشینی با خدایان هستند. از این دیدگاه، کاهنان زن انواع مختلفی دارند: کاهنان معابد4، کاهنان روحی5وکاهنان اولیه یا ابتدایی به عنوان «فرزند خدا»6. میکو بیشتر عنوان زنهایی بود که واسطه خدایان مذکر (کامی) بودند و امروزه نیز میکوها لقب بانوهاکت معابد است (دوشیزه هایی که در مراسم شینتو می رقصند) وهمچنین لقب زنهایی است که به عنوان رابط با مرده ها حرف می زنند.
بلَکر7 محققی است که می گوید میکو لقب زنان فالگیر و غیبگویی بوده است که هم جنبشهای سیاسی را هدایت می کردند و هم واسطه ی بین خدایان و روستاییان ساده لوح بودند. این زنان در دوره ی پیش از بودیستِ ژاپن مقام بسیار مهمی داشتند. چینی هایی که در زمان امپراتوری «وی»8(سال 265 میلادی) به ژاپن سفر می کردند، متأثر از مقام و اهمیّت این

Nakamura.1

2- طبق اظهارات نیهونشوکی، هنگامی که اماتراسو در پی منازعه با برادرش درون یک غار خودش را مخفی می کند، خدایان مذکر به شیوه ی کاهنان شروع به رقصیدن می کنند تا او را از غار بیرون بیاورند، و این اولین رقص به شیوه ی کاهنان بوده است.

Hori 4.Jinjo miko 5.Kuchiyose miko.3

Miko – gami 7.Blacker 8.Wei.6 زنها، به ژاپن که ساکنانش را«یاماتو»1 می خواندند، لقب «کشور ملایکه» داده بودند. قطعاً نخستین امپراتیسِ افسانه ای کشور ملایکه (به نام پیمیکو یا هیمیکو)2 یک زن کاهن بوده است که فقط در امور مذهبی دست داشته است نه در امورسیاسی.

هُری درکتاب کاهنیگری در ژاپن نوشته است:

کاهن زن خودش را در اتاق حبس کرد و با وجود رسیدن به سن بلوغ،خیال شوهر کردن نداشت. برادر کوچکتر از خودش، بر کشور ریاست می کرد. فقط یک مرد حق داخل شدن به اتاق او را داشت،مردی که کارش رساندن پیام و آوردن غذا بود.

سرزمین ژاپن با آن سه نفر شکل گرفته و اداره می شد.

زنان کاهن در دوره کهن ژاپن، بیشتر جایگاهی مذهبی داشته اند؛ امّا بعضی فمینیست ها (هم در ژاپن و هم در غرب) بر این باور غلطندکه وجود زنان کاهن و نیز پرستش اماتراسو، نشانه های نظام مادرسالاری در ژاپن کهن است.3 شاهدی مبنی بر حاکمیت سیاسی زنان در دوره پیش از بودیسم ژاپن وجود ندارد؛ امّا با قطعیت می توان گفت که زنان ژاپنی پیش از دوره فئودال (دوره ارباب و رعیتی، طی قرون دوازدهم تا هفدهم میلادی) در تمام ابعاد زندگی، جایگاهی والا داشته اند. فمینیست ها معتقدند که سقوط جایگاه زن معلول ورود بودیسم وکنفوسیونیسم به ژاپن بوده است؛ اما محققی به نام اکروید4 با نقض این ادعا، عنوان می کند که این سقوط، نتیجه جنگهای پی در پی وگسترش نظام فئودالیسم در ژاپن بوده است. در واقع بودیسم وکنفوسیونیسم به طرق مختلف جایگاه زن را در جامعه ژاپن کم ارزش کرد. به عنوان مثال، این نهضتهای فکری، حامی قوانینی بودند که زنان را از ارث و حق طلاق محروم می کرد. در

Yamato 2.Pimiko,Himiko.1

3.شعار فمینیست های ژاپنی در دهه ی 30 این بود: در آغاز، خورشید بود، و آن یک زن بود.

Ackroyd.4

بودیسم و شینتو، زنان را به دلیل خون حیض ناپاک می دانند.1 همان طور که در ادامه شرح خواهیم داد، بودیسم به همراه کنفوسیونیسم، طرز فکری

را به ژاپن آوردندکه زنها را موجوداتی بی ارزش و بی اهمیت جلوه می داد.
1- کارن (Karen) در کتاب زنان و شینتو گفته است که مکتب شینتو پیش از ورود بودیسم، نه تنها خون حیض زنان را ناپاک کننده نمی دانست، بلکه آن را نشانه و مایه ی قدرت تلقی می کرد.

بودیسم در دوره میانی تاریخ ژاپن، شامل هشت فرقه متفاوت بود و امروزه نیز فرقه های بیشتری را شامل می شود که تمام این فرقه ها در ژاپن جزو مکتب مهایانا هستند. با استقرار حکومتی به سبک چینی و رواج بودیسم در ژاپن، نقش محوری میکو در سیاست از بین رفت. البته میکو کاملاً از صحنه خارج نشد؛ چراکه در قرن هفتم میلادی اعتقاد به سنّت «سایگو»2 یعنی شبیه شدن به ملکه امپراتوری که در معابد مقدس شینتو خدمت می کند، در میان مردم رواج پیداکرد و به عنوان یک سنّت اعتقادی تا قرن چهاردهم ادامه یافت. ملکه یا ((سای اُ»3 دوشیزه ای بود که کارش پرستیدن خدایان (کامی) بود نه غیبگویی وکاهنیگری. جالب این است که آخرین سای اُ در سال 1336 میلادی از پرستش خدایان دست می کشد تا یک راهبه بودیست شود؛ این حرکت نشان دهنده ی تداخل مناسک مذهبی مختلف در آن زمان است. طبق تحقیقات هُری (1968) مردان متأثر از بودیسمِ درونگرا یا تنتریک، عهده دار انجام برخی از اعمال کاهنیگری شدندکهِ قبلاً در اختیار زنان بود؛همزمان، زنان نیز مجریان اصلی بعضی مراسم عامیانه بودایی، نظیر رقص سوترا شدند. ناکامورا4، محققی که در زمینه نقش زنان در مذهبهای نوین ژاپنی تحقیق کرده است، خاطرنشان

Saigu 3.Saio 4.Nakamura.2

می کندکه اهمیت جایگاه زنان در مذهب های نوین ژاپن در این اعتقاد قدیمی ریشه داردکه زنان دارای نیروهای روحی قدرتمندی هستند. بودیسم درکل، به زنان ژاپنی این امکان را داد که زندگی خود را به طریقت بودایی اختصاص دهند و به عنوان رهرو زن راهبه شوند. برخلاف میکوهای کهن، راهبه های بودایی باید طبق یک مجموعه قواعد رهبانیت، که نسبت به قواعد مربوط به رهروان مرد محدودکننده تر بود، از علایق و وابستگی های دنیوی کناره گیری می کردند. محدودیت زنها در انجام مناسک مذهبی، هم از اصول متعصبانه بودیسم ناشی بود که زنان را ناپاک، مملو از هوس های شیطانی، دارای کارمای گناه آلودِ بیشتر نسبت به مردان و مانعی بر سر راه روشن شدگی رهروان مرد معرفی می کرد- و هم متأثر از ایدئولوژی کنفوسیوسی، که معتقد است زنان باید نخست از پدرشان فرمان ببرند و سپس از شوهر و بعد از آن از پسرانشان. به طور خلاصه، جایگاه راهبه های ژاپنی هنوز هم مانند وضعیت نابسامان زنان در دوره فئودالیسم، پست و بی ارزشی است. در دوره فئودالیسم تبعیض در نظام مذهبی چنان شدید بودکه زنان حتی اجازه نداشتند در اماکن و کوه های مقدس ژاپن قدم بگذارند.

قصد زنانی که در دوره پیش از میجی در ژاپن و در قرون وسطا در اروپا و دیگر کشورهای بودایی راهبه می شدند، از راهبگی، تنها به رهروی و رسیدن به مقام بودایی منحصر نبود. بسیاری از زنان نجیب زاده به این دلیل به راهبگی روی می آوردند که پدر، شوهر یا پسرانشان جایگاه سیاسی خود را از دست داده بودند. درکاماکورا صومعه ای بود به نام توکی جی،1 که شهرتش به پناه دادن زنهایی بودکه از ازدواج خود ناراضی

Tokei-ji.1

بودند. در دوره ی توکوگاوا1 (بین قرن های هفدهم تا نوزدهم) زنانی که به توکی جی پناه می بردند، بعد از مدتی که آنجا می ماندند، می توانستند از شوهر خود طلاق بگیرند. راهبه ها نیز از مناطق مختلف به آنجا می آمدند؛ داستانهایی هم درباره ی فاحشه هایی که به قصد توبه و پاک شدن ازگناهان به توکی جی می رفتند و راهبه می شدند، نقل شده است. در جوامع بودایی وکاتولیک سنّتی، مرسوم بود که زنان برای توبه ازگناهان خویش راهبه شوند.

با وجود تبعیض های اعتقادی و مذهبی که تا همین اواخر نیز وجود داشت، باید اعتراف کردکه راهبه های مدرن ژاپنی به زندگی مذهبی خود بسیار وفادار بودند. محققی به نام یوچینو2 بحثی دارد با عنوان «روند دشوار بالا بردن جایگاه راهبه های سوتو- ذن».3 از جمله مسائلی که او مطرح کرده، این حقیقت است که راهبان مردی که در دوره ی «استقرار مجدد میجی» به ازدواج مجبور می شدند، باز هم جایگاه مذهبی و کشیشی خود را داشتند؛ اما زنان راهبه در صورت ازدواج، جایگاه مذهبی خود را از دست می دادند. به همین دلیل، زنان راهبه ی بودایی، علی رغم امکان ازدواج، به زندگی راهبانه و مرتاضانه خود ادامه می دادند تا جایگاه مذهبی خود را حفظ کنند. برای این زنان، یکی از تبعیضهای مهم در دوره بعدِ میجی، تا دهه 70، نداشتن حقوق مساوی در امر تحصیل بود؛ آنان مجاز نبودندکه مناسک مذهبی و اعمال مراقبه ی روحانی را به دیگران بیاموزند، راهبه های دیگر را آموزش دهند یا به عنوان پیامبران مذهبی به نقاط دیگر سفرکنند. در طول جنگ جهانی دوم، بعضی از همسرانِ کشیشهای سوتو- ذن بعد از رفتن شوهرشان به جنگ، با نازلترین لقبِ

Tokugawa 2.Uchino.1

Soto-zen.3:فرقه ای از راهبه ها.

راهبگی عهده دار وظایف شوهرشان در معبد شدند- وظایفی که راهبه های زن به انجامش مجاز نبودند- و حتی در معابد شینتو به دلیل رفتن

مردها به جنگ، پذیرفته شد که زنها در جای کشیشها انجام وظیفه نمایند. امّا راهبه ها همچنان منزوی و مجرد باقی ماندند. هنوز هم راهبه های بودایی در ژاپن وضعیت مشخصی ندارند؛ اما به هر حال، برای زنانی که خواهان ترک دنیای مادی هستند، امکان راهبه شدن وجود دارد. از دیگر پدیده های جالبِ مربوط به زنان و بودیسم در دنیای مدرن، اعتقاد به «جیزو- ساما1» است؛ یعنی زنانی که حامی و محافظ کودکان هستند.2 مجسمه های «میزوکو»3 (به طور تحت اللفظی، یعنی کودک آب) که امروزه در بسیاری از معابد بودایی دیده می شوند، از نظر مذهبی اهمیت خاصی برای زنان ژاپنی در بر دارند. مجسمه های کوچک جیزوکه لباس بچگانه به تن دارند، نماد جنین های سقط شده یا نوزادان مرده به دنیا آمده هستند؛زنان ژاپنی (در نقش جیزو- ساما) از این مجسمه ها محافظت و نگهداری کرده، برای آنها اسباب بازی و تنقلات کودکانه نیز مهیا می کنند. ژاپنی ها بر این باورند که نگهداری از جیزو، موجب آرامش اروح زنانی می شودکه در جامعه کهن و سنّتی آن زمان، رنج فراوانی را متحمّل شدند؛در آن دوره مرگ و میر نوزادان آن قدر بالا بودکه اطفال زیر سه سال را به عنوان یک فرد حساب نمی کردند: بنابراین اهمیتی هم به زنان رنجوری که به این طریق جنین یا نوزادشان فوت می شد، نمی دادند.

----

jizo- Sama.1

2- فقط در ژاپن است که این بُدی سِتوه، که یک زن هم هست، باکودکان سر و کار دارد. در آسیای مرکزی و چین اعتقاد بر این است که بدی ستوه ای به نام کشیتی گاربا (Ksitigarba)یا «رحم زمین» جنیست مذکر دارد و ارواح را از دوزخ بیرون می کشد و مردم را به هنگام مردن یاری می کند. از شواهد بر می آید که در ژاپن مدرن، تطابق شمایلی، بین تصاویر و مجسمه های جیزو- ساما و مریم مقدسِ کاتولیک ها، در حال افزایش است.

Mizuko.3

جایگاه زنان در آنچه ما به عنوان مذهبهای نوین ژاپنی می شناسیم، از بسیاری جهات در بر گیرنده تاریخچه زنان در شینتو و بودیسم است. امروزه صدها مسلک جدید در ژاپن وجود دارد که زنها آشکارا به این آداب نوین روی آورده اند و در نظام مند کردن و تناسب آنها با جامعه نیز تلاش های بسیاری کرده اند. جالب این است که بعد از پذیرفته شدن و جا افتادن این آداب نوین در جامعه، مردها رهبری این حرکتها را در دست می گیرند. ناکامورا معتقد است که ظهور این مذهب های جدید، دنباله رو فعالیتهای زنان کاهن درگذشته هاست. هفتاد درصد پیروان این مسلک ها را زنان تشکیل می دهند. به گفته برخی از مردم شناسان، علی رغم جمعیت غالب زنان در پیروی از این مذاهب باز هم در اکثر موارد زنان نقش حاشیه ای دارند. طرز تفکر کنفوسیوسیِ قبل از دوره میجی و همچنین اعتقادات بودایی بر این بود که زنها بیش از مردها مستعد گناه کردن هستند؛ مذهبهای جدید نیز دنباله رو عقاید کهن، بر ناپاکی احساسات زنانه صحه گذاشته اند. در بسیاری از این مذهبها، زنان به عنوان شفا دهنده و آرامش دهندگان روحی فعالیت می کنند که این عمل به آنها احساس ارزش و اعتبار می دهد. امّا در عین حال طوری تلقین شده است که زنها در هر مرتبه ای که باشند باز آلودگی و ناپاکی جنسیت خود را احساس کنند.
اهمیّت مذهبهای جدید در میان زنان شهرنشین، به این حقیقت اشاره دارد که محوریت فعالیتهای مذهبی همیشه به سمت جنسیت مؤنث
گرایش داشته است. این دیدگاه، با برخی از اعتقادات ژاپنی هاکه بر نقش مرد در خانواده و جامعه تأکید می کند و چیزی درباره زنها نمی گوید در تناقض است. همان طورکه در ادامه خواهیم گفت، بدون در نظر گرفتن فعالیتهای مذهبی زنان، اطلاعات چندانی از زندگی مذهبی در ژاپن به دست نخواهیم آورد.

یکی از مسائل مهمی که باید در این بخش بررسی شود، این است که بدانیم مذهبی بودن یعنی چه. طی تحقیقی که بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفت، اکثر ژاپنی ها در جواب این که آیا خودشان را مذهبی می دانند یا نه، پاسخ منفی دادند. این پاسخ بیشتر از این طرز فکر ناشی می شودکه یک جامعه مدرن باید دیدگاه مادی داشته باشد. امّا پس از تحوّلات اقتصادی و به وجود آمدن حس خودباوری در ژاپن، بیشتر مردم به این که آیا مذهبی هستند یا خیر، پاسخ مثبت دادند. مذهب سنّتی ژاپن که در حقیقت ترکیبی از مناسک مختلف مذهبیِ رایج در دوره ی استقرار مجدد میجی است- همچنان در حال تغییر وتحول است و چه بسا طولی نکشدکه مبحث مطرح شده در این کتاب از تحولات به وجودآمده عقب بماند.
یکی از باورهایی که به نظر می رسد در مذهب خانوادگی و عامیانه در حال محو شدن است، اعتقاد به وجود نیروهای روحانی خطرناک در زنان است. البته این بدان معنی نیست که مذهب خانوادگی، زنان را ناپاک نمی داند؛ بلکه فقط می توان گفت که موضوع خطرناک بودن خصلتهای زنانه، دیگرکمتر مطرح می شود. اما جلوه دادن زنان به عنوان موجوداتی گنهکار، حسود، شیطان صفت، ارواح خبیثه، و حتی موجوداتی که می توانند به طور جادویی تغییر ماهیّت دهند- مثلاً به گرگ تبدیل شوند- ازگذشته های دور در ادبیات، نمایشها و آداب و رسوم ژاپن وجود داشته است و هنوز هم در فیلمها، و ادبیات تخیلی ژاپن مشاهده می شود. طبق تحقیقات یوشیدا1، فقط اهالی روستاها و مناطق دورافتاده هستند که به قابلیت زنان در تبدیل شدن به گرگ یا جادوگر معتقد بوده، از آن وحشت دارند. از طرف دیگر، در فرهنگ ژاپن مدرن اعتقاد به قدرتهای روحانی زنان بسیار رواج دارد. زنان هنوز هم با انجام مناسک مذهبی مختلف،که ترکیبی از رسوم مذهبی بودیسم، شینتوئسم و تائوئیسم است، به عنوان شفادهنده ی مردم یا واسطه های گفت وگو با مردگان فعالیت می کنند. امروزه در مناطق روستاییِ کوچک، زنها بیش از مردها به علوم مذهبی آگاهی دارند. آنها نحوه برگزاری مراسم عبادی را در خاطر خود حفظ می کنند، غذا و لباس مخصوص مراسم را تهیه می نمایند و ابزار لازم برای انجام این فعالیتها را دهان به دهان به نسلهای بعد منتقل می کنند. برگزاری مراسم مذهبی بزرگ چه در مناطق روستایی چه در مناطق شهری ژاپن، بدون همکاری زنان امکان پذیر نیست. با وجود این، تماشاچی ها برگزاری این مراسم را فقط ماحصل کار مردان می دانند؛ حتّی در مورد پرستش نیاکان نیز بین زن و مرد تبعیض وجود دارد. از آنجا که نیاکان مورد پرستش، جزو اجداد

پدری خانواده هستند، پرستش آنها اغلب وظیفه مردهای خانواده است. در مراسم عمومی مهم، مانند جشن «اُ- بُن»2 مردها هستند که به معابد بودایی رفته، نقش اصلی در اجرای عبادات

Yoshida.1

O-bon -2:جشن مردگان که بسته به تقویم شمسی یا قمری در تاریخهای متفاوت در ژاپن اجرا می شود. این جشن طبق تقویم شمسی، در ماه جولای و طبق تقویمهای کهن قمری، در اواسط ماه اگوست می افتد. جشنهای اُ- بن در ماه سپتامبر نیز مشاهده شده است.

مذهبی و تزکیه ی روحانی را انجام می دهند. اما طلب سعادت برای نیاکان، وظیفه روزمره ای است که بیشتر زنان خانواده عهده دارش هستند.

البته آمرزش برای نیکان و دعا برای آنها، وظیفه روزمره شخصی محسوب می شود. محققی به نام سوگی یاما- لبرا1 می گوید که زنان ضمن بالا رفتن سن، به این عبادات روزمره اهمیت بیشتری می دهند. بسیاری از دختران جوان که به عنوان عروس پا به خانواده داماد می گذارند، نسبت به نیاکان داماد احساس قرابت چندانی نمی کنند. وقتی این زنان پا به سن می گذارند و بچه دار می شوند، نسبت به اموات شوهر خود، احساس نزدیکی بیشتری پیدا کرده، برای آنها اغلب نمبوتسو2 می خواندند. علاوه بر دعاخوانی، پیشکش کردن غذا، آشامیدنی، میوه وگل به نیاکان وظیفه زنان است. در برخی از مناطق روستایی هنوز هم گروه های نمبوتسو- کای3 دیده می شوند. این گروه ها از زنان سالخورده ای متشکل است که سوتراها4 را با همدیگر می آموزند و در سالگردها و مراسم مهم به خانه های مردم می روند و دعا می خوانند. به عقیده هُری، این زنان وارث آداب و رسومی هستندکه در دوره میانی تاریخ ژاپن به رقص «نمبوتسو» مشهور بوده، با مراسم کاهنیگری کهن مرتبط بوده است.

در خانه، آماده سازی و تهیه ی پیشکش برای خدایان و قرار دادن آن در کامیدانا5 (محراب شینتو) جزو وظایف زنان خانواده است. همچنین به نظر می رسدکه در تمام نقاط ژاپن رفتن به معابد و زیارتگاه عمدتاً به عهده زنان است. اغلب، مادرها و مادربزرگ ها برای سلامتی اعضای خانواده،

Sugiyama – Lebra.1

Nembutsu.2:دعا و نیایش امتابه(م)

Nembutsu-Kai.3

Sutra.4:دعا و اذکار مذهبی.(م)

Kamidana.5

موفقیت فرزندان در مدرسه و رفع کردن خطرهای ماشین، نظرقربانی و یا طلسم می خرند. برخی محققان ژاپنی معتقدند که زنان همواره درگیر مسائل بهداشتی و اعتقاداتی مذهبی از قبیل پاکی، ناپاکی و اعمال مقدس بوده اند. زنان با کارکردن و دعا خواندن در خانه، سلامتی و سعادت خانواده را تأمین می کنند. به جرئت می توان گفت که به ازای هر زن ژاپنی که به مناسک مذهبی اعتقادی ندارد، یک زن ژاپنی دیگر وجود دارد که نه تنها به فرایض سنتی عمل می کند، بلکه ممکن است پیرو یک مذهب جدید ژاپنی نیز باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».